



رسالہ
توضیح المسائل

حضرت آية الله العظمى
حاج ميرزا محمد باقر
دوزدوزانی تبریزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل مطابق فتاویٰ حضرت آیت الله العظمیٰ حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی

نویسنده:

آیت الله میرزا یدالله دوزدوزانی

ناشر چاپی:

همراز قلم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	رساله توضیح المسائل مطابق فتاوی حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۴	فهرست مطالب
۴۳	مقدمه:
۴۴	اصول عقائد اسلام و مذهب تشیع
۴۴	اشاره
۴۴	اصل اول: توحید
۴۴	اشاره
۴۴	پایه اول:
۴۶	پایه دوم:
۴۷	صفات حق تعالی
۴۸	نوع دوم: صفات سلبيه
۴۹	اصل دوم: نبوت
۵۰	اصل سوم: معاد جسمانی
۵۱	اصل چهارم: عدل
۵۲	اصل پنجم: امامت
۵۲	اشاره
۵۳	۱- علی بن ابیطالب(ع)
۵۴	۲- امام حسن مجتبی(ع)
۵۴	۳- امام حسین(ع)
۵۴	۴- علی بن الحسین(ع)
۵۴	۵- محمد بن علی(ع)

۵۴	۶- جعفر بن محمد(ع)
۵۴	۷- موسی بن جعفر(ع)
۵۴	۸- علی بن موسی الرضا(ع)
۵۵	۹- محمد بن علی(ع)
۵۵	۱۰- علی بن محمد الهادی(ع)
۵۵	۱۱- حسن بن علی العسکری(ع)
۵۵	۱۲- امام المنتظر (عج)
۵۶	احکام تقلید
۵۹	احکام طهارت
۵۹	آب مطلق و مُضاف
۵۹	اشاره
۵۹	۱- آب کُر
۶۰	۲- آب قلیل
۶۱	۳- آب جاری
۶۲	۴- آب باران
۶۳	۵- آب چاه
۶۳	احکام آبها
۶۵	احکام تخلی (بول و غائط کردن)
۶۷	استبراء
۶۹	مستحبات و مکروهات تخلی
۷۰	نجاسات
۷۰	اشاره
۷۰	۱-۲. بول و غائط
۷۰	۳. منی
۷۰	۴. مردار
۷۱	۵. خون

۷۲	۶-۷. سگ و خوک
۷۳	۸. کافر
۷۴	۹. شراب
۷۴	۱۰. فَقَاع
۷۴	۱۱-۱۲. عرق حیوان نجاستخوار و جُنُب از حرام
۷۵	راه ثابت شدن نجاست
۷۶	راه نجس شدن چیزهای پاک
۷۷	احکام نجاسات
۸۰	مطهرات (پاک کننده ها)
۸۰	اشاره
۸۰	۱. آب
۸۵	۲. زمین
۸۶	۳. آفتاب
۸۷	۴. استحاله
۸۸	۵. انقلاب
۸۹	۶. انتقال
۸۹	۷. اسلام
۹۰	۸. تبعیت
۹۱	۹. برطرف شدن عین نجاست
۹۱	۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار
۹۲	۱۱. غائب شدن مسلمان
۹۳	۱۲. رفتن خون متعارف
۹۴	احکام ظرف ها
۹۶	وضو
۹۶	اشاره
۹۹	وضوی ارتماسی

۹۹	دعاهایی هنگام وضو گرفتن
۱۰۰	شرایط صحت وضو
۱۰۶	احکام وضو
۱۰۸	کارهایی که برای آن ها باید وضو گرفت
۱۰۹	چیزهایی که وضو را باطل می کند
۱۱۰	احکام وضوی جبیره
۱۱۴	غسل های واجب
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	احکام جنابت
۱۱۵	کارهایی که بر جنب حرام است
۱۱۶	کارهایی که بر جنب مکروه است
۱۱۶	غسل جنابت
۱۱۷	غسل ترتیبی
۱۱۸	غسل ارتماسی
۱۱۸	احکام غسل کردن
۱۲۱	غسل های اختصاصی زنان
۱۲۱	الف) استحاضه
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	احکام استحاضه
۱۲۷	ب) حیض
۱۲۷	اشاره
۱۲۹	احکام حائض
۱۳۲	اقسام زن های حائض
۱۳۳	صاحب عادت وقتیه و عددیه
۱۳۶	صاحب عادت وقتیه
۱۳۷	صاحب عادت عددیه

۱۳۹	مُضطربه
۱۳۹	مبتدئه
۱۴۰	ناسيه
۱۴۰	مسائل متفرقه حيض
۱۴۲	ج) نفاس
۱۴۵	غسل مست ميّت
۱۴۵	اشاره
۱۴۶	احكام مُختصر
۱۴۷	احكام پس از مرگ
۱۴۸	احكام غسل و كفن و نماز و دفن ميّت
۱۴۹	احكام غسل ميّت
۱۵۱	احكام كفن ميّت
۱۵۲	احكام حنوط
۱۵۴	احكام نماز ميّت
۱۵۶	دستور نماز ميّت
۱۵۷	مستحبات نماز ميّت
۱۵۸	احكام دفن
۱۵۹	مستحبات دفن
۱۶۳	نماز وحشت
۱۶۳	نبش قبر
۱۶۴	غسل های مستحب
۱۶۸	تيمم
۱۶۸	موارد تيمم
۱۶۸	اشاره
۱۶۸	اولين مورد
۱۷۰	دومين مورد تيمم

۱۷۱	سومین مورد تیمم
۱۷۲	چهارمین مورد تیمم
۱۷۲	پنجمین مورد تیمم
۱۷۲	ششمین مورد تیمم
۱۷۲	هفتمین مورد تیمم
۱۷۳	چیزهائی که تیمم بر آنها صحیح است
۱۷۵	طریقه تیمم
۱۷۶	احکام تیمم
۱۸۰	احکام نماز
۱۸۰	اشاره
۱۸۰	نمازهای واجب
۱۸۱	نمازهای واجب یومیته
۱۸۱	وقت نماز ظهر و عصر
۱۸۳	وقت نماز مغرب و عشا
۱۸۴	وقت نماز صبح
۱۸۴	احکام وقت نماز
۱۸۸	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۸۹	نمازهای مستحب
۱۹۰	وقت نافله های یومیته
۱۹۱	چگونگی نماز غفیله
۱۹۱	احکام قبله
۱۹۳	پوشانیدن بدن در نماز
۱۹۴	لباس نمازگزار
۱۹۴	اشاره
۱۹۵	شرط اول
۱۹۷	شرط دوم

- شرط سوم ۱۹۸
- شرط چهارم ۱۹۸
- شرط پنجم ۱۹۹
- شرط ششم ۱۹۹
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ۲۰۱
- چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ۲۰۴
- مکان نماز گزار ۲۰۴
- اشاره ۲۰۴
- شرط اول: ۲۰۴
- شرط دوم: ۲۰۶
- شرط سوم: ۲۰۷
- شرط چهارم: ۲۰۷
- شرط پنجم: ۲۰۷
- شرط ششم: ۲۰۸
- جاهایی که نماز خواندن مستحب است ۲۰۸
- جاهایی که نماز خواندن مکروه است ۲۰۹
- آداب و احکام مسجد ۲۱۰
- اذان و اقامه ۲۱۳
- ترجمه اذان و اقامه ۲۱۳
- واجبات نماز ۲۱۷
- رکن نماز پنج چیز است: ۲۱۷
- اشاره ۲۱۷
- نیت ۲۱۷
- تکبیرها لإحرام ۲۱۸
- قیام (ایستادن) ۲۱۹
- قرائت ۲۲۲

۲۲۸ رکوع
۲۳۱ سجود
۲۳۵ چیزهایی که سجده بر آن ها صحیح است
۲۳۷ مستحبات و مکروهات سجده
۲۳۸ سجده واجب قرآن
۲۴۰ تشهد
۲۴۰ سلام نماز
۲۴۱ ترتیب
۲۴۲ موالات
۲۴۲ قنوت
۲۴۳ ترجمه سوره حمد
۲۴۴ ترجمه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
۲۴۴ ترجمه ذکر رکوع و سجود
۲۴۴ ترجمه قنوت
۲۴۵ ترجمه تسبیحات اربعه
۲۴۵ ترجمه تشهد و سلام
۲۴۵ تعقیب نماز
۲۴۶ صلوات بر پیغمبر(ص)
۲۴۷ مبطلات نماز
۲۵۱ مکروهات نماز
۲۵۲ مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۲۵۳ شکایات
۲۵۳ اشاره
۲۵۳ شک های باطل
۲۵۴ شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد
۲۵۴ شک در چیزی که محل آن گذشته

- ۲۵۶ شک پس از سلام
- ۲۵۶ شک پس از وقت
- ۲۵۷ کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند)
- ۲۵۸ شک امام و مأوم
- ۲۵۸ شک در نماز مستحبی
- ۲۵۹ شک های صحیح
- ۲۶۳ نماز احتیاط
- ۲۶۶ سجده سهو
- ۲۶۸ طریقه سجده سهو
- ۲۶۸ قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۲۷۰ کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز
- ۲۷۲ نماز مسافر
- ۲۸۶ مسائل متفرقه نماز مسافر
- ۲۸۸ نماز قضا
- ۲۹۱ نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر واجب است
- ۲۹۳ نماز جماعت
- ۳۰۰ شرایط امام جماعت
- ۳۰۱ احکام جماعت
- ۳۰۴ کارهایی که در نماز جماعت مستحب است
- ۳۰۵ کارهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۳۰۶ نماز آیات
- ۳۰۸ طریقه نماز آیات
- ۳۱۰ نماز عید فطر و قربان
- ۳۱۳ اجیر گرفتن برای نماز
- ۳۱۶ احکام روزه
- ۳۱۶ اشاره

۳۱۶	نیت
۳۲۰	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۲۰	اشاره
۳۲۰	۱ - خوردن و آشامیدن
۳۲۱	۲ - جماع (آمیزش)
۳۲۲	۳ - استمناء
۳۲۳	۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر(ص)
۳۲۴	۵ - رسانیدن غبار غلیظ به حلق
۳۲۴	۶ - فرو بردن سر در آب
۳۲۶	۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۲۹	۸ - اماله
۳۲۹	۹ - قی کردن
۳۳۰	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۳۱	آنچه برای روزه دار مکروه است
۳۳۲	جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۳۳۲	کفاره روزه
۳۳۶	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۳۸	احکام روزه قضا
۳۴۱	احکام روزه مسافر
۳۴۳	راه ثابت شدن اول ماه
۳۴۵	روزه های حرام و مکروه
۳۴۶	روزه های مستحب
۳۴۷	مواردی که مستحب است انسان از مبطلات روزه خودداری نماید
۳۴۸	احکام خمس
۳۴۸	اشاره
۳۴۸	۱- منفعت کسب

۳۵۴	۲ - معدن
۳۵۵	۳ - گنج
۳۵۶	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۳۵۸	۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید
۳۵۹	۶ - غنیمت
۳۵۹	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۶۰	مصرف خمس
۳۶۳	احکام زکات
۳۶۳	اشاره
۳۶۳	شرایط واجب شدن زکات
۳۶۴	زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۳۷۰	نصاب طلا
۳۷۰	نصاب نقره
۳۷۲	زکات شتر و گاو و گوسفند
۳۷۲	نصاب شتر
۳۷۳	نصاب گاو
۳۷۴	نصاب گوسفند
۳۷۶	مصرف زکات
۳۷۹	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۳۸۰	نیت زکات
۳۸۲	مسائل متفرقه زکات
۳۸۷	زکات فطره
۳۹۰	مصرف زکات فطره
۳۹۱	مسائل زکات فطره
۳۹۲	احکام حج
۳۹۶	احکام خرید و فروش

- ۳۹۶ اشاره
- ۳۹۶ چیزهایی که هنگام خرید و فروش مستحب است
- ۳۹۷ معاملات مکروه
- ۳۹۷ معاملات حرام
- ۴۰۲ شرایط فروشنده و خریدار
- ۴۰۳ شرایط جنس و عوض آن
- ۴۰۵ صیغه خرید و فروش
- ۴۰۵ خرید و فروش میوه ها
- ۴۰۶ نقد و نسیه
- ۴۰۷ معامله سلف
- ۴۰۷ شرایط معامله سلف
- ۴۰۸ احکام معامله سلف
- ۴۰۹ فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- ۴۱۰ مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
- ۴۱۴ مسائل متفرقه خرید و فروش
- ۴۱۴ احکام شراکت
- ۴۱۷ احکام صلح
- ۴۱۹ احکام اجاره
- ۴۱۹ اشاره
- ۴۲۱ شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
- ۴۲۳ مسائل متفرقه اجاره
- ۴۲۷ احکام جُعاله
- ۴۲۸ احکام مزارعه
- ۴۳۱ احکام مُساقات
- ۴۳۱ اشاره
- ۴۳۴ کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

۴۳۵	احکام وکالت
۴۳۷	احکام قرض
۴۳۹	احکام حواله دادن
۴۴۱	احکام رهن
۴۴۲	احکام ضامن شدن
۴۴۴	احکام کفالت
۴۴۵	احکام ودیعه (امانت)
۴۴۷	احکام عاریه
۴۵۰	احکام نکاح
۴۵۰	اشاره
۴۵۱	احکام عقد
۴۵۱	طریقه خواندن عقد دائم
۴۵۲	طریقه خواندن عقد غیر دائم
۴۵۲	شرایط عقد
۴۵۴	عیب هایی که به سبب آن ها می شود عقد را به هم زد
۴۵۵	عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است
۴۵۹	احکام عقد دائم
۴۶۰	متععه یا صیغه (عقد موقت)
۴۶۲	احکام نگاه کردن
۴۶۴	مسائل متفرقه زناشویی
۴۶۷	احکام شیر دادن
۴۶۷	اشاره
۴۶۹	شرایط شیر دانی که علّت محرم شدن است
۴۷۲	آداب شیر دادن
۴۷۲	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۷۴	احکام طلاق

- ۴۷۴ اشاره
- ۴۷۵ عدّه طلاق
- ۴۷۷ عدّه زنی که شوهرش مرده
- ۴۷۷ طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۴۷۸ احکام رجوع
- ۴۷۹ طلاق خُلع
- ۴۷۹ طلاق مُبارات
- ۴۸۰ احکام متفرقه طلاق
- ۴۸۲ احکام غضب
- ۴۸۶ احکام مالی که انسان پیدا می کند
- ۴۸۹ احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۴۸۹ اشاره
- ۴۹۰ طریقه سر بریدن حیوانات
- ۴۹۰ شرایط سر بریدن حیوانات
- ۴۹۱ طریقه کشتن شتر
- ۴۹۲ چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۴۹۲ چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۴۹۳ احکام شکار با اسلحه
- ۴۹۵ شکار کردن با سگ شکاری
- ۴۹۶ صید ماهی
- ۴۹۷ صید ملخ
- ۴۹۸ احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها
- ۴۹۸ اشاره
- ۴۹۹ چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
- ۵۰۰ چیزهایی که هنگام غذا خوردن مکروه است
- ۵۰۲ مستحبات آشامیدن آب

۵۰۲	مکروهات آشامیدنی آب
۵۰۴	احکام نذر و عهد
۵۰۸	احکام قسم خوردن
۵۱۰	احکام وقف
۵۱۳	احکام وصیت
۵۱۹	احکام ارث
۵۱۹	اشاره
۵۱۹	ارث دسته اول
۵۲۱	ارث دسته دوم
۵۲۶	ارث دسته سوم
۵۲۹	ارث زن و شوهر
۵۳۰	احکام متفرقه ارث
۵۳۲	احکام حدود
۵۳۴	احکام دیه
۵۳۸	احکام اعتکاف
۵۴۱	امر به معروف و نهی از منکر
۵۴۴	جهاد
۵۴۴	اشاره
۵۴۵	دفاع از ناموس و جان و مال
۵۴۶	احکام مضاربه
۵۴۶	اشاره
۵۴۶	شرایط مضاربه
۵۴۸	مسائل متفرقه (مبتلابه)
۵۵۲	مسائل جدید (مستحدثه)
۵۵۲	الف: احکام بانکها
۵۵۲	وام و سپرده گذاری

۵۵۳	اعتبارات بانکی
۵۵۴	نگهداری کالا و فروش کالای متروکه
۵۵۵	کفالت و ضمانت بانکی
۵۵۶	فروش سهام
۵۵۷	فروش اوراق قرضه و اوراق مشارکت
۵۵۸	حواله های داخلی و خارجی
۵۵۹	جوایز بانکی
۵۵۹	وصول سفته
۵۶۰	خرید و فروش ارز
۵۶۰	اضافه برداشت
۵۶۱	خرید و فروش سفته
۵۶۲	اشتغال در بانک
۵۶۳	مضاربه بانکی
۵۶۵	ب: قرارداد بیمه
۵۶۶	ج: سرقتی
۵۶۸	د: احکام تشریح
۵۶۹	ه: احکام پیوند
۵۷۰	و: تلقیح مصنوعی
۵۷۱	ز: احکام کنترل جمعیت
۵۷۲	ح: حکم خیابان ها
۵۷۴	ط: مسائلی درباره نماز و روزه
۵۷۷	ی: حکم خرید و فروش برگه های جایزه دار
۵۷۸	شرح حال اجمالی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی مدظله العالی
۵۷۸	تحصیلات مقدماتی و سطح
۵۷۹	مهاجرت به قم
۵۷۹	تحصیلات اجتهادی

۵۸۰	درس فلسفه
۵۸۰	علاقه به معارف قرآنی
۵۸۱	اجازات علمی
۵۸۱	خدمات مذهبی - اجتماعی
۵۸۲	مبارزه‌ی فکری با منحرفین اعتقادی
۵۸۲	تأسیس جلسات مذهبی
۵۸۳	تدریس
۵۸۳	در گفتار بزرگان
۵۸۳	اشاره
۵۸۴	آیت الله شریعتمداری:
۵۸۴	آیت الله گلپایگانی:
۵۸۴	مرجعیت
۵۸۵	آثار و تالیفات
۵۸۶	تقریرات شاگردان از دروس ایشان:
۵۸۷	درباره مرکز

رساله توضیح المسائل مطابق فتاویٰ حضرت آیت الله العظمیٰ حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی

مشخصات کتاب

سرشناسه: دوزدوزانی، یدالله، ۱۳۱۴ -

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل مطابق فتاویٰ حضرت آیت الله العظمیٰ حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی.

مشخصات نشر: قم: همراز قلم، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۵۵۲ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۴۶۸-۷-۵:

یادداشت: چاپ قبلی: ۱۳۹۲ (۵۵۹).

یادداشت: چاپ چهاردهم.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع: *Islamic law, Ja'fari -- Handbooks, manuals, etc.

رده بندی کنگره: ۱۸۳/۹/BP۱۸۳/۹/۹۸۶۵ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۰۴۷۱۳

ص: ۱

اشاره

کتاب: توضیح المسائل

حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی تبریزی

نوبت چاپ: سیزدهم/۱۳۹۴، نهم همراز قلم

چاپ: توحید

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

ناشر: همراز قلم

بهاء: ۱۰.۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۴۶۸-۷-۵

آدرس دفتر معظم له: قم- خیابان معلم- کوچه ۱۱- پلاک ۳۷

۳۷۷۳۳۹۷۳-۰۲۵ / ۳۷۷۳۸۸۷۷

دفتر پخش: انتشارات میراث ماندگار/ پاساژ قدس، طبقه ۵، پلاک ۱۸۴

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۶۵

ص: ۲

فهرست مطالب

مقدمه: ۱۳

اصول عقائد اسلام و مذهب تشیع ۱۴

اصل اوّل: توحید ۱۴

صفات حق تعالی ۱۶

اصل دوم: نبوت ۱۸

اصل سوم: معاد جسمانی ۱۹

اصل چهارم: عدل ۲۰

اصل پنجم: امامت ۲۱

احکام تقلید ۲۵

احکام طهارت ۲۸

آب مطلق و مُضاف ۲۸

۱- آب کُز ۲۸

۲- آب قلیل ۲۹

۳- آب جاری ۳۰

۴- آب باران ۳۱

۵- آب چاه ۳۲

احکام آبها ۳۲

احکام تخلّی (بول و غائط کردن) ۳۴

استبراء ۳۶

مستحبات و مکروهات تخلی ۳۸

نجاسات ۳۹

۱-۲. بول و غائط ۳۹

۳. منی ۳۹

۴. مردار ۳۹

۵. خون ۴۰

۶-۷. سگ و خوک ۴۱

۸. کافر ۴۲

۹. شراب ۴۳

۱۰. فقاع ۴۳

۱۱-۱۲. عرق حیوان نجاستخوار و جنب از حرام ۴۳

راه ثابت شدن نجاست ۴۴

راه نجس شدن چیزهای پاک ۴۵

ص: ۳

احکام نجاسات ۴۶

مطهرات (پاک کننده ها) ۴۹

۱. آب ۴۹

۲. زمین ۵۴

۳. آفتاب ۵۵

۴. استحاله ۵۶

۵. انقلاب ۵۷

۶. انتقال ۵۸

۷. اسلام ۵۸

۸. تبعیت ۵۹

۹. برطرف شدن عین نجاست ۶۰

۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار ۶۰

۱۱. غائب شدن مسلمان ۶۱

۱۲. رفتن خون متعارف ۶۲

احکام ظرفها ۶۳

وضو ۶۵

وضوی ارتماسی ۶۸

دعاهایی هنگام وضو گرفتن ۶۸

شرایط صحت وضو ۶۹

احکام وضو ۷۵

کارهایی که برای آنها باید وضو گرفت ۷۷

چیزهایی که وضو را باطل می کنند ۷۸

احکام وضوی جبیره ۷۹

غسلهای واجب ۸۳

احکام جنابت ۸۳

کارهایی که بر جنب حرام است ۸۴

کارهایی که بر جنب مکروه است ۸۵

غسل جنابت ۸۵

غسل ترتیبی ۸۶

غسل ارتماسی ۸۷

احکام غسل کردن ۸۷

غسلهای اختصاصی زنان ۹۰

الف) استحاضه ۹۰

احکام استحاضه ۹۰

ب) حیض ۹۶

احکام حائض ۹۸

اقسام زنهای حائض ۱۰۱

ص: ۴

صاحب عادت وقتیه و عددیه ۱۰۲

صاحب عادت وقتیه ۱۰۵

صاحب عادت عددیه ۱۰۶

مُضطر به ۱۰۸

مبتدئه ۱۰۸

ناسیه ۱۰۹

مسائل متفرقه حیض ۱۰۹

ج) نفاس ۱۱۱

غسل مسّ میّت ۱۱۴

احکام مُختصر ۱۱۵

احکام پس از مرگ ۱۱۶

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت ۱۱۷

احکام غسل میّت ۱۱۸

احکام کفن میّت ۱۲۰

احکام حنوط ۱۲۲

احکام نماز میّت ۱۲۳

دستور نماز میّت ۱۲۵

مستحبات نماز میّت ۱۲۶

احکام دفن ۱۲۷

مستحبات دفن ۱۲۸

نماز وحشت ۱۳۲

نبش قبر ۱۳۲

غسلهای مستحب ۱۳۳

تیمم ۱۳۶

موارد تیمم ۱۳۶

چیزهائی که تیمم بر آنها صحیح است ۱۴۱

طریقه تیمم ۱۴۳

احکام تیمم ۱۴۴

احکام نماز ۱۴۸

نمازهای واجب ۱۴۸

نمازهای واجب یومیّه ۱۴۹

وقت نماز ظهر و عصر ۱۴۹

وقت نماز مغرب و عشا ۱۵۱

وقت نماز صبح ۱۵۲

احکام وقت نماز ۱۵۲

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ۱۵۶

نمازهای مستحب ۱۵۷

ص: ۵

وقت نافله های یومیّه ۱۵۸

چگونگی نماز غفیله ۱۵۹

احکام قبله ۱۵۹

پوشانیدن بدن در نماز ۱۶۱

لباس نماز گزار ۱۶۲

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد ۱۶۹

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است ۱۷۲

مکان نماز گزار ۱۷۲

جاهایی که نماز خواندن مستحب است ۱۷۷

جاهایی که نماز خواندن مکروه است ۱۷۷

آداب و احکام مسجد ۱۷۸

اذان و اقامه ۱۸۱

ترجمه اذان و اقامه ۱۸۱

واجبات نماز ۱۸۵

رکن نماز پنج چیز است: ۱۸۵

تکبیرها لایحرام ۱۸۶

قرائت ۱۹۰

رکوع ۱۹۶

سجود ۱۹۹

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ۲۰۳

مستحبات و مکروهات سجده ۲۰۵

سجده واجب قرآن ۲۰۶

تشهد ۲۰۸

سلام نماز ۲۰۸

ترتیب ۲۰۹

موالات ۲۱۰

قنوت ۲۱۰

ترجمه سوره حمد ۲۱۱

ترجمه سوره قُلْ هُوَ اللهُ احد ۲۱۲

ترجمه ذکر رکوع و سجود ۲۱۲

ترجمه قنوت ۲۱۲

ترجمه تسمیحات اربعه ۲۱۳

ترجمه تشهد و سلام ۲۱۳

تعقیب نماز ۲۱۳

صلوات بر پیغمبر(ص) ۲۱۴

مبطلات نماز ۲۱۵

مکروهات نماز ۲۱۹

مواردی که می شود نماز واجب را شکست ۲۲۰

ص: ۶

شکایات ۲۲۱

شکهای باطل ۲۲۱

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۲۲۲

شک در چیزی که محل آن گذشته ۲۲۲

شک پس از سلام ۲۲۴

شک پس از وقت ۲۲۴

کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند) ۲۲۵

شک امام و مأموم ۲۲۶

شک در نماز مستحبی ۲۲۶

شکهای صحیح ۲۲۷

نماز احتیاط ۲۳۱

سجده سهو ۲۳۴

قضای سجده و تشهد فراموش شده ۲۳۶

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز ۲۳۸

نماز مسافر ۲۴۰

مسائل متفرقه نماز مسافر ۲۵۴

نماز قضا ۲۵۶

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است ۲۵۹

نماز جماعت ۲۶۱

شرایط امام جماعت ۲۶۸

احکام جماعت ۲۶۹

کارهایی که در نماز جماعت مستحب است ۲۷۲

کارهایی که در نماز جماعت مکروه است ۲۷۳

نماز آیات ۲۷۴

طریقه نماز آیات ۲۷۶

نماز عید فطر و قربان ۲۷۸

اجیر گرفتن برای نماز ۲۸۱

احکام روزه ۲۸۴

نیت ۲۸۴

چیزهایی که روزه را باطل می کنند ۲۸۸

۱- خوردن و آشامیدن ۲۸۸

۲- جماع (آمیزش) ۲۸۹

۳- استمناء ۲۹۰

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر ۹۲۹۱

۵- رسانیدن غبار غلیظ به حلق ۲۹۲

۶- فرو بردن سر در آب ۲۹۲

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ۲۹۴

ص: ۷

۸- اماله ۲۹۷

۹- قی کردن ۲۹۷

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند ۲۹۸

جاهایی که قضا و کفاره واجب است ۳۰۰

کفاره روزه ۳۰۰

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ۳۰۴

احکام روزه قضا ۳۰۶

احکام روزه مسافر ۳۰۹

راه ثابت شدن اول ماه ۳۱۱

روزه های حرام و مکروه ۳۱۳

روزه های مستحب ۳۱۴

مواردی که مستحب است انسان از مبطلات روزه خودداری نماید ۳۱۵

احکام خمس ۳۱۶

۱- منفعت کسب ۳۱۶

۲- معدن ۳۲۲

۳- گنج ۳۲۳

۴- مال حلال مخلوط به حرام ۳۲۴

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید ۳۲۶

۶- غنیمت ۳۲۷

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۳۲۷

مصرف خمس ۳۲۸

احکام زکات ۳۳۱

شرایط واجب شدن زکات ۳۳۱

زکات گندم و جو و خرما و کشمش ۳۳۲

نصاب طلا ۳۳۸

نصاب نقره ۳۳۸

زکات شتر و گاو و گوسفند ۳۴۰

نصاب شتر ۳۴۰

نصاب گاو ۳۴۱

نصاب گوسفند ۳۴۲

مصرف زکات ۳۴۴

شرایط کسانی که مستحق زکاتند ۳۴۷

نیت زکات ۳۴۸

مسائل متفرقه زکات ۳۵۰

زکات فطره ۳۵۵

مصرف زکات فطره ۳۵۸

مسائل زکات فطره ۳۵۹

ص: ۸

احکام حجّ ۳۶۱

احکام خرید و فروش ۳۶۴

چیزهایی که هنگام خرید و فروش مستحب است ۳۶۴

معاملات مکروه ۳۶۵

معاملات حرام ۳۶۵

شرایط فروشنده و خریدار ۳۷۰

شرایط جنس و عوض آن ۳۷۱

صیغه خرید و فروش ۳۷۳

خرید و فروش میوه ها ۳۷۳

نقد و نسیه ۳۷۴

معامله سلف ۳۷۵

شرایط معامله سلف ۳۷۵

احکام معامله سلف ۳۷۶

فروش طلا و نقره به طلا و نقره ۳۷۷

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند ۳۷۸

مسائل متفرقه خرید و فروش ۳۸۲

احکام شراکت ۳۸۲

احکام صلح ۳۸۵

احکام اجاره ۳۸۷

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند ۳۸۹

مسائل متفرقه اجاره ۳۹۱

احکام جُعّاله ۳۹۵

احکام مزارعه ۳۹۶

احکام مُساقات ۳۹۹

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرّف کنند ۴۰۲

احکام وکالت ۴۰۳

احکام قرض ۴۰۵

احکام حواله دادن ۴۰۷

احکام رهن ۴۰۹

احکام ضامن شدن ۴۱۰

احکام کفالت ۴۱۲

احکام ودیعه (امانت) ۴۱۳

ص: ۹

احکام عاریه ۴۱۵

احکام نکاح ۴۱۸

احکام عقد ۴۱۹

طریقه خواندن عقد دائم ۴۱۹

طریقه خواندن عقد غیر دائم ۴۲۰

شرایط عقد ۴۲۰

عیبهایی که به سبب آنها می شود عقد را به هم زد ۴۲۲

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است ۴۲۳

احکام عقد دائم ۴۲۷

متعه یا صیغه (عقد موقت) ۴۲۸

احکام نگاه کردن ۴۳۰

مسائل متفرقه زناشویی ۴۳۲

احکام شیر دادن ۴۳۵

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است ۴۳۷

مسائل متفرقه شیر دادن ۴۴۰

احکام طلاق ۴۴۲

عده طلاق ۴۴۳

عده زنی که شوهرش مرده ۴۴۵

طلاق بائن و طلاق رجعی ۴۴۵

احکام رجوع ۴۴۶

طلاق خلع ۴۴۷

طلاق مبرات ۴۴۷

احکام متفرقه طلاق ۴۴۸

احکام غضب ۴۵۰

احکام مالی که انسان پیدا می کند ۴۵۴

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات ۴۵۷

طریقه سر بریدن حیوانات ۴۵۸

شرایط سر بریدن حیوانات ۴۵۸

طریقه کشتن شتر ۴۵۹

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است ۴۶۰

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است ۴۶۰

احکام شکار با اسلحه ۴۶۱

شکار کردن با سگ شکاری ۴۶۳

صید ماهی ۴۶۴

صید ملخ ۴۶۵

ص: ۱۰

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها ۴۶۶

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ۴۶۷

چیزهایی که هنگام غذا خوردن مکروه است ۴۶۸

مستحبات آشامیدن آب ۴۶۹

مکروهات آشامیدن آب ۴۶۹

احکام نذر و عهد ۴۷۰

احکام قسم خوردن ۴۷۴

احکام وقف ۴۷۶

احکام وصیت ۴۷۹

احکام ارث ۴۸۵

ارث دسته اول ۴۸۵

ارث دسته دوم ۴۸۷

ارث دسته سوم ۴۹۲

ارث زن و شوهر ۴۹۵

احکام متفرقه ارث ۴۹۶

احکام حدود ۴۹۸

احکام دیه ۵۰۰

احکام اعتکاف ۵۰۴

امر به معروف و نهی از منکر ۵۰۷

جهاد ۵۱۰

دفاع از ناموس و جان و مال ۵۱۱

احکام مضاربه ۵۱۲

شرایط مضاربه ۵۱۲

مسائل متفرقه (مبتلابه) ۵۱۴

مسائل جدید (مستحدثه) ۵۱۸

الف: احکام بانکها ۵۱۸

وام و سپرده گذاری ۵۱۸

اعتبارات بانکی ۵۱۹

نگهداری کالا و فروش کالای متروکه ۵۲۰

کفالت و ضمانت بانکی ۵۲۱

فروش سهام ۵۲۲

فروش اوراق قرضه و اوراق مشارکت ۵۲۳

حواله های داخلی و خارجی ۵۲۴

ص: ۱۱

جوایز بانکی ۵۲۵

وصول سفته ۵۲۵

خرید و فروش ارز ۵۲۶

اضافه برداشت ۵۲۶

خرید و فروش سفته ۵۲۷

اشتغال در بانک ۵۲۸

مضاربه بانکی ۵۲۹

ب: قرارداد بیمه ۵۳۱

ج: سرقت ۵۳۲

د: احکام تشریح ۵۳۴

ه: احکام پیوند ۵۳۵

و: تلقیح مصنوعی ۵۳۶

ز: احکام کنترل جمعیت ۵۳۷

ح: حکم خیابان ها ۵۳۸

ط: مسائلی درباره نماز و روزه ۵۴۰

ی: حکم خرید و فروش برگه های جایزه دار ۵۴۳

زندگینامه ۵۴۴

ص: ۱۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

حمد و سپاس بی پایان پروردگاری را سزاست که جهان را به قدرت کامل خویش آفرید و برای رسیدن انسان به کمال مطلوب و سعادت، پیامبرانی مبعوث کرد و قوانینی را وضع نمود.

سلام و درود فراوان به روان پاک سفیران الهی به ویژه خاتم آنها حضرت محمد بن عبدالله (ص) و «اوصیای معصومش خصوصاً قطب دائرہ امکان حضرت بقیه‌الله الأعظم «حجه بن الحسن العسکری» (ارواحنا فداه).

لعن و عذاب ابدی بر کسانی باد که در طول تاریخ بشر بندگان خدا را گمراه کرده و از پیمودن راه حق مانع شده اند.

در گذشته عادت و رویه فقهای عظام (قدس سره) بر این بود که در اول رساله های عملیه خویش اصول دین و مسائل اعتقادی را به اختصار بیان می کردند و بر لزوم یاد گرفتن آنها تأکید می ورزیدند، اینک ما نیز از روش پسندیده آنان پیروی کرده و به مهم-ترین مسائل اعتقادی اشاره می کنیم:

اشاره

دین مقدس اسلام بر سه پایه استوار است:

۱. توحید.

۲. نبوت.

۳. معاد.

این سه اصل و پایه را که مورد اتفاق همه مسلمانان است، اصول دین گویند.

مذهب شیعه امامیه بر دو اصل استوار است:

۱. عدل.

۲. امامت.

بنابراین مجموع اصول دین و مذهب پنج تا است که به هر یک اشاره می شود:

اصل اول: توحید

اشاره

اعتقاد داشتن به یگانگی خدا که تمام موجودات عالم را از نیستی به هستی آورده است. باید معتقد باشیم که خدا یکی است و شریک و مثل و مانند ندارد.

این اصل، پایه و اساس تمام ادیان آسمانی است. اگر در بعضی از ادیان خلاف آن مشاهده می شود، انحرافی است که توسط گمراهان به وجود آمده است.

این اصل دو پایه دارد:

اول- جهان خدایی دارد که آن را آفریده و اداره می کند.

دوم- خدا یگانه است و شریک و مثل ندارد.

پایه اول:

بهترین راه خداشناسی و این که جهان آفریدگاری دارد، نگاه کردن به مخلوقات و آثار قدرت خداست. از دیدن آن‌ها انسان عاقل به وجود خالق و آفریدگار توانای حکیم پی می برد چنان که در قرآن کریم می فرماید:

ص: ۱۴

{إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ} (آل عمران: ۱۹۰)

«مسلماناً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های روشنی برای خردمندان است.»

انسان عاقل هرگز احتمال نمی دهد که جهان پهناور هستی، خود به خود پیدا شده است. زمین و دریاها و وسیع، این همه ستارگان و خورشید و حیوانات شگفت انگیز، این همه درختان و گیاهان گوناگون و بالاخره جهان عظیم هستی ممکن نیست بدون خالق باشد، بلکه همه را پدید آورنده ای دانا و فاعل مختاری است که او را خدا می گوئیم.

پایه دوم:

خداوند یکی است و شریک ندارد. در این جا به دو دلیل بسنده می شود:

اول: نظم موجود در جهان هستی دلیل روشنی است که صانع و مدبر آن یکی است. اگر دوتا بود، نظم عالم به هم می خورد، خدا در قرآن کریم می فرماید:

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ} (انبیاء: ۲۲)

«اگر در آسمان و زمین جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می شدند و نظام جهان به هم می خورد. پیراسته است خداوند (پروردگار عرش) از توصیفی که مشرکان جاهل می کنند.»

این دلیل توضیحاتی دارد که در کتاب های اعتقادی بیان شده و در این جا مجال گفتن آن نیست.

دوم: دلیل ساده و در عین حال محکم و متینی است که امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) فرمود:

«وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ» (۱)

ص: ۱۵

«پسرم بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او نیز به سوی تو می آمدند. آثار مُلک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی اما او خداوندی است یکتا، همان گونه که خویش را توصیف کرده است.»

صفات حق تعالی

صفات خدا بر دو نوع است:

۱. ثبوتیه.

۲. سلبیّه.

نوع اول صفات ثبوتیه

صفات ثبوتیه نیز بر دو قسم است:

۱. صفات ذات: صفاتی که خداوند با موصوف است و عین ذات حق تعالی می باشند و از وجود او جدایی پذیر نیستند و منشأ همه آن ها پنج صفت است:

قدرت، علم، حیات، ازلی و ابدی.

الف) قدرت: خداوند، قادر و تواناست و هرکاری را صلاح بداند، انجام می دهد و از انجام هیچ کاری عاجز و ناتوان نیست و به هیچ کاری مجبور و ناچار نمی باشد.

ب) علم: خدا عالم و داناست، یعنی به تمام موجودات و پدیده های جهان علم و احاطه دارد و چیزی از او پنهان نیست حتی از افکار و نیت های بندگانش آگاه است و در همه حال و به همه چیز احاطه دارد:

{لَا يَغْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ} (سباء: ۳)

«به اندازه سنگینی ذره ای در آسمان ها و زمین از علم او کم نخواهد شد.»

پ) حیات: خداوند زنده است و مرگ و نیستی به ذات پاکش راه ندارد زیرا که وجود غیر زنده نمی تواند منشأ پیدایش موجودات باشد، پس حیات را به همه چیز داده و باید خودش زنده باشد.

ص: ۱۶

ت و ث) ازلی و ابدی است، یعنی خداوند همیشه بوده و مسبوق به عدم نیست و همیشه خواهد بود. عدم و فنا به وی راه ندارد. این دو صفت از لوازم وجوب وجود است، پس اوست اول و اوست آخر.

اما این که خداوند سمیع است، یعنی به شنیدنی‌ها آگاه است.

خداوند بصیر است، یعنی به دیدنی‌ها آگاه است. این دو صفات مستقلی نیستند، بلکه برگشت آن‌ها به صفت علم است.

۲. صفات فعل: قسم دوم از صفات ثبوتیه، صفات فعل است که خداوند به آن‌ها متصف می‌باشد ولی عین ذات خدا نیستند، بلکه از اوصاف فعل حق تعالی می‌باشند مانند:

۱- «مرید» یعنی کارهایش را از روی اراده و قصد انجام می‌دهد و مانند آتش نیست که در سوزاندن اراده نداشته باشد.

۲- متکلم: یعنی می‌تواند حقایقی را برای دیگران اظهار کند و مقاصدش را به آنان بفهماند.

۳- رازق: یعنی خداوند روزی تمام موجودات زنده را به قدرت کامل خود می‌رساند.

۴- خالق: یعنی خدا آفریننده آسمان‌ها و زمین و آن چه در آن‌ها و بین آن‌هاست.

خداوند عالم را غیر از این‌ها صفاتی هست که می‌شود در ردیف صفات فعل به شمار آورد ولی مقام را گنجایش نقل همه آن‌ها نیست. خدا با این صفات موصوف است، چون همه صفات کمال هستند و خداوند همه صفات کمال را دارا است.

نوع دوم: صفات سلبيه

صفاتى كه لایق مقام خداوندی نیستند و باید ذات خدا را از آن‌ها دور و پیراسته دانست و آن‌ها عبارتند از:

۱- مرکب نیست، زیرا هر مرکبی به اجزایش محتاج است و ذاتی که محتاج باشد، واجب الوجود نخواهد بود.

۲- جسم و عَرَض نیست، زیرا هر جسمی و عرضی احتیاج به مکان دارد و بدون آن وجود پیدا نمی کند اما خدا خالق مکان هاست و به آن ها نیاز ندارد.

۳- مرئی (دیدنی) نیست، زیرا که فقط اجسام قابل رؤیت می باشد و چون خدا جسم نیست، مرئی نخواهد بود، نه در دنیا و نه در آخرت.

۴- محل حوادث نیست، یعنی حالات جسم (جوانی، پیری، بیماری، تندرستی، قوه و ناتوانی) به ذاتش راه ندارد. زیرا این گونه حوادث از آثار جسم و ماده است و چون خدا جسم نیست، این گونه حوادث بر خدا عارض نمی شود.

۵- شریک و یاری ندارد، زیرا شراکت لازمه احتیاج است و یا نشان عجز و ناتوانی هیچ کدام به ذات خدا راه ندارد.

۶- محتاج نیست، برای اداره مُلک و ملکوت و تدبیر مخلوقاتش نیازمند کسی نیست.

اصل دوم: نبوت

علم و حکمت خدا اقتضا می کند که برای ارشاد و راهنمایی بشر پیامبرانی را که از خود مردم باشند، میان آنان برانگیزاند تا توسط آنان احکام و قوانین خود را - که ضامن سعادت انسان و موجب رسیدن به کمال لایق اوست - ابلاغ کند.

پیغمبران افراد برگزیده و ممتازی هستند که می توانند با خالق جهان به وسیله وحی ارتباط پیدا کرده و حقایق را دریافت نموده و به مردم برسانند.

پیغمبران باید معصوم از گناه و خطا و اشتباه بوده و دارای معجزاتی باشند که نشانه درستی ادعای ایشان است.

از احادیث استفاده می شود خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر برای ارشاد و راهنمایی مردم فرستاده، اول آنان حضرت آدم(ع) و آخرشان حضرت محمد ۹ بوده است.

پنج نفر آنان اولوالعزم(۱) بوده اند که در قرآن کریم به آنان اشاره شده است:

ص: ۱۸

۱- یعنی پیامبرانی که دارای شریعت همگانی و کتاب آسمانی بودند.

«فصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل» (ای رسول) صبر کن همچنان که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

ایشان عبارتند از: ۱- حضرت نوح. ۲- حضرت ابراهیم. ۳- حضرت موسی. ۴- حضرت عیسی. ۵- حضرت محمد ۹.

حضرت محمد(ص) پایان بخش سلسله پیامبران است و پس از او پیغمبری نخواهد آمد. قرآن مجید آن حضرت را خاتم پیغمبران معرفی کرده، خاتمیت او از ضروریات دین می باشد. دلائل رسالت حضرت بسیار است و در این جا به بیان یک دلیل اکتفا می شود و آن قرآن است زیرا پیغمبر اکرم(ص) با آن که درس نخوانده و از کسی خواندن و نوشتن را یاد نگرفته بود، کتابی آورد که هیچ کس نتوانست مانند آن را بیاورد.

با این که مکرر در قرآن، بشر را به آوردن مثل آن دعوت نمود، در این باره کسی نتوانست با او مبارزه کند:

{أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ} (یونس: ۳۸)

«آیا آن ها می گویند: قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است!! بگو اگر راست می گویند یک سوره مانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کس را می توانید به یاری طلبید».

پیغمبر اکرم(ص) دارای معجزات زیادی بوده که در دوران حیاتش رخ داده، در کتاب های تاریخ و حدیث ثبت است و چون قرآن کریم معجزه جاویدان و سند قطعی نبوت حضرت می باشد و یگانه کتاب آسمانی است که تغییر و تحریف در آن به عمل نیامده و بدون کم و کاست در دسترس بشر قرار دارد، به آن بسنده می شود.

اصل سوم: معاد جسمانی

همه پیامبران الهی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که زندگی انسان با مرگ پایان نمی پذیرد و پس از این جهان، جهان دیگری وجود دارد که انسان ها در آن جا جزای اعمال و کردار خود را خواهند دید.

اصل معاد و جهان پس از مرگ از باورهای ضروری تمام ادیان آسمانی است.

در معاد باید به اموری اعتقاد داشت:

۱- پس از مرگ ارواح نیکان در بهشت برزخی، بهره‌مند اما بدان در عذاب برزخی، تا روز قیامت معذب خواهند بود.

۲- معاد، جسمانی است و بعضی آیات قرآن، به صراحت می‌گویند که معاد، جسمانی خواهد بود و انسان در روز قیامت با جسم و بدن دنیایی محشور خواهد شد.

خداوند در سوره قیامت می‌فرماید:

{أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ} (قیامت: ۴)

«آیا انسان می‌پندارد که ما استخوان‌های پوسیده او را جمع نمی‌کنیم؟! آری قادریم (حتی) سرانگشتان او را دوباره بسازیم».

۳- بهشت و نعمت‌های آن و جهنم و عذاب‌های آن و میزان و صراط و اعراف و حسابرسی نامه اعمال همه حقیقتند.

اصل چهارم: عدل

چهارمین رکن ایمان از نظر شیعه امامیه اعتقاد به «عدالت» خداست، یعنی خداوند به هیچ کس ظلم نمی‌کند و کاری را که عقل سالم آن را زشت و ناپسند می‌شمارد، انجام نمی‌دهد.

شیعه این موضوع را یکی از اصول عقائد مذهبی می‌داند و به طور مستقل از آن بحث می‌کند.

در مسأله عدل بین عدلیه (شیعه و معتزله) و بین اشاعره (۱) اختلاف است. اشاعره می‌گویند عقل ما در هیچ مورد قادر به درک حُسن و قبح (خوب و بد) نیست و در این مسأله باید فقط از قوانین آسمانی الهام گرفت که آنچه را شرع خوب معرفی کرده، خوب بدانیم و آنچه را بد معرفی کرده، بد بدانیم.

ص: ۲۰

۱- اشاعره و معتزله دو فرقه‌ی مهم از اهل تسنن می‌باشند که درباره‌ی مسائل عقیدتی با هم اختلاف نظر دارند.

در برابر این عقیده شیعه و جمعی از اهل تسنن (معتزله) معتقدند که حاکم مطلق در این گونه مسائل عقل است. عقل و خرد است که حُسن و قبیح بسیاری از امور را مستقلاً درک می کند.

بنابراین عقل می گوید مجازات کردن و کیفر دادن افراد نیکوکار ظلم است و ظلم قبیح می باشد. محال است خداوند کار قبیح و برخلاف حکمت انجام دهد.

دلیل دیگر که خداوند عادل است و ظلم نمی کند: منشأ ظلم، جهل است یا احتیاج. کسی که ظلم می کند، نمی داند که کار او ظالمانه است، یا می داند ولی عاجز است و نمی تواند از راه عادلانه به خواسته خود برسد و ظلم می کند. جهل و عجز و احتیاج از صفات ممکن الوجود است و این گونه صفات به ذات خداوندی راه ندارد. در قرآن کریم می خوانیم:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ} (یونس: ۴۹)

«خداوند هیچ ظلم و ستمی به مردم نمی کند و لکن مردم به جان خودشان ظلم می کنند».

خدا به وسیله پیامبران برگزیده اش مردم را از ظلم و ستم نهی کرده، چطور ممکن است خود مرتکب کاری شود که خلق را از آن نهی فرموده است؟!

اصل پنجم: امامت

اشاره

پنجمین اصل از اصول دین و مذهب، امامت است. همچنان که خداوند حکیم بر خود لازم دانسته که پیامبران را مبعوث فرماید، تا مردم را از ظلم و جهالت نجات داده و به راه مستقیم هدایت کنند، همین طور لازم دانسته است برای حفظ قانون و شریعت و اجرای آن افرادی را پس از پیغمبر جانشین او قرار دهد.

امامت از نظر شیعه ستون و پایه دین است و بر خدا و پیامبر جایز نیست آن را نادیده بگیرد و دارای شرایطی است:

۱- امامت مقام و منصب الهی است که خداوند به هر کس بخواهد می بخشد.

۲- همان طور که پیغمبر را باید خدا تعیین فرماید، همچنین امام را خداوند برمی گزیند و به وسیله پیغمبر یا امام پیشین معرفی می کند. هرگز فردی از راه گزینش مردم و انتخاب اهل حلّ و عقد نمی تواند به مقام امامت برسد.

۳- امام باید معصوم و از گناهان کبیره و صغیره مصون باشد.

۴- امام معصوم تمام فضائل و امتیازات پیغمبر را (غیر از مقام نبوت) دارا می باشد و به امور رسالت و حفظ و نگهداری احکام و اجرای آن موظف است. نیز هدایت همه جانبه مردم و اصلاح امور دین و دنیای آنان را به عهده دارد.

در احادیث زیادی (که از طریق شیعه و سنی نقل شده است) حضرت رسول اکرم (ص) اوصاف و تعداد جانشینان خود را معین فرموده، همه از قریش و اهل بیت اند، و حضرت مهدی موعود از ایشان و آخرین شان خواهد بود.

امامیه معتقدند که خداوند به پیغمبر اکرم (ص) دستور فرمود که حضرت علی (ع) را برای جانشینی خود صریحاً به مردم معرفی کند:

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ } . (مائده: ۶۷)

«ای پیامبر آنچه را خدا - در مورد جانشینی علی (ع) - بر تو فرستاده، به مردم برسان و اگر از این کار خودداری کنی، حق رسالت را ادا نکرده ای و خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد نمود».

حضرت رسول اکرم (ص) پس از آن که خداوند در ابلاغ این فرمان تأکید فرمود، هنگام بازگشت از حجهالوداع در غدیر خم امامت و خلافت حضرت علی (ع) را به مردم ابلاغ کرد.

به مقتضای احادیثی که به علمای شیعه و سنی رسیده، ائمه دوازده تن می باشند، بدین ترتیب:

۱- علی بن ابیطالب (ع)

اسم: علی، لقب: امیرالمؤمنین، کنیه: ابوالحسن، پدر بزرگوار: ابوطالب، مادر: فاطمه بنت اسد، ولادت با سعادت: ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل، شهادت: شب ۲۱ ماه مبارک رمضان سال چهارم هـ. ق.

ص: ۲۲

۲- امام حسن مجتبی (ع)

اسم: حسن، لقب: مجتبی، کنیه: ابو محمد اول، پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی (ع) و مادرش حضرت فاطمه زهرا ۳۱، ولادتش ۱۵ ماه رمضان سال ۳ هجری، شهادتش بنا بر قول مشهور ۲۸ ماه صفر سال ۵۰ هـ - ق.

۳- امام حسین (ع)

اسم شریف: حسین، لقب: سیدالشهدا، کنیه: ابو عبدالله، پدر بزرگوار: امیرالمؤمنین علی (ع)، مادر گرامیش حضرت فاطمه زهرا (س)، ولادت: سوم شعبان سال چهارم هجری، شهادت مظلومانه اش در روز دهم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هـ - ق.

۴- علی بن الحسین (ع)

اسم: علی، لقب: زین العابدین، کنیه: ابو محمد، پدر: ابو عبدالله الحسین (ع)، مادر: شهربانو، ولادت: ۵ شعبان سال ۳۸ هجری، وفات: ۲۵ محرم الحرام سال ۹۵ هـ - ق.

۵- محمد بن علی (ع)

اسم: محمد، لقب: باقر، کنیه: ابو جعفر، پدر: علی بن الحسین، مادر: فاطمه دختر امام حسن مجتبی (ع)، ولادت: اول ماه رجب سال ۵۷ هـ - ق، وفات: هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ هـ - ق.

۶- جعفر بن محمد (ع)

اسم: جعفر، لقب: صادق، کنیه: ابو عبدالله، پدر: امام محمد باقر (ع)، مادر: ام فروه، ولادت: ۱۷ ربیع الأول ۸۳ هـ - ق، وفات: ۲۵ ماه شوال ۱۴۸ هـ - ق.

۷- موسی بن جعفر (ع)

اسم مبارک: موسی، لقب: کاظم، کنیه: ابوالحسن الاول، پدر: امام جعفر صادق (ع)، مادر: حمیده، ولادت: ۷ ماه صفر سال ۱۲۸ هـ - ق، شهادت مظلومانه: ۲۵ ماه رجب ۱۸۳ هـ - ق.

۸- علی بن موسی الرضا (ع)

اسم شریف: علی، لقب: رضا، کنیه: ابوالحسن الثانی، پدر موسی بن جعفر (ع)، مادر: نجمه (ام البنین)، ولادت: ۱۱ ذی القعدة ۱۴۸ هـ - ق، شهادت غریبانه: بنا بر قول مشهور، آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هـ - ق.

۹- محمد بن علی (ع)

اسم شریف: محمد، لقب: جواد، کنیه: ابوجعفر الثانی، پدر بزرگوار: علی بن موسی الرضا(ع)، مادر: خیزران یا سبیکه، ولادت: بنا بر قول مشهور، دهم رجب ۱۹۵ هجری، شهادت مظلومانه: آخر ماه ذی القعدة ۲۲۰ هـ - ق.

۱۰- علی بن محمد الهادی (ع)

اسم شریف: علی، لقب: هادی، کنیه: ابوالحسن الثالث، پدر: محمد بن علی جواد(ع)، مادر: سمانه معروف به سیده، ولادت: نیمه ماه ذی الحجه سال ۲۱۲ هـ - ق، شهادت: ۳ رجب ۲۵۴ هـ - ق.

۱۱- حسن بن علی العسکری (ع)

اسم شریف: حسن، لقب: عسکری، کنیه: ابومحمد، پدر: علی بن محمد(ع)، مادر: حدیثه، ولادت: ۸ ربیع الثانی سال ۲۳۲ هـ - ق، وفات: ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ - ق.

۱۲- امام المنتظر (عج)

اسم مبارک: محمد، لقب: مهدی و قائم، کنیه: ابوالقاسم، پدر بزرگوار: حسن، مادر گرامی: نرگس. ولادت باسعادت: ۱۵ شعبان ۲۵۵ هـ - ق.

هنگام وفات پدرش پنج سال داشت که خداوند متعال حکمت و دانش را به او عطا فرمود و حضرتش را نشانه و آیتی برای عالمیان قرار داد و درحالی که خردسال بود، به مقام و منصب امامت رسید. مدتی در زمان حیات پدرش و مدتی پس از وفات پدر در حالی که از نظر امت و مردم عادی غایب بود، چهار نماینده و عده ای از خواص، حضرت را زیارت می کردند و به مسائل آنان جواب می فرمود. پس از وفات نایب چهارم «علی بن محمد السمری» غیبت کبری اختیار فرمود و اکنون زنده و از نظرها غایب است تا روزی که به فرمان خدا ظهور کرده و دنیا را پر از عدل و داد نماید. چنان که خداوند وعده (۱) فرموده و جدش رسول خدا(ص) پیش از ولادتش خبر داده است.

ص: ۲۴

۱- (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛ (قصص: ۵)

مسأله ۱) عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، بلکه باید آنها را از روی دلیل - به فراخور حال خویش - بداند، ولی در فروع دین، یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می کند. اگر مجتهد نباشد، باید از مجتهدی تقلید کند.

نیز می تواند عمل به احتیاط کند، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده، مثلاً اگر برخی از مجتهدان کاری را حرام و بعضی مباح می دانند، آن را ترک کند یا اگر برخی آن را مستحب و بعضی واجب می دانند، آن را حتماً به جا آورد، ولی چون عمل به احتیاط مشکل است و به اطلاعات نسبتاً وسیعی از مسائل فقهی احتیاج دارد، راه برای توده مردم غالباً مراجعه به مجتهدان و تقلید از آنهاست.

مسأله ۲) حقیقت تقلید در احکام، یاد گرفتن فتوای مجتهد با التزام به عمل به آن است. مجتهدی که از او تقلید می کند، باید دارای صفات زیر باشد:

«مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و زنده باشد».

عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است، به جا می آورد و کارهایی را که بر او حرام است، ترک می کند. نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد که اگر از اهل محل یا همسایگان و یا کسانی که با او معاشرت دارند، وضع او را پرسند، خوبی او را تصدیق کنند. در مسائلی که مجتهدان اختلاف نظر دارند، بنا بر احتیاط باید از اعلم تقلید کند.

مسأله ۳) مجتهد و اعلم و دارای دیگر شرایط تقلید را از سه راه می توان شناخت:

اول: انسان از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایط را بشناسد و بدان یقین یا اطمینان حاصل کند. در تشخیص مجتهد و اعلم، لازم نیست انسان مجتهد باشد.

دوم: از هر راهی برای انسان اطمینان حاصل شود یا برای نوع مردم در مورد شرایط اطمینان حاصل گردد، مثلاً عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم و دارای

شرایط را تشخیص دهند، واجد شرایط بودن کسی را تصدیق کنند و از گفته آنان برای انسان یا نوع مردم اطمینان پیدا شود.

سوم: دو نفر عالم عادل که می توانند واجد شرایط تقلید را تشخیص دهند، بدان گواهی دهند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نکنند، بلکه ظاهراً شرایط تقلید به گفته یک نفر عالم عادل که اطمینان آور باشد نیز ثابت می شود به شرط آن که یک نفر عالم عادل برخلاف گفته وی سخنی نگوید. اگر یک نفر عالم عادل یا بیش تر، به واجد شرایط تقلید بودن کسی شهادت دهد، لازم نیست انسان تحقیق کند که آیا عالم عادل دیگری برخلاف گفته آن ها شهادت می دهد یا خیر.

مسأله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد، بنا بر احتیاط باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد. همچنین است اگر احتمال بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست. اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. البته در صورتی که تشخیص اعلم سخت و مشکل باشد - مثل زمان حاضر - تقلید از اعلم لازم نیست گرچه احتیاط مقدم داشتن فردی است که احتمال دارد اعلم باشد.

مسأله ۵) به دست آوردن فتوا یعنی دستور مجتهد، چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده، عمل نماید. اگر احتمال دهد که فتوا عوض شده، پرس و جو لازم نیست.

مسأله ۷) اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بگوید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز پس از

سوره حمد، یک سوره تمام بخواند، مقلّم باید به این احتیاط (که احتیاط واجب می گویند) عمل کند یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جایز است، عمل نماید. پس اگر فقط سوره حمد را کافی بداند، می تواند سوره را ترک کند، همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله محلّ تأمل یا محلّ اشکال است.

مسأله ۸) اگر مجتهد اعلم پس از آن که در مسأله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلاً بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کز بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلّم می تواند عمل به احتیاط را ترک کند. این را احتیاط مستحب می نامند.

مسأله ۹) هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود، باقی ماندن بر تقلید او جایز است، بلکه اگر اعلم باشد، واجب است. چه مسائل در یادش باشد یا نه، و چه عمل کرده باشد یا نه. البته به شرطی که پیش از فوت، یکی از شرایط تقلید، از بین نرود پس اگر مجتهدی پیش از فوت، دچار فراموشی یا حالت اغما شود، تقلید باطل شده و بقاء نیز صحیح نیست.

مسأله ۱۰) اگر در مسأله ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته، پس از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است، انجام دهد.

مسأله ۱۱) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲) اگر برای غیر مجتهد مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، لازم است احتیاط کند یا از مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید. اگر احتمال مخالفت غیر اعلم را با اعلم بدهد و تأخیر عمل و احتیاط ممکن نباشد یا با مشکل همراه باشد و دستش به اعلم نرسد، جایز است از غیر اعلم - با رعایت الأعلّم فالأعلّم - تقلید نماید.

مسأله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای وی عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده، ولی اگر پس از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد، باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید، اعمال صحیح است و گرنه باطل است.

مسأله ۱۵) آب مطلق: مایعی است که بدون قید و اضافه به آن آب گفته شود، هرچند به آن آب با اضافه هم گفته شود، مثلاً آب رودخانه که به گِل مخلوط شده باشد، اگرچه به آن آب گِل نیز بگویند، چنانچه بتوان کلمه آب را بدون قید و اضافه درباره آن به کار برد، آب مطلق می باشد. ولی اگر فقط آب گِل به آن گفته شود، دیگر آب مطلق نمی باشد.

آب مضاف: مایعی است که فقط با قید و اضافه به آن آب گفته شود، مانند آب هندوانه و گلاب.

آب مطلق: بر پنج قسم است: اول: آب کَرّ؛ دوّم: آب قلیل؛ سوم: آب جاری؛ چهارم: آب باران؛ پنجم: آب چاه.

۱- آب کَرّ

مسأله ۱۶) آب کَرّ: مقدار آبی است که به حسب وزن سیصد و هشتاد و چهار (۳۸۴) کیلو و به حسب مساحت هر یک از درازا و پهنا و گودی محل آن سه وجب متوسط باشد.

مسأله ۱۷) اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس نجس، به آب کَرّ برسد، چنانچه آب بو، رنگ و یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود. اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۸) اگر بوی آب کَرّ به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کَرّ است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده، کمتر از کَرّ باشد، تمام آب نجس می شود. اگر به اندازه کَرّ یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

مسأله ۲۰) آب فواره اگر متصل به کز باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن پیش از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسأله ۲۱) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کز است بشویند، آبی که از آن می ریزد، اگر به کز متصل باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۲) اگر مقداری از آب کز یخ ببندد و باقی آن به قدر کز نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود. هر قدر از یخ هم آب شود، نجس است.

مسأله ۲۳) آبی که به اندازه کز بوده، اگر انسان شک کند که از کز کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند. اگر نجاستی به آن برسد، نجس نمی شود. آبی که از کز کمتر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۴) کز بودن آب، به دو راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین کند.

دوم: دو مرد عادل خبر دهند یا از گفته کسی اطمینان به کر بودن آب پیدا شود، اما به گفته کسی که آب در اختیار او است - مثل این که حمامی بگوید این آب کر است - بنا بر احتیاط واجب ثابت نمی شود.

۲- آب قلیل

مسأله ۲۵) آب قلیل: آبی که کز و جاری و باران و آب چاه نباشد.

مسأله ۲۶) اگر آب قلیل روی نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود ولی اگر با فشار به نجس برسد - هر چند از پایین به بالا باشد - مقداری که به آن چیز می رسد، نجس است. مقداری که به آن چیز نرسیده، پاک است.

مسأله ۲۷) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. بنا بر احتیاط باید از آب قلیلی که پس از برطرف شدن

عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، پرهیز کنند.

آبی که با آن مخرج بول یا غائط را می شویند، با پنج شرط پاک است:

اول: بو یا رنگ یا مزه آن به سبب برخورد با نجاست تغییر نکرده باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: با بول یا غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب نباشد.

پنجم: بیشتر از معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسأله ۲۸) آب جاری آبی که دارای منبع و سرچشمه باشد، خواه روی زمین جاری شود و خواه زیر زمین.

مسأله ۲۹) آب جاری اگرچه کمتر از کثر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است. طرفی که متصل به چشمه است، اگرچه کمتر از کثر باشد، پاک است.

آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کثر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده، به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به سبب نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۲) آبی که کنار نهر مانده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۳) چشمه ای که زمستان می جوشد و تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴) آب حوض حَمَام اگر چه کمتر از کَر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵) آب لوله های حمام و ساختمان که از شیرها و دوش ها می ریزد، اگر متصل به کَر باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کَر باشد و نجاست به آن برسد، نجس می شود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین برسد، بالای آن نجس نمی شود.

۴- آب باران

مسأله ۳۷) اگر بر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می شود. در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید. بنا بر احتیاط واجب باید روی زمین سخت جریان پیدا کند.

مسأله ۳۸) اگر باران بر عین نجاست ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه آن به سبب برخورد با نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است.

مسأله ۳۹) اگر روی بام ساختمان، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می بارد، آبی که به نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد، پاک است. پس از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسأله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود. اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱) خاک نجسی که به واسطه باران گِل شود و به رسیدن باران به وصف اطلاق (۱) به تمام اجزای آن علم و یقین حاصل شود، پاک است. ولی حصول علم مشکل است.

مسأله ۴۲) هرگاه آبی که باران بر آن می بارد، در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کَر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و بو یا رنگ یا مزه آب به سبب برخورد با نجاست تغییر نکند، چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است، باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵- آب چاه

مسأله ۴۴) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کَر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است. ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها، مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود. بهتر است با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶) اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کَر باشد، پس از بند آمدن باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

احکام آبها

مسأله ۴۷) آب مضاف که معنی آن در مسأله «۱۵» گفته شد، نجس را پاک نمی کند، نیز وضو و غسل با آن باطل است.

ص: ۳۲

۱- یعنی در صورتی که آب مطلق به خاک نجس برسد نه این که آب به صورت مضاف بودن به خاک برسد.

مسأله ۴۸) آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد، نجس می شود. ولی چنانچه از بالا روی نجس بریزد، یا از پایین با فشار به طرف بالا برود مانند فواره، مقداری که به نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است، پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده، نجس و آنچه به دست نرسیده، پاک است.

مسأله ۴۹) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کز یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند و به مجموع، آب مطلق گفته شود، پاک می شود.

مسأله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است. یعنی نجس را پاک نمی کند، نیز وضو و غسل با آن باطل است.

مسأله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند. وضو و غسل هم با آن باطل است. چنانچه کمتر از کز باشد، با برخورد نجاست نجس می شود، ولی اگر به اندازه کز یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود. ولی نجاست را پاک نمی کند.

مسأله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کز یا جاری باشد، نجس می شود.

اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که کنار آب است، بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

مسأله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کز یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می شود.

مسأله ۵۴) اگر چیز نجسی را در کز یا جاری آب بکشند، آبی که پس از بیرون آوردن از آن می ریزد، پاک است.

مسأله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده، پاک است. آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده، نجس است.

مسأله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است. نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت(۱) خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. اگر مثلاً با دست آن را بپوشاند، کافی است.

مسأله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه، رو یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند. اگر جلوی بدن او رو یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو یا پشت به قبله نکند.

مسأله ۶۱) احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبرا- که احکام آن بعداً گفته می شود- و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲) اگر برای آن که ناظر محترم(۲) او را نبیند، مجبور شود رو یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

مسأله ۶۳) احتیاط واجب است که بچه را در وقت تخلی رو یا پشت به قبله نشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

ص: ۳۴

۱- عورت در مردها قُبُل و دُبُر و بیضه ها است و در زن ها از ناف تا زانو است.

۲- ناظر محترم: انسان بالغ و غیر بالغ ممیز.

مسأله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه های بن بست مگر این - که همه صاحبانش راضی باشند.

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم: روی قبر مؤمنان در صورتی که بی احترامی به آنان باشد، همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

مسأله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول: با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند این ها پاک کرد اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶) مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود. در کز و جاری اگر پس از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند، کافی است. ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست. بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸) با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند این ها اگر خشک و پاک باشند، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد. چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۹) احتیاط مستحب آن است که سنگ و کلوخ و یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد. اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود، اشکال ندارد.

مسأله ۷۰) پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آن‌ها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده، حرام است. پاک شدن آن با استخوان و سرگین محلّ اشکال است.

مسأله ۷۱) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده، اگر چه همیشه پس از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۲) اگر پس از نماز شک کند که پیش از نماز، مخرج را تطهیر کرده، در صورتی که احتمال بدهد پیش از شروع به نماز متوجه حالش بوده، نمازی که خوانده، صحیح است. ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳) استبراء عمل مستحبی است که مردها پس از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجرا نمانده؛ دارای اقسامی است. بهترین روش این است که پس از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، سپس سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند، پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴) آبی که گاهی پس از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن «مُدّی» می گویند، پاک است، نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدّی» گفته می شود. آبی که گاهی پس از بول بیرون می آید و به آن «وَدّی» می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و سپس آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این‌ها، پاک می باشد.

مسأله ۷۵) اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد. چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را باطل نمی کند.

مسأله ۷۶) کسی که استبرا نکرده اگر به دلیل آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۷) اگر انسان بول کند، خواه استبرا کرده یا نکرده باشد، سپس وضو بگیرد، چنانچه پس از وضو رطوبتی ببیند و بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸) برای زن استبرا از بول نیست. اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد. وضو و غسل را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۹) مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، بنا بر آن چه میان علماء مشهور است اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند، مکروه نیست. نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه دارد و چیز خوردن و نشستن زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد. همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۱) ایستاده بول کردن و بول کردن بر زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده (راکد)، مکروه است.

مسأله ۸۲) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. اگر برای بدن ضرر داشته باشد، حرام است.

مسأله ۸۳) مستحب است انسان پیش از نماز، پیش از خواب و پیش از جماع و پس از بیرون آمدن منی، بول کند.

مسأله ۸۴) نجاسات دوازده چیز است:

بول؛ غائط؛ منی؛ مردار؛ خون؛ سگ؛ خوک؛ کافر؛ شراب؛ فقاغ؛ عرق حیوان نجاست خوار، که بنا بر احتیاط واجب باید از آن پرهیز کرد.

۱-۲. بول و غائط

مسأله ۸۵) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. بنا بر احتیاط مستحب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند، مثل ماهی حرام گوشت، پرهیز کرد، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

مسأله ۸۶) فضله پرندگان حرام گوشت، پاک است.

مسأله ۸۷) بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است، همچنین است بنا بر احتیاط بول و غائط حیوانی که انسان آن را و طی کرده، یعنی با آن آمیزش نموده و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳. منی

مسأله ۸۸) منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴. مردار

مسأله ۸۹) مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است. چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۹۰) چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کُرک و استخوان و دندان که روح ندارند، پاک است.

مسأله ۹۱) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۲) پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادن شان رسیده، اگرچه آنها را بکنند، پاک است. ولی بنا بر احتیاط باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند، پرهیز نمایند.

مسأله ۹۳) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴) اگر بَرّه و بُرغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیرمایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است. ولی ظاهر شیردان را باید آب کشید.

مسأله ۹۵) دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، در صورتی پاک است که انسان نداند با چربی بدن حیوانی که باید ذبح شرعی شود، مخلوط است.

مسأله ۹۶) گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود، پاک است. همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد. ولی اگر بدانند مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

۵. خون

مسأله ۹۷) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند - نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسأله ۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است. ولی

اگر به علت نفس کشیدن یا به دلیل این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۹۹) بنا بر احتیاط واجب از خوردن تخم مرغی که ذره ای خون در آن است، باید خودداری کرد. ولی اگر خون در زرده باشد، تا پوست نازک روی آن باز نشده، سفیده پاک می باشد.

مسئله ۱۰۰) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

مسئله ۱۰۱) خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به سبب مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است. ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۰۲) خونی که به سبب کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر در اثر گذشت زمان طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است. اگر به آن خون بگویند، نجس است. در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند. اگر مشقت دارد، بنا بر احتیاط باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسئله ۱۰۳) اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسئله ۱۰۴) اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیافتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود. جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۵) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶-۷. سگ و خوک

مسئله ۱۰۶) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آن ها نجس است. ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسأله ۱۰۷) کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد یا پیغمبری حضرت خاتم الأنبياء حضرت محمد ۹ را قبول ندارد، نجس است همچنین غلات (کسانی که یکی از معصومان: را خدا خوانده یا بگویند خدا در یکی از آنان حلول کرده) و خوارج و نواصب (یعنی کسانی که با معصومان: اظهار دشمنی کنند) نجس اند. اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان بنا بر احتیاط نجس می باشند. کسی که یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را که تمام مسلمانان آن ها را جزء دین اسلام می دانند انکار کند، چنانچه انکارش عرفاً ظهور در انکار رسالت حضرت پیامبر(ص) داشته باشد، نجس می شود، بلکه اگر ظهور در انکار رسالت هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب باید از وی پرهیز کرد.

مسأله ۱۰۸) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

مسأله ۱۰۹) اگر پدر و مادر و جد و جده نزدیک بچه نابالغ کافر باشند، بچه هم نجس است. اگر یکی از این ها مسلمان باشد، بچه پاک است. مگر آن که ممیز بوده و اظهار کفر کند. اگر طفل ممیز اظهار اسلام نماید، پاک می باشد، هر چند پدر و مادر و جد و جده وی کافر باشند.

مسأله ۱۱۰) کسی که معلوم نیست مسلمان است، چنانچه سابقاً کافر بوده، نجس است. چنانچه سابقاً مسلمان بوده، پاک بوده و سایر احکام مسلمان را داراست. چنانچه حالت سابقه او معلوم نباشد، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد. مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود، مگر آن که در سرزمین اسلام باشد که ظاهراً تمام احکام مسلمان بر وی بار می شود.

مسأله ۱۱۱) شخصی که به یکی از معصومان: از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است. بلکه بنا بر احتیاط، از کسی که بدون دشمنی هم دشنام دهد، پرهیز شود.

۹. شراب

مسأله ۱۱۲) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است. اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسأله ۱۱۳) الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند این ها به کار می برند، همچنین دیگر الکل هایی که ذاتاً قابل شرب نیستند و شرب آن ها موجب مسمومیت می شود، پاک می باشند.

مسأله ۱۱۴) اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید -جوش آمدنی که معمولاً مقدمه شراب شدن است- نوشیدن آن حرام است و بنا بر احتیاط واجب نجس می باشد. با از بین رفتن دو ثلث پاک نمی شود. اگر به واسطه پختن جوش بیاید، نوشیدن آن حرام است ولی نجس نمی باشد. برای حلال شدن باید دو ثلث از بین برود.

مسأله ۱۱۵) خرما و مویز و کشمش و آب آن ها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آن ها حلال است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آن ها پرهیز کنند.

۱۰. فقاغ

مسأله ۱۱۶) مشروب الکلی که از جو گرفته می شود و به آن «آبجو» می گویند، حرام و از جهت نجاست مانند شراب است. ولی آبی که برای خواص طبی از جو می گیرند و به آن «ماء الشعیر» می گویند و ابداً مسکر نیست، پاک و حلال است.

۱۱-۱۲. عرق حیوان نجاستخوار و جنب از حرام

مسأله ۱۱۷) عرق شتر نجاستخوار نجس است. بنا بر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، دوری کرد.

مسأله ۱۱۸) عرق جنب از حرام، پاک است ولی با آن عرق نمی توان نماز خواند، خواه عرق در حال جماع (آمیزش) بیرون آید یا پس از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا

باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمنا. (استمنا آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسأله ۱۱۹) اگر انسان در موقعی که آمیزش با زن حرام است، مثلاً در حال حیض یا در روزه ماه رمضان با زن خود آمیزش کند، احتیاط واجب آن است که از عرق خود در نماز اجتناب کند.

مسأله ۱۲۰) اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و پس از تیمم عرق کند، بنا بر احتیاط حکم آن حکم عرق پیش از تیمم است.

مسأله ۱۲۱) اگر کسی از حرام جنب شود و سپس با حلال خود آمیزش کند، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، همچنین اگر اول با حلال خود جماع کند و سپس از حرام جنب شود، احتیاط واجب آنست که از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین کند چیزی نجس است. اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب کند. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمانخانه هایی که مردمان لآبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آن ها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید: آن نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس می باشد.

سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، یا از قول یک نفر اطمینان به نجس بودن آن حاصل شود.

مسأله ۱۲۳) اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، شک کند چیزی پاک است یا نه، مثلاً شک کند خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۴) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده، نجس است. چیز پاک را اگر شک کند نجس شده، پاک است. اگر بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند.

مسأله ۱۲۵) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش لازم نیست اجتناب کند.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۶) اگر چیز پاک به شیء نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود. اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۷) اگر چیز پاکی به شیء نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۸) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، بنابر احتیاط نجس می شود.

مسأله ۱۲۹) زمین و پارچه و مانند این ها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است، همچنین است خیار و خربزه و مانند این ها.

مسأله ۱۳۰) هرگاه شیره و روغن و مانند این ها طوری روان باشد که اگر مقداری از آن را بردارند، جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری روان نباشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعداً پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می باشد، پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است، بنشیند و سپس روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۲) اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود. اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، در صورتی که غلیظ باشد، جایی که خون دارد، نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است. محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک است.

مسأله ۱۳۴) اگر آفتابه ای را که پایین آن سوراخ است بر زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود. ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد، نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۵) اگر چیزی داخل بدن شود، در صورتی که یقین یا اطمینان کند که به عین نجاست خورده، بنا بر احتیاط نجس است و گرنه، پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن، در مخرج غائط وارد شود و یقین یا اطمینان کند که به غائط خورده نجس شده است اما سوزن و چاقو و مانند این ها در بدن فرو رود و یقین یا اطمینان کند که به خون رسیده، پاک است. همچنین آب دهان و بینی و مانند این ها - که داخل بدن هستند - اگر در داخل به خون برسد و پس از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، بنا بر احتیاط اجتناب لازم است.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶) نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که بی احترامی به آن باشد، حرام است. اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب کشید، بلکه بنا بر احتیاط در غیر صورت بی احترامی نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۷) اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، حرام و برداشتن آن واجب است.

مسأله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد.

مسأله ۱۴۰) در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم بی احترامی به آن باشد، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا یکی از معصومان: بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن، اگرچه خرج داشته باشد، واجب است. اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. نیز اگر تربت کربلا در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن چیز نجس یا متنجس حرام است. خوراندن عین نجاست حتی به اطفال بنا بر احتیاط حرام است، همچنین چیزهای پاکی که بر اثر برخورد با نجس متنجس شده، خوراندن آن به دیگری جایز نیست مگر اطفال. اگر دیگری نجس یا متنجس را بخورد، منع لازم نیست و اگر طفل عین نجس را بخورد بنا بر احتیاط جلوگیری لازم است.

مسأله ۱۴۳) فروختن و امانت دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اگرچه از قسم خوراکی باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵) اگر جایی از خانه یا فرش نجس باشد و انسان ببیند بدن یا لباس یا وسیله ی دیگری کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است و در معرض این باشد که نجاست به خوردنی و نوشیدنی سرایت کند، باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۶) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمان^۱ها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان، او هم نجس شود، باید پس از غذا خوردن به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷) اگر چیزی را که امانت گرفته، نجس شود، چنانچه صاحبش آن را در کاری که شرطش پاکی است استفاده می کند، مانند ظروفی که برای خوردن و آشامیدن استفاده می شود، واجب است نجس شدن آن را بگوید اما نجس شدن مثل لباس را لازم نیست بگوید، اگرچه بداند صاحبش با آن نماز می خواند، زیرا پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

مسأله ۱۴۸) اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید: چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن شیء در تصرف او باشد یا بچه مورد اطمینان باشد، حرف او قبول می شود، همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مسأله ۱۴۹) دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آن ها را مطهرات می گویند:

آب؛ زمین؛ آفتاب؛ استحاله انقلاب؛ انتقال؛ اسلام؛ تبعیت؛ برطرف شدن عین نجاست؛ استبرای حیوان نجاست خوار؛ غائب شدن مسلمان؛ خارج شدن خون متعارف از ذبیحه؛ احکام این ها در مسائل آینده گفته می شود.

۱. آب

مسأله ۱۵۰) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و در شستنی که پس از آن شستن دیگر لازم نیست، باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن، تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را با آب کَرّ یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن لازم باشد، در دفعه اول اگرچه تغییر کند، و در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که تغییر نکند، پاک می شود.

چهارم: پس از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کَرّ شرط های دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۱) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست. در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک و با ریختن مقداری آب پاک خاک مالی کرد. بنابراین احتیاط خاک باید پاک باشد، سپس آب بریزند که خاک زائل شود و بعد یک مرتبه در کَرّ یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. همچنین ظرفی را که سگ لیسیده یا آب دهانش در آن ریخته شود، بنابراین احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مالی کرد.

مسأله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد، باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته، با شدت حرکت دهند تا خاک به همه ظرف برسد و سپس به ترتیبی که ذکر شد، بشویند.

مسأله ۱۵۳) ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، همچنین اگر موش صحرائی در آن مرده باشد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست. در کر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مالی کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاک مالی شود.

مسأله ۱۵۴) اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه کافی است بنا بر احتیاط مستحب هفت مرتبه بشویند.

مسأله ۱۵۵) کوزه ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کَر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد، پاک می شود. اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کَر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود اما نفوذ آب به داخل آن، مشکل است.

مسأله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید:

یکی آن که سه مرتبه پُر و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری بگردانند که به جاهای نجس ظرف برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر و خالی کنند، پاک می شود. همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- به پایین یا از پایین به بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. احتیاط واجب آن است در هر دفعه ظرفی که با آن آب ها را بیرون می آورند، آب بکشند.

مسأله ۱۵۸) اگر مِس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۹) تنوری که با بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می شود. در غیر بول اگر پس از

برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است. بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، سپس گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰) اگر چیز نجس را پس از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کزّ یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود. در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید پس از هر دفعه فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید (غُساله، آبی است که معمولاً در وقت شستن و پس از آن، از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

مسأله ۱۶۲) اگر چیزی با بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافر نخورده و نجس بیرونی به آلتش نرسیده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس برسد، پاک می شود. ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳) اگر چیزی با غیر بول نجس شود، چنانچه پس از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد. نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند، نجاست آن برطرف شود و پس از برطرف شدن نجاست آب روی آن بیاید، پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غُساله بیرون آید.

مسأله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کزّ یا جاری فرو برند، پس از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود. ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید هر گونه که ممکن است اگرچه با لگد کردن باشد، فشار دهند که غُساله آن جدا شود.

مسأله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند این ها نجس شود، با فرو بردن در کَرّ و جاری پاک می گردد. اگر باطن آن ها نجس شود، پاک شدن شان مشکل است، مگر این که اطمینان پیدا شود که آب کَرّ و یا جاری به باطن آن ها رسیده است.

مسأله ۱۶۶) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند این ها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غُساله ای که جمع شده، بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸) لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کَرّ یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، لباس پاک می شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۹) اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که از رسیدن آب جلوگیری کرده، لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰) خُرده گِل یا صابونی که پس از آب کشیدن لباس و مانند آن، دیده شود، پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن آن ها رسیده باشد، ظاهرشان پاک و باطن آن ها نجس است.

مسأله ۱۷۱) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد. اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یا مزه یقین کنند یا احتمال دهند که ذرّه های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۲) اگر نجاست بدن را در آب غیر قلیل برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳) غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود. در جایی که تعدد لازم است، باید متعدد آب بگرداند تا به تمام غذای نجس برسد.

مسأله ۱۷۴) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط باید آن را فشار دهند تا غساله جدا شود.

مسأله ۱۷۵) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن -جا که متصل به آن قسمت از بدن یا لباس است و معمولاً- موقع آب کشیدن آب به آن ها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. به این معنی که آب کشیدن اطراف، جداگانه لازم نیست، بلکه اطراف و محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می شوند، همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آن ها برسد، پس از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شوند.

مسأله ۱۷۶) گوشت و دُنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن ها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد و سپس به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن ها جلوگیری بکند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن ها برسد.

مسأله ۱۷۸) آب شیری که متصل به کَر است، حکم کَر را دارد.

مسأله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و سپس شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۸۰) زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود، با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند، جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود. اما زیر ریگ ها نجس می ماند.

مسأله ۱۸۱) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود، با آب قلیل پاک می گردد. ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود. چنانچه آبی که روی آن ریخته اند، از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود. اگر بیرون نرود، جایی که آب ها جمع می شود، نجس می ماند. برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، سپس آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند. آسان تر این است که آب غساله را جمع کرده و دور بریزند.

مسأله ۱۸۲) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کم تر از کرهم - در صورتی که به محض برخورد با آن مضاف نشود - پاک می شود.

مسأله ۱۸۳) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲. زمین

مسأله ۱۸۴) زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که با راه رفتن نجس شده، پاک می کند:

اول: زمین پاک باشد.

دوم: خشک باشد.

سوم: اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند این ها باشد. با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسأله ۱۸۵) پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، مشکل است.

مسأله ۱۸۶) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع دست یا مانند آن راه بروند (ذراع دست حدود نیم متر است)، اگر چه به کمتر از این مقدار هم نجاست پاک شود.

ص: ۵۴

مسأله ۱۸۷) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد، با راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۸۸) علاوه بر کف پا یا ته کفش نجس، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می شود، با شرایط ذکر شده در مسأله «۱۸۴» پاک می شود.

مسأله ۱۸۹) کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن دست و زانوی او با راه رفتن مشکل است، همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و دُرشکه و مانند این ها.

مسأله ۱۹۰) اگر پس از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود و معمولاً بدون آب برطرف نمی گردد، در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آن ها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱) داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن مشکل است.

۳. آفتاب

مسأله ۱۹۲) آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک می کند:

اول: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود. پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آن که اگر عین نجاست در آن باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر یا شیشه و مانند این ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، پاک نمی شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد. ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۹۳) آفتاب، حصیر نجس را بنا بر احتیاط واجب پاک نمی کند، همچنین اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن مشکل است، ولی پاک شدن درخت و گیاه به واسطه آفتاب تا وقتی که متصل به زمین است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۴) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، سپس انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، زمین نجس است، همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده، پاک نمی شود.

۴. استحاله

مسأله ۱۹۶) اگر جنس چیز نجس طوری عوض شود که به صورت شیء پاکی درآید، پاک می شود مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود -مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند- پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۷) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است.

مسأله ۱۹۸) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده، نجس است.

مسأله ۱۹۹) اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود پاک می گردد.

مسأله ۲۰۰) شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۲۰۱) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۲۰۲) اگر پوشال زیر انگور یا خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. ولی احتیاط آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادنجان و مانند این‌ها در آن نریزند.

مسأله ۲۰۳) آب انگوری که به آتش جوش آمده، تا مست کننده نباشد، پاک است. ولی خوردن آن حرام است. باید آن قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند - یعنی ثلثان شود - در این صورت خوردن آن حلال است. ولی اگر به خودی خود جوش بیاید، بنا بر احتیاط نجس است و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسأله ۲۰۴) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید پاک است و خوردنش حلال است. در صورتی که آب انگور صدق بکند، با جوشیدن حرام می شود.

مسأله ۲۰۵) آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است. ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۶) اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷) اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و از بین نرود، واجب است که از خوردن آن دانه خودداری کنند.

مسأله ۲۰۸) اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، بهتر است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند، در دیگی که جوش نیامده نزنند. اگر همه جوش آمده باشد، بهتر آن است کفگیر دیگی را که تُلثان نشده، در دیگی که تُلثان شده، نزنند.

مسأله ۲۰۹) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمی شود.

۶. انتقال

مسأله ۲۱۰) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند، پس خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

مسأله ۲۱۱) اگر کسی پشه ای را که روی بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است، همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که بگویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۷. اسلام

مسأله ۲۱۲) اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، مسلمان می شود. پس از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آنست که جای آن را آب بکشد.

ص: ۵۸

مسأله ۲۱۳) اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و لباس موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، بلکه اگر در بدن او باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن دوری کند.

مسأله ۲۱۴) اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده، پاک است، همچنین اگر بدانند قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد، از او سر نزده است.

۸. تبعیت

مسأله ۲۱۵) تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده، پاک می شود. پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند، اگر با آن نجس شده پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که پس از سرکه شدن شراب از آن دوری کنند.

مسأله ۲۱۷) بچه کافر به تبعیت، در دو مورد پاک می شود:

الف) کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع او است، همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند.

ب) طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجدادش همراه او نباشد، در این دو مورد پاکی طفل مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۱۸) تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت وی را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، تمام اینها که با میت شسته شده است، پس از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۱۹) کسی که چیزی را آب می کشد، پس از پاک شدن آن، دست او هم که با آن چیز شسته شده، پاک می شود.

مسأله ۲۲۰) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند، تا آبی که روی آن ریخته جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۲۱) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، پس از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲) اگر بدن حیوانات به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه برطرف شوند، بدن حیوان پاک می شود، همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی، مثلاً اگر خون از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۳) اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، غذا پاک است. اگر خون به آن برسد، نجس می شود.

مسأله ۲۲۴) مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید، نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن، اگر نجس شود باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند این ها بنشیند، چنانچه طوری آن ها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آن ها بریزد پاک می شود.

۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶) بول و غائط و عرق حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبرا کنند، یعنی تا مدتی که پس از آن مدت، دیگر به آن نجاستخوار نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آن ها بدهند. اگر پس از این مدت باز نجاستخوار به آن ها گفته شود، باید تا مدتی که پس از آن دیگر نجاستخوار به آن ها نگویند، آن ها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

مسأله ۲۲۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است:

اول: مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، پس از غائب شدن او نمی شود لباس را پاک دانست.

دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است، استفاده می کند مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم: آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم: انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز مشکل است.

ششم: آن مسلمان بالغ باشد یا ممیز (یعنی طهارت و نجاست را تمیز دهد).

مسأله ۲۲۸) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده، پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۲۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم، لباس پاک است.

مسأله ۲۳۰) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، باید به ترتیبی که افراد عادی عمل می کنند، رفتار نماید.

۱۲. رفتن خون متعارف

مسأله ۲۳۱) خونی که در داخل بدن (جوف) ذبیحه پس از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد، پاک است، چنان که در مسأله «۹۸» گذشت و این حکم مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط استحبابی در اجزای حرام حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست....

ص: ۶۲

مسأله ۲۳۲) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد، حرام است و نباید ظرف را برای وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استفاده کنند. احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگرچه ظرف نباشد- استفاده نکنند.

مسأله ۲۳۳) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است. اما استفاده آن-ها برای زینت اتاق و یا نگاه-داشتن آن جایز است، گرچه احتیاط مستحب در ترک آن است، اما ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام است.

مسأله ۲۳۴) خرید و فروش ظرف طلا، نقره و پول عوضی که فروشنده می گیرد، حرام است. اما خرید و فروش به جهت زینت اتاق و نگاه داشتن جایز است.

مسأله ۲۳۵) گیره استکان که از طلا و یا نقره می سازند، اگر پس از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استفاده آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است. اگر ظرف به آن گفته نشود، استفاده آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶) استفاده ظرفی که روی آن را آب طلا و یا نقره داده اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار فلز بسیار باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند، استفاده آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است، به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد. اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا- و نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹) استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا و یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است عطردان و سرمه دان و مانند این ها که از طلا و نقره است، استفاده نکنند.

مسأله ۲۴۰) استعمال ظرف طلا و نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استفاده کرد بلکه باید تیمّم نمود.

مسأله ۲۴۱) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

ص: ۶۴

مسأله ۲۴۲) در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳) درازی صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید، تا آخر چانه، شست. پهنای آن به قدری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود. اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است. برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴) اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از معمول مردم باشد، باید آنچه جزء صورت حساب می‌شود، بشوید. اگرچه پیشانی آن‌ها خیلی بزرگ باشد و در صورتی که خیلی کوچک است، لازم نیست مقداری از موی سر را داخل کند و یا اگر جلوی سر مو نداشته و یا ریخته باشد، لازم نیست آن قسمت سر را بشوید.

مسأله ۲۴۵) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف کند.

مسأله ۲۴۶) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند. اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷) اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸) شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود، واجب نیست. ولی برای آن که یقین پیدا کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن‌ها را هم بشوید. کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۹) باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست. اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰) اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آن ها جاری شود، کافی است.

مسأله ۲۵۱) پس از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

مسأله ۲۵۲) برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳) کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مِچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید. اگر فقط تا مِچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴) در وضو، شستن صورت و دست ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و بیشتر از آن حرام می باشد. این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است، مربوط به شستن تمام دست و صورت همراه با قصد وضو می باشد. پس اگر به قصد وضو دو بار به طور کامل شست، شستن بعدی حرام است. اگر به قصد وضو چند بار آب بریزد، هر موقع به تمام دست و صورت رسید، یک مرتبه حساب می شود. بیش از آن، مرتبه بعد به حساب می آید هر چند قصد مرتبه اول را داشته باشد.

مسأله ۲۵۵) پس از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند. احتیاط واجب آن است که با کف دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسأله ۲۵۶) یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را مسح کند کافی است. بنابراین احتیاط از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید. احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت مسح نماید.

مسأله ۲۵۷) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند، به صورتش می ریزد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن در جلو سر قرار می گیرد، مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. اگر موهایی را که

به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آن ها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسئله ۲۵۸) پس از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند. احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید و پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسئله ۲۵۹) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد، کافی است. ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید. بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۶۰) احتیاط واجب آنست که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و سپس بر پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۶۱) در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد. اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲) جای مسح باید خشک باشد. اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست بر آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن کم باشد و رطوبتی که پس از مسح در آن دیده شود، بگویند از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به دلیل سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این ها، نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن ها اشکال ندارد. اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن مسح کند. احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۶۶) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

مسأله ۲۶۷) وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین دست چپ را نباید ارتماسی شست.

مسأله ۲۶۸) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۹) اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهایی هنگام وضو گرفتن

مسأله ۲۷۰) کسی که وضو می‌گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا».

موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

در وقت مضمضه کردن (آب در دهان گرداندن) بگوید: «أَللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ».

هنگام استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: «أَللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيْبَهَا».

موقع شستن رو بگوید: «أَللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ الْوُجُوهُ».

هنگام شستن دست راست بگوید: «أَللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِنِي حِسَابًا يَسِيرًا».

موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشَيْءٍ مَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءَ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ».

هنگامی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ».

در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ بَثِّنِي عَلَى الصُّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَيْمِي فِي مَا يُرِضُكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط صحت وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

اول: آب وضو پاک باشد.

دوم: مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. اگر با آن وضو نمازی خوانده باشد، باید نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲) اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند. اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

سوم: آن که آب وضو مباح باشد.

مسأله ۲۷۳) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است، حرام و باطل است. اما مباح بودن فضا و جای قدم ها شرط نیست. اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد چنانچه وضو گرفتن سبب ریختن آب وضو در محلّ غصبی باشد، وضو باطل، ولی اگر بشود از ریزش آب جلوگیری کرد اما جلوگیری نکند، صحیح است.

مسأله ۲۷۴) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصّیان همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵) کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض یا وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند از آن ها وضو بگیرد. ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند، از حوض یا وضوخانه وضو می گیرند، می تواند از آن ها وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶) وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند این ها برای کسانی که ساکن آن جا نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جا نیستند، با آب آن ها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷) وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آن-ها راضی است اشکال ندارد ولی اگر صاحب آن ها از وضو گرفتن نهی کند یا این که صاحب آن-ها صغیر یا مجنون باشد، احتیاط واجب آن است که با آب آن ها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۸) اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، اشکال دارد. کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او صحیح نیست و باطل است.

چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۹) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و نمی تواند با آب آن ها وضو بگیرد. اگر آب دیگری دارد، چنانچه با ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آن ها آب را به صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است. در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آن ها بردارد و به صورت و دست ها بریزد، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۰) هرگاه وضو گرفتن در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، تصرف در آجر و یا سنگ غصبی محسوب شود مانند وضوی ارتماسی، احتیاط واجب آن است که وضو نگیرد. ولی اگر تصرف محسوب نشود، چنانچه غالباً

چنین است، وضو گرفتن اشکال ندارد. اگر با دست آب از حوض بردارد و روی اعضا بریزد، وضو بی اشکال است.

مسئله ۲۸۱) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در حوض و نهر اشکال ندارد.

ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۸۲) اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۳) اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند، سپس وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۴) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و پس از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک و نجس بودن آن جا نبوده، بنا بر احتیاط واجب وضو باطل است. اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده، وضو صحیح است. در هر صورت جایی را که نجس بوده است، باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵) اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید پس از شستن اعضای صحیح آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کزّ یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود، وضو صحیح است.

هفتم: وقت کافی برای وضو و نماز باشد.

مسئله ۲۸۶) هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن پس از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند. ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷) کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است. اگر با علم و عمد فقط برای خواندن نماز وضو بگیرد، باطل است.

هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خدا وضو بگیرد. اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۸۸) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند، بلکه اگر تمام افعال وضو به انگیزه ی امر خدا به جا آورده شود، کفایت می کند.

نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد، به جا آورد. یعنی اول صورت و بعد دست راست و سپس دست چپ را بشوید و سپس از آن سر و بعد پاها را مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹) اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است. اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید، یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسأله ۲۹۰) اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به سبب گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند این ها رطوبت اعضای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و سپس سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد. اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها، به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲) کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد. چنانچه مزد بخواند، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند.

بنابراحتیاط نائِب هم نیت کند و با دست خود مسح نماید. اگر نمی تواند باید نائِبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد. اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

دوازدهم: استفاده از آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴) کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد تشنه بماند، باید تیمم کند. اگر می ترسد که اگر وضو بگیرد مبتلا به مرض صعب العلاج شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند. چنانچه به این حد نرسد، ولی آب برای او مشقتی داشته باشد که بیش تر مردم آن را تحمیل نمی کنند، می تواند وضو را ترک کرده تیمم کند اما اگر مشقت را تحمل نمود و وضو گرفت، وضوی او صحیح است. اگر نداند که آب برای او ضرر شدید دارد و وضو بگیرد و سپس بفهمد آن مقدار ضرر داشته، صحت وضوی او اشکال دارد.

مسأله ۲۹۵) اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیش تر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶) اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو چرک را برطرف کنند، نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است، برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸) اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به سبب سوختن یا دلیل دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده، برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹) اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که پس از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده، برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰) جایی را که باید شست و یا مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد. همچنین است اگر پس از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید، بر دست بماند، ولی اگر طوری باشد که شك کند با بودن آن ها آب به بدن می رسد یا نه، باید آن ها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و پس از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲) اگر در بعضی از اعضای وضو مانع باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان پس از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳) اگر پس از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است، در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴) اگر پس از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۳۰۵) کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، چنانچه به حدّ و سوسه برسد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶) اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبرا نکرده و وضو گرفته باشد و پس از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷) کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸) کسی که می داند وضو گرفته و حدّی از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد. اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد. اگر پس از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است. در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد و برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹) اگر پس از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است، به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد. اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه را پس از آن است، بشوید یا مسح کند. اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰) اگر پس از نماز شک کند که وضو گرفته، در صورتی احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت حالش بوده، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱) اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۲) اگر پس از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که پیش از نماز باطل شده یا پس از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به

مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که فرصت پیدا می کند بخواند و اگر فرصت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد پس از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، احتیاط این است که ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، اگرچه اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می کند.

مسئله ۳۱۵) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن پس از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۶) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۷) اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند، عمل نماید.

مسئله ۳۱۸) سجده و تشهد فراموش شده، حکم سایر اجزای نماز را دارد و نماز احتیاط حکم نماز مستقل دارد و در هر کدام باید مطابق احکام مسئله های «۳۱۴، ۳۱۵ و ۳۱۶» عمل کند.

مسئله ۳۱۹) کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است، که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده، آب بکشد. آب کشیدن کیسه واجب نیست؛ نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را درمان کند.

مسأله ۳۲۱) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، پس از آن که بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری مطابق وظیفه اش خوانده، قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

کارهایی که برای آن ها باید وضو گرفت

مسأله ۳۲۲) برای شش عمل وضو گرفتن واجب است:

اول: نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: سجده و تشهد فراموش شده اگر بین آن ها و نماز حدّثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد. احتیاط مستحب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم: طواف واجب کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از توالت و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط آن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از توالت و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳) مسّ نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط آن برای کسی که وضو ندارد حرام است. احتیاط واجب آن است که موی خود را هم، به خط قرآن نرساند. ولی اگر آن را به فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مسّ آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کرد.

مسأله ۳۲۵) کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خدا و صفات خاص او را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس کند. بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امامان معصوم و حضرت زهرا: را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶) اگر انسان به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است اگر چه پیش از وقت نماز باشد.

مسأله ۳۲۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر تیت وضوی واجب کند و پس از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم معصومان: و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد. نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند انجام دهد. مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹) هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول؛ دوم: غائط؛ سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان که گفته می شود. هفتم: کاری که باید برای آن غسل کرد مانند جنابت و حیض.

و همچنین باطل شدن وضو در مس میت بنا بر احتیاط است...

چیزی که با آن زخم عضو و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

مسئله ۳۳۰) اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دُمیل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز و پاک است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد، سپس پارچه پاکی روی آن بگذارد. دست تر را روی پارچه بکشد. اگر این مقدار ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا- به پائین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد. اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً- تمام محلّ مسح را گرفته باشد یا آن که نتواند جاهای سالم را مسح کند، باید پارچه ای پاک و مانند آن روی زخم انداخته و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید. اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، لازم است تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب قسمت‌هایی را که می تواند وضو نیز بدهد.

مسئله ۳۳۳) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پا.

مسئله ۳۳۴) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۵) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند. اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب کشید و موقع وضو آب را به زخم رسانید. در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید. اگر جیره پاک است، روی آن را مسح کند. اگر جیره نجس است یا نمی شود روی آن دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست می چسبد، پارچه ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد. اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۶) اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا قسمتی از هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷) اگر جیره تمام اعضای وضو یا بیش تر اجزا را گرفته باشد، اظهر کفایت تیمم است.

مسأله ۳۳۸) کسی که در کف دست و انگشت ها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند و اگر رطوبتی در کف دست نباشد از رطوبت پشت دست یا ساق دست استفاده نماید.

مسأله ۳۳۹) اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است، روی پا را و جایی که جیره است، روی جیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰) اگر در صورت یا دست ها چند جیره باشد، باید بین آن ها را بشوید. اگر جیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن ها را مسح کند و در جایی که جیره است، باید به دستور جیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱) اگر جیره بیش تر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید. اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها

است، اطراف آن را بشوید. اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند. احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسئله ۳۴۳) اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۴۴) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۵) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است ولی باید آن را ترتیبی انجام داد.

مسئله ۳۴۶) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۷) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند. اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت، نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۸) اگر انسان به سبب بیماری چشم، موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۴۹) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای در صورتی که عدم آگاهی وی به دلیل ندانستن اصل مسئله است، باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند یا هر دو وظیفه را به جا آورد. در صورتی که جهل وی به سبب از ندانستن خصوصیات موضوع ناشی می شود، باید هر دو وظیفه را انجام دهد.

مسأله ۳۵۰) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده، اگر تا آخر وقت عذر باقی بوده صحیح است. اگر عذر برطرف شده، احتیاط آن است که با وضوی معمولی دوباره بخواند، همین طور برای نمازهای بعدی وضو لازم است.

ص: ۸۲

غسل های واجب هشت تا است: اول: جنابت، دوم: غسل حیض، سوم: غسل نفاس، چهارم: غسل استحاضه، پنجم: غسل مس میت، ششم: غسل میت، هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود، هشتم: کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل کرده و نماز بخواند. نماز قضا بدون غسل باطل است.

احکام جنابت

مسأله (۳۵۱) به دو چیز انسان جنب می شود،

اول: آمیزش (جماع)،

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله (۳۵۲) اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و پس از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، رطوبت حکم منی را دارد. اگر هیچ یک از این سه نشانه، یا بعضی را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. در زن اگر جدا شدن آب از محلش با شهوت همراه باشد، حکم منی را دارد و لازم نیست دو نشانه دیگر را داشته باشد. اگر به مریض حالت شهوت دست دهد و آبی خارج شود که احتمال بدهد منی است، حکم منی را دارد، هر چند بیرون آمدن آن با جستن نباشد.

مسأله (۳۵۳) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند بول است یا منی و از راهی که در مسأله پیش گفته شد، نشود وضع آن را روشن نمود، چنانچه پیش از خارج شدن رطوبت وضو داشته، احتیاط واجب آن است که هم وضو بگیرد و هم غسل به جا آورد و گرنه فقط باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۴) مستحب است انسان پس از بیرون آمدن منی بول کند. اگر بول نکند و پس از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۵۵) اگر انسان با زنی آمیزش کند و به اندازه ختنه گاه یا بیش تر داخل شود، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگرچه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند.

مسأله ۳۵۶) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل واجب نیست.

مسأله ۳۵۷) اگر با حیوانی آمیزش کند و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است. اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از آمیزش وضو داشته، باز غسل تنها کافی است. اگر وضو نداشته احتیاط آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد؛ همچنین است حکم، در آمیزش کردن با مرد یا پسر.

مسأله ۳۵۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، پس از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با همسر خود آمیزش کند. ولی اگر در وقت نماز، وضو داشته باشد، باید پیش از آمیزش نماز را با وضو بخواند.

مسأله ۳۶۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند. نمازهایی را که یقین دارد پس از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

کارهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱) پنج کار بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و بنابر احتیاط مستحب به نام پیغمبران و امامان، به طوری که در وضو گفته شد.

دوم: رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیغمبر(ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر بیرون برود.

سوم: توقف در مساجد دیگر و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان معصوم: ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر بیرون برود، مانعی ندارد.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد اگر منوط به ورود در مسجد باشد. اگر منوط به ورود نیست، احتیاط واجب ترک آن است.

پنجم: خواندن آیه هایی که سجده واجب دارند و آن‌ها در چهار سوره هستند: اول: سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل = سجده»، دوم: سوره چهل و یکم «حم سجده = فُصِّلَتْ»، سوم: سوره پنجاه و سوم «والنجم»، چهارم: سوره نود و ششم «إِقرء = العلق». بنا بر احتیاط مستحب آیات دیگر این سوره ها را نیز نخواند.

کارهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲) نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست ها را بشوید مکروه نیست. سوم: خواندن بیش تر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارند. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: آمیزش کردن، پس از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳) غسل جنابت به خودی خود واجب نیست و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴) لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم. اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خدا غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، سپس معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶) غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن و سپس بنا بر احتیاط طرف راست، و بعد طرف چپ بدن را بشوید. اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹) برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شویید، مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۷۰) اگر پس از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱) اگر پس از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. اگر از طرف راست باشد، باید پس از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید. اگر از سر و گردن باشد، باید پس از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، بنا بر احتیاط باید پس از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید. اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند باید پس از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴) در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب، باید هنگامی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۷۵) اگر پس از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸) در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر با فرو رفتن در آب یا ریختن آب جاری به قصد غسل بدن پاک شود، غسل محقق می شود.

مسأله ۳۷۹) کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم غسل کند اگرچه عرق می کند غسل او صحیح است. احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

مسأله ۳۸۰) اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است. ولی شستن داخل گوش و بینی و هرچه از باطن شمرده می شود، واجب نیست.

مسأله ۳۸۱) جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن، بنا بر احتیاط واجب شستن آن واجب است.

مسأله ۳۸۲) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن محسوب گردد، باید آن را شست. اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند. اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴) اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید به شرحی که در مسأله «۲۹۹» گذشت، واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵) موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می شود باید بشوید. بنا بر احتیاط واجب شستن موهای بلند و زیر آن‌ها هر دو لازم است.

مسأله ۳۸۶) تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید. نیز در غسل ترتیبی لازم نیست پس از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر پس از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و سپس طرف راست را بشوید و سپس از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً پس از قسمت دیگر بشوید و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. همچنین است حکم زن مستحاضه که گفته می شود.

مسأله ۳۸۷) کسی که پول حمامی را بدون این که بداند راضی است بخواند نسیه بدهد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۸) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹) اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگرچه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و مدیون مستحقان خمس می شود.

مسأله ۳۹۰) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده، حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل، حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۹۱) اگر شک کند که غسل کرده، باید غسل کند، ولی اگر پس از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد هنگام غسل متوجه بوده و صحیح به جا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲) اگر در بین غسل، حدّث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند احتیاط واجب آن است که غسل را تمام نماید و دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد، یا غسل را رها کند و غسل دیگری به جا آورد و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۳) اگر به خیال این که به قدر غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه پس از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیش تر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است، بلکه در غیر این صورت هم صحت غسل خالی از وجه نیست.

مسأله ۳۹۴) کسی که جنب شده اگر شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده، چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز متوجه بوده، صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند. در صورتی که پس از نماز حدّث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو بگیرد.

مسأله ۳۹۵) کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آن ها یک غسل به جا آورد و یا آن ها را جدا جدا انجام دهد.

مسأله ۳۹۶) اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خدا نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان، باید آن را از بین برد. اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد. چنانچه بخوهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷) کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل های واجب دیگر و با غسل های مستحب که شرایطش در مسأله «۶۵۱» می آید نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را موقع آمدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸) خون استحاضه خونی است که در غیر حال حیض و نفاس از زن بیرون می آید و مربوط به بکارت و جراحی مجرا نیست. معمولاً رقیق و کم رنگ و بدون حرارت و سوزش است. بنابراین هر خونی که محکوم به حکم حیض و نفاس نباشد و مربوط به بکارت و جراحی هم نباشد، خون استحاضه است.

مسأله ۳۹۹) استحاضه سه قسم است: «قلیله، متوسّیّطه و کثیره» استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسّیّطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کند.

مسأله ۴۰۱) در استحاضه متوسّیّطه زن باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز حتی احتیاطاً برای نماز صبح وضو بگیرد و ظاهر فرج را اگر آلوده باشد، تطهیر نماید. احتیاط واجب آن است که پنبه را بشوید یا عوض کند. اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، خواه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسّیّطه به صورتی که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز احتیاطاً دستمال را عوض کند یا آب بکشد،

نیز لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۰۳) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و قطع شود، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل کند.

مسئله ۴۰۴) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد و مستحاضه کثیره اگر بخواند وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۵) اگر استحاضه قلیله زن پس از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. اگر پس از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۶) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن پس از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد. اگر پس از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۷) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، باید پس از طلوع فجر احتیاطاً برای نماز صبح دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۰۸) زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب و چه مستحب، باید وضو بگیرد، نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد، انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آن ها را پس از نماز بلافاصله به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹) زن مستحاضه پس از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۱۰) اگر زن نداند استحاضه او چه گونه است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از سه گونه است، کارهایی را که برای آن دستور داده شده، انجام دهد. ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند، استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از وقت نماز هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسأله ۴۱۱) زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً- استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه آن عمل نموده، نماز او صحیح است. اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست، عمل کند. مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد. اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه گونه بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳) اگر خون استحاضه در باطن باشد به طوری که اگر زن مقداری پنبه داخل فرج بگذارد و کمی صبر کند، سپس بیرون آورد، هیچ گونه آلوده به خون نیست، غسل و وضو اگر داشته، باطل نمی شود. اگر آلوده به خون باشد حتی به مقدار کمی بیرون بیاید گرچه به قدر سر سوزن، باید اعمال مستحاضه را شروع بکند.

مسأله ۴۱۴) زن مستحاضه اگر پس از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد، می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده می تواند با همان وضو و غسل نماز بخواند.

مسأله ۴۱۶) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و پس از بند آمدن خون اگر کثیره یا متوسطه است، غسل نماید و وضو بگیرد و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷) اگر پس از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورده و نماز را بخواند.

مسأله ۴۱۸) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹) مستحاضه قلیله پس از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای پیش از نماز اشکال ندارد. در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۲۰) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، لازم است دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱) زن مستحاضه باید پس از وضو و غسل به وسیله پنبه یا چیز دیگر از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز را خوانده، باید دوباره پس از پاک کردن خود بخواند ولی لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۲۲) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳) احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴) صحت روزه زن مستحاضه مشروط به انجام غسل های روزانه است اما غسل نماز مغرب و عشا شرط صحت روزه آن روز نیست، بلکه شرط صحت روزه روز آینده است که باید برای روزه فردا پیش از صبح غسل کند.

مسأله ۴۲۵) اگر پس از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر را انجام دهد و همان نماز را بخواند. اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد. اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه پس از نماز بفهمد قطع شده، بنا بر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۹) اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید. اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند. اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار عشا وقت داشته باشد، برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰) اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۳۱) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۳۲) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه که بنا بر احتیاط واجب است ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳) مستحاضه ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده، بنا بر احتیاط نمی تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند و در حال اضطرار جایز است، ولی بنا بر احتیاط باید وظیفه غسل یا وضویی را که برای نماز دارد، برای رساندن بدن به خط قرآن انجام دهد.

مسأله ۴۳۴) اگر مستحاضه غسل های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد، هر چند برای عبور نباشد و خواندن آیه یا سوره ای که سجده واجب دارد و آمیزش شوهر با او حلال است. اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل: عوض کردن دستمال یا آب کشیدن آن، انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵) اگر زن در استحاضه کثیره بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد، بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط استحبابی باید غسل نماید، همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او آمیزش کند.

مسأله ۴۳۶) نماز آیات بر مستحاضه واجب است. باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز روزانه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۳۷) هرگاه در وقت نماز روزانه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم به جا آورد، نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸) زن مستحاضه نمی تواند نماز قضا بخواند، مگر احتمال عقلایی بدهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد، دیگر نتواند آن را انجام دهد. در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد.

مسأله ۴۳۹) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود، خون زخم و دمل و مانند آن نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه آن ها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود. زن را در موقع آمدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۴۰) خون حیض در بیش تر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۱) بنا بر مشهور زن هایی که سید نیستند، پس از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند، اما بنا بر احتیاط باید زن های غیر سید و زن های سید پس از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال، چنانچه با نشانه های حیض یا در روز عادت خون ببینند، اعمال مستحاضه و تروک حیض را انجام بدهند.

مسأله ۴۴۲) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن پس از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۳) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست. اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن مشکل است مگر آن که اطمینان حاصل شود که حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵) زنی که شک دارد یائسه شده، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶) مدت حیض کم تر از سه روز و بیش تر از ده روز نمی شود. اگر مختصری از سه روز کم تر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۷) باید سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۸) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج، خون باشد کافی است. چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز حیض است.

مسأله ۴۴۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول آفتاب روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در اواسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و سه شب که در خلال چهار روز است، خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۵۰) اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده و روزهایی که قبلاً خون دیده، روی هم از ده روز بیش تر نشود، همه این روزها حیض است.

مسأله ۴۵۱) اگر خونی ببیند که از سه روز بیش تر و از ده روز کم تر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲) اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت های خود را به جا آورد مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد.

مسأله ۴۵۳) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، سپس بیرون آورد، اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

مسأله ۴۵۵) اگر کم تر از سه روز خون ببیند و پاک شود و سپس سه روز خون در عادت یا با نشانه های حیض ببیند، خون دوم حیض است. خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶) چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود ولی انجام عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آن ها لازم نیست، مانند نماز میت، مانع ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: آمیزش کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کم تر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبر زن حائض هم آمیزش ننماید.

مسأله ۴۵۷) آمیزش کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیش تر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او آمیزش نماید.

مسأله ۴۵۸) اگر شمار روزهای حیض زن را به سه قسمت تقسیم کنند و مرد در قسم اول آن با زن خود در فرج آمیزش کند، بنا بر احتیاط مستحب هیچده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد. اگر در قسمت دوم آمیزش کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم آمیزش کند، چهار نخود و نیم بدهد مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیچده نخود طلا بدهد. در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۹) غیر از آمیزش کردن با حائض، سایر کامجویی ها مانند بوسیدن و ملاعبه (شوخی و بازی) مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۰) احتیاط مستحب آن است که هیچده نخود طلای کفاره را سگه دار بدهد. اگر ممکن نباشد، قیمت آن را می توان داد.

مسأله ۴۶۱) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

مسأله ۴۶۲) اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد.

مسأله ۴۶۳) اگر با زن حائض چند مرتبه آمیزش کند، بهتر آن است که برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود. اگر جدا نشود نیز احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۵) اگر مرد با حائض نامحرم به گمان این که همسر خودش است آمیزش کند، احتیاط مستحب این است که کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۶) کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض آمیزش کند، کفّاره ندارد.

مسأله ۴۶۷) اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است، با او آمیزش کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است، کفّاره ندارد.

مسأله ۴۶۸) طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می شود، باطل است.

مسأله ۴۶۹) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۷۰) اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسأله ۴۷۱) اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده، نمازش صحیح است. ولی اگر پس از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲) پس از آن که زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. دستور آن مثل غسل جنابت می باشد. و بهتر است پیش از غسل وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۷۳) پس از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق صحیح است و شوهرش می تواند با او آمیزش کند، ولی احتیاط مستحب آن است

که پیش از غسل از جماع خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند ماندن در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند، بر زن حلال نمی شود.

مسأله ۴۷۴) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند. بهتر است بدل از وضو تیمم نماید. اگر آب فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید. اگر برای هیچ یک از آن ها آب ندارد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۵) نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا کند.

مسأله ۴۷۶) هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷) اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه وضو و غسل و مقدمات دیگر و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً- زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخوانده، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد، از اول ظهر بگذرد و حائض شود. برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است، بلکه اگر مقدمات نماز آماده بوده مثل این که وضو داشت و حائض شد، اگر به مقدار یک نماز وقت داشته، باید قضا کند.

مسأله ۴۷۸) اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیش تر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند. اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۹) اگر حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را با تیمم بخواند. اگر با تیمم نخواند، قضای آن نماز واجب است. اما اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و نماز را بخواند.

مسأله ۴۸۰) اگر حائض پس از پاک شدن از حیض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱) اگر به خیال این که به اندازه تهیّه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و سپس بفهمد وقت داشته، باید قضای نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲) مستحب است حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد. اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم کند و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های آن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زن های حائض

مسأله ۴۸۴) زن های حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیّه و عددیّه که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شمار روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیّه که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شمار روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیّه که شمار روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۴۸۵) زن هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند، سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه های استحاضه را دارد که عادات او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و پس از آن که سه روز یا بیش تر خون دید، یک روز یا بیش تر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده، با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیش تر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود، دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم پس از آن که سه روز خون دید، سه روز کم تر یا بیش تر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیش تر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر باشد یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگرچه خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند. چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا کند.

مسأله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز پس از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیش تر نشود،

همه حیض است. اگر از ده روز بیش تر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است. خونی که پیش و پس از آن دیده، استحاضه می باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش و پس از عادت به جا نیاورده، قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیش تر نشود، همه حیض است. اگر از ده روز بیش تر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می باشد. چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز پس از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیش تر نشود، همه حیض است. اگر بیش تر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸) زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیش تر نشود، همه حیض است. اگر از ده روز بیش تر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن (که روی هم به مقدار عادت او شود) حیض و روزهای اوّل را استحاضه قرار می دهد. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پس از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیش تر نشود، همه حیض است. اگر بیش تر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پس از آن (که روی هم به مقدار عادت او شود) حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹) زنی که عادت دارد، اگر پس از آن که سه روز یا بیش تر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیش تر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

الف) تمام خونی که دفعه اوّل دیده، در روزهای عادت باشد و خون دوم که پس از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اوّل را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. همچنین است اگر مقداری از خون اوّل را در عادت و مقداری از آن را پیش از عادت به یک یا دو روز ببیند یا این که دارای نشانه های حیض باشد چه پیش از عادت باشد، چه پس از آن.

ب) خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد، در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

پ) مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کم تر نباشد. در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم (که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیش تر نیست) همه حیض است. مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که پس از روزهای عادت بوده، استحاضه است مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و سپس تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

ت) مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کم تر نباشد. در این صورت بعید نیست مقداری را که در روزهای عادت خود دیده، با تکمیل آن از پیش، تا این که سه روز شود، حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در روزهای عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی بین آن ها از ده روز تجاوز نکند) تمام آن ها حیض است و گرنه خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شمار روزهای حیضش با نشانه های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه پس از آن.

مسأله ۴۹۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شمار روزهای آن کم تر یا بیش تر از روزهای عادت او باشد و پس از پاک شدن، دوباره به شمار روزهای عادت که داشته با نشانه های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی بین آن ها از ده روز بیش تر نشود، همه را حیض قرار دهد. در صورتی که بیش تر شود، خونی را که در عادت دیده، حیض و خون دیگر استحاضه

است. چنانچه خون اوّل بیش تر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه های حیض را داشته، همه خون حیض است.

مسأله ۴۹۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیش تر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است. خونی که پس از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است. اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳) زن هایی که عادت وقتیه دارند، سه دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون ببیند و پس از چند روز پاک شود ولی شمار روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دوماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شمار روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اوّل از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین سه روز یا بیش تر خون حیض ببیند و سپس پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیش تر نشود ولی ماه دوم کم تر یا بیش تر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

ص: ۱۰۵

مسأله ۴۹۴) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز پس از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن های حائض گفته شد، عمل کند. اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۴۹۵) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیش از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شمار عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشند و چه مادری؛ زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شمار روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد. اگر شمار روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند. در این صورت باید عادت بیش تر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۶) زنی که عادت وقتیه دارد و شمار عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷) زنی که با نشانه حیض نمی تواند حیضش را معین کند، و خویشاوندی ندارد یا به آنان دسترسی ندارد، هفت روز را حیض قرار می دهد و بنا بر احتیاط آغاز حیض خود را از اول خون دیدن قرار دهد.

صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸) زن هایی که عادت عددیه دارند، سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد. در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او

می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شمار روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شمار روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیش تر خون ببیند و یک روز یا بیش تر پاک شود و دومرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد. اگر تمام روزهایی که خون دیده، و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و شمار روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می شود. لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیش تر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیش تر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله ۴۹۹) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیش تر از شمار عادت خود خون ببیند و از ده روز بیش تر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده، یک جور باشد، مخیر است به شمار روزهای عادتش از موقع دیدن خون یا از روزهای وسط یا آخر حیض حساب کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد، با شمار روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیش تر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است. اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کم تر

است، باید آن روزها را با چند روز دیگر (که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود) حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مُضْطَرِبَةٌ

مسأله ۵۰۰) مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش از بین رفته و عادت تازه ای پیدا نکرده، اگر بیش تر از ده روز خون یک جور ببیند، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کم تر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و چنانچه خویشاوندی ندارد یا شمار عادت آنان مثل هم نباشد و خون هائی که دیده یک جور باشد مخیر است در هر ماه سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۱) مضطربه اگر بیش تر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کم تر از سه روز یا بیش تر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، رفتار نماید. اگر خونی که نشانه حیض دارد، کم تر از سه روز و بیش تر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، عمل کند.

مَبْتَدِئَةٌ

مسأله ۵۰۲) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیش تر از ده روز خون ببیند و همه خون هائی که دیده، یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳) مبتدئه اگر بیش تر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد،

کم تر از سه روز و بیش تر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۴) مبتدئه اگر بیش تر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کم تر یا از ده روز بیش تر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. چنانچه خویشی نداشته باشد یا عادت آنان مثل هم نباشد و خون هایی که دیده، یک جور باشد، همان طوری که در مسئله ۵۰۰ گفته شد باید در هر ماه هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. به طور کلی حکم مبتدئه در تمام صورت های این مسئله مانند مضطربه است.

ناسیه

مسئله ۵۰۵) ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر بیش تر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی را که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد. اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید در هر ماه هفت روز، روز اول خون را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۶) مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که فقط عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد، باید به وظائف حائض عمل کنند. چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت های واجبی را که به جا نیاورده اند، قضا نمایند. اگر نشانه حیض را نداشته باشد، باید به وظائف استحاضه عمل نمایند.

مسئله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت یا شمار روزهای آن، یا هم وقت و هم شمار روزهای

آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او می شود.

مسئله ۵۰۸) مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز کم تر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰) اگر سه روز یا بیش تر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، سپس ده روز یا بیش تر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی با نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته است، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲) اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد. اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید. اگر عادتش کم تر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز پاک می شود نباید غسل کند. اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، باید یک روز عبادت را ترک کند. اگر خون قطع نشد، روز دوم را هم ترک می کند و به همین ترتیب تا سر ده روز ادامه می دهد، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است.

اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده است، قضا کند.

مسأله ۵۱۳) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، سپس بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید. اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، سپس بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید.

ج) نفاس

مسأله ۵۱۴) از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است. زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۵۱۵) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند، نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶) لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد، در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷) ممکن است خون نفاس یک آن بیش تر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۵۱۸) هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا بداند چیزی سقط شده و شک کند که زاییدن صدق می کند یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود، نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۵۲۰) طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و آمیزش با او حرام می باشد. اگر شوهرش با او جماع کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱) وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد. اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کم تر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است. اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا کند.

مسأله ۵۲۲) اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد. احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز پس از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

مسأله ۵۲۴) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیش تر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و پس از آن بنا بر احتیاط واجب، ابتدا یک روز عبادت را ترک کند. اگر خون قطع نشد، روز دوم هم عبادت را ترک می کند و به همین ترتیب تا سرِ ده روز ادامه دهد. اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که در آن روزها به جا نیاورده، قضا کند.

مسأله ۵۲۵) زنی که در حیض عادت دارد، اگر پس از زاییدن، تا یک ماه یا بیش تر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است. ده روز از خونی که پس از نفاس می بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم تا بیست و هفتم هر ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیش تر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد. پس از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته یا نداشته باشد، همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما

اگر خونی که پس از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۲۶) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر پس از زایمان تا یک ماه یا بیش تر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است. خونی که پس از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض و گرنه استحاضه می باشد...

ص: ۱۱۳

مسأله ۵۲۷) اگر کسی بدن مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند و چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸) برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده، مس نماید.

مسأله ۵۲۹) هرگاه موی خود را به بدن میت بزنند، یا دست به موی میت برسانند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۵۳۰) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند، باید غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۱) بچه ای که پس از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، چنانچه هنگام بیرون آمدن بدن مادر را مس کند، بنا بر احتیاط وقتی بالغ شد، لازم است غسل مس میت کند. اگر هنگامی که ممیز بود غسل کند، غسلش صحیح بوده، نیازی به غسل مجدد ندارد.

مسأله ۵۳۲) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود. ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن قسمت تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند و پس از آن، دیوانه عاقل یا بچه بالغ شود، باید غسل مس میت نماید. اگر بچه هنگامی که ممیز است غسل کند غسل او صحیح است و نیازی به غسل مجدد ندارد.

مسأله ۵۳۴) اگر از بدن مرده قسمتی جدا شود، چنانچه بدن کسی به آن پیش از غسل و پس از جدا شدن برسد، باید غسل کند خواه استخوان داشته باشد یا نه، همچنین است جزء جدا شده از بدن زنده اگر استخوان داشته باشد.

مسأله ۵۳۵) برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنا بر احتیاط باید غسل کرد، همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸) برای کسی که پس از مس میت غسل نکرده است، ماندن در مسجد و جماع و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند.

احکام مُحْتَضِر

مسأله ۵۳۹) مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط واجب باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. اگر خوابانیدن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند. چنانچه خوابانیدن او به هیچ گونه ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند. اگر آن هم نشود، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰) احتیاط واجب آن است که پس از مرگ، تا بلند کردن جنازه، او را رو به قبله بخوابانند، به گونه ای که در مسأله پیش گفته شد، همچنین بنا بر احتیاط مستحب در حال غسل تا وقتی که غسل تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ولی پس از آن که غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر وی نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱) بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمانی واجب است. اجازه گرفتن از ولی او احوط است.

مسأله ۵۴۲) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام: و سایر عقائد بر حق را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، نیز مستحب است کارهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳) مستحب است که این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسأله ۵۴۴) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیهاالکرسی و آیه پنجاه و چهارم سوره اعراف {إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ} تا آخر و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هرچه از قرآن ممکن است، بخوانند.

مسأله ۵۴۶) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او، همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

احکام پس از مرگ

مسأله ۵۴۷) پس از مرگ مستحب است چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند. اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنان را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، نیز اگر میت حامله و بیچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

مسأله ۵۴۸) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است. اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود. چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسأله ۵۴۹) اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۵۳) ولی زن شوهر او است، و پس از او خویشاوندان نسبی به ترتیب طبقات ارث و در هر طبقه مردها بر زن ها مقدمند. در صورت تعدد، بنا بر احتیاط از همه باید اجازه گرفته شود.

مسأله ۵۵۴) اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگویم راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میت در تصرف او است یا این که دو نفر عادل، بلکه شخصی که مورد اطمینان باشد، به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۵۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست. لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، وصیت را قبول کند. ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۵۵۶) واجب است میت را سه غسل بدهند: اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسأله ۵۵۷) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸) اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹) اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و سعی بین صفا و مروه کرده یا در احرام عمره مفرده بوده و حلق یا تقصیر نموده باشد.

مسأله ۵۶۰) اگر سدر و کافور یا یکی از این ها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۶۱) کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ بوده و غسل را درست انجام دهد، ولی اگر میت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب خودش طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مسلمان دوازده امامی ساقط است.

مسأله ۵۶۲) کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خدا به جا آورد. در آغاز غسل دوم و سوم تجدید نیت غسل لازم نیست. همان قصد باطنی که از اول داشته و اکنون هم دارد، کافی است.

مسأله ۵۶۳) غسل بیچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است. غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد. اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴) بیچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیش تر دارد، باید غسل بدهند. اگر چهار ماه ندارد، واجب است در پارچه ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵) حرام است مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد. شوهر هم می تواند زن خود را غسل بدهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خویش را غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶) مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیش تر نیست، غسل دهد. زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۶۷) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسل بدهند. نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۸) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد، هر دو مرد و یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۷۰) اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند. احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱) غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. در غسل ترتیبی جایز است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو ببرند و یا آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳) مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است. اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۴) بنا بر مشهور در غسل میت غسل جبیره ای نیست ولی در صورت امکان غسل جبیره ترک نشود. اگر آب پیدا نشود، یا استفاده آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند. احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند. اگر کسی که تیمم می دهد، در یکی از سه تیمم قصد مافی الذمه نماید، یعنی نیت کند که تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهد، تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد. اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن‌ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن کنند.

مسأله ۵۷۷) لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند. بهتر آن است که تا روی پا برسد. درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸) مقداری از لنگ که ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است. آنچه بیش تر از این مقدار در مسأله پیش گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۷۹) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیش تر از مقدار واجب کفن را که در مسأله پیش گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. احتیاط مستحب آن است که بیش تر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند.

مسأله ۵۸۰) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله پیش گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به

مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین نموده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می توانند در حدود کفن های معمولی از اصل مال بردارند. احتیاط مستحب آن است که فقط مقدار واجب کفن را به ارزان ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه دهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان می شود برداشت.

مسأله ۵۸۲) کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵) کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۶) کفن کرن میت با چیز نجس و یا پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده، جایز نیست. ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و اجزای حرام گوشت بر این ها مقدم است.

مسأله ۵۸۷) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست. احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسأله ۵۸۸) اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند اگرچه پس از گذاشتن در قبر باشد. اگر شستن یا بریدن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰) مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱) پس از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند. باید کافور، ساییده و تازه باشد. اگر به دلیل کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۹۲) احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و پس از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست، مگر این که در احرام حج پس از سعی بین صفا و مروه، یا عمره مفرده پس از حلق یا تقصیر بمیرد.

مسأله ۵۹۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶) احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷) مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء(ع) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از کافور به جاهایی که بی احترامی می شود، نرسانند، نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، به آن کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد حنوط لازم نیست. چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد، به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰) نماز خواندن بر میت مسلمان، اگرچه بچه باشد واجب است. ولی باید پدر و مادر بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱) معلوم نیست نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب باشد، ولی چنانچه نماز بر او بخوانند صحیح است اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده، قطعاً مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲) نماز میت باید پس از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود. اگر پیش از این ها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۰۳) کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد. اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد. اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام شرط هایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

مسأله ۶۰۴) کسی که بر میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۶۰۵) مکان نماز گزار بنا بر احتیاط باید غصبی نباشد، نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶) نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷) نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسی که مقابل میت نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸) بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند این ها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد. اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند این ها، بپوشانند.

مسأله ۶۱۰) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قُربَةً إِلَى اللَّهِ.

مسأله ۶۱۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد، مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴) اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی با به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا پس از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده، تا وقتی جسد از هم نپاشیده، واجب است با شرط هایی که برای نماز میت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.

مسأله ۶۱۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

پس از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

پس از تکبیر دوم بگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

پس از تکبیر سوم بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

پس از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَيِّتِ وَ اِگر زن است بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَيِّتِ، سپس تکبیر پنجم را بگوید.

بهرتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ.

پس از تکبیر دوم بگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ وَ صَلِّ عَلٰى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

پس از تکبیر سوم بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

سپس از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَّنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اَللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِيْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلٰى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سپس تکبیر پنجم را بگوید. اگر میت زن است، پس از تکبیر چهارم بگوید: اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَّنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا لَا

نَعَلَمُ مِنْهَا إِلَّا- خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسأله ۶۱۶) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸) چند چیز در نماز میت مستحب است: اول: کسی که نماز میت می خواند، با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم: پاورهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم: نماز گزار برای میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاة. یازدهم: نماز را در جائی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

مسأله ۶۲۰) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد لازم است به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲) میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت او را در خمره ای بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند. اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند. اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید طوری که در مسأله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶) اگر زن کافر بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۸) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند مکانی که خاکروبه و زباله می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹) دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا می شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود. دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.

مسأله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید با آسان ترین راه او را بیرون آورند. چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند. اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را بیرون بیاورد. در صورتی که وی هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگرچه احتمال زنده ماندن طفل ضعیف باشد، باید به ترتیبی که در مسأله پیش گفته شد، با هر راهی که برای زنده ماندن بچه سودمندتر است، بچه را از شکم مادر بیرون آورده و محلّ بریدگی را بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵) مستحب است قبر را به اندازه قدّ انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیش تر به آن جا بروند، نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر

کنند. اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. اگر زن است، در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند. نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند. پس از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد. پیش از آن که لحد را بیوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اسْمِعْ اِفْهَمْ یا فُلَانُ بِنُ فُلَانٍ و به جای فُلَانُ بِنُ فُلَانٍ اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگوید: اسْمِعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بِنِ عَلِيٍّ پس از آن بگویند:

هَيْلُ اَنْتَ عَلِيَّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِيْنَ وَ اَنَّ عَلِيًّا امير الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِيْنَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بِنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بِنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بِنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بِنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بِنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بِنِ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَتَمَّهَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حَجَّجَ اللَّهُ عَلَيَّ الْخَلْقِ اَجْمَعِيْنَ وَ اَنْمَتَكَ اَتَمَّهُ هُدًى اَبْرَار.

یا فُلَانُ بِنُ فُلَانٍ (و به جای فُلَانُ بِنُ فُلَانٍ اسم میت و پدرش را بگویند) سپس بگویند: اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكُ الْمُقَرَّبَانِ رَسُوْلِيْنَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَيِّئَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَنْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا اللَّهُ حَيُّ لَجَلَّ جَلَالُهُ رَبِّيَّ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّيَّ وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِيَّ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِيَّ وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِيَّ وَ امير الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيُّ بِنُ اَبِيْطَالِبٍ اِمَامِيَّ وَ الْحَسَنُ

بُنْ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدِ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرُّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسِي كَرِي إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ إِمَامِي هُوَ لَاءِ صِلَاوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي. بِهِمْ اتَّوَلَّى وَ مِنْ أَعْيَادِهِمْ أَتَبَّرُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، بعد): أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيَّمَةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْإِيْمَةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَيُوتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النَّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَائُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. (پس بگویند):

أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هِدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. (پس بگویند):

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اصْعَدْ بَرُوحَهُ إِلَيْكَ وَ لَقَّهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ.

مسأله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اگر میت زن است، کسی که با او محرم می باشد، او را در قبر بگذارد. اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند. پس از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها

را باز کرده و به مقدار کمی که آثار انگشت باقی بماند، در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «قدر» = اَنَا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضِ عَنْ جَبِيْهِ وَ اَصْرِعِدْ اِلَيْكَ رُوْحَهُ وَ لَقَّهْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اَسْكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيْهِ بِهٖ عَنْ رَحْمِهِ مَنْ سِوَاكَ.

مسأله ۶۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹) پس از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سرسلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند. غذا خوردن نزد آنان و در منزل شان مکروه است.

مسأله ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ بگویند و برای میت قرآن بخوانند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که خراب نشود.

مسأله ۶۴۱) بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲) بنا بر احتیاط پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست. احتیاط آن است که در مصیبت آنان هم گریبان پاره نکند.

مسأله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط باید ده فقیر را طعام دهد یا آن ها را بپوشاند، همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند گریبان یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت فریاد شدید به طوری که خارج از حد متعارف باشد، نزنند.

مسأله ۶۴۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است: در رکعت اول پس از حمد یک مرتبه آیهالکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «قدر= انا انزلناه» بخوانند و پس از سلام نماز بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ وَبِهِ جَاءَ كَلِمَةُ فُلَانٍ اسْمِ مَيْتٍ رَا بَگَویَند و بنا بر احتیاط واجب آیهالکرسی را تا {هُمَّ فِيهَا خَالِدُونَ} بخوانند.

مسأله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خوانند، ولی بهتر است در اول شب، پس از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده ها و شهیدان و عالمان و صالحان اگرچه سال ۶-ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۵۰) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده باشد، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، همچنین است اگر چیزی از مال میت که به ورثه رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن این ها نمی توانند قبر را بشکافند مگر در صورتی که قیمت آن از ثلث بیش تر باشد و ورثه اجازه ندهند.

سوم: میت بی غسل یا بی کفن یا بدون حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند ولی اگر کفن از حیوان حرام گوشت باشد، نبش قبر مشکل است.

چهارم: برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

پنجم: میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که زباله و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیش تر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل های مستحب

مسأله ۶۵۱) غسل های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است، از آن جمله:

۱. غسل جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود. اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است غسل را به قصد آنچه که بر ذمه است، بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد. اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از شب شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد ولی بهتر است روز شنبه قضا کند. کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد. احتیاط آن است که در شب جمعه به امید مطلوبیت انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

ص: ۱۳۳

۲. غسل شب اوّل و هفدهم و اوّل شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.
۳. غسل روز عید فطر و عید قربان، که وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء (امید ثواب) انجام دهند، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورند.
۴. غسل شب عید فطر و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح. بهتر است در اوّل شب به جا آورده شود.
۵. غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را نزدیک ظهر به جا آورد.
۶. غسل توبه.
۷. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند، رسانده باشد.
۸. غسل احرام.
۹. غسل دخول حرم.
۱۰. غسل دخول مکه.
۱۱. غسل زیارت کعبه.
۱۲. غسل دخول کعبه.
۱۳. غسل برای نحر و ذبح و حلق.
۱۴. غسل داخل شدن به مدینه منوره.
۱۵. غسل ورود حرم پیغمبر(ص).
۱۶. غسل وداع قبر مطهر پیغمبر(ص).
۱۷. غسل برای مباحله با خصم.
۱۸. غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.
۱۹. غسل برای نماز استخاره، یعنی برای طلب خیر از خدا.
۲۰. غسل برای استسقاء.

۲۱. غسل زیارت سیدالشهداء(ع) هر چند از دور باشد.

ص: ۱۳۴

مسأله ۶۵۲) فقها غسل های مستحب زیادی نقل فرموده اند، از جمله:

۱. غسل تمام شب های طاق ماه رمضان و غسل تمام شب های دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم.
 ۲. غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه.
 ۳. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة و اول و وسط و آخر رجب.
 ۴. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
 ۵. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
 ۶. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و او را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
 ۷. غسل برای ورود به مسجد پیغمبر(ص).
 ۸. غسل برای زیارت معصومین: از دور یا نزدیک، ولی احوط این است که این غسل ها را به قصد رجاء به جا آورند.
- مسأله ۶۵۳) انسان غسل های مستحبی که برای خود انجام داده و در مسأله «۶۵۱» ذکر شد، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسل هایی که رجاء به جا آورده می شود از وضو کفایت نمی کند.
- مسأله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اولین مورد

آن که تهیّه آب به قدر وضو و غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود. در صورتی که در اوّل وقت بدون جستجو نماز بخواند نمازش باطل است. مگر آن که قصد قربت داشته باشد و معلوم شود که اگر جستجو هم می کرد، آب پیدا نمی کرد. اگر در بیابان باشد، چنانچه به جهتی، همچون پست و بلند بودن زمین یا زیادی درختان، راه رفتن دشوار باشد، باید در دایره ای به شعاع مقدار پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند (۱) در جستجوی آب برود. در غیر این صورت باید در گستره ای به شعاع مقدار پرتاب دو تیر، جستجو کند.

مسأله ۶۵۶) اگر راه رفتن در برخی از اطراف، آسان (هموار) و در بعضی دیگر دشوار باشد، باید در طرفی که آسان است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که دشوار است، به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

مسأله ۶۵۷) در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، در آن سو جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر اطمینان داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیّه آب برود، مگر در صورتی که رفتن به آن جا مشقت داشته باشد، یا به قدری

ص: ۱۳۶

۱- مجلسی اوّل ۱ در شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دو دست گام معین فرموده است.

دور باشد که عرفاً به او «فاقد آب» گفته می شود ولی اگر اطمینان ندارد، رفتن به آن مکان لازم نیست.

مسئله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد. در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در توقفگاه یا میان گروه آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آب ناامید شود.

مسئله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که پس از جستجوی سابق، آبی در اطراف به وجود آمده، احتیاط واجب آن است که دوباره به جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲) اگر پس از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که پس از جستجوی سابق، آبی در اطراف به وجود آمده، احتیاط واجب آن است که دوباره به جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۴) اگر به جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، خواه بداند که با جستجو آب پیدا می کرد یا نداند، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و پس از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۶) اگر پس از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، در صورتی که وقت باقی باشد، باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و پس از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، چنانچه بداند که اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی شد نمازش صحیح است. اگر معلوم شود که با جستجو آب پیدا می کرد یا نداند که آیا آب پیدا می شد یا نه، نمازش باطل است.

مسأله ۶۶۸) اگر پس از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید، ولی می تواند با همسر خود آمیزش کند اگرچه غسل برایش ممکن نباشد.

مسأله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است. احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۱) کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر پس از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد، در صورت اول برخلاف احتیاط لازم عمل کرده و در صورت دوم معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای نماز را بخواند.

دومین مورد تیمم

مسأله ۶۷۲) اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند این ها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استفاده آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل نمی کنند، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند این ها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه

کند. همچنین است اگر آن را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آن-ها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۷۵) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سومین مورد تیمم

مسئله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استفاده آن بیماری یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای وی پیدا شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹) کسی که مبتلا به چشم درد است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۰) اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. اگر پس از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته است، قضا کند.

مسئله ۶۸۱) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و سپس بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط وضو و غسل او باطل است. اگر نمازی با آن ها خوانده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است، قضا کند.

چهارمین مورد تیمم

مسأله ۶۸۲) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، دچار زحمت شود باید تیمم نماید. جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

الف) اگر آب را برای وضو یا غسل صرف نماید، خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا بیماریش می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد، مبتلا خواهد شد.

ب) بر کسانی که حفظ شان بر او واجب است، بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

پ) بر غیر خود «چه انسان باشد یا حیوان» بترسد و تلف یا بیماری یا بی تابی شان بر او دشوار باشد. در غیر این سه صورت با داشتن آب، تیمم جایز نیست.

مسأله ۶۸۳) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواند، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجمین مورد تیمم

مسأله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد، که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششمین مورد تیمم

مسأله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استفاده آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتمین مورد تیمم

مسأله ۶۸۶) هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن پس از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۷) اگر عمداً نماز را به قدری به تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است. اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند، باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۹) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و پس از نماز می توانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱) اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و شن صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، بر چیز دیگر تیمم نکند. اگر خاک نباشد، بر ریگ و اگر ریگ نباشد، بر کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، بر سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و گچ و آهک پخته صحیح است ولی تیمم بر سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می باشد.

مسأله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند این هاست، تیمم نماید. چنانچه گرد پیدا نشود، باید بر گِل

تیمم کند. اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم بر گرد باطل است. اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم بر گل باطل می باشد.

مسئله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و وضو بگیرد یا غسل نماید. اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و نمازی را که خوانده است، باید قضا کند.

مسئله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند گاه (که تیمم با آن باطل است) مخلوط شود، نمی تواند با آن تیمم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم بر خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹) تیمم بر دیوار گلی صحیح است. احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین، یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم می کند، باید پاک باشد. اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط نماز را بخواند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، سپس بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست، بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل می باشد.

مسأله ۷۰۳) تیمم در فضای غضبی باطل نیست. پس اگر در ملک خود، دست‌ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌باشد.

مسأله ۷۰۴) تیمم با چیز غضبی یا بر چیزی که در ملک غضبی است در صورتی باطل است که انسان بداند غضب است و عمداً تیمم کند. چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم او اشکال دارد، ولی اگر چیزی را خودش غضب کند و فراموش کند که غضب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، تیمم او باطل است. اگر در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل نیست.

مسأله ۷۰۵) کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است می‌تواند با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶) احتیاط واجب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و پس از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکاند که گرد بریزد.

مسأله ۷۰۷) تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است. اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

طریقه تیمم

مسأله ۷۰۸) در تیمم چهار کار واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دست‌ها روی ابروها کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و پس از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

ص: ۱۴۳

مسأله ۷۰۹) احتیاط واجب آن است که تیمم را (چه بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل) به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد. یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰) اگر مختصری از پیشانی یا پشت دست ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱) برای آن که یقین کند پشت تمام دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲) پیشانی و پشت دست ها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد. اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

مسأله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو. اگر بدل از غسل باشد باید غسل را معین نماید. چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگرچه در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

مسأله ۷۱۴) در تیمم بنا بر احتیاط و جویی باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها در صورت امکان پاک باشد.

مسأله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد. اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن ها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است، بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد. اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است، بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.

مسأله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شك کند قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه بنا بر احتیاط باید آن قسمت را با آنچه پس از آن است به جا آورد.

مسأله ۷۲۱) اگر پس از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده، در صورتی که احتمال بدهد در حال عمل متوجه بوده، تیمم صحیح است. چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند مگر آن که مشغول انجام عملی که مشروط به طهارت است، شده و یا موالات از دست رفته باشد.

مسأله ۷۲۲) کسی که وظیفه اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۲۴) کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، نمی‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، مگر آن که احتمال عقلایی بدهد که با تأخیر نتواند تا آخر عمر قضا را به جا آورد. مس کتابت قرآن و دخول در مسجد الحرام و مسجد

پیامبر(ص) و در سایر مساجد، گرچه در حال عبور نباشد، با تیمم ظاهراً جایز است و احتیاط مستحب در ترک است.

مسئله ۷۲۵) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز، که وقت معین دارد، با تیمم بخواند. ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آن ها عذر او برطرف می شود، احوط آن است که آن ها را در اول وقت شان به جا نیاورد.

مسئله ۷۲۶) کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمم نماید، اگر پس از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدّث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد. چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم نماید.

مسئله ۷۲۷) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، پس از برطرف شدن عذر، تیمم باطل می شود.

مسئله ۷۲۸) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۲۹) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جائز است یک تیمم بدل از آنها بنماید. احتیاط مستحب آن است که بدل از هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۳۰) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید. کسی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمم کند، کفایت از وضو نمی نماید. پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲) اگر بدل از غسل تیمم کند و سپس کاری که وضو را باطل می نماید برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و

بنابراحتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید. اگر نمی تواند وضو بگیرد یک تیمم کافی است به قصد مافی الذمه «یعنی به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد».

مسأله ۷۳۳) کسی که باید برای انجام عملی مثلاً خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد، بنماید. ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد به جا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، دوباره بخواند:

اول: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جُنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و سپس بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

چهارم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

پنجم: عمداً نماز را به تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم خوانده است.

نماز مهم ترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خدا شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود. اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. همان طور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. کسی که نماز را سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمود: اگر وی در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خدا بسیار پست و ناچیز ببیند. اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود. چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) بیرون کشیدند و حضرت متوجه نشدند، نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید. گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد. مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

ص: ۱۴۸

اول: نماز یومیّه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب کعبه. پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر واجب است. ششم: نمازی که به سبب اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود. نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج است: ظهر و عصر و هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت و عشا چهار رکعت؛ صبح دو رکعت.

مسأله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را (که به آن شاخص می گویند) راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید، سایه کم می شود و در بیش تر کشورها در اول ظهر شرعی (۱) به آخرین درجه کمی می رسد. ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی گردد. هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده، ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، پس از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

ص: ۱۴۹

۱- ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز سیزده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز یازده ساعت باشد پس از گذشتن پنج ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب است، در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی ایران همچون قم و تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از دوازده است و در شهرهای شرقی ظهر زودتر و در شهرهای غربی دیرتر است.

مسأله ۷۳۸) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، بنا بر احتیاط باید هر دو نماز را دوباره به ترتیب به جا آورد. وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب شرعی مانده باشد. اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است. اگر کسی در این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را پس از آن به جا آورد. اگر مقداری از نماز عصر در وقت مشترک واقع شود، مثل این که سه رکعت از نماز عصر در وقت مخصوص به ظهر و یک رکعت در وقت مشترک واقع شود بنا بر احتیاط باید نماز عصر را پس از ظهر دوباره بخواند.

مسأله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه تمام مقداری را که خوانده یا بعضی از آن در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند آنچه تا به حال خوانده ام و آنچه را بعد می خوانم، نماز ظهر باشد. پس از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، سپس هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۷۴۰) در زمان حضور امام (ع) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت حضرت، خواندن نماز ظهر، در وقت امکان حضور در نماز جمعه با شرایط معتبر، خلاف احتیاط است.

مسأله ۷۴۱) نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است. تفاوتش از نماز صبح این است که دو خطبه پیش از نماز دارد. نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند (در صورتی که شرایطش موجود باشد) یا نماز ظهر به جا آورد. اگر نماز جمعه را به جا آورد، احتیاط وجوبی این است که ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۲) وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که معمولاً می توان نماز را در آن وقت خواند.

مسأله ۷۴۳) مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که پس از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴) نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و سهواً یا به جهت ندانستن مسأله تمام نماز عشا را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عشا، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند باید اوّل نماز عشا و پس از آن نماز مغرب را بخواند. بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و پس از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۵) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می شود. برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶) اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و سپس نماز عشا را بخواند. احتیاط آن است که اگر مقداری از آن را در وقت مخصوص مغرب خوانده باشد، نماز مغرب را پیش از نماز عشا دوباره بخواند. اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را تمام کرده و پس از خواندن نماز مغرب، نماز عشا را دوباره بخواند.

مسأله ۷۴۷) آخر وقت نماز عشا برای کسانی که معذور نیستند، نصف شب است. شب را باید از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اوّل آفتاب (۱).

مسأله ۷۴۸) اگر به واسطه عذری، مانند خواب یا فراموشی یا حائض شدن، نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند، نمازش قضا نشده و باید آن را تا پیش از اذان صبح به نیت ادا بخواند. احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد. اگر از روی معصیت نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند، نماز وی قضا شده، ولی احتیاط واجب آن است که تا پیش از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند، نماز را به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اوّل یا فجر کاذب گویند. موقعی که سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اوّل وقت نماز صبح است. آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰) موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند یا اذان گوی عادل وقت شناس اذان بگوید.

مسأله ۷۵۱) اگر به واسطه ابر یا غبار یا نایبایی و یا بودن در زندان، نتواند در اوّل وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، احتیاط واجب آن است که به گمان عمل نکند و نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

ص: ۱۵۲

۱- بنابر این تقریباً ۱۱ ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

مسأله ۷۵۲) اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند یا اذان گویِ عادلِ وقت شناس اذان بگوید یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. همچنین است اگر پس از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا پس از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز صحیح است.

مسأله ۷۵۳) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه پس از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز صحیح است. اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر پس از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، احتیاط واجب آن است که دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴) اگر اطمینان کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز باطل است. اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده نمازش صحیح است، هرچند اطمینان کند که نماز را پیش از وقت شروع کرده است.

مسأله ۷۵۵) اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، همچون اذان و قنوت بلکه سوره بترسد مقداری از آن پس از وقت خوانده شود، باید مستحب را به جا نیاورد.

مسأله ۷۵۶) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد باید نماز را به نیت ادا بخواند. اگر عمداً نماز را تا این وقت به تأخیر بیندازد، معصیت کرده ولی باید نماز را به نیت ادا بخواند.

مسأله ۷۵۷) کسی که مسافر نیست اگر نماز خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد مسأله سه صورت دارد:

اول: به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، در این صورت باید نماز ظهر و عصر خود را به ترتیب بخواند.

دوم: به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیش تر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده و باید نماز عصر را به جا آورد.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است، نیز اگر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد، باز مسأله سه صورت دارد:

اول: به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند.

دوم: به اندازه یک رکعت یا بیش تر وقت دارد: در این صورت باید نماز عشا را خوانده، سپس نماز مغرب را قضا کند. بنابراین احتیاط واجب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر به جا آورده، نیت ادا یا قضا نکند.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنابراین احتیاط واجب آن دو را تا پیش از طلوع فجر به جا آورده، نیت ادا یا قضا نکند. در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت وجود دارد:

اول: به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد: در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب به نیت ادا بخواند و بنابراین احتیاط مستحب نیت ادا یا قضا نکند.

دوم: به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیش تر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، می بایست نماز عشا را در این وقت به نیت ادا به جا آورد و بنابراین احتیاط مستحب نیت ادا یا قضا نکند.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است. بنابراین احتیاط واجب تأخیر بدون عذر تا نزدیکی طلوع فجر در حکم تأخیر با عذر می باشد و نباید نیت ادا و قضا بنماید.

مسأله ۷۵۸) کسی که مسافر است اگر نماز خود را در ظهر و عصر تا نزدیکی غروب آفتاب و در مغرب و عشا تا نصف شب و یا تا طلوع فجر با وجود عذر به تأخیر بیندازد، تمام فرض های مسأله پیش در این مسأله هم جاری است و فرقی بین این دو مسأله نیست مگر در مقدار وقت که در مسأله قبل برای غیر مسافر در ظهر و عصر و مغرب و عشا پنج رکعت به آخر وقت مانده فرض شده، ولی در این مسأله برای مسافر در ظهر و عصر سه رکعت و در مغرب و عشا چهار رکعت می باشد.

ص: ۱۵۴

مسأله ۷۵۹) مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است. هرچه به اوّل وقت نزدیک تر باشد، بهتر است. مگر آن که تأخیر بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰) هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت، نماز بخواند. اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود. چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با مستحبات به جا آورد.

مسأله ۷۶۱) کسی که مسائل نماز و احکام شک و سهو را نداند و احتمال می دهد که یکی از این ها در نماز پیش آید و نمازش را باطل کند، نمی تواند در اوّل وقت با قصد جزمی نماز را شروع کند بلکه یا باید نماز را در اوّل وقت به قصد رجا شروع کند یا برای یاد گرفتن این ها نماز را از اوّل وقت به تأخیر بیندازد. اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت با نیت جزمی مشغول نماز شود. در هر صورت اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند، پیش نیاید، نماز صحیح است. اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی پس از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل باشد، دوباره بخواند. اگر صحیح بوده، اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۲) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار طلب خود را درخواست می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد، سپس نماز بخواند. همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را پاک کند، سپس نماز بخواند. چنانچه اوّل نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳) انسان باید نماز عصر را پس از ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۶۴) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و پس از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند. مگر در موقعی که نیت را به ظهر برگردانده، هیچ یک از اعمال نماز را به جا نیاورده باشد، در این صورت اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۶) اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. اگر وقت به قدری کم است که پس از تمام شدن نماز، مغرب می شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و بنا می گذارد که نماز ظهر را خوانده است.

مسأله ۷۶۷) اگر در نماز عشا پس از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و سپس مغرب را احتیاطاً بخواند. اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد باید نماز را به هم زده و پس از نماز مغرب، نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸) اگر در نماز عشا پس از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، سپس نماز مغرب را بخواند و بنا بر احتیاط واجب نماز عشا را اعاده کند.

مسأله ۷۶۹) اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن

نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰) برگرداندن نیت از نماز قضا به ادا و از نماز مستحب به واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، و در بین نماز ادا به خاطرش بیاید که از همان روز نماز قضا دارد بنا بر احتیاط مستحب باید عدول کند و نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی باید نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲) نمازهای مستحبی بسیار است و آنها را نافله گویند. بین نمازهای مستحبی، خواندن نافله های شبانه روز بیش تر سفارش شده و در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند: هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد. چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود. بهتر است که شش رکعت موقعی که آفتاب پهن شود و شش رکعت وقت بالا آمدن آفتاب و شش رکعت نزدیک ظهر و دو رکعت وقت ظهر به جا آورده شود.

مسأله ۷۷۳) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت باید به نیت نافله شب و دو رکعت به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز وتر خوانده شود.

مسأله ۷۷۴) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند. اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند. نافله عشا در سفر ساقط نمی شود و بنا بر احتیاط باید به قصد رجا خوانده شود.

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۶) نافله نماز ظهر پیش از آن خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود. وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که پس از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد. چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را پس از آن که سایه شاخص دو هفتم یا چهار هفتم شده، بخواند بهتر است نافله را پس از فریضه بخواند و نباید نیت ادا و قضا کند. نیز جایز است آن ها را پیش از وقت نماز ظهر بخواند حتی در غیر روز جمعه مخصوصاً در صورتی که بداند بعداً نمی تواند بخواند.

مسأله ۷۷۸) وقت نافله مغرب پس از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که پس از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹) وقت نافله عشا پس از تمام شدن نماز عشا است. تا وقتی که نماز عشا ادا است، می تواند نافله را بخواند. بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن پس از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. جایز است نافله صبح را پس از نافله شب بلافاصله بخواند.

مسأله ۷۸۱) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را پس از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

مسأله ۷۸۳) یکی از نمازهای مستحبی بنا بر مشهور نماز غُفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود. بهتر است نماز غفیله را از نافله مغرب حساب کنند.

چگونگی نماز غفیله

در رکعت اول نماز غفیله، پس از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

{وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ}.

در رکعت دوم پس از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

{وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}.

در قنوت بگویند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»

(به جای) کذا و کذا حاجت های خود را بگویند و سپس:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ القَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

مسأله ۷۸۴) کعبه و محاذی آن تا آسمان، قبله است و باید روبروی آن نماز خواند. اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می خواند، کافی است. همچنین است کارهای دیگر، مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

ص: ۱۵۹

مسأله ۷۸۵) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد. احتیاط مستحب آن است که انگشتان پا هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶) کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد. اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد. اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاها رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد. بنابراین احتیاط سجده سهو را نیز رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند. اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است. اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد یا قبرهای مسلمانان یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

مسأله ۷۹۱) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنابراین احتیاط باید چهار نماز به چهار سمت مقابل یکدیگر بخواند. اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند. مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند. باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از

آن ها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۹۳) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر که باید یکی پس از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است، بخواند، سپس نماز دوم را شروع کند؛ چنان که می تواند هر دو نماز را اول به یک طرف بخواند و بعداً به طرف دیگر.

مسأله ۷۹۵) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید. اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۶) مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷) زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند. احتیاط مستحب است که کف پاها را هم بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.

مسأله ۷۹۸) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. احتیاط آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۷۹۹) اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله، عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند. احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر پس از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲) انسان موقعی که پوشاک ندارد، می تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند. بنا بر احتیاط، موقعی که پوشاک دارد، با علف و برگ درختان خود را نپوشاند.

مسأله ۸۰۳) انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسأله ۸۰۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، باید نماز را تأخیر بیندازد. اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش که در مسأله بعدی گفته می شود، نماز بخواند.

مسأله ۸۰۵) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود یا چاله ای هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد نامحرمی غیر همسرش او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند. برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد. برای سجود کمی بیش تر از رکوع خم شود و مهر را بالا- بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد. اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند، بنا بر احتیاط واجب باید دو نماز ایستاده بخواند: در یکی رکوع و سجود کند مثل نماز گزاری که لباس در تن دارد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره کند. در هر دو نماز بنا بر احتیاط واجب جلوی خود را در حال ایستادن، با دست بپوشاند.

لباس نماز گزار

اشاره

مسأله ۸۰۶) لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول، پاک باشد. دوم، مباح باشد. سوم، از اجزای مردار نباشد. چهارم، از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم، اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

مسأله ۸۰۷) لباس نمازگزار باید پاک باشد. اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۹) اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است مثلاً نداند که عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۰) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و پس از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است. احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۱) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز، یا پس از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند. اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر

چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نماز را تمام کند. همچنین است اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به ۳ هم نمی خورد ولی به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال، نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۴) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به ۳ هم نمی زند، باید آب بکشد. اگر نماز را به ۳ هم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز صحیح است.

مسأله ۸۱۵) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز را بخواند و پس از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز صحیح است.

مسأله ۸۱۶) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده و با آن نماز بخواند و پس از نماز بفهمد پاک نشده نماز صحیح است و اعاده لازم نیست.

مسأله ۸۱۷) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه پس از نماز بفهمد از خون-هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه پس از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۹) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و پس از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آن جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد. مگر این که طوری باشد که با وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاک شود.

مسأله ۸۲۰) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن‌ها آب داشته باشد، باید بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را (اعم از بدن و لباس) که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱) کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را با همان لباس به جا آورد.

مسأله ۸۲۲) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی نجس است و نداند کدام یک است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند. اگر وقت تنگ است، باید نماز را با یکی از آن دو لباس به جا آورد. احتیاط مستحب آن است که نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم

مسأله ۸۲۳) لباس نمازگزار باید مباح باشد. کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً با لباس غضبی یا با لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باطل است.

مسأله ۸۲۴) کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۶) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده و می‌تواند فوراً بدون این که موالات، یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است. اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد که اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در

صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند. اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و طبق احکام نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۸) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس اشکال دارد.

شرط سوم

مسأله ۸۲۹) لباس نماز گزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰) هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست از اعضای آن که دارای حس و روح است همراه نماز گزار باشد، اگرچه لباس او نباشد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است ولی چیزهایی که دارای حس و روح نیست مانند پشم و شاخ و استخوان چنانچه همراه نماز گزار باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۱) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۳۲) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد؛ اگر حتی مویی از آن همراه نماز گزار باشد، نماز باطل است.

مسأله ۸۳۳) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف گردیده، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخل تهیه شده باشد و چه در خارج، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۶) نماز خواندن با صدف اشکال ندارد. معلوم نیست که صدف از اجزای حیوان حرام گوشت باشد.

مسأله ۸۳۷) بنا بر احتیاط واجب باید از پوست خز و سنجاب در نماز اجتناب کرد.

مسأله ۸۳۸) اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، واجب نیست نماز را دوباره بخواند یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط پنجم

مسأله ۸۳۹) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰) استفاده طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباسش از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

شرط ششم

مسأله ۸۴۲) لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او بنا بر احتیاط باید ابریشم (حریر) خالص نباشد. در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۴۳) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۴) لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۴۵) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۴۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد، نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این ها ندارد، می تواند با این لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸) اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت یا از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه به پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند. اگر ناچار نباشد، باید طبق دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۵۰) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه به پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند و بنا بر احتیاط یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۵۱) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد و خارج از اندازه یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲) کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت غیر قابل تحمل نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳) پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست و برخلاف وضع او است به طوری که اگر آن را بپوشد انگشت نما می شود مثل آن که اهل علم در حال عادی لباس نظامی بپوشد، حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۴) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۵) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جایز نیست هر چند برهنه نباشد. اگر نجس یا ابریشم باشد، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز با آن نیز جایز نیست. ولی روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی رساند اما تشک به هر حال عیب ندارد، مگر این که مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶) در سه صورت که تفصیل آن ها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: بدن یا لباس او به مقدار کم تر از درهم - که تقریباً به اندازه بند سرانگشت سبابه (شهادت) - به خون آلوده باشد.

سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز صحیح است:

اول: لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: بدن یا لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد. احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۵۷) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیش از یک نفر مردم سخت است اگرچه برای صاحب زخم و دمل سخت نباشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده، می تواند با آن خون نماز بخواند. همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸) اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۹) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰) اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خون بیرون آید و به بدن یا لباس از جاهایی که معمولاً وقت بیرون آمدن خون نجس می شود برسد، می تواند با آن نماز بخواند. همچنین است خون بواسیر، خواه دانه هایش بیرون باشد یا نباشد.

مسأله ۸۶۱) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۶۲) اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آن ها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳) اگر سر سوزنی خون حیض، نفاس، استحاضه یا خون سگ یا خوک یا کافر یا مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کم تر از درهم باشد - که تقریباً به اندازه سرانگشت سبّابه می شود - نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، نیز خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کم تر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیش تر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۵) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس نیز خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به اندازه درهم یا بیش تر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده، مجموعاً به اندازه درهم نباشد. ولی اگر رطوبت فقط به محل خون برسد و خون کم تر از درهم باشد، نماز با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷) اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگرچه مقداری که نجس شده کم تر از درهم باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۸) اگر خونی که در بدن یا لباس است کم تر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹) اگر لباس های کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آن ها عورت را پوشانید نجس شد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت و حیوان نجس العین (برای همه: چه مرد و چه زن) و ابریشم خالص و طلا- (برای مردان) درست نشده باشد، نماز با آن ها صحیح است. نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰) احتیاط واجب آن است لباس و دستمال نجس که ساتر عورت است همراه نماز گزار نباشد ولی دستمالی که ساتر عورت نباشد و کلید و چاقوی نجس و مانند اینها اشکالی ندارد. احتیاط مستحب آن است که این ها نیز همراه نماز گزار نباشد.

مسأله ۸۷۱) مادری که پرستار پسر بچه است و بیش تر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه در شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. نیز اگر بیش تر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آن ها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک

مرتبۀ همه آن ها را آب بکشد کافی است و حکم بدن او با لباس یکی است.

مسأله ۸۷۲) احتیاط واجب آن است که اگر لباس پرستار و مادر دختر بچه به بول دختر نجس شود اگرچه روزی یک مرتبۀ آن را آب بکشد، چنانچه پس از آن نجس شود، با آن لباس نماز نخواند.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسأله ۸۷۳) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است، از جمله: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباس ها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأله ۸۷۴) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است، از جمله:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد، نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نماز گزار

اشاره

مکان نماز گزار شش شرط دارد:

شرط اول:

مکان نماز گزار مباح باشد

ص: ۱۷۲

مسأله ۸۷۵) کسی که در ملک غضبی نماز می خواند، اگر چه روی فرش و تخت و مانند این ها باشد، بنا بر احتیاط نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد، بنا بر احتیاط باطل است مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند. مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آن جا نماز بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۸) اگر در جایی که نمی داند غضبی است نماز بخواند و پس از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غضب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۷۹) اگر بداند جایی غضبی است و بداند که غضب حرام است ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نماز او باطل است.

مسأله ۸۸۰) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غضبی باشد نماز او باطل است، همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد نماز خواندن در آن اشکال دارد.

مسأله ۸۸۳) اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، در این صورت تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که ورثه بنای ادای قرض را بدون مسامحه نداشته باشند، حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۶) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنان حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این‌ها که برای واردین آماده است، اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از این ها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸) در زمین بسیار وسیعی که برای بیش تر مردم مشکل است موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند، به گونه ای که در مسأله «۲۷۷» در وضو گذشت.

شرط دوم:

دومین شرط «استقرار» است یعنی اگر مکان نماز گزار متحرک باشد به طوری که نتواند کارهای نماز را به طور عادی انجام دهد، نماز او باطل است. بنابراین نماز خواندن در کشتی و قطار و مانند آن اگر بتواند کارهای نماز را صحیح انجام دهد، اشکال ندارد. اگر از جهت تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند که قبله دائماً در حال تغییر است، باید تا آن جا که می تواند به طرف قبله برگردد و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند.

مسأله ۸۸۹) نماز خواندن روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مقداری حرکت دارد جایز است به شرط این که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسأله ۸۹۰) در جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا فشار جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند و به مانعی برخورد ننماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۹۱) اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگرچه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۸۹۲) نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

شرط سوم:

جای نماز گزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آن جا راست بایستد، کوتاه نباشد، همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد، کوچک نباشد.

مسأله ۸۹۳) اگر ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند. اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد، برای آن -ها با سر اشاره نماید.

شرط چهارم:

مکان نماز گزار بنا بر احتیاط واجب نباید جلوتر از قبر پیغمبر و امام ۸ نماز بخواند.

مسأله ۸۹۴) اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود، اشکالی ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط پنجم:

در مکان نماز گزار نجاست سرایت کننده نباشد.

مکان نماز گزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

مسأله ۸۹۵) بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

مسأله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخوانند. اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنا بر احتیاط مستحب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷) اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنان اقلاً ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود، فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد، نماز هر دو صحیح است و کراهتی هم ندارد. همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط ششم:

جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد. تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسأله ۸۹۸) بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی آن جا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، بنا بر احتیاط حرام است و در آن جا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۹) نماز خواندن در جایی که تار می‌زنند یا مانند آن را می‌نوازند، باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استفاده آن معصیت است.

مسأله ۹۰۰) احتیاط واجب آن است که در کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱) خواندن نماز مستحب در کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن مستحب است

مسأله ۹۰۲) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجدالحرام است و پس از آن مسجد پیغمبر(ص) و

سپس مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس. در بعضی روایات مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه یکسان شمرده شده است. پس از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و پس از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۳) برای زن ها نماز خواندن در خانه بهتر است و در حدیث شریف از امام جعفر صادق (ع) آمده است که: «خیر مساجد نساء کم البیوت».

مسئله ۹۰۴) نماز در حرم امامان: مستحب، بلکه بهتر از مسجد است. نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین ۷ برابر دو بیست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است. همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد؛ در کارها با او مشورت نکند؛ همسایه او نشود؛ از او زن نگیرد و به وی زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن مکروه است

مسئله ۹۰۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است، از جمله:

- ۱- حمام؛
- ۲- زمین نمکزار؛
- ۳- مقابل انسان؛
- ۴- مقابل دری که باز است؛
- ۵- در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد. چنانچه زحمت باشد، حرام و نماز باطل است؛
- ۶- مقابل آتش و چراغ؛
- ۷- در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛
- ۸- مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد؛
- ۹- روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر این که روی آن پرده بکشند؛
- ۱۰- در اتاقی که جُنب در آن باشد؛
- ۱۱- درجایی که عکس باشد اگرچه روبروی نماز گزار نباشد؛
- ۱۲- مقابل قبر؛
- ۱۳- روی قبر؛
- ۱۴- بین دو قبر؛
- ۱۵- در قبرستان.

مسئله ۹۰۸) هرگاه انسان در جایی نماز می خواند که مردم از جلو او عبور می کنند، مستحب است مقابل خود چیزی بگذارد که میان او و آن ها حائل گردد، حتی اگر عصا و تسبیح و ریسمانی باشد، کافی است.

مسأله ۹۰۹) نجس کردن مسجد حرام است، خواه زمین مسجد باشد و یا سقف و بام و طرف داخل دیوارها. احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، مگر آن که واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۹۱۰) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی باید به کسی که احتمال می دهد آن را تطهیر می کند، اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱) اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آن جا را بکنند یا خراب نمایند. پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند، بر کسی که مسجد را نجس کرده، لازم است و بر غیر او لازم نیست.

مسأله ۹۱۲) اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۹۱۳) نجس کردن حرم امامان: حرام است. اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴) اگر حصیر مسجد نجس شود بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را بپزند.

مسأله ۹۱۵) بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۱۶) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷) احتیاط واجب این است که مسجد را به طلا و صورت موجوداتی که مثل انسان و حیوان روح دارد، زینت نکنند.

مسأله ۹۱۸) اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است. اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد کنند و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است. اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

مسأله ۹۲۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است. کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، نیز موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد. همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۲۲) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند. اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد،

مکروه است، نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند نماید، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است. کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود.

ص: ۱۸۰

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند. بهتر این است که مردان حتی الإمكان اقامه را ترک نکنند ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات، در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاه.

مسأله ۹۲۶) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷) اذان هیجده جمله است: اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر یک دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و یک مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از آخر آن کم می شود و پس از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸) أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزو اذان و اقامه نیست، ولی جایز است پس از أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که وصف شود. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند یکتا و بی همتا نیست. أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ یعنی شهادت می دهم که حضرت «محمد بن عبدالله(ص)» پیغمبر و فرستاده خداست. أَشْهَدُ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ یعنی شهادت می دهم که امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) ولی خدا بر همه خلق است. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ یعنی بشتاب برای نماز. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ یعنی بشتاب برای رستگاری. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست.

مسئله ۹۲۹) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود. اگر بین آن ها بیش تر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود یعنی به طور آوازخوانی که در مجالس لهو معمول است اذان و اقامه را بگویند، حرام است. اگر غنا نشود، مکروه می باشد.

مسئله ۹۳۱) در پنج نماز اذان ساقط می شود:

اول: نماز عصر روز جمعه. دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. سوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعرالحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود یا فاصله کمی بین آن ها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسئله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت پراکنده نشده، نباید برای نماز خود اذان و اقامه با شرایطی که در مسئله بعد گفته می شود، بگوید.

مسئله ۹۳۴) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعت هستند، یا نماز آنان تمام شده و صف ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می شود:

اول: نماز جماعت در مسجد باشد. اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

دوم: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواند بر بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵) اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسأله پیش گفته شد شك کند، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود، تکرار کند.

مسأله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود به طوری که گوش دادن او حرام باشد، اذان از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۳۹) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان بنا بر این که زن می تواند امام جماعت باشد، اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

مسأله ۹۴۰) اقامه باید پس از اذان گفته شود و اگر پیش از اذان بگویند صحیح نیست، نیز معتبر است که در حال ایستاده و طهارت از حدّث (یعنی با وضو یا غسل یا تیمم) باشد.

مسأله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حیّ علی الفلاح را پیش از حیّ علی الصلاه بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه

بگویند، نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگویند.

مسئله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگویند، یا به جای حرفی حرف دیگر بگویند، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگویند، صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴) اذان و اقامه باید پس از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند، باطل است.

مسئله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته، باید اذان را بگویند، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگویند، شك کند که قسمتی پیش از آن را گفته، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده، بگویند. ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دو انگشت سیبانه را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و میان آن ها حرف نزنند.

مسئله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگویند و جمله های آن را به هم نچسبانند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگویند، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا دو رکعت نماز بخواند، بلکه حرفی نزنند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، بلکه مکروه است.

مسئله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگویند.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت، دوم قیام (ایستادن)، سوم تکبیرهای الحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم رکوع، پنجم سجود، ششم قرائت، هفتم ذکر، هشتم تشهد، نهم سلام، دهم ترتیب، یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن ها را به جا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می شود. بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

رکن نماز پنج چیز است:

اشاره

اول نیت. دوم تکبیرهای الحرام. سوم قیام در موقع گفتن تکبیرهای الحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم رکوع. پنجم دو سجده.

البته در نیت زیادی تصور نمی شود و تکبیرهای الحرام سهواً بنا بر احتیاط مبطل است. بنابراین اگر کسی سهواً تکبیرهای الحرام را دوباره بگوید، نماز را تمام کرده، دوباره بخواند.

نیت

مسأله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀِ إلی الله، بلکه توجه به عمل کافی است.

مسأله ۹۵۳) در نیت نماز باید ظهر یا عصر بودن نماز را معین کند گرچه به نحو اجمال، مثل آن که نیت کند آن چه بر من اول واجب شده به جا می آورم، پس اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند: چهار رکعت نماز می خوانم و به نحو اجمال هم معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است.

مسأله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز بر نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بیرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خدا نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد، مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد، مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیرهای اِحرام

مسأله ۹۵۷) گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است. باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله و اکبر» را پشت سرهم بگوید، نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸) احتیاط مستحب آن است که تکبیرهای اِحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

مسأله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که پس از آن می خواند، مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، بنا بر احتیاط باید (ر) اکبر را پیش (س) بدهد.

مسأله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیرهای اِحرام باید بدن ایستاده و آرام باشد. اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرهای اِحرام را بگوید یا عمداً یا از روی فراموشی نشسته بگوید، باطل است. ولی چنانچه سهواً در حال حرکت بدن تکبیرهای اِحرام را بگوید، باطل نیست.

مسأله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود. اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود.

مسأله ۹۶۲) کسی که لال است یا زبان او مشکلی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید هر طوری که می تواند بگوید. اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳) مستحب است پیش یا پس از تکبیرها الاحرام بگوید:

يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسْتَعِي وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسْتَعِي أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسْتَعِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي.

یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گناهکار. به حق محمد و آل محمد، رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده، بگذر.

مسأله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵) اگر شک کند که تکبیرها الاحرام را گفته، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند. اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶) اگر پس از گفتن تکبیرها الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه تکبیر تمام شده به شک خود اعتنا نکند، خواه از نماز چیزی خوانده باشد یا نه.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیرها الاحرام و قیام پیش از رکوع (که آن را قیام متصل به رکوع می گویند) رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام پس از رکوع رکن نیست. اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و پس از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند و پس از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود. اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰) موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد حتی در قیام، موقع گفتن تکبیرها الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی باشد، ضرری ندارد اما اگر عمداً باشد، نماز باطل است.

مسأله ۹۷۲) احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳) کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است، حتی بنا بر احتیاط در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد. در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید. ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید و یا سمع الله لمن حمده را در حال برخاستن از رکوع بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز

را دوباره بخواند. اگر به این قصد نباشد، بلکه بخواهد ذکر می گفته باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن ها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که پس از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند. اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۹) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیش تر از معمول گشاد بگذارد، باید هر طوری که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر هیچ گونه حتی مثل حال رکوع نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰) تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند. اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند. اگر هیچ گونه نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد. اگر نمی تواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر پس از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود. اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند، نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند. اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند باید نماز را به تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد.

مسأله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد؛ شانه ها را پایین بیندازد؛ دست ها را روی ران ها بگذارد؛ انگشت ها را به هم بچسباند؛ جای سجده را نگاه کند؛ سنگینی بدن را به طوری مساوی روی دو پا بیندازد؛ با خضوع و خشوع باشد؛ پاها را پس و پیش نگذارد؛ اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب روزانه، انسان باید اول حمد و پس از آن واجب است که یک سوره تمام بخواند. سوره «والضحی» و «الم نشرح» و همچنین سوره «فیل» و «لایلاف» در نماز یک سوره حساب می شود.

مسأله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است. اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و پس از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آن ها را فراموش کند و پس از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و پس از آن دوباره سوره را بخواند، نیز اگر

خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲) اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد، عمداً بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۹۹۳) اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند. اگر پس از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و پس از نماز سجده آن را به جا آورد، همین طور است اگر آیه سجده را ناخواسته بشنود.

مسئله ۹۹۵) در نماز مستحبی، خواندن سوره لازم نیست. اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن رفتار کند، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول پس از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون بخواند. اگر مشغول یکی از این ها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷) اگر پس از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسأله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسأله ۹۹۹) اگر در نماز، عمداً یا سهواً غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به سبب تنگی وقت یا به جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خواند، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ باشد.

مسأله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن ها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است. اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیش از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آن ها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند. کسی که هیچ گونه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند. احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد. اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸) لازم است برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند. مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات جایز است.

مسأله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلاً به جای (ض)، (ظ) بگوید، یا در جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، باید کلمه ای را که غلط خوانده، صحیح بخواند و اگر نخواند، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و سپس بفهمد غلط خوانده، بنا بر احتیاط باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۰۱۱) اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه ای به (ح) است یا به (ه) باید یاد بگیرد. چنانچه دوجور بخواند، نماز باطل است. اگر هر دو جور خواندن صحیح باشد، مانند {إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ} که با سین و صاد می شود قرائت کرد، دو جور خواندن ظاهراً موجب بطلان نمی شود.

مسأله ۱۰۱۲) وجوب مدّ آن گونه که اهل تجوید گفته اند، واجب نیست، بلکه این حروف باید به طور صحیح ادا شود. پس بنا بر احتیاط مستحب این است که اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش (ـ) داشته باشد و حرف پس از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه «سُو»، باید آن واو را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد، همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر (ـ) داشته باشد و حرف پس از الف در آن کلمه همزه باشد مثل «جاء» باید الف را بکشد، نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر (ـ) داشته باشد و حرف پس از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جی) باید (ی) را با مدّ بخواند. اگر پس از (واو و الف و ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در {وَلَا الضَّالِّينَ} که پس

از الف حرف لام ساکن است، باید الف را با مدّ بخواند. چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باید همان کلمه را دو مرتبه صحیح بخواند و اگر نخواند، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۳) احتیاط آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی بگوید: سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. مستحب است که سه مرتبه بگوید. می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید. بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. برای مأموم احوط اختیار تسبیحات در نمازهای جهریّه است.

مسأله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط مستحب بسم الله آن را آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند. اگر در رکوع یا پس از آن بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که دو رکعت اول است، حمد بخواند، یا در رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است، حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه پس از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند اما تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، یعنی اجمالاً قصد آن را داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد، حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر از عادت خود غفلت کند و به قصد انجام وظیفه حمد را بخواند، می تواند آن را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است پس از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: استغفرالله ربی و أتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفرلی. کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده، باید به شک خود اعتنا بنماید، خواه عادت داشته در نماز فقط پس از تسبیحات استغفار کند یا نه؛ نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده، باید به شک خود اعتنا نکند ولی چنانچه در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و حمد و یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۵) هرگاه پس از تمام شدن آیه یا کلمه ای شک کند که آن را درست گفته، اگر به چیزی که رکن است داخل شده مثل این که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. اگر غیر رکن را شروع نمود مثل این که موقع گفتن الله الصمد شک کند قل هو الله احد را درست گفته، باز می تواند به شک خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد. بلکه اگر چند مرتبه هم شک کند می تواند چند بار بگوید اما اگر به

وسواس برسد، نباید بگوید. چنانچه گفت، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، نیز در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، پس از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند، بعد از آن که حمد تمام شد بگوید الحمد لله رب العالمین، هم چنین پس از خواندن سوره قل هو الله احد یک یا دو یا سه مرتبه کذلک الله ربی یا سه مرتبه کذلک الله ربنا بگوید. بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، سپس تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹) خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند. ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۳۱) در هر رکعت پس از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را بر زانو بگذارد. این عمل را رکوع می گویند.

مسئله ۱۰۳۲) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دست ها را بر زانو نگذارد، اشکال دارد.

مسئله ۱۰۳۳) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا بیاورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود. به سبب این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می کرد کمرش را خم می نمود. بهتر است به قدری خم شود که صورتش مقابل جای سجده باشد.

مسأله ۱۰۳۷) واجب است در رکوع یک مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه ذکرهای دیگری مانند الحمد لله و یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید. ذکر کوچک را سه مرتبه گفتن بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۰۳۸) ذکر رکوع باید بدون فاصله زیاد و به عربی صحیح گفته شود. مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیش تر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد. در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند، بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۰) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید پس از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید و به همان ذکر بسنده کند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است. اگر سهواً بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود،

یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، اگر پس از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، مخیر است که مقداری را در حال رفتن به رکوع یا مقداری را در حال برخاستن بگوید و آنچه را می تواند، در حال رکوع بگوید.

مسأله ۱۰۴۴) اگر به واسطه بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمدہ یا سبحان الله را بگوید.

مسأله ۱۰۴۵) هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند. اگر موقعی که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند خم شود. اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند. احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۶) کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند. اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم ها را باز کند. اگر از این هم ناتوان است، باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید. احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۴۸) اگر پس از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹) پس از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود. اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد، سپس به رکوع رود. چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱) اگر پس از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده اگر پیش از سجده دوم یادش بیاید، می تواند برگردد و پس از ایستادن رکوع را به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۵۲) مستحب است پیش از رفتن به رکوع درحالی که راست ایستاده تکبیر بگوید. در رکوع زانوها را به عقب دهد. پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند. پیش از ذکر یا پس از آن صلوات بفرستد ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید و پس از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، درحال آرامی بدن بگوید: *سمع الله لمن حمده*.

مسأله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع زن -ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۵۴) نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، پس از رکوع دو سجده کند. سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵) دو سجده از یک رکعت روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود. اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده نکرده است اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸) واجب است که در سجده یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه ذکر دیگری مانند «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید. ذکر کوچک را سه مرتبه گفتن بنا بر احتیاط واجب است. باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند، بگوید بنا بر احتیاط آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، نمازش باطل است، به شرطی که در حال آرامی اعاده نکند، همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲) اگر پس از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵) پس از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶) جای پیشانی نماز گزار باید از جای سرانگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد. بنا بر احتیاط مستحب سر زانو و کف دست‌ها از جای پیشانی، بلکه تمام مواضع سجده با یکدیگر از مقدار چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد.

مسأله ۱۰۶۷) در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت‌های پای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را بر چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کم تر است بگذارد. اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بر چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کم تر است، بکشد. اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد. چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد. اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱) در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر انگشت شست به زمین نرسد نماز باطل است. کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد. اگر چیزی از آن مانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد. اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، بنا بر احتیاط کافی نیست.

مسأله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دُمیل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگرچه به تکرار نماز باشد، سجده کند. اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند.

مسأله ۱۰۷۷) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست ها و زانو ها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸) کسی که اصلاً نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند. اگر نتواند، باید با چشم ها اشاره نماید. در هر دو صورت کف دست ها و سر زانو ها و سر دو انگشت بزرگ پاها را مقداری که می تواند بنا بر احتیاط واجب باید بر زمین بگذارد. در هر دو صورت نیز احتیاط مستحب آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد. اگر با سر یا چشم ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹) کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند. چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند. اگر نمی تواند، با چشم ها اشاره نماید. اگر این را

هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۰) اگر پیشانی پس از آن که بر محل سجده قرار گرفت، بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، ذکر سجده را به عنوان ذکر مطلق بگوید. اگر پیشانی پیش از این که بر محل سجده قرار گیرد، از جا بلند شود، سجده حساب نمی شود بلکه باید به سجده برگردد، و ذکر سجده هم بگوید و بنا بر احتیاط مستحب پس از اتمام، نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۸۱) جایی که انسان باید تقيه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲) اگر روی تشک فیزی یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است.

مسئله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد. اگر مشقت دارد، می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند. اگر سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا باید پس از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آن ها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد. سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی

مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزای زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و عقیق و زُفت و امثال اینها صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکند.

مسأله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸) سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۹) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. سجده بر گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن نیز جایز است.

مسأله ۱۰۹۱) اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه و درخت ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد به شرط این که اگر اجزای دیگری هم که سجده بر آن جایز نیست داشته باشد، از بین برود، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، اشکال دارد.

مسأله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء^۷ می باشد، پس از آن خاک، سپس سنگ و بعد گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به سبب سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش سجده کند. اگر ممکن نشد، باید بر پشت دست یا چیزهای معدنی مانند فیروزه و عقیق سجده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که چیزهای معدنی مانند عقیق و فیروزه را بر پشت دست مقدم دارد.

مسأله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسأله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند، گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند. اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گفته شد، عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد. اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند. اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گفته شد، عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸) اگر پس از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خدا حرام می باشد. بعضی از مردم که مقابل قبر امامان: پیشانی را بر زمین می گذارند، اگر برای شکر خدا باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند، پس از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دست‌ها و زن اول زانوها را بر زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، طوری که سر آن‌ها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

ص: ۲۰۵

يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ،

یعنی ای بهترین کسی که از او درخواست می کنند و ای بهترین عطا کنندگان! روزی بده به من و خانواده‌ام از فضل خود، به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.

۶- پس از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸- پس از سجده اول بدنش که آرام گرفت، اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و موقع نشستن دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد ولی آن را به قصد ذکرى که در سجده دستور دارد، نگوید.

۱۲- در موقع بلند شدن، دست ها را پس از زانو ها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند. زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مسأله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است، نیز مکروه می باشد برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان بیرون آید، نماز باطل است. غیر از این‌ها مکروهات دیگری در کتاب ها گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲) در هر یک از چهار سوره (والنجم، اقرأ، الم تنزیل و حم سجده) یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، پس از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند. اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. اگر بدون اختیار آیه سجده دار شنید، بنا بر احتیاط واجب است سجده کند.

مسأله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد، خودش نیز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵) اگر آیه سجده توسط ضبط صوت و مانند آن یا بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد خوانده شود، بنا بر احتیاط واجب باید کسی که آن را گوش می دهد یا ناخواسته می شنود، سجده نماید. همچنین است پخش رادیویی یا تلویزیونی اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش گردد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده را بخواند و به طور مستقیم پخش شود، بر کسی که به آن گوش می دهد یا ناخواسته می شنود سجده واجب است.

مسأله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد. بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای سرانگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد در لباس شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸) هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید، کافی است. گفتن ذکر، مستحب است. بهتر است بگوید:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

مسأله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان پس از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن تشهد بخواند، یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و پس از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو به جا آورد. اگر در رکوع یا پس از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا بَكْوَيْدِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، نیز مستحب است دست ها را بران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و پس از تمام شدن تشهد بگوید: وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسأله ۱۱۱۳) مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهد، ران ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴) پس از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است درحالی که نشسته و بدن آرام است، بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و بعد از آن

باید بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ** و یا بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ**. احتیاط لازم آن است که به جمله السلام علیکم جمله و رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ را اضافه نماید. مستحب است هر دو جمله را بگوید.

مسئله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، ولی کاری که عمدی و سهوی نماز را باطل می کند انجام نداده، سلام لازم نیست و نمازش صحیح است اما بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای فراموشی سلام به جا آورد. اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی نماز را باطل می کند انجام داده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند. چنانچه سلام را فراموش کند و پس از حرف زدن یادش بیاید باید سلام را بگوید و دو سجده سهو برای حرف زدن به جا آورد.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۷) اگر عمدی ترتیب نماز را به ۶ هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً پیش از آن که رکوع کند، سجده نماید نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن پس از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که پس از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند،

چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است. اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را که فراموش کرده به جا آورد و پس از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله (۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسأله (۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند. اگر به قدری بین آن ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

مسأله (۱۱۲۴) اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود ولی صورت قرائت یا ذکر از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند. اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله (۱۱۲۵) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسأله (۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند. در نماز وتر، با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد: در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم پس از رکوع. نماز آیات پنج قنوت، نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارند.

ص: ۲۱۰

مسأله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دست‌ها را مقابل صورت و کف آن‌ها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸) در قنوت هر ذکرى بگويد اگرچه يك سبحان الله باشد، كافي است. بهتر است بگويد لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسأله ۱۱۲۹) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولى برای كسى كه نماز را به جماعت مى خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰) اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد. اگر فراموش کند و پیش از آن كه به اندازه ركوع خم شود يادش بيايد، مستحب است بایستد و بخواند. اگر در ركوع يادش بيايد، مستحب است پس از ركوع قضا کند. اگر در سجده يادش بيايد، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی شروع می کنم به نام خداوندی که رحمتش گسترده و ابدی است. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. اَلرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی رحمتش گسترده و ابدی است. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یعنی صاحب اختیار روز قیامت است. اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی ما را به راه راست هدایت کن که آن دین اسلام است. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ یعنی نه به راه کسانی که بر ایشان غضب کرده ای و نه کسانی که گمراهند.

ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی شروع می کنم به نام خداوندی که رحمتش گسترده و ابدی است. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یعنی بگو ای محمد(ص) که خدا یگانه است. اللَّهُ الصَّمِدُ یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ فرزندان ندارد و فرزندان کسی نیست. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

ترجمه ذکر رکوع و سجود

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و به طرف او بازگشت می نمایم. بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ یعنی نیست معبودی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بردبار و بخشنده است. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ یعنی نیست معبودی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و هفت زمین است. وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ یعنی پاک و منزّه است خدا و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگ تر است از این که او را وصف کنند.

ترجمه تشهد و سلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَيْرُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ یعنی ستایش مخصوص خداوند است و شهادت می دهم که معبودی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی شهادت می دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی خدایا! رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ یعنی سلام از خدا بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام و رحمت و برکات خدا بر شما مؤمنان باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱) مستحب است انسان پس از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است ذکرهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند، بخواند. از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده، تسبیح حضرت زهرا(س) است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله. پس از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است پس از الحمد لله گفته شود.

ص: ۱۱۳

مسأله ۱۱۳۲) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر کند. همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است. ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه شکرالله یا عفواً بگوید. نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلائی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر(ص)

مسأله ۱۱۳۳) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ۹ مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول(ص) مستحب است صلوات را هم بنویسد. نیز بهتر است هر وقت حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

ص: ۲۱۴

مسأله ۱۱۳۵) دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اول- در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم- در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو را باطل می کند، پیش آید. مثلاً بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، (۱) رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا پس از اتمام آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که پس از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید نماز را دوباره بخواند.

سوم- از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست ها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۹) هرگاه برای ادب دست ها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد مثل این که انگشت های دو دست را روی هم بگذارد نه تا میج یا مرفق، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

ص: ۲۱۵

چهارم- از مبطلات نماز آن است که پس از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم- از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰) اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، گرچه به این که بدن را هم کمی برگرداند، نماز باطل است. اگر به طرف چپ و راست بگرداند، اگر زیاد باشد گرچه به نقطه مقابل شرق و غرب نرسد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند. اگر زیاد نباشد، مکروه است ولی نماز صحیح می باشد.

ششم- از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیش-تر باشد، اگرچه معنی نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۴۱) اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیش تر دارد اگرچه معنی نداشته باشد، نمازش باطل نمی شود ولی لازم است پس از نماز سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۴۲) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۴۳) اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً «الله اکبر» و در موقع گفتن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۴) خواندن قرآن در هر کجای نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارند و در احکام جنابت گفته شد، نیز دعا کردن در هر کجای نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد جزئیت یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۶) در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند. اگر دیگری به او سلام کند باید همان طور که سلام کرده، جواب دهد. مثلاً اگر گفته «سلام علیکم»، در جواب بگوید «سلام علیکم» و نباید «علیکم» را جلو بیاندازد.

مسأله ۱۱۴۷) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید. اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد. اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب بدهد کافی است.

مسأله ۱۱۴۹) احتیاط واجب آن است که نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید، نه دعا و تحیت.

مسأله ۱۱۵۰) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار می تواند جواب او را بدهد. بنا بر احتیاط در جواب سلام زن بگوید «سلام علیک» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسأله ۱۱۵۱) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۲) اگر کسی غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب واجب نیست، بلکه اگر در حال نماز باشد جایز نیست.

مسأله ۱۱۵۳) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، بلکه در حال نماز جایز نیست، ولی احتیاط واجب آن است که جواب سلام کافر ذمی، چه مرد باشد و چه زن را بدهد ولی در جواب به «سلام» یا «علیک» بسنده کند.

مسأله ۱۱۵۴) اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه واجب است، ولی اگر یکی جواب دهد، کافی است.

مسأله ۱۱۵۵) اگر کسی به گروهی سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته جواب دهد، باز جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶) اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته، نباید جواب بدهد،

همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب بگوید.

مسئله ۱۱۵۷) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگ تر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۸) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند واجب نیست جواب سلام همدیگر را بدهند.

مسئله ۱۱۵۹) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم»، در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله».

هفتم- از مبطلات نماز خنده عمدی و با صدا است، همچنین خنده ای که بی اختیار باشد، اما تبسم و لبخند، نماز را باطل نمی کند هر چند عمدی باشد، نیز خنده سهوی به گمان این که در حال نماز نیست موجب باطل شدن نماز نمی شود. اگر سهواً قهقهه زند، بنا بر احتیاط نماز را تمام کرده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۰) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را تمام کرده و دوباره بخواند.

هشتم- از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً یا بی اختیار با صدا گریه کند. احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم- از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل رقص و به هوا پریدن و مانند این ها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۱) اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۱۶۲) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده، نمازش صحیح است.

دهم- از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است. اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل

می شود، ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روی او در دو سه قدمی باشد، می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل روگرداندن از قبله، انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳) اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سرهم می خواند، بنابراین احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴) اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، نیز اگر قند یا شکر و مانند این ها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم- از مبطلات نماز، شک در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم- از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۶۵) اگر پس از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

مسأله ۱۱۶۶) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم ها را بر هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۶۷) موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد. غیر از این ها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸) شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹) اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

مسأله ۱۱۷۰) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او درخواست کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد. اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب را بدهد و سپس نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، سپس بقیه نماز را بخواند. اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که پس از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست. اگر پس از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، سپس نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳) اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند، همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

شکایات نماز بیست و پنج قسم است: ده قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند. به شش قسم نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر صحیح است.

شک‌های باطل

مسأله (۱۱۷۴) شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند:

اول: شک در شمار رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شمار رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی نماز احتیاط، چنانچه در مسأله «۱۲۳۸» خواهد آمد نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شمار رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیش تر.

چهارم: در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیش تر.

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیش تر از پنج.

ششم: شک بین سه و پنج پس از رکوع.

هفتم: شک بین سه و شش، یا سه و بیش تر از شش.

هشتم: شک بین چهار و پنج پس از رکوع و پیش از تمام شدن دو سجده.

نهم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیش تر از شش.

دهم: شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

مسأله (۱۱۷۵) اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی همین که شک او پابرجا شد، می‌تواند نماز را به هم بزند.

شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶) شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد:

اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک پس از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم: شک امام در شمار رکعت های نماز، در صورتی که مأموم شمار آن ها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

شک در چیزی که محل آن گذشته

مسأله ۱۱۷۷) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد. اگر مشغول کاری که باید پس از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸) اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹) اگر پس از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰) اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که پس از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱) اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳) اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که پس از آن است نشده، باید آن را به جا آورد. چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بود، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که پس از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند. اگر پس از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵) اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده، باید به شک خود اعتنا نکند. اگر یادش بیاید که رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد. اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است. مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد. اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که پس از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد. اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است. بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند. اگر در رکوع یادش بیاید، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷) اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند از حال نماز گزار بیرون

رفته، باید به شك خود اعتنا نکند. اگر پیش از این ها شك کند، باید سلام را بگوید اگرچه مشغول تعقیب باشد. اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه، به شك خود اعتنا نکند، هرچند مشغول تعقیب نشده باشد.

شك پس از سلام

مسأله ۱۱۸۸) اگر پس از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً پس از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

شك پس از وقت

مسأله ۱۱۸۹) اگر پس از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، باید نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۰) اگر پس از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱) اگر پس از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است، بخواند.

مسأله ۱۱۹۲) اگر پس از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۹۳) کثیرالشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می کند یا این که در سه نماز لااقل یک مرتبه شک کند. چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۴) کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است. اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیش تر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیش تر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۵) کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته، رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷) کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸) اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹) کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند، سپس یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد. اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع

نکرده، و یا پیش از سجده دوم یادش بیاید، باید رکوع کند. اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۰) کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و سپس یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد. اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است. مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز صحیح است.

شک امام و مأوم

مسئله ۱۲۰۱) اگر امام جماعت در شمار رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شمار رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۰۲) اگر در شمار رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیش تر شک را باطل می کند، باید بنا را بر کم تر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. اگر طرف بیش تر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۳) کم شدن رکن، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن پس از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد

ص: ۲۲۶

مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع برود.

مسئله ۱۲۰۴) اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد. اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیش تر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است. اگر گمانش به دو رکعت یا کم تر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۶) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست پس از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۷) اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر پس از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شک های صحیح

مسئله ۱۲۰۸) در نه صورت اگر در شمار رکعت های نماز چهار رکعتی شك کند باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید. نه صورت از این قرار است:

اول: پس از تمام کردن ذکر واجب سجده دوم اگرچه هنوز سر برنداشته است، شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک

رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و پس از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود، به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار پس از سر برداشتن از سجده دوم یا پس از اتمام ذکر سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و پس از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار پس از اتمام ذکر واجب که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج پس از اتمام ذکر سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر پس از سجده اول یا پیش از اتمام ذکر سجده دوم یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و پس از نماز بنا بر احتیاط دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و پس از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد. بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بنماید.

مسأله ۱۲۰۹) اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند. چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل

است. اگر پس از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰) اگر یکی از شک های نماز احتیاط برای آن ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است. اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱) وقتی یکی از شک های باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود، برای او یقین یا گمان پیدا می شود، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیش تر و بداند که اگر به رکوع رود، به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال رکوع کند.

مسأله ۱۲۱۲) اگر اول گمانش به یک طرف بیش تر باشد، سپس دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، سپس گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیش تر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۲۱۴) اگر پس از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده و بنا را بر سه گذاشته، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵) اگر موقعی که تشهد می خواند، یا پس از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک های که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۷) اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸) اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً- اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، سپس شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹) اگر پس از نماز شک کند که در نماز مثلاً- بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰) اگر پس از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک های باطل بوده یا از شک های صحیح و اگر از شک های صحیح بوده، کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد. اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند، و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

مسأله ۱۲۲۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، پس از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد. اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از رکعت دوم تشهد خوانده و سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند. احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید. اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸) اگر پس از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، سپس بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹) اگر پس از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کم تر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، سپس بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰) اگر پس از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیش تر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، سپس بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند. اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد، بدین

معنی که یک رکعت دیگر هم به طور متصل بخواند که با یک رکعت نماز احتیاط که خوانده نماز را کامل کند و نماز را دوباره بخواند و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۱) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و پس از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند. ولی دو سجده سهو برای زیادی سلام به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۲) اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نماز صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید. اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند یادش بیاید، اگر پیش از رکوع یادش بیاید، بایستد نماز را مطابق کسری که دارد تمام کند. اگر پس از رکوع یادش بیاید بنا بر احتیاط و جوبی باید آن را تمام کند و نماز را بعداً دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۳) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۳۴) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیش تر یا کم تر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند. مثلاً- در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند، و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۵) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند. اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل روگرداندن از قبله (که نماز را باطل

می کند) انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، به شک اعتنا ننماید.

مسئله ۱۲۳۶) اگر در نماز احتیاط، رکعی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد. اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸) اگر در شمار رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیش تر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کم تر بگذارد. اگر طرف بیش تر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیش تر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیش تر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده؛ اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیش تر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۹) اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، بنابر احتیاط سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۰) اگر پس از نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرائط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب است که پس از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲) کسی که باید نماز احتیاط بخواند، چنانچه سجده سهو بر او واجب شده باشد، باید آن را پس از نماز احتیاط به جا آورد. سجده سهو برای تشهد و سجده فراموش شده را پس از قضای تشهد و سجده به جا می آورد.

مسأله ۱۲۴۳) حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند ولی گمان در افعال نماز فائده ندارد و باید احتیاط کند مثلاً اگر گمان دارد که رکوع کرده، این گمان کافی نیست و باید آن را تا محل باقی است انجام دهد. ولی گمان اگر در رکن باشد، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۴) حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵) برای هفت چیز پس از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود، به جا آورد:

اول: در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام دهد.

سوم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی پس از ذکر سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم و هفتم: ایستادن و نشستن بی جا مثلاً اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتبهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتبهاً بایستد باید دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتبهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۴۶) اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگویند، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو پس از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰) اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیش تر یا کم تر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که پس از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ یا بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اگر چه وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ را نگفته باشد، باید دو سجده سهو بنماید ولی اگر اشتهاً بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۲) اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۵۳) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و پس از نماز برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید پس از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۵) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد. چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷) کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید، کافی است.

مسأله ۱۲۵۸) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد. اگر بداند سهواً سه سجده سهو کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

طریقه سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹) طریقه سجده سهو این است که پس از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَيَّئِلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا بَكْوَيْد: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا بَكْوَيْد: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. سپس باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد. می تواند در سلام به السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اکتفا نماید.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و پس از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید پس از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آن ها لازم است، به جا آورد. لازم نیست معین کند که قضای کدام یک از آن هاست.

مسأله ۱۲۶۲) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید، اگرچه بداند کدام یک اول فراموش شده است.

مسأله ۱۲۶۳) اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسأله ۱۲۶۴) اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود. مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که پس از قضای سجده و تشهد، دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵) اگر پس از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، یک سجده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد، نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و پس از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۶۶) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد می نماید، دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۶۷) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۶۸) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۹) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری سجده سهو بر او واجب شود، بنا بر احتیاط سجده سهو را پس از قضای سجده یا قضای تشهد به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۱) اگر شك دارد که پس از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه منافی (۱) به عمل نیامده، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. اگر منافی به عمل آمده، به جا آوردن لازم نیست، چه داخل وقت باشد و چه خارج وقت.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله ۱۲۷۲) هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳) اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است. ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت، نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند. اگر پس از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵) اگر پس از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و پس از نماز برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶) اگر پیش از گفتن السلام علينا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیش تر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

ص: ۲۳۸

مسأله ۱۲۷۸) اگر پس از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیش تر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است. اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۹) هرگاه پس از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و سپس یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است. اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو دیگر برای تشهد و سلام بی جا که انجام داده است، به عمل آورد.

مسأله ۱۲۸۰) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: سفر او کم تر از هشت فرسخ شرعی نباشد. هر فرسخ شرعی عبارت است از تقریباً پنج کیلومتر و نیم و هشت فرسخ ظاهراً ۲۰۰/۴۳ کیلومتر می باشد.

مسأله (۱۲۸۱) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتن یا برگشتنش هر یک به اندازه چهار فرسخ باشد یا نباشد. بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، یا برعکس باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله (۱۲۸۲) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، خواه همان روز یا روزهای بعد برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند.

مسأله (۱۲۸۳) سفر اگر از هشت فرسخ شرعی مقداری کم تر باشد اگرچه آن مقدار خیلی کم است یا مسافر نداند که سفرش هشت فرسخ هست یا نه، باید نماز را تمام بخواند. هشت فرسخ به سه چیز ثابت می شود:

۱- خود مسافر بداند. ۲- دو عادل بگویند. ۳- بین مردم معروف باشد که هشت فرسخ است.

اگر شک دارد که سفرش هشت فرسخ است، چنانچه تحقیق کردن مشقت ندارد، باید تحقیق کند، پس اگر دو عادل بگویند یا بفهمد که بین مردم معروف است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند. اگر در شک باقی بماند یا تحقیق کردن مشقت دارد به طوری که مردم تحمل نمی کنند، باید تمام بخواند و لازم نیست تحقیق کند.

مسأله (۱۲۸۴) اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، اگر از گفته او اطمینان حاصل شود، باید نماز را شکسته بخواند و گرنه باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۵) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶) کسی که قصد محل معینی داشته باشد و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ است یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر هشت فرسخ بوده اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد، اما اگر مثلاً قصد ملاقات شخصی را داشته و گمان می کرد که سر هفت فرسخ است، سپس معلوم شود سر هشت فرسخی یا بیش تر است، اگر نمازش را تمام خوانده، صحیح است. پس از دانستن هم تا قصد مسافرت هشت فرسخی نکرده، نمازش تمام است.

مسأله ۱۲۸۷) اگر بین دو محلی که فاصله آن ها کم تر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸) اگر محلی دو راه داشته باشد و رفتن و برگشتن یک راه آن کم تر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیش تر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است سفر کند باید نماز را شکسته بخواند. اگر از راهی که هشت فرسخ نیست مسافرت کند، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹) اگر شهر دیواری دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر آن شهر حساب نماید، اگرچه آن شهر بزرگ باشد و انتهای هشت فرسخ، آخرین مقصد او می باشد.

شرط دوم: از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کم تر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و پس از رسیدن به آن جا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و پیش از ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند هشت فرسخ یا بیش تر باشد باید نماز را شکسته بخواند، نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و پیش از ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد سفر هشت فرسخی برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲) کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند. احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳) کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند خدمتکاری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند. اگر نداند باید از او پرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۴) کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵) کسی که در سفر در اختیار دیگری است اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، خواه احتمال او در نظر مردم بجا باشد یا بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم: بین راه از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶) اگر پس از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷) اگر پس از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند اگرچه بخواند کم تر از ده روز در آن جا بماند.

مسأله ۱۲۹۸) اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و پس از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است، راه نرود و سپس تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند، لکن بنا بر احتیاط باید بین تمام و شکسته جمع نماید.

مسأله ۱۳۰۰) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و سپس تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و پیش از ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و سپس تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده راه با آنچه باید برگردد به هشت فرسخ برسد باید شکسته بخواند.

شرط چهارم: نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیش تر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می ماند یا نه، یعنی تصمیم بر هیچ طرف نگرفته است باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و پیش از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند. اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آن که زن بدون اذن شوهرش به سفری برود که شرعاً بر او واجب نیست یا انسان به منظور اذیت مؤمن (اعم از پدر و مادر یا غیر آن ها) سفر کند. اما اگر والدین با سفر فرزندشان مخالفت کنند موجب حرمت سفر نمی باشد مگر اینکه موجب عقوبت باشد. (۱)

مسأله ۱۳۰۴) در سفری که ضرر عقلایی داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب نمازها را بین تمام و شکسته جمع نماید.

مسأله ۱۳۰۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶) اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم درخواست کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند. احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

ص: ۲۴۴

۱- عاق والدین بودن به دو امر محقق می شود: الف- به قصد اذیت کردن پدر و مادر کاری را انجام دهد. ب- بد رفتاری که موجب اذیت پدر و مادر باشد ولو بدون قصد اذیت.

مسأله ۱۳۰۷) اگر سفر او حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است، غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰) اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است. چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است. اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۱۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده در صورتی که برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند. احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا می خواهد به جایی برود که به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که مقدار راهی که رفته، هشت فرسخ بوده، صحیح است و گرنه احتیاط واجب آن است که همه نمازهای شکسته را دوباره بخواند.

شرط ششم: از صحرائین هایی نباشد که خانه ندارند و در بیابان ها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشم شان پیدا کنند، می مانند و پس از چندی به جای دیگر می روند. صحرائین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴) اگر یکی از صحرائین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیوانات شان سفر کند، چنانچه خیمه و لوازم زندگی شان همراه او نباشد و سفر هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۵) اگر صحرائین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این ها مسافرت کند، در صورتی که خیمه و اثاثیه زندگی شان همراهش نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: بسیار مسافرت نکند (=کثیرالسفر نباشد) بنابراین کسی که شغل او مسافرت است، مانند شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند این ها، باید نماز را تمام بخواند، همچنین کسی که شغل او مسافرت نباشد ولی به جهتی مثلاً برای زیارت، می باید بسیار مسافرت کند.

مسأله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری، مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، واجب است نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷) حمله دار (مدیر کاروان) یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸) کثیرالسفر در سفر اول نمازش را باید شکسته بخواند ولی در سفر دوم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹) کسی که فقط در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مانند راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان مسافران را جابه جا می کند، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند. احتیاط مستحب آن است که شکسته نیز بخواند ولی اگر مدت سفر او کم باشد، به قدری که عرفاً به او کثیرالسفر نگویند مانند کسی که سالی یک ماه مسافر جابه جا می کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۰) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱) کسی که زیاد مسافرت می کند اگر ده روز یا بیش تر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که پس از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند و در سفر دوم تمام خواندن نماز کفایت می کند.

مسأله ۱۳۲۲) کسی که زیاد مسافرت می کند، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند و در سفر دوم تمام کفایت می کند. اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط واجب آن است که در سفر اول هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳) کسی که زیاد مسافرت می کند، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴) کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵) کسی که زیاد مسافرت نمی کند، اگر مثلاً در شهر یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر کثیرالسفر نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: که به «حدّ ترخص» برسد، یعنی از وطن به اندازه ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، اما دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد، ولی باید در هوا گرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سر و صدایی که مانع شنیدن است، وجود نداشته باشد.

مسأله ۱۳۲۷) اگر یکی از این دو علامت حاصل شود، کافی است، به شرط این که یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و گرنه احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام است، همچنین است معیار حد ترخص موقع برگشتن به وطن خود.

مسأله ۱۳۲۸) اگر بخواهد از جایی که ده روز در آن جا می ماند مسافرت کند، اعتبار حد ترخص در این صورت معلوم نیست. احتیاط واجب است که پیش از رسیدن به حد ترخص اگر نماز بخواند، هم تمام بخواند و هم شکسته.

مسأله ۱۳۲۹) مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی که اهل شهر او را ببینند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. ولی مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند وقتی که اهل شهر او را ببینند و صدای اذان شهر را بشنود، احتیاط واجب آن است که نمازش را به تأخیر بیندازد تا به منزل برسد. اگر بخواهد همان جا نماز بخواند، باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۰) معیار در شهرها، شهرهای معمولی است. اگر شهری زیاد در گودی یا در بلندی قرار گرفته باشد باید مطابق شهرهای معمولی با آن رفتار کرد، یعنی ببینیم چه اندازه مسافت سبب می شود که در شهرهای معمولی انسان صدای اذان شهر را نشنود و اهالی شهر او را نبینند.

مسأله ۱۳۳۱) اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲) اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳) اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند، نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند (که خارج از حد متعارف و معمول باشد) می گویند، بشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴) اگر چشم یا گوش بیننده یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط او را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵) اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به حد ترخص برسد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و پیش از ده روز برگردد، وقتی به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸) جایی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹) اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست، مدت کوتاهی بماند و سپس به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمی شود.

مسأله ۱۳۴۰) جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن دائمی اوست، در آن جا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی گردد اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او محسوب می شود. کسانی که مانند اکثر طلاب حوزه های علمیه و دانشجویان، مدتی مثلاً به تحصیل در جایی که وطن آن ها نیست، اشتغال دارند و در آن جا عرفاً مسافر خوانده نمی شوند، در زمان تحصیل -مثلاً- آن جا در حکم وطن آن ها می باشد.

مسأله ۱۳۴۱) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست، نیز اگر بیش تر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آن ها وطن او حساب می شود.

مسأله ۱۳۴۲) کسی که مالک منزل مسکونی است اگر موقعی که آن ملک را دارد، شش ماه در آن جا به قصد وطن مانده باشد، سپس از آن محل صرف نظر نماید، هر وقت به آن جا برسد، باید بنا بر احتیاط نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۳) اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۴۴) مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در جایی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵) مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد؛ همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در قم و روستای جمکران بماند، باید نماز را شکسته بخواند. معیار آن است که در عرف دو محل محسوب شوند، هرچند به قدری به یکدیگر نزدیک باشند که به مقدار حد ترخص نیز فاصله نباشد یا به هم چسبیده باشند.

مسأله ۱۳۴۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود کم تر از مسافت شرعی باشد و زمان رفتن و برگشتن کم تر از نصف روز باشد، این مقدار ضرر به قصد ماندن ده روز در آن جا نمی رساند و نمازش تمام است. اگر بخواند بیش تر بماند، احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. اگر جایی که می خواهد برود، به مقدار مسافت شرعی باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۸) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹) کسی که تصمیم دارد ده روز در جایی بماند، اگرچه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیش تر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند. اگر فی الجمله قصد ماندن ده روز دارد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۱) اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. اگر پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف، یا مردد شود، تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است. تا وقتی در آن جا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند. اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف یا در ماندن مردد شود، و شک کند که پیش از آن نماز چهار رکعتی ادایی خوانده است یا نه، چنانچه پس از قصد اقامه، وقت به جا آوردن نماز چهار رکعتی گذشته باشد، باید نمازهای بعدی را تمام بخواند، ولی چنانچه پیش از گذشتن وقت نماز چهار رکعتی شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیش تر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باید بنشیند و تشهد و سلام را بگوید و نمازش صحیح است. تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را شکسته بخواند. اگر به رکوع رکعت سوم رفته بهتر است نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند و تا در آن جا هست نمازهایش را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیش تر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد. می تواند روزه مستحبی هم بگیرد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعد از ماندن ده روز - اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواد به جایی که کم تر از مسافت شرعی است برود و برگردد، و دوباره در جای اول خود ده روز یا کم تر یا بیش تر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و پس از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند. اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در مسیر سفرش واقع شده و رفت و برگشت او مجموعاً هشت فرسخ باشد، لازم است در حال رفتن پس از گذشتن از حد ترخص و در مقصد و در بازگشت و در جایی که قبلاً قصد اقامه کرده بود، نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر پس از یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعد از ماندن ده روز بخواد به جای دیگری برود که کم تر از مسافت شرعی است، در تمام مدت سفر باید نماز خود را تمام بخواند، خواه قصد ماندن ده روز در مقصد یا در بین راه را داشته باشد یا نه. اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیش تر باشد، در طول راه و در مقصد نمازش شکسته است. مگر آن که بخواد ده روز در مقصد بماند که باید نماز را در موقع رفتن شکسته و در مقصد تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر پس از ماندن ده روز یا پیش از تمام شدن آن بخواد به جایی که کم تر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد یا بخواد پس از یک روز یا چند روز برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و پس از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱) اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند که ده روز در آن جا بماند و پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آن جاها قصد نکرده اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲) اگر مسافر پس از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن یا ماندن و برگشتن مردد باشد، پس از گذشتن سی روز اگرچه به مقدار یک نماز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد باشد، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳) مسافری که می خواهد نه روز یا کم تر در جایی بماند، اگر پس از آن که نه روز یا کم تر در آن جا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کم تر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، پس از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۵) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص)، بلکه در تمام شهر قدیم مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند، نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سیدالشهداء (ع) نماز را به شعاع تقریباً پنج ذراع (دو متر و نیم) تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۶) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند که باید نماز را شکسته بخواند و تمام بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، باید دوباره بخواند. چنانچه اعاده نکرد، قضا نماید و اگر در خارج وقت بفهمد، قضا کند.

مسأله ۱۳۷۰) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که مقصد معین او کم تر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند. اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد. اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۳) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند. اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و پیش از توقف ده روز برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند. اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است. در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. احتیاط مستحب آن است که پس از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند. کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه اول وقت به قدر ادای نماز حاضر بوده و اگرچه در غیر سفر بخواند قضا آن را به جا آورد. اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸) مستحب است مسافر پس از هر نماز سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر. در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیش تر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۳۷۹) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا مست باشد. کسانی که در تمام وقت بیهوش و دیوانه بوده اند، قضا بر آن ها لازم نیست ولی چنانچه کاری کند که در تمام وقت بیهوش شود، مثل این که به جهت عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار دهد، بنا بر احتیاط واجب قضای نماز را به جا آورد ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۸۰) اگر پس از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن ها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴) قضای نمازهای یومیه باید به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، باید اول نماز عصر و پس از آن نماز ظهر را قضا نماید. اگر در یک روز نماز صبح و ظهر از او فوت شده باشد، باید نماز صبح را پیش از نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۳۸۵) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶) اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده نداند، در این صورت ترتیب ساقط است مگر در نمازهایی که در ادای آن ها ترتیب لازم می باشد مانند نماز ظهر و عصر از یک روز ولی اگر مثلاً قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، مخیر است هر کدام را بخواند اول به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۷) اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر یک روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر یا ظهر و عشا یا عصر و عشا که رکعات آن ها یکسان است، از او قضا شده و نمی داند کدام اوّل قضا شده، ترتیب واجب نیست و هر یک را اوّل بخواند، کافی است. احتیاط مستحب آن است که به ترتیب بخواند پس چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اوّل قضا نماز روز اوّل و دومی قضا نماز روز دوم باشد، کافی است. ترتیب مراعات شده است اگر هر دو اخفائیه باشد. (۱)

مسأله ۱۳۸۸) اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اوّل قضا شده، بهتر است طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّل آن ها را نمی داند، اوّل یک نماز ظهر، پس از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اوّل یک نماز عشا، سپس یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹) کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضا نمازی که نخوانده به جا آورد، کافی است.

مسأله ۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سرهم از او قضا شده و نمی داند اوّل آن ها کدام است، احتیاط مستحب آن است که نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و پس از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند. اگر شش نماز پشت سرهم از او قضا شده و اوّل آن ها را نمی داند، ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر نمازی که به نمازهای قضا او اضافه می شود. در صورتی که پشت سرهم قضا شده باشد، یک نماز بر مقداری که گفته شد، اضافه نماید مثلاً اگر هفت نماز از او قضا شده و اوّل آن ها را نمی داند، یازده نماز به ترتیب به جا آورد و در تمام این صورت ها نمازهای فوت شده را قضا بکند کافی است.

ص: ۲۵۷

۱- اخفائیه یعنی نمازهایی که باید آهسته خوانده شود، در مقابل جهریه که با صدای بلند خوانده می شود.

مسأله ۱۳۹۱) کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آن ها را نمی داند پنج نماز بخواند، کافی است. بنا بر احتیاط مستحب پنج شبانه روز نماز بخواند تا ترتیب بین آن ها مراعات شود. اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده شش شبانه روز نماز بخواند، همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، یک شبانه روز بیش تر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده، به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز را هفت روز نخوانده باشد، هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲) کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شمار آن ها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی اگر شمار آن ها را می دانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آن ها را خوانده، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است، و یقین دارد که بیش تر از ده تا نبوده، به طور احتیاط مستحب ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳) کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند، سپس مشغول نماز آن روز شود. اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیش تر از همان روز از او قضا شده است در صورتی که ممکن باشد، بنا بر احتیاط باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴) اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیش تر از همان روز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط باید نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیش تر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آن ها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، بنابر احتیاط باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۶) تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا در صورتی که نماز قضا بر ذمه امام قطعی باشد. لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۹۸) مستحب است بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت بدهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها وادار کنند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر واجب است

مسأله ۱۳۹۹) نمازی که پدر به واسطه داشتن عذر ترک نموده (مثل خواب و فراموشی) نه مثل سفر و بیماری و نتوانسته قضا کند، بر پسر بزرگ تر واجب است به-جا آورد یا برای آن اجیر بگیرد، نیز روزه ای را که به واسطه عذر مانند بیماری نگرفته و پس از برطرف شدن عذر می توانسته قضای آن را بگیرد یا روزه ای را که در سفر نگرفته گرچه بعد از سفر نتوانسته باشد عوض آن را بگیرد، بر پسر بزرگ تر واجب است، بلکه نماز و روزه ای را که عمداً نگرفته، احتیاط مستحب آن است که پسر بزرگ تر بگیرد. قضای نمازهای مادر بر پسر واجب نیست، هرچند بهتر است.

مسأله ۱۴۰۰) اگر پسر بزرگ تر شک دارد که پدرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱) اگر پسر بزرگ تر بداند که پدرش نماز قضا داشته و نداند که به واسطه عذر ترک شده یا بدون عذر، واجب نیست قضا کند. ولی احتیاط مستحب آن است که قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه پدر را بین خود قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، پس از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگ تر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴) اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد، صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶) اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید. چنانچه پیش از بالغ یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۷) اگر پسر بزرگ تر پیش از آن که بتواند نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۸) مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند. در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیش تر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹) در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت آن ثواب یکصد و پنجاه نماز دارد. اگر دو نفر اقتدا کند، هر رکعت ثواب ششصد نماز. هر قدر عدد نمازگزاران بیش تر شود، ثواب نمازشان بیش تر خواهد شد. اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد، چنانچه تمام آسمان ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت ها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی در بعضی از موارد جایز نیست. سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی (تنها) خوانده شود، بهتر است، نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند، بهتر می باشد.

مسأله ۱۴۱۲) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند. اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳) اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، در دو صورت جایز است:

(۱) احتمال فساد نماز اول را بدهد؛

(۲) امام جماعت باشد و کسی اقتدا کند که نماز واجب را نخوانده باشد.

مسأله ۱۴۱۴) کسی که در نماز به حدی و سواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از سواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می شود در صورتی که مخالفت موجب آزار در معاشرت باشد.

مسأله ۱۴۱۶) نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام معصوم (ع) واجب بوده اما به سبب غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله ۱۴۱۷) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه امام جماعت به عقیده مأموم احتیاطی باشد، نمی شود به او اقتدا کرد. مگر در برخی صورت‌های خاص، مثل آن که مأموم و امام احتیاط مشابهی داشته باشند، مانند آن که دو نفر باهم سفر کرده اند و احتیاطاً می خواهند نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند که می تواند یکی از آن‌ها نماز شکسته خود را به نماز دیگری و نماز تمام را به نماز تمام او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۱۸) اگر امام جماعت قضای یومیه خود یا قضای قطعی کس دیگر را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، اقتدا به او اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۹) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰) اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به سبب دیوار، محراب امام را نمی بینند اگر صف آن‌ها متصل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۱) اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند. نیز اگر به سبب درازی یکی از صف-های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲) اگر صف های جماعت تا در مسجد برسد، کسانی که در بیرون مسجد در دو طرف در و کسانی که مقابل در پشت صف داخل مسجد ایستاده اند یا کسانی که پشت سر آن ها اقتدا می کنند، نمازشان صحیح است. هر کس در نماز جماعت از جلو یا از طرف راست یا چپ متصل به نماز جماعت باشد، نمازش با جماعت صحیح است.

مسأله ۱۴۲۳) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴) جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی مثلاً چند سانتیمتر بلندتر باشد، اشکال ندارد، نیز اگر زمین سرایشی باشد و امام در طرفی که بلندتر است، بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵) جای مأوم هر قدر بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد. ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، مانند این که سر مناره بلند اقتدا کنند، اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲۶) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، بچه ممیز - یعنی بچه ای که بد و خوب را می فهمد - فاصله شود، چنانچه معلوم شود نمازش صحیح است، می توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۷) پس از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز بوده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، تکبیر گفتن او اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲۸) اگر بداند نماز یک صف از صف های جلو باطل است، در صف-های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹) هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند، ولی اگر نماز امام برخی از شرایط را دارا نباشد یا با برخی از موانع همراه باشد که فقدان سهوی آن شرایط یا همراه بودن سهوی موانع، نماز را باطل نمی کند، می توان به او اقتدا کرد، مثل آن که امام جماعت سهواً از قبله منحرف بوده و مقدار انحرافش به بیش از سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده باشد، یا سهواً با لباس نجس نماز بخواند، همچنین اگر امام برخی از کارهای نماز را ترک کند، در صورتی که انجام آن کارها توسط امام، به جای مأوم نباشد، بنابراین اگر امام به جهت فراموشی در رکعت سوم و چهارم تسیحات اربعه را نخواند، یا در رکعت قبل، تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده باشد، می تواند در رکعت بعد به او اقتدا کند، ولی در رکعتی که تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده، نمی تواند به او اقتدا کند، اگرچه در حال رکوع بخواهد اقتدا کند. اگر پس از اقتدا، امام بعضی از قرائت را فراموش کند باید نماز خود را فرادی بخواند و خواندن مأوم کافی نیست.

مسأله ۱۴۳۰) اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است و ظاهراً جماعت هم صحیح می باشد. بنابراین اگرچه سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد و به جهت تبعیت از امام جماعت، رکوع را زیاد کرده باشد، نمازش باطل نمی شود، هر چند زیادی سهوی رکوع در نماز فرادی نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۴۳۱) اگر در بین نماز جماعت پیش از رکوع، شک کند که تکبیرهای الحرام را گفته یا نه، بنا را بر این می گذارد که نگفته؛ اگر اطمینان دارد که تکبیرهای الحرام را گفته و شک کند که نیت جماعت کرده یا نه، باید نماز را به نیت فرادی تمام کند، هر چند پیش از نماز بنای بر جماعت خواندن داشته و الان هم مشغول کاری باشد که مأومین انجام می دهند، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد. اگر در رکوع یا پس از آن شک کند که تکبیرهای الحرام را گفته یا نه، یا نیت جماعت کرده یا نه، نماز را به جماعت تمام کرده و صحیح می باشد.

مسأله ۱۴۳۲) احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیت فرادی نکند. ولی اگر نیت فرادی کرد، اشکالی ندارد، بلکه اگر از ابتدای نماز قصد داشته باشد که در بین نماز نیت فرادی کند، نماز جماعتش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۳۳) اگر مأموم به واسطه عذری پس از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند. ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۳۴) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و سپس تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵) اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۳۹) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۴۰) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید پس از نیت و گفتن تکبیرهای الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، سپس بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن رکعت را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱) مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجب باید در وقت ایستادن از امام عقب تر باشد، بلکه اگر قد او بلندتر از امام باشد، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود سر و جای مهر او از امام عقب تر باشد.

مسأله ۱۴۴۲) در نماز جماعت باید بین مأموم و امام، حائلی -خواه پشت آن دیده شود یا نه- فاصله نباشد، همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که نماز گزار به واسطه او به امام متصل شده است. ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و دیوار و مانند آن ها باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳) اگر پس از شروع نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری فاصله شود، نماز مأموم خود به خود فرادی می شود گرچه قصد فرادی نکند.

مسأله ۱۴۴۴) احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیش تر از یک قدم بلند (یعنی مقداری که ممکن است پاها را از هم جدا گذاشت) فاصله نباشد، نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیش تر از یک قدم بلند نباشد. احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵) اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیش تر از یک قدم بلند فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶) اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیش تر از یک قدم فاصله پیدا شود، نماز مأموم خود به خود فرادی می شود.

مسأله ۱۴۴۷) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند، تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می شود هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۴۸) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند. ولی می تواند قنوت و تشهد را با امام بخواند. احتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و زانوها را بلند کند. باید پس از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند. اگر برای سوره وقت ندارد و می تواند حمد را تمام

کند و در رکوع به امام برسد، باید حمد را بخواند و در رکوع به امام برسد. اگر برای خواندن حمد وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۴۹) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، پس از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد. چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بدانند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، سپس اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند. اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند. اگر نتواند حمد را تنها بخواند، بنا بر احتیاط قصد فرادی نماید.

مسأله ۱۴۵۲) کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند، به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است و باید به وظیفه فرادی عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۳) کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید، به رکوع امام می رسد، همین قدر که امام به رکوع رفت، می تواند سوره را ترک کند.

مسأله ۱۴۵۴) کسی که یقین دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید، به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵) اگر امام ایستاده باشد و مأوم ندانند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند. ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است اما در نماز اخفائیه مثل ظهر و عصر بنا بر احتیاط وجوبی باید صبر کند و در رکوع امام اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۶) اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و پس از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، بنا بر احتیاط نمازش باطل است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند. اگر وقت

ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند. اگر نمی رسد، بنا بر احتیاط قصد فردی کند.

مسئله ۱۴۵۷) اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا پس از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰) اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فردی کند.

مسئله ۱۴۶۱) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند پس از سجده دوم برخیزد ولی بهتر این است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲) امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد، بلکه در غیر نماز میت احتیاط لازم آن است که زن امامت نکنند هر چند مأموم زن باشد. اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۶۳) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند. کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند. کسی که خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۶) اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد. اما اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، اقتدا به او مشکل است.

مسأله ۱۴۶۷) اگر امام بیماری دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط نباید به او اقتدا کرد، نیز اگر معذور باشد و نتواند وظیفه اصلی خود را اعم از سجده تام و قیام استقلالی (بدون تکیه) انجام دهد، افراد غیر معذور نباید به او اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۶۸) بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و کسی که حد شرعی بر او جاری شده است، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹) موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلاً اگر نیت کند به امام حاضر اقتدا می کنم، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰) مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱) اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را

نخواند. اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۲) اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۷۳) اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود، صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و سپس بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۷۵) خواندن حمد و سوره برای مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بنا بر احتیاط جایز نیست و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶) مأموم نباید تکبیرهای الحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷) اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال ندارد، هر چند از اول نماز قصد داشته باشد.

مسئله ۱۴۷۸) اگر مأموم غیر از تکبیرهای الحرام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آن ها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی پس از او به جا آورد. اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از وی انجام دهد، جماعتش باطل می شود ولی نمازش صحیح است و باید نمازش را فردی تمام کند.

مسئله ۱۴۸۰) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد. در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی کند. ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع

برسد، امام سر بردارد به سبب زیادی رکن بدون حصول متابعت نمازش باطل است اما احتیاط لازم این است که نمازش را با امام تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۱) اگر اشتبهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد. چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۸۲) کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته باید به سجده برگردد و هرگاه به سجده برگشت درحالی که امام سر برداشته، نمازش صحیح است. ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد، نمازش باطل است اما احتیاط لازم این است که نمازش را با امام تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۳) اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد یا پیش یا پس از ذکر و سهواً و یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است. اگر عمداً برنگردد نمازش را فردای تمام کند. اگر عمداً پیش از امام سر بردارد، چنانچه پس از ذکر است، نباید برگردد و نمازش را فردای تمام کند. اگر پیش از ذکر است، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۴۸۴) اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، برگردد با امام سجده کند و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود. اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید دوباره با امام به سجده رود. در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است. اگر عمداً برنگردد، نمازش باطل است. اگر عمداً پیش از امام به رکوع رود، چنانچه پیش از تمام شدن قرائت باشد، نمازش باطل است. اگر پس از قرائت باشد، نباید برگردد و نماز را فردای تمام کند.

مسئله ۱۴۸۶) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد، به چیزی از قرائت امام نمی رسد، اگر برگردد و با امام به رکوع رود، جماعتش صحیح است. اگر عمداً برنگردد نمازش را فردای تمام کند.

مسأله ۱۴۸۷) اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است. اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و فرادی می شود.

مسأله ۱۴۸۸) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، به اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. در صورت امکان بنا بر احتیاط واجب امام را متوجه سازد.

کارهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۹) اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد. اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد. اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند. اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند. اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰) در نماز میّت که امامت زن بر زنان جایز است، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۴۹۲) مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳) مستحب است پس از گفتن «قد قامت الصلاة» مأومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴) مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است، رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایلند.

مسأله ۱۴۹۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا آمده شده است.

کارهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۹۷) اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸) مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعتی می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست، اقتدا کند. کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

ص: ۲۷۳

مسأله ۱۵۰۰) نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم نترسد. سوم: زلزله اگرچه کسی نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها در صورتی که بیش تر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۰۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، بیش از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک یک نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲) کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آن ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن ها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد مثلاً- برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آن ها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک است.

مسأله ۱۵۰۳) چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست ولی اگر مکان آن ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بنا بر احتیاط بر آن ها هم واجب است.

مسأله ۱۵۰۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان می تواند نماز آیات را بخواند. تا باز شدن کامل، وقت نماز باقی است.

مسأله ۱۵۰۵) اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا کند ولی اگر پس از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۵۰۶) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه نماز آیات باشد، باید نماز آیات به جا آورد. تا زمانی که از گرفتن ماه یا خورشید به مقدار خواندن یک رکعت

وقت باقی است، نماز ادا است و پس از آن نماز قضا می شود. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه کم تر از نماز آیات باشد، بنابراین احتیاط نماز آیات را بخواند و نیت ادا و قضا نماید، هر چند پس از باز شدن خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۷) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند. اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند، ادا است.

مسأله ۱۵۰۸) اگر پس از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند و سپس معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابراین احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند، همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، سپس معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۵۱۰) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابراین احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند، نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابراین احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند می تواند تا باز شدن کامل، نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۵۱۱) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند. اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند، اشکال ندارد. اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳) اگر در بین نماز یومیة بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیة هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند و سپس نماز آیات را بخواند. اگر وقت نماز یومیة تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، سپس نماز یومیة را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۴) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیة تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیة شود و پس از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیة نماز آیات را از همان جا که رها کرده، بخواند.

مسأله ۱۵۱۵) اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست ولی احتیاط آن است که قضای آن را به جا آورد. اگر زلزله یا رعد و برق و مانند این ها اتفاق بیفتد، احتیاط واجب آن است که پس از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.

طریقه نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان پس از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و پس از بلند شدن از رکوع پنجم، دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷) در نماز آیات ممکن است انسان پس از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیش تر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، سپس بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و پس از رکوع بایستد و بگوید «اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و برود به رکوع، باز سر بردارد و بگوید «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و پس از آن به رکوع پنجم رود و بعد از

سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را مثل رکعت اول به جا آورد و پس از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلاه».

مسأله ۱۵۲۰) مستحب است پس از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و پس از آن تکبیر بگوید.

مسأله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند. اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافیت.

مسأله ۱۵۲۲) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴) هر یک از رکوع های نمازهای آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام ۷ واجب است و باید به جماعت خوانده شود. در زمان ما که امام ۷ غائب است، مستحب می باشد و می شود آن را به جماعت یا فردی خواند.

مسأله ۱۵۲۶) وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۲۷) مستحب است نماز عید قربان را پس از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را بدهند یا جدا نمایند، سپس نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل پس از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و پس از هر تکبیر یک قنوت بخواند و پس از قنوت پنجم تکبیر دیگر بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد. در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و پس از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند، کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَزَيْداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۳۰) در زمان غائب بودن امام ۷ مستحب است پس از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱) نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره اعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲) مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳) مستحب است پیاده و پابرهنه و باوقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، نه بر مثل چوب و برگ درخت و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵) پس از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر، و پس از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا.

مسأله ۱۵۳۶) مستحب است انسان در عید قربان پس از ده نماز که اول آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آن ها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد، بگوید و بعد از آن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَيْمِهِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا. اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است پس از پانزده نماز که اول آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آن ها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷) احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن های پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸) در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، ذکرهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹) اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، پس از آن که امام به رکوع رفت، باید تکبیرها و قنوت هایی را که با امام نگفته خودش بگوید و در رکوع خود را به امام برساند. اگر به رکوع نمی رسد، احتیاط این است که بقیه نماز را فردی بخواند. اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۴۰) اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود و یک رکعت محسوب کند ولی احتیاط این است که به آن نماز اکتفا نکند.

مسأله ۱۵۴۱) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که پس از نماز آن را به جا آورد، نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط مستحب پس از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲) پس از مرگ انسان می شود نماز و عبادت های دیگر او را که در زندگی به جا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او نایب می گویند و عمل او را نیابت می نامند. در حال حیات انسان تنها در حج و زیارت، نیابت مشروع است.

مسئله ۱۵۴۳) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان: از طرف زندگان اجیر شود، نیز می تواند کارهای مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۴) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آن که عمل به احتیاط کند.

مسئله ۱۵۴۵) اجیر باید موقع میت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر میت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۴۶) لازم نیست اجیر خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را قضا نماید بلکه همین اندازه که نظرش این باشد عملی که بر ذمه میت است به جا آورد، کافی است. اگر عملی را به قصد عمل خود انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹) هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد مگر آن که از گفته او اطمینان حاصل شود ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰) کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت همان طور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۵۱) مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۵۲) قضای نمازهای میت باید به ترتیب خوانده شود. اگر ترتیب آن ها را نمی دانند، مراعات ترتیب لازم نیست مگر در نمازهایی که در ادای آن ها ترتیب معتبر است مانند ظهر و عصر از یک روز.

مسأله ۱۵۵۳) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید.

مسأله ۱۵۵۴) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است، به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۵) اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، اگر ترتیب قضا شدن آنها را می داند، باید برای هر کدام وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند، نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد اول نمازی را که می خواند، صبح باشد یا ظهر یا عصر، همچنین باید با آن ها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کند. اگر ناقص بگذارند، آن را حساب نکنند و در دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند. ولی همان طور که در مسأله ۱۳۸۶ گفته شد در صورت جهل به ترتیب، رعایت آن واجب نیست مگر در نمازهایی مانند ظهر و عصر که ترتیب در ادای آن ها واجب است.

مسأله ۱۵۵۶) اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۵۷) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آن ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجاره کننده اجره المثل باقیمانده را بگیرد، یا آن که اجاره را فسخ نموده اجره المثل مقداری را که به جا آورده، کسر نموده و بقیه را بگیرد و

این در صورتی است که اجیر پس از عقد اجاره قادر بر عمل بوده؛ اگر قادر نبوده مورد اجاره را به جا آورد، ظاهراً اجاره باطل است و باید اجرهالمسمی را گرفت. اگر شرط نکرده است که خودش بخواند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، و اگر مال نداشته باشد، چیزی بر ورثه او واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۸) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده، دیگری را اجیر کنند. اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند. اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

ص: ۲۸۳

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۵۹) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد کافی است. برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم پس از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۰) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن شب نیت کند و بهتر است که شب اول ماه نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱) وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۲) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد. اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، چه روزه واجب باشد و چه مستحب. اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید ولی در واجب مضیق [\(۱\)](#) مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

ص: ۲۸۴

۱- واجبی که فرصت عمل به آن محدود است، مثلاً یک روز به آغاز ماه رمضان مانده و انسان یک روز روزه ی قضایی بر عهده داشته باشد، که واجب است همان روز قضا کند.

مسأله ۱۵۶۴) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۶۵) اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، سپس بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید. اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و پس از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و بنا بر احتیاط لازم دوباره قضا نماید. اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد و پس از ماه رمضان آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد. اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست. بنا بر احتیاط اگر آن روز را قصد روزه کرده، اتمام آن لازم است.

مسأله ۱۵۷۲) کسی که برای به ۶-جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد، اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روزه واجب دیگری داشته باشد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند. اگر بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل است. اگر پس از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است. بلی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری بر عهده دارد، می تواند برای گرفتن روزه میت اجیر شود.

مسأله ۱۵۷۳) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است. اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۵۷۴) اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره عمداً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵) اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر، مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید. اگر مرتد پیش از ظهر توبه کند بنا بر احتیاط واجب نیت کند و روزه بگیرد و عوض آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۵۷۶) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، احتیاط مستحب آن است که نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۵۷۷) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان واجب نیست روزه بگیرد. اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه ماه رمضان کند یا نیت کند که اگر ماه رمضان است، روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست، روزه

قضا و یا مانند آن باشد. اگر به یکی از این دو قصد روزه بگیرد، باطل است اگرچه ماه رمضان باشد. بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن یا روزه مستحبی بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، از ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۷۸) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود و باید امساک کند، سپس قضا هم بنماید اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند، انجام ندهد.

مسأله ۱۵۸۰) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاید اگر در روزه واجب تا پیش از ظهر و در مستحب تا مغرب دوباره نیت روزه نماید، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۸۱) نه چیز روزه را باطل می کند: اول خوردن و آشامیدن. دوم جماع (آمیزش). سوم استمنا که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر: پنجم رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم فرو بردن تمام سر در آب بنا بر احتیاط واجب. هفتم باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم اماله کردن با چیزهای روان. نهم قی کردن.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲) اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۸۳) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۸۴) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۵) احتیاط واجب آن است که روزه دار از تزریق سرم و آمپولی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپول دوائی و آمپولی که عضو را بی حس می کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۶) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۷) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان-ها را خلال کند ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

مسأله ۱۵۸۸) فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۸۹) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۹۰) اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند، آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود. اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به-جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۱) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اوّل بدانند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۹۲) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع (آمیزش)

مسأله ۱۵۹۳) جماع روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴) اگر کم تر از مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۵) اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۹۶) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا با او جماع نمایند، به طوری که از اختیارش خارج شود، روزه اش باطل نمی شود ولی چنانچه در بین آمیزش یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود. اگر

خارج نشود، روزه باطل است، همچنین اگر خودش از ترس جماع کند، روزه اش باطل می شود.

۳- استمناء

مسأله ۱۵۹۷) اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۸) اگر بی اختیار منی بیرون آید، روزه اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۹) هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد، محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، بنابراین احتیاط مستحب باید نخواست ولی اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۰۰) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱) روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در احکام استبرا گفته شد، استبرا نماید، اگرچه بداند به واسطه بول یا استبرا باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۶۰۲) روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، پس از غسل منی از او بیرون می آید، بنابراین احتیاط مستحب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳) کسی که می داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد، روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه منی از او بیرون نیاید. اگر منی بیرون آید، علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او لازم می شود. در هر دو صورت در ماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

مسأله ۱۶۰۴) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه عادتش نیست که با بازی و شوخی منی از او خارج شود و قصد هم ندارد،

اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر عادت دارد یا آن که قصد انزال داشته باشد، اگرچه منی از او بیرون نیاید، روزه اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر(ص)

مسئله ۱۶۰۵) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این ها به خدا و پیغمبر(ص) و جانشینان پیغمبر: عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، بنابراین احتیاط روزه او باطل است. دروغ بستن به حضرت زهرا(س) و سایر پیامبران و جانشینان آن‌ها نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۱۶۰۶) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابراین احتیاط واجب باید از کسی که خبر را گفته، یا از کتابی که خبر در آن نوشته شده، نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است، از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و سپس بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۰۸) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و مطلبی را که می داند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بفهمد آنچه را گفته راست بوده، روزه او باطل است و باید بقیه روز را امساک کند و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۶۰۹) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که دروغ را ساخته نقل کند، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۰) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر(ص) چنین مطلبی فرموده و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۱۱) اگر از قول خدا یا پیغمبر(ص) حرف راستی را بگوید، سپس بگوید دروغ گفتم و منظورش این باشد که مضمون سخن اول را تکذیب کند یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می باشد، بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵- رسانیدن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۲) رساندن غبار غلیظ به حلق هرگاه در حلق تبدیل به جرم شود و فرو رود روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی که خوردن آن حلال است مانند آرد باشد یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۶۱۳) هرگاه به واسطه باد یا جارو کردن زمین، غبار غلیظی برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (به شرحی که در مسأله قبل گفته شد).

مسأله ۱۶۱۴) احتیاط واجب آن است که روزه دار از کشیدن سیگار و تنباکو و سایر دخانیات پرهیز کند، ولی رفتن به حمام اشکال ندارد هرچند فضای حمام را بخار گرفته باشد.

مسأله ۱۶۱۵) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، بی اختیار و بدون اراده غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۶) در جایی که احتمال می دهد غبار یا دود به حلق برسد و فرو رود باید احتیاط کند، ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد، فرو نمی رود روزه اش صحیح است.

۶- فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷) اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۸) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۹) اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۱) سر فرو بردن در مایعاتی غیر آب مانند شیر برای روزه ضرری ندارد، بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی کند، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۱۶۲۲) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۲۳) اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه ماه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است. اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد، مگر در قضای روزه ماه رمضان بعد از ظهر که روزه و غسل هر دو باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۷) اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۸) اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، در صورتی که روزه او روزه ماه رمضان و قضای آن باشد، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۲۹) اگر در روزه واجبی غیر روزه ماه رمضان که وقت آن معین است تا اذان صبح عمداً غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش اشکال دارد، همچنین است در سایر روزه های واجب که وقت معین ندارد.

مسأله ۱۶۳۰) کسی که در ماه رمضان جنب است و می خواهد روزه بگیرد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است و قضا ندارد ولی معصیت کرده زیرا غسل را عمداً به تأخیر انداخته است.

مسأله ۱۶۳۱) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و پس از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید. اگر پس از چند روز یادش بیاید، باید روزه هرچند روزی را که یقین دارد جنب بوده، قضا نماید. مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم نماید و روزه بگیرد و روزه او صحیح است و قضا ندارد.

مسأله ۱۶۳۳) اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و سپس بفهمد وقت تنگ بوده -چه پُرس و جو کرده و چه نکرده- واجب است با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، خواب بر او حرام است و نباید بخوابد. چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۵) هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود چنانچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، جایز است بخوابد ولی احتیاط مستحب آن است که تا غسل نکند، نخوابد.

مسأله ۱۶۳۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که پس از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که پس از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است. ولی بنا بر احتیاط مستحب قضای آن روز را بگیرد و کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۳۸) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد پس از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۹) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم داشته باشد پس از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند. اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۴۰) خوابی که در آن محتلم شده، خواب اول حساب نمی شود. اگر پس از بیدار شدن دو مرتبه بخوابد، این خواب از نظر احکام گذشته، خواب اول است.

مسأله ۱۶۴۱) اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲) هرگاه در ماه رمضان پس از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بدانند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳) کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه عمداً یا سهواً تا اذان صبح جنب بماند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۴) کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر پس از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بدانند پیش از اذان محتلم گردیده، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای ماه رمضان دارد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و پس از ماه رمضان هم عوض آن را به جا آورد. اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۵) اگر در روزه های مستحبی عمداً تا اذان صبح باقی بر جنابت بماند روزه اش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پیش از اذان صبح غسل کند.

مسأله ۱۶۴۶) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۷) اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند، همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد. اگر بخواهد روزه غیر ماه رمضان بگیرد، احتیاط آن است که تیمم یا غسل کند خصوصاً در قضای روزه ماه رمضان.

مسأله ۱۶۴۸) اگر زن در ماه رمضان نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا پس از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۹) اگر پس از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و پس از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲) اگر زنی که در حال استحاضه است غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸- اماله

مسأله ۱۶۵۴) اماله با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

۹- قی کردن

مسأله ۱۶۵۵) هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به دلیل بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶) اگر در شب چیزی بخورد که می داند به سبب خوردن آن در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری کند.

مسأله ۱۶۵۸) اگر مگس در گلوی روزه دار برود چنانچه ممکن شود و آن را فرو نبرده باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه باطل نمی شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹) اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به آخرین نقطه حلق یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰) اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید به گونه ای که به آن قی کردن می گویند، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۶۲) اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود. چنانچه از روی عمد نباشد، روزه اش باطل نمی شود. ولی بقا بر جنابت در سه مورد باعث بطلان روزه می گردد، هرچند عمدی نباشد:

۱- بقا بر جنابت در خواب دوم به بعد. ۲- قضای ماه رمضان. ۳- اگر غسل جنابت را فراموش کند و پس از گذشتن یک یا چند روز یا پس از ماه رمضان متوجه شود، همچنین اگر برای خنک شدن یا بی جهت آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود به تفصیلی که در مسأله «۱۶۹۷» می آید.

مسأله ۱۶۶۳) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن ها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۴) اگر چیزی به زور در گلوئی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۵) روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند. اگر برود و چیزی در گلویش

بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶) چند چیز برای روزه دار مکروه است، از جمله: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛ انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود؛ انفیة کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست؛ بو کردن گیاهان معطر؛ نشستن زن در آب؛ استعمال شیاف؛ تر کردن لباسی که در بدن است؛ کشیدن دندان و هرکاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛ مسواک کردن با چوب تر؛ بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن، نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود.

ص: ۲۹۹

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷) اگر در روزه ماه رمضان عمداً سر به زیر آب فرو برد، یا به خدا و پیغمبر نسبت دروغ بدهد، یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله «۱۶۳۹» گفته شد، بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند یا می دانسته که آن کار مانند استمنا حرام است، ولی نمی دانسته که روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود. این حکم در قی و اماله با چیزهای روان بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۶۶۸) اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد. اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹) کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُدّ که تقریباً ده سیر (۷۵۰ گرم) است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها بدهد. چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده روز روزه بگیرد و یا هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد. اگر نتواند روزه بگیرد و یا نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: «استغفر الله». هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد. اگر بقیه پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان که روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۷۲) کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳) اگر در بین روزهایی که باید پی درپی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، پس از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

مسأله ۱۶۷۴) اگر به چیز حرامی مانند شراب و زنا روزه خود را باطل کند بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام از آن ها یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، گندم یا جو یا نان و مانند این ها بدهد. چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام که ممکن است، باید انجام دهد. هرگاه آن چیز اصلاً حلال ولی به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و آمیزش با همسر در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۶۷۵) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر ۹ نسبت دهد اگرچه روزه خود را به چیز حرامی باطل کرده، ولی کفاره جمع (که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد) بر او واجب نمی شود بلکه کفاره ای برای او نیست.

مسأله ۱۶۷۶) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه آمیزش کند بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر آمیزش او حرام باشد، برای هر دفعه کفاره جمع واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و سپس با حلال خود آمیزش نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۹) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و سپس کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود. اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روز را بگیرد و کفاره جمع هم بدهد.

مسأله ۱۶۸۱) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد که باید یک بنده آزاد کند یا ده مسکین را طعام بدهد و یا لباس بپوشاند. اگر اینها را امکان نداشته باشد سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۲) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و سپس بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود مگر در صورتی که به گفته او اطمینان پیدا کرده باشد که در این صورت کفاره ندارد.

مسأله ۱۶۸۳) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر پیش از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد، نیز کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴) اگر عمداً روزه خود را باطل کند، سپس عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط واجب این است که کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۸۵) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، سپس معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶) اگر شك کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمدتاً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷) اگر روزه دار در ماه رمضان با همسر خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خود و روزه همسر را باید بدهد. اگر همسر به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۸) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که آمیزش نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۹) اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به آمیزش کند و در بین جماع، زن راضی شود، چنانچه اجبار به حدی باشد که به کلی اراده و اختیار از زن سلب شود، بعداً که راضی شد، باید مرد یک کفاره و زن هم یک کفاره بدهد. اگر به این حد نرسد، ولی به اکراه تن دردهد، بعداً که راضی شد، کفاره بر او واجب نیست و مرد باید زائد بر کفاره خود، کفاره زن را هم بدهد.

مسأله ۱۶۹۰) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱) اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲) کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳) انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۶۹۵) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هر کدام بیش تر از یک مُدّ (که تقریباً ۷۵۰ گرم است) طعام بدهد یا یک فقیر را بیش تر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از اعضای خانواده فقیر اگرچه صغیر باشند، یک مُدّ به فقیر بدهد و بر فقیر لازم است کفاره خانواده اش را برای ایشان صرف نماید.

مسأله ۱۶۹۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام بدهد. اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: روزه دار در روز ماه رمضان عمداً سر به زیر آب فرو ببرد یا نسبت دروغ به خدا و پیغمبر بدهد.

دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد، تا اذان صبح از خواب دوم یا سوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند، به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند یا ریا نماید یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد نماید کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد.

چهارم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده، نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده باید قضای روزه آن روز را به جا آورد.

ششم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: کور و مانند آن به گفته کسی دیگر افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده، افطار کند، سپس معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، در این صورت قضای روزه بنا بر احتیاط است. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

یازدهم: روزه را به جهت تقیه یا اضطرار یا اکراه، افطار کند.

مسأله ۱۶۹۸) اگر غیر آب چیز دیگری را به دهان برد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است. اگر پس از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰) اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند اگر چه برای وضو باشد.

مسأله ۱۷۰۱) اگر در ماه رمضان، پس از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد.

مسأله ۱۷۰۳) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده، باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵) روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و سپس شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، باید مقدار بیش تری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم باید شش روز روزه بگیرد. ولی کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کم تر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیش تر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد، مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، احتیاط آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸) اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسأله ۱۷۰۹) کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱) اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کند.

مسأله ۱۷۱۲) اگر به واسطه بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند. احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳) اگر به سبب بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید، نیز اگر در ماه رمضان، غیر بیماری عذر دیگری داشته باشد و پس از ماه رمضان عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند. احتیاط واجب است در این صورت برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و پس از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُدّ گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵) اگر به قضای روزه ماه رمضان اعتنا نکند و در تنگی وقت عذری پیدا شود باید کفاره یک مُدی را بدهد و سال بعد قضا کند ولی اگر قصد داشت قضا کند و در تنگی وقت عذر پیدا شد، احتیاطاً باید کفاره را بدهد و سال بعد قضا کند.

مسأله ۱۷۱۶) اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، پس از آن که خوب شد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال های پیش یک مُدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸) اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۹) اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند. چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز دادن یک مد لازم است.

مسأله ۱۷۲۰) اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر آمیزش کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱) پس از مرگ پدر، پسر بزرگ تر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسائل «۱۳۹۹ - ۱۴۰۷» گفته شد، به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲) اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ تر قضا نماید.

مسأله ۱۷۲۳) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه بگیرد. مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که زیاد مسافرت می کند یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۷۲۵) اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند. اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آن است که سفر جایز است و قصد اقامه واجب نیست. در صورتی که روزه نگیرد، لازم است روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۲۶) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی یا یک روز را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد، نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷) مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۸) کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود. اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹) اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخیص برسد، نمی تواند نیت روزه را ادامه دهد. اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد. اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست. در این مسأله فرقی نیست که پیش از فجر در سفر بوده و یا آن که ابتداءً روزه گرفته و سپس مسافرت کرده و پس به وطن یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، رسیده است.

مسأله ۱۷۳۲) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد. در این مسأله و مسأله پیشین حد ترخص ملاک نیست، بلکه ملاک خود شهر است.

مسأله ۱۷۳۳) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان آمیزش نماید و هنگام خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آن ها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴) کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مُدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد. در صورت اول نیز بنا بر احتیاط باید یک مدّ طعام بدهد.

مسأله ۱۷۳۵) کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته اگر پس از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد احتیاط مستحب آن است قضای روزه هایی را که نگرفته است، به-جا آورد.

مسأله ۱۷۳۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت زیاد دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد. احتیاط مستحب آن است که بیش تر از مقداری که ناچار است آب نیشامد. چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، مستحب است روزهایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷) زن بارداری که روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد، نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. بنا بر احتیاط مستحب باید

برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه، یا دایه باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد، نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. بنابراین احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت می دهد، اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۷۳۹) اوّل ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اوّل- خود انسان ماه را ببیند.

دوم- عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را با چشم عادی (غیر مسلح) دیده ایم، همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم- دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند اوّل ماه ثابت نمی شود.

چهارم- سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه شوّال ثابت می شود.

پنجم- حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

مسأله ۱۷۴۰) اگر حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه

کرده یا مبنای حاکم شرع با مبنای مجتهدش تفاوت دارد، نمی تواند به حکم او عمل نماید. (۱).

مسأله ۱۷۴۱) اوّل ماه با پیشگویی منجّمان ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۷۴۳) اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴) اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فائده ندارد مگر آن که آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است و یا این که در شرق ثابت شود. مقصود از اتحاد افق آن است که اگر در شهر اوّل ماه دیده شود، در شهر دوم (اگر مانعی مانند ابر نباشد) دیده می شود. این در موردی محقّق می شود که شهر دوم اگر در غرب شهر اوّل باشد، در خطّ عرض نزدیک به آن باشد. اگر در شرق آن است در صورتی ثابت می شود که وحدت افق معلوم باشد، هرچند از این جهت که زمان ماندن ماه در افق شهر اوّل بیش از مقدار اختلاف بین غروب دو شهر باشد.

مسأله ۱۷۴۵) اوّل ماه به وسیله دورنگار (فاکس) و رسانه های جمعی ثابت نمی شود، مگر پیام ارسال شده از شهری، نزدیک یا هم افق محل اقامت باشد و یا انسان بداند که پیام از طرف حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۴۶) روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است، باید افطار کند.

ص: ۳۱۲

۱- مانند این - که حکم حاکم از طریق رؤیت با چشم مسلح (تلسکوپ و...) ثابت شده باشد ولی مجتهدش چشم عادی را شرط بداند.

مسأله ۱۷۴۷) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است. ولی باید پس از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸) روزه عید فطر و قربان حرام است. نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسأله ۱۷۴۹) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است. احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، با نهی شوهر روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰) روزه مستحبی فرزند با منع والدین حرام نمی شود. مگر اینکه سبب عقوق (۱) باشد.

مسأله ۱۷۵۱) اگر فرزند بدون اجازه پدر و مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز، والدین او را از روزه داری نهی کنند روزه اش باطل نمی شود و افطار هم لازم نیست، مگر اینکه روزه اش سبب عقوق (۲) باشد.

مسأله ۱۷۵۲) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد. کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۵۳) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

ص: ۳۱۳

۱- عاق والدین بودن به دو امر محقق می شود: الف- به قصد اذیت کردن پدر و مادر کاری را انجام دهد. ب- بد رفتاری، که موجب اذیت پدر و مادر باشد ولو بدون قصد اذیت

۲- عاق والدین بودن به دو امر محقق می شود: الف- به قصد اذیت کردن پدر و مادر کاری را انجام دهد. ب- بد رفتاری، که موجب اذیت پدر و مادر باشد ولو بدون قصد اذیت.

مسأله ۱۷۵۴) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و پس از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۵) غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هست که در کتابها مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۵۷) روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیش تر سفارش شده است از جمله:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که پس از روز دهم ماه است. اگر کسی این ها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید. چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز چهارم تا نهم شوال.

۵- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۶- روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است.

۷- عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۸- روز مباحله (۲۴ ذی حجه).

۹- روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۰- میلاد مسعود پیغمبر اکرم (۹ ربیع الأول)،

۱۱- پانزدهم جمادی الأولى.

۱۲- روز مبعث حضرت رسول اکرم ۹ (۲۷ رجب).

اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از مبطلات روزه خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند:

اول- مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند، برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که پیش از ظهر پس از انجام کاری که روزه را باطل می کند یا بعد از ظهر مسلمان شود، ولی کافری که پیش از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند به جا نیاورده است، بنا بر احتیاط واجب باید تبت روزه بکند.

مسأله ۱۷۵۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

ص: ۳۱۵

مسأله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۱- منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال او و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود، بدهد.

مسأله ۱۷۶۲) اگر غیر از کسب، مالی به دست آورد. مثلاً چیزی ارزشمندی به او ببخشند یا چیزی به وصیت به او بدهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسأله ۱۷۶۳) مهری را که زن می گیرد، خمس ندارد، همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد که گمان ارث بردن از او را نداشته باشد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسأله ۱۷۶۴) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد. ولی اگر خود آن مال خمس ندارد، ولی انسان بداند کسی که مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد، بدهد.

مسأله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر بدون اختیار (و اراده تکسب) نفعی از آن ملک ببرند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سال-شان زیاد می آید، بدهند.

مسأله ۱۷۶۸) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند، منفعتی ببرد. مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند، میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را به این پول می خرم، ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است، خمس تعلق می گیرد و احتیاجی به اجازه حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد و پس از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده بدون اشکال- صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده، به صاحبان خمس مدیون می باشد.

مسأله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خممش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن به عهده بخشنده است و چیزی بر گیرنده نیست.

مسأله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سال شان زیاد می آید،

بدهند. کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، پس از آن که یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

مسأله ۱۷۷۵) انسان باید خمس را پس از تمام شدن سال و اخراج مؤنه باید پردازد. اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا پس از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای نگهداشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۹) اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او به ارث رسیده چنانچه قیمتش بالا رود، اگرچه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد، اگرچه در قسم اول احتیاط دادن خمس است اما اگر مقصود او از نگهداری آن بالا رفتن قیمت و استفاده از منافع آن بوده، گرچه خمس آن را داده باشد، در حین فروختن باید خمس زیادی قیمت را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که پس از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه، درخت ها و نمو آن ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و خانواده احداث کند چنانکه در بعض جاها به آن نیاز دارند، عرفاً جزء مؤنه محسوب می شود، و باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد. اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند، آن را احداث کرده، حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است، یعنی پس از آن که باغ شد و درخت هایش به حد کمال

رسید، اگر زمین آن خمس نداشته، خمس درخت‌ها را بدهد و سپس خمس میوه درخت‌ها را بپردازد.

مسئله (۱۷۸۱) اگر درخت بید و چنار و مانند این‌ها را بکارد، سالی که موقع فروش آن هاست، اگرچه آن‌ها را نفروشد، باید خمس شان را بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله (۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید، بدهد. چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسئله (۱۷۸۳) خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می‌کند مانند دلالی و حمالی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله (۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و خرید اثاثیه منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن نیاز است - و زیارت و مانند این‌ها می‌رساند، خمس ندارد.

مسئله (۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله (۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و تهیه نکردن خلاف شأن معمول او باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد، همچنین اگر کسی مجبور است آن را تهیه نماید و نمی‌تواند در یک سال تهیه کند و ناچار است در چند سال تهیه نماید و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد، همچنین است دامادی پسر در آنچه در این مسئله گفته شد. اگر احتیاج به منزلی دارد که نمی‌تواند یک مرتبه آن را تهیه بنماید، بلکه باید هر سالی چیزی از آن را تهیه نماید و بعداً شروع به ساختمان نماید، مثل آن که یک سال آجر تهیه کند و در سال دیگری

آهن تهیه نماید و مانند آن، هر سال آنچه تهیه می کند و احتیاج به آن دارد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارت^۳های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند، باید خمس آن را بدهد. البته پولی که از سود همان سال برای خرید فیش حج به بانک واریز می کنند مطلقاً خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۸) کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۸۹) اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش از درآمد منافع کسب آن سال خریداری کرده است، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده، زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰) اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و در همان سال احتیاجش از آن برطرف شود، اگر زائد بر مخارج سال باشد، خمس آن را باید بدهد، همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سال^۳های بعد احتیاجش از آن ها برطرف بشود خمس آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۹۱) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کسر نماید. اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۹۲) اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانده آن رشته منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد.

مسأله ۱۷۹۳) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۹۴) اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۵) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۶) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۷) انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است، مگر با اجازه حاکم شرع.

مسأله ۱۷۹۸) کسی که قصد دادن خمس را دارد، بلکه اگر خالی از قصد هم باشد، تا پنج یک مال باقی است، می تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسأله ۱۷۹۹) کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند. چنانچه تصرف کند و مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعداً ادا نماید، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۱) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، می تواند در آن مال تصرف کند، گرچه خلاف احتیاط است.

مسأله ۱۸۰۲) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، واجب نیست پس از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۳) کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف کند، بلکه اگر یقین داشته باشد که خمس آن را نداده، می تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۴) اگر کسی از منافع کسب خود در بین سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است پس از پایان سال خمس آن را بدهد. چنانچه خمس آن را نداد و قیمت ملک بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که ملک فعلاً ارزش دارد بدهد، همچنین است غیر ملک مثل فرش و مانند آن.

مسأله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته ملک را با این پول می خرم باید خمس مقداری را که ملک فعلاً ارزش دارد، بدهد.

مسأله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد، خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد. اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، اگر بداند در بین سالی که در آن فائده برده آن را خریده، لازم نیست خمس آن ها را بدهد. اگر نداند در بین سال خریده یا پس از تمام شدن سال بنا بر احتیاط مستحب با حاکم شرع مصالحه کند.

تذکر: ابزار آلات ضروری کار و آن مقدار سرمایه که برای امرار معاش (گذران زندگی) نیاز است، بعید نیست به عنوان مؤونه، خمس نداشته باشد، گرچه احتیاط مصالحه می باشد.

۲- معدن

مسأله ۱۸۰۷) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است که هر مثقال ۲۴ نخود می باشد، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن مخارج، به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

ص: ۳۲۲

مسأله ۱۸۰۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰) سنگ گچ و آهک و گل سرشوی و گل سرخ و سنگ آسیاب به عنوان معدن محسوب نمی شوند ولی اگر از مخارج سال اضافه بیاید، خمس آن واجب می شود.

مسأله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن؛ در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه پس از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هر کدام این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۴) اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد.

۳- گنج

مسأله ۱۸۱۵) گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه و یا دیوار پنهان شده باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، حکم مجهول المالک یا لقطه را ندارد، بلکه به حکم شرع مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷) نصاب گنج ۱۵ مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت گنج پس از کم کردن مخارج به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر یقین داشته باشد که گنج در زمان مالکیت آنها بوده و احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد. چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده، اطلاع دهد. به همین ترتیب به کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند، خبر دهد. اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹) اگر در ظرف های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن ها روی هم ۱۵ مثقال طلای مسکوک باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است. گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، اگرچه سهم هر یک به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند به همان شرطی که در مسأله «۱۸۱۸» گفته شد. چنانچه معلوم شود مال هیچ یک نیست، مال پیدا کننده است که در حکم منافع کسب می باشد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام از قبیل غصب و ربا و حرام دیگر طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن ها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد. پس از دادن خمس بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۲۳) اگر مال حرام مشخص باشد یا حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه مایل و راضی باشند، صلح کنند ولی اگر صاحب مال راضی نشود، در صورتی که مال او با مال دیگری طوری مخلوط شده باشد که حکم شراکت در آن جاری شود، باید چیزی را که یقین دارد مال او است، به او بدهد. احتیاط مستحب آن است مقداری بیش تری را که احتمال می دهد مال او است، به او بدهد. ولی اگر مال از چیزهایی است که مخلوط نمی شود و کسی که مال در دست اوست، نمی داند که کدام یک از دو جنسی که از لحاظ عدد یا قیمت تفاوت دارند، مال غیر است، باید نصف هر دو جنس را بدهد.

مسأله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و سپس بفهمد که مقدار حرام بیش تر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمسش بیش تر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، پس از آن که صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۷) هرگاه انسان بداند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بداند که مالک آن چند نفر معین اند، ولی نتواند مالک را به طور معین تشخیص دهد، باید مال را به آن ها بدهد، پس اگر یکی ادعا کند که مال اوست، به او می دهد. اگر همه ادعا کنند، باید برای مرافعه به حاکم شرع رجوع کنند. اگر قسم خوردند مال بین آن ها تقسیم می شود. اگر همه نفی علم کردند که مال آنها باشد، مال در حکم مجهول المالک خواهد بود.

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۲۸) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی چنانچه پس از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلای مسکوک برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه؛ آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس.

مسأله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده، به تنهایی با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچجده نخود طلا- یا بیش تر باشد، چنانچه حیوان نوعاً در شکمش جواهر هست مانند صدف، باید خمس آن را بدهد. اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیش تر باشد، باید خمس آن را بدهد. چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن

واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که گرچه کم‌تر از هیجده نخود باشد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غَوَاصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶) اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهر بیرون آورد خمس ندارد. ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولی او باید خمس مال را بدهد.

۶- غنیمت

مسأله ۱۸۳۷) اگر مسلمانان به امر امام(ع) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود. مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند: مخارج نگهداری و حمل و نقل و نیز مقداری را که امام(ع) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. آنچه در زمان غنیمت امام(ع) در جنگ با کفار گرفته می‌شود، بنا بر احتیاط حکم غنیمت را دارد.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، نیز اگر خانه و دکان و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد، نیز اگر بمیرد و مسلمانی زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده از طرف خودش خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد و باید به شرط عمل کند.

مسأله ۱۸۴۱) اگر مسلمانی زمینی را به غیر خرید و فروش به واسطه معاوضات دیگر ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او در مقابل مالی ببخشد، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند. نصف دیگر آن سهم امام(ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند.

مسأله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، بنا بر احتیاط باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد. احوط آن است به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهند.

مسأله ۱۸۴۸) اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم معروف باشد که سید است.

مسأله ۱۸۴۹) به کسی که در شهر خودش یا شهر دیگر مشهور باشد سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است، بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به وی بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱) اگر مخارج زن سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

مسأله ۱۸۵۲) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و وی نمی تواند مخارج سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آن است که بیش تر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و نمی تواند مخارج بردن را از خمس بردارد. اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

مسأله ۱۸۵۵) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برد. چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست و نمی تواند مخارج بردن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد. در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل است.

مسأله ۱۸۵۸) جائز نیست انسان جنسی را به زیادت از قیمت واقعی آن حساب نموده و بابت خمس بدهد. در مسأله «۱۷۹۷» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آن ها مطلقاً اشکال دارد.

مسأله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است، می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنا بر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و سپس مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۰) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۶۱) زکات نُه چیز واجب است:

اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند، برساند.

مسأله ۱۸۶۲) سُلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و عُلَس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکات شان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود، برسد و مالک، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم زکات واجب می شود ولی اول سال بعد را باید پس از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود مثلاً بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و پس از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست، بلکه پس از گذشتن یازده ماه از بلوغ، زکات بر او واجب می شود.

مسأله ۱۸۶۶) زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آن ها گندم و جو گفته شود. زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور باشد. زکات خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن «تمر» گوید، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن ها است. در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۶۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آن‌ها بالغ باشد، باید زکات شان را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد، زکات آن‌ها بر او واجب نیست، مگر پس از رفع مانع، سال بگذرد.

مسأله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود، همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، مگر پس از رفع مانع، سال بگذرد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد. بر کسی که قرض داده، چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند. نصاب آن‌ها به من تبریز (که هر منی ۶۴۰ مثقال می شود) ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است و به کیلو ۷۹۰/۸۶۳ کیلوگرم است.

مسأله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آن‌ها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند یا مصرف دیگر کنند باید زکات مقداری را که مصرف کرده، بدهد.

مسأله ۱۸۷۴) اگر پس از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید به مقدار زکات از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن

زکات بمیرد، هر یک از ورثه (که سهم او به اندازه نصاب است) باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و پس از چیدن خرما و انگور، می تواند زکات را درخواست کند. اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶) اگر پس از مالک شدن درخت خرما و انگور یا خود خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود، باید زکات آن را بدهد. در مسأله «۱۸۶۶» وقت واجب شدن زکات جو و گندم و کشمش و خرما بیان شد.

مسأله ۱۸۷۷) اگر پس از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده، چیزی بر او واجب نیست. اگر بداند که زکات را نداده، ظاهراً معامله صحیح است و فروشنده ضامن زکات است و حاکم شرع می تواند زکات را از او یا از خریدار درخواست کند. اگر خریدار زکات را پرداخت کرد، از فروشنده می گیرد.

مسأله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به حد نصاب برسد و پس از خشک شدن کم تر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰) اگر گندم و جو و خرما و انگور را پیش از خشک شدن به مصرفی برساند، چنانچه خشک آن ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱) خرما بر سه قسم است:

۱- خشکش می کنند. حکم زکات آن گفته شد.

۲- در حال رطب بودنش می خورند.

۳- نارس خلال آن را می خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۷۹۰/۸۶۳ کیلوگرم برسد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

مسئله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر یا آرتزین (۱) مشروب شود، یا مثل زراعت های مازندران از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است. اگر با دلو یا تلمبه دستی آبیاری شود، زکات آن بیست یک است. اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۴) کسانی که با وسائل امروزی غیر از آرتزین از زیر زمین آب بیرون می آورند و گندم و جو و انگور را به آن آب می دهند می توانند بیست یک بدهند، هر چند احتیاط در آن است که ده یک بدهند اما پس از آن که آب روی زمین جاری شد، کسی که از آن آب بخرد و به مصرف برساند، باید ده یک بدهد، همچنین اگر از طرف شرکتی تهیه این طور وسیله ای بشود و اشخاص آب را از شرکت بخرند.

مسئله ۱۸۸۵) اگر گندم و جو و خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری، با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است. اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است ولی اگر شک کند که آب باران و نهر غلبه داشته یا آبیاری با دلو و مانند آن زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۸۶) اگر شک کند که آبیاری با باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد ولی اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می تواند زکات تمام آن را بیست یک بدهد.

ص: ۳۳۴

۱- چاه جهنده، چاهی که آب از دهانه آن فوران کند، (فرهنگ عمید).

مسأله ۱۸۸۷) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است. اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۸) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است، زراعت کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۸۹) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، مثل اجرت کارگر و زمین یا ابزار حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس خود مالک را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. بذری را که به مصرف زراعت رسانده، خواه از خودش باشد و یا از دیگری خریده باشد، می تواند قیمت آن را به حساب موقعی که زراعت کرده در نظر بگیرد و جزء مخارج حساب کند. چنانچه باقیمانده آن به $790/863$ کیلوگرم نرسد، زکات واجب نیست. اگر برسد، باید زکات آن را از قرار ده یک یا بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۹۰) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۹۱) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از واجب شدن زکات و تعلق آن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۹۲) اگر زمینی را بخرد و در آن گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده، جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده، می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده، کسر

نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳) قیمت تراکتور و گاو که برای زراعت می خرد، جزء مخارج حساب نمی شود ولی کسر قیمت آن ها جزء مخارج محسوب می گردد. باید به نسبت اجناسی که زکات دارد و چیزهایی که زکات ندارد، حساب کرد.

مسئله ۱۸۹۴) کسی که گاو و چیز دیگری را که برای زراعت لازم است بخرد و به سبب زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید. اگر مقداری از قیمت شان کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر پس از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا (که زکات آن واجب نیست) بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد، زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند. اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند. در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۶) اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، احتیاط واجب آن است که بر تمام سال ها تقسیم کند.

مسئله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه شان در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آن ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد، به اندازه نصاب برسد، باید زکات آن را موقعی که می رسد، بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید، ادا نماید. اگر آنچه اول می رسد، به اندازه نصاب نباشد، زکات بر او تعلق نمی گیرد، بلکه موقعی که بقیه رسید، اگر نصاب تکمیل گردید، باید زکات آن را بدهد و در غیر این صورت زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰) اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا انگور بدهد، نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد.

مسأله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده، بدهد، سپس قرض او را ادا کند.

مسأله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم و یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات آن را بدهد، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهم شان به $\frac{790}{863}$ کیلوگرم برسد، باید زکات بدهد. اگر پیش از آن که زکات این ها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات این ها را بدهند. اگر مال میت بیش از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی به قدری است که اگر بخواهند ادا کنند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است. هر کدام که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن ها واجب شده، خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن ها بدهند.

مسأله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد:

اول: بیست مثقال شرعی که هر مثقال ۱۸ نخود است. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی (که پانزده مثقال معمولی است) برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را (که نه نخود می شود) بابت زکات بدهد. اگر به این مقدار نرسد، زکات واجب نیست.

دوم: چهار مثقال شرعی که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد. اگر کم تر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هرچه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن ها را بدهد. اگر کم تر اضافه شود، مقداری که اضافه شده، زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد:

اول: ۱۰۵ مثقال معمولی: اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است، بابت زکات بدهد. اگر به این مقدار نرسد، زکات واجب نیست.

دوم: ۲۱ مثقال، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد، بدهد. اگر کم تر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن ها را بدهد. اگر کم تر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کم تر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده، داده و گاهی هم بیش تر از مقدار واجب داده، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده، داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد. اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند. بنابراین طلای مسکوک در این زمان که معامله با آن به عنوان ثمن انجام نمی گیرد، زکات ندارد.

مسأله ۱۹۰۸) طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت به کار می برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا- و نقره با آن شود، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام از آن ها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰) زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد. اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کم تر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا- و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن-ها را بدهد. چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت شان کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده، بدهد.

مسأله ۱۹۱۳) اگر طلا و نقره ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات را از طلای بد بدهد. احتیاط مستحب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن-ها بدهد. بهتر آن است که زکات همه را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴) پول طلا- و نقره ای که بیش تر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا- و نقره بگویند، در صورتی که به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است،

هرچند خالصش به حد نصاب نرسد ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، وجوب زکات مشکل است هرچند خالصش به حد نصاب برسد.

مسأله ۱۹۱۵) اگر طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیش تر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اول: حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی کار یک یا دو روز در بین سال مانع از وجوب زکات نیست.

دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را علف چیده شده، یا از زراعتی که مَلِك مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد، زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک یا دو روز از علف مالک بخورد، زکات آن واجب می باشد.

مسأله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است اگرچه احوط دادن زکات است، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است. تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

ص: ۳۴۰

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن که یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر ماده بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر ماده بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت بنا بر احتیاط واجب باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیش تر نباشد. مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده که داخل سال سوم شده، بدهد.

مسأله ۱۹۱۹) زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است، بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، همچنین است در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد:

ص: ۳۴۱

اول: سی تا، وقتی شمار گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گذشت داشته باشد، انسان باید یک گوساله نر یا ماده که داخل سال دوم شده، بابت زکات بدهد.

نصاب دوم: چهل است و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد. زکات بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تا را بدهد، نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تا را بدهد. پس از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده بدهد، همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد، بدهد. بنابراین احتیاط واجب باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیش تر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند. برای سی تا آن زکات سی تا و برای چهل تا زکات چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل و زکات آن یک گوسفند است. تا گوسفند به چهل نرسد، زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر که باید آن ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا یک گوسفند بدهد. لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۲۲) زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شمار گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است، بیش تر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و

یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است در نصاب ۶های بعد.

مسئله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است، چه همه نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود. شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، همچنین بز و میش و شیشک (گوسفند نر) در زکات فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵) بابت زکات، گوسفندی که داخل سال دوم است و بز که داخل سال سوم است، باید داد.

مسئله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کم تر باشد، اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیش تر است، بدهد، همچنین است گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷) اگر چند نفر شریک باشند، هر کدام که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد. بر کسی که سهم او کم تر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض و معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات-شان را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شمار آن ها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد. اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اول کم تر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات شان را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد. اگر از خود آن ها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را تأمین کند، فقیر نیست.

دوم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام(ع) یا نایب امام(ع) مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا به اذن حاکم برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله یعنی کارهایی که منفعت عمومی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود و ساختن پل و جاده و بیمارستان.

هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

مسأله ۱۹۳۴) احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیش از مخرج سال خود و اعضای خانواده اش را از زکات نگیرند. اگر مقداری پول یا جنس دارند، فقط به اندازه کسری مخرج یک سال زکات بگیرند.

مسأله ۱۹۳۵) کسی که مخرج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و سپس شک نماید که آنچه باقی مانده، به اندازه مخرج سال است یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخرج سالش کم تر است، می تواند برای کسری مخرج سالش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخرج برساند.

مسأله ۱۹۳۷) فقری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته یا مال سواری دارد، چنانچه بدون این-ها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد. فقری که این ها را ندارد، اگر بدان احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸) فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او گمان اطمینان آور پیدا نشود، نمی شود به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲) اگر فقیر بدهکار بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد اما ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط نمی تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به صورت پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۹۴۴) کسی که می داند باید زکات را به فقیر دهد ولی به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، سپس بفهمد فقیر نبوده، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد. اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته، می دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد. اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند از او بگیرد. اگر در موقع دادن زکات پرس و جو کرده باشد که آن شخص مستحق می باشد و در جستجوی خود کوتاهی نکرده، بعید نیست که بابت زکات کافی باشد.

مسأله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، از سهم بدهکاران زکات بدهد، سپس بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده، از سهم فقرا زکات حساب کند، اگرچه از گناه توبه نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای

دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، پس از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰) کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد مگر این که مصلحت دینی ایجاب کند که از سهم «سبیل الله» به غیر شیعه دوازده امامی بدهند. اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، سپس معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد، ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند. باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد، نیت زکات کنند.

مسأله ۱۹۵۳) به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴) بنابر احتیاط واجب به شرابخوار و بنابر احتیاط مستحب به کسی که گناه کبیره را آشکارا انجام می دهد، زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۶) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرج شان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و خدمتکار خود نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتاب های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آن ها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹) بنا بر احتیاط پدر نمی تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، همچنین بنا بر احتیاط پسر نمی تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهر در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج زن را بدهد، نمی شود به او زکات داد.

مسأله ۱۹۶۲) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خدا بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد، مثلاً زکات است یا کفاره، بلکه بنا بر احتیاط واجب معین کند زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده، همجنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود. اگر همجنس هیچ کدام نباشد، به همه آن ها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثنال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۶۷) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، وکیل وقتی که زکات مال او را می دهد، باید نیت کند. احتیاط آن است که صاحب مال هم وقتی که مال زکات را به وکیل می دهد، نیت کند. اگر کسی را وکیل کند که زکات را به فقیر برساند، صاحب مال باید نیت کند.

مسأله ۱۹۶۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که مال از بین برود، مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را پس از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۰) پس از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط واجب آن است که دادن زکات را به تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت به تأخیر انداخته و در همان وقت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست. اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد، به خصوص در صورتی که مستحق درخواست کرده باشد.

مسأله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند. اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود مثلاً گوسفندی که برای زکات کنار گذاشته بزه بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، احتیاط مستحب آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند. اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود. پس از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و فقیر بر فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹) فقری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر فقیر بر فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰) فقری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، نیز در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که درخواست نمی کنند، بر درخواست کنندگان مقدم بدارد ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است که زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۳) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد، مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف زکات

برساند. مخارج بردن را می تواند با اجازه حاکم شرع از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن را باید خودش بدهد. اگر زکات تلف شود، ضامن است مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرما را که برای زکات می دهد، با خود اوست.

مسئله ۱۹۸۶) کسی که زکات مقروض است هر مقدار که به یک فقیر بدهد، قبول است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر زکات، نقره و طلا دارد، به یک فقیر از زکات نقره کم تر از دو مثقال و ۱۵ نخود و از زکات طلا کم تر از نه نخود ندهد، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر غیر از طلا و نقره چیز دیگر مثل گندم و جو و خرما و گوسفند بدهکار است و قیمت آن به اندازه دو مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیش تر می شود، به یک فقیر کم تر از مقداری که قیمت آن دو مثقال و ۱۵ نخود نقره است، ندهد.

مسئله ۱۹۸۷) بنا بر احتیاط انسان نباید از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته، بفروشد، پس از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده، باید زکات را بدهد حتی بنا بر احتیاط واجب هر چند شک او برای زکات سال های پیش باشد و اگر عین تلف شده باشد، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

مسئله ۱۹۸۹) فقیر نمی تواند زکات را به کم تر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۹۰) انسان نمی تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر این که مصلحت عمومی طلب کند.

مسأله ۱۹۹۱) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که درآمد آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن بنا بر احتیاط نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد اما از سهم سبیل الله، فقیر و غیر فقیر می تواند از زکات برای زیارت و مانند آن بگیرند در صورتی که این کارها مصلحت عمومی داشته باشد.

مسأله ۱۹۹۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خود فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد. اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آن ها جمع شود، باید زکات شان را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده (یعنی سهم هر یک به حد نصاب رسیده و سایر شرایط را هم داشته اند) با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و سپس مال را تقسیم کنند، مصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، اگرچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده است.

مسأله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند آن ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، واجب است همه را انجام دهد. چنانچه مال وی برای انجام همه کافی نیست، اگر مالی که خمس یا زکات دارد موجود است، باید ابتدا خمس یا زکات را بدهد و از بقیه، اول قرضش را ادا کند. اگر چیزی باقی مانده، بین کفاره و نذر و مانند آن ها به نسبت تقسیم نماید. اگر مالی که خمس و زکات داشته از بین رفته و خمس یا زکات بر ذمه است، ابتدا باید قرض را بدهد. اگر چیزی باقی ماند، بین خمس یا زکات و نذر و کفاره و مانند آن ها به نسبت تقسیم نماید مثلاً اگر چهل تومان خمس یا زکات بر او واجب است و بیست تومان بابت نذر بدهی دارد و ده تومان

هم قرض دارد و تمام مالی که دارد، سی و یک تومن است، باید اول ده تومن قرض را بدهد و پس از آن چهارده تومن بابت خمس و هفت تومن بابت نذر بدهد.

مسأله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و کفاره یا حج و مانند این ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و از بقیه مال، اول قرض او را بدهند. اگر چیزی باقی ماند، به چیزهای دیگری که بر او واجب است، به نسبت قسمت کنند. اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید اول قرض را ادا نمایند. در صورتی که چیزی باقی مانده باشد، صرف حج کنند. اگر چیزی زیاد آمد، به خمس و زکات و نذر و مانند این ها به نسبت قسمت نمایند.

مسأله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد. اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به وی اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۱۹۹۹) کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است و فقیر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد. اگر پول یکی از اینها را بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۰۰) کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند، بدهد، کوچک باشند یا بزرگ؛ مسلمان باشند یا کافر؛ دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه؛ در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مالش فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره می دهد لازم نیست خودش فطره او را بدهد، همچنین اگر نان خور او قابل اعتماد و راست گو باشد و خبر دهد که فطره اش را از مالی که نزد او هست، داده است.

مسأله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است اما اگر برای افطار شب عید فطر دعوت شده باشد، فطره بر میزبان واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۴) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است، همچنین است فطره کسانی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که پس از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست. اگر بیهوش باشد، بنا بر احتیاط فطره بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۷) اگر پیش از غروب یا مقارن غروب، بچه، بالغ شود، یا دیوانه، عاقل گردد، یا فقیر، غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹) کافری که پس از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر پس از دیدن ماه، شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع (که تقریباً سه کیلو) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد. چنانچه خانواده و افراد تحت تکفل داشته باشد و بخواهد فطره آن ها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن صاع را به یکی از افراد بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد؛ تا به نفر آخر برسد. بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد، به کسی بدهد که از خودشان نباشد؛ اگر یکی از آن ها صغیر باشد، ولی او به جای وی می گیرد. احتیاط واجب آن است چیزی را که برای صغیر گرفته، به مصرف صغیر برساند.

مسأله ۲۰۱۱) اگر پس از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند، بدهد.

مسأله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده، واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. بلکه صحیح هم نیست.

مسأله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال کودک برمی دارد، فطره کودک بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۹) انسان اگرچه مخارج خانواده اش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد. پس به طور کلی میزان این است که نان خور او محسوب شود تا زکات فطره وی بر موجد واجب گردد.

مسأله ۲۰۲۱) اگر کسی پس از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲) زکات فطره را بنابر احتیاط واجب باید فقط به فقراى شیعه بدهند که دارای شرایط گذشته در مستحقان زکات باشند. چنانچه در شهر از فقراى شیعه کسی نباشد، می توان آن را به فقراى دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

مسئله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی کودک، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و به کسی که آشکارا معصیت می کند، فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کم تر از یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند ولی اگر بیش تر بدهند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع (که معنای آن در مسئله پیش گفته شد) بدهد، کافی نیست. اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۸) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، سپس همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰) اگر کسی می دانست که باید فطره را به فقیر داد ولی به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و سپس بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده، از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته

آنچه را گرفته، فطره است، باید عوض آن را بدهد. اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست. اگر در تشخیص مستحق دچار تقصیر و مسامحه نشده باشد، لازم نیست دوباره آن را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آن که گمان به صدق گفته او پیدا شود و یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل زکات فطره

مسئله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خدا بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست. احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و پس از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهند، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد. چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) برسد یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد. اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۳۷) وقت واجب بودن زکات فطره از اول شب عید فطر تا ظهر آن روز است، ولی بنا بر احتیاط واجب، اخراج و ادای آن باید پس از طلوع فجر باشد و همچنین کسی که نماز عید فطر می خواند، باید فطره را پیش از نماز اخراج نماید.

مسئله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، باید هر وقت آن را می دهد، نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیش تر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد. اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد. اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

ص: ۳۶۰

مسأله ۲۰۴۴) حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا به جا آورده شود. در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول- بالغ باشد. دوم- عاقل و آزاد باشد. سوم- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تر است، انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است، ترک نماید. چهارم- مستطیع باشد. مستطیع بودن به چند چیز است:

۱- توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن ها را تهیه کند داشته باشد.

۲- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

۳- در راه مانعی از رفتن نباشد. اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود یا به ناموس او تعرض شود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

۴- به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

۵- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند، داشته باشد.

۶- پس از برگشتن، کسب یا زراعت، یا درآمد ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵) کسی که بدون خانه ی ملکی احتیاجش برطرف نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۶) زنی که می تواند مکه برود، اگر پس از برگشتن از خود، مال نداشته و شوهرش فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، خرج تو و خانواده ات را موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد خرج را می دهد، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۴۸) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی خانواده کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند و با وی شرط کنند که حج کند، واجب است قبول نماید و حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد. چنانچه کسی داشته باشد که تعطیل کردن آن در سفر حج سبب شود که تا آخر سال نتواند زندگیش را اداره کند، واجب نیست پول را قبول کند و حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۴۹) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج خانواده کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از وی پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۵۰) اگر مقداری مال که برای حج کافی است، به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۵۱) اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲) اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده، اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۴) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد، بعداً حج کند. اگر هیچ گونه نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد

به جا آورده شود، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵) اگر در سال اوّلی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه به زحمت باشد، باید حج کند.

مسأله ۲۰۵۶) اگر در سال اوّلی که مستطیع شده حج نکنند و سپس به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتوانند حج نمایند و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتواند حج کند، واجب است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

در تمام این صورت ها بنا بر احتیاط واجب چنانچه منوب عنه مرد باشد، باید نایب مرد و ضروره باشد، یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

مسأله ۲۰۵۷) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد. اگر به جا نیاورد، زن بر اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰۵۸) اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه پس از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است. در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد، می تواند نایب بگیرد.

بر کاسب لازم است احکام خرید و فروش را در موارد محلّ ابتلاء یاد بگیرد، تا در اثر ندانستن احکام، به حرام گرفتار نشود، از امام صادق(ع) روایت شده: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه گرفتار شدن معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

همچنین کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است؛ مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب؛ مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

چیزهایی که هنگام خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۵۹) چهار چیز هنگام خرید و فروش مستحب است:

اول- در قیمت جنس بین مشتری-های مسلمان فرق نگذارد.

دوم- در قیمت جنس سخت گیری نکند.

سوم- چیزی را که می فروشد، زیادتر بدهد و آنچه را می خرد، کم تر بگیرد.

چهارم- کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد.

مسأله ۲۰۶۰) اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید مگر آن که بداند طرف راضی به تصرف است هر چند معامله باطل باشد.

مسأله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند. برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن در خرجی خانواده و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲) عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول: کسی که زیاد حیوانات را ذبح می کند. دوم: کفن فروشی. سوم: معامله با مردمان پست. چهارم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. پنجم: کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. ششم: برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳) معاملات حرام شش است:

اول- خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر، سگ غیر شکاری، مردار و خوک. در غیر اینها در صورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود، مثلاً غائط را کود نمایند و خون را به کسی تزریق نمایند، خرید و فروش جائز است اگرچه احتیاط ترک است.

دوم- خرید و فروش مال غصبی.

سوم- بنا بر احتیاط خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود مانند بسیاری از حشرات.

چهارم- معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم- معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم- فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید. هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

ص: ۳۶۵

مسأله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که می خواهد آن را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را بگوید ولی اگر لباس است، گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند زیرا در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۰۶۵) اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است، بفروشد باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار می گیرد، مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار می برد و با آن نماز واجبش را می خواند و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده می کند، البته اگر بداند که گفتن فائده ای ندارد، چون مثلاً آدم لابلالی است که نجاست و طهارت را رعایت نمی کند، لازم نیست بگوید.

مسأله ۲۰۶۶) خرید و فروش دواهای نجس که فقط برای خوردن و آشامیدن باشد و معالجه منحصر به آن نباشد حرام است ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آن ها معلوم نباشد، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان پس از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است. معامله آن اگرچه غیر از خوردن منفعت حلال دیگری داشته باشد، صحیح نیست.

مسأله ۲۰۶۸) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۹) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود، باطل است. ولی اگر انسان بداند آن ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۰) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق

نکرده از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۱) خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۷۲) فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۳) اگر خریدار قصد معامله کرده ولی هدفش این باشد پول جنسی را که می خرد، ندهد، این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۰۷۴) اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است، از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۵) خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است. بنابر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بیچه ها است، نیز آن حکم را دارد اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام، بلکه بنا بر احتیاط باطل است ولی اگر به این قصد بفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، ظاهراً معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه جاندار، حرام است، بلکه نقاشی آن نیز بنا بر احتیاط حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترک است.

مسئله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید: این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیه ای که در آن است، باطل می باشد. پولی که فروشنده برای پیه گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده

است. مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است، به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک من روغن بفروشد، سپس روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند روغن را پس بدهد و روغن خالص درخواست کند.

مسأله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند، ربا و حرام است. گناه یک درهم ربا بزرگ تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیش-تر از مقداری که می دهد، بگیرد، ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیش تر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدی را بدهد و بیش تر از آن برنج کرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیش تر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کم تر را بدهد، چیزی اضافه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شمار معامله می کنند، بفروشد و زیادت تر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد، لازم است بین آن ها تفاوت باشد مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد زیرا اگر بین آن ها تفاوتی نباشد، خرید و فروش محقق نمی شود، بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد، بدین جهت معامله حرام و باطل است. از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادت از آن با مدت مثل صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان پس از شش ماه بگیرد ولی اگر بین

آن‌ها تفاوت باشد مانعی ندارد مثل آن که صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا لیر یا دلار بفروشد یا صد تومان خُرده را به صد تومان درشت بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۴) جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شمار معامله می‌کنند، در شهری که معمولاً آن را با شمار معامله می‌کنند، اگر به زیاده‌تر بفروشند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است. چون گوشت گوسفند با گوشت گاو مثلاً دو جنس است، می‌توانند یک من گوشت گوسفند بدهند و دو من گوشت گاو بگیرند، همچنین شیر و روغن گاو، پس می‌شود یک من روغن گوسفند بدهند و یک من و نیم روغن گاو بگیرد یا برعکس.

مسئله ۲۰۸۶) اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است. احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۸۷) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است، نیز اگر مثلاً ده کیلو جو بخرد که سر خرمن ده کیلو گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و پس از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد، اشکال ندارد، نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول- بالغ باشند.

دوم- آن که عاقل باشند.

سوم- سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم- قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم- کسی آن ها را مجبور نکرده باشد.

ششم- جنس و عوضی را که می دهند، مالک باشند.

مسأله ۲۰۹۰) معامله با بچه نابالغ باطل است اگرچه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسأله ۲۰۹۱) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او راهی ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی را که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او درخواست کند.

مسأله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه پس از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری و نیز وصی کودک اگر برای کودک مصلحت باشد، می توانند مال وی را بفروشند. مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است، بفروشد.

مسأله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و پس از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است. مالی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک مشتری است. مالی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۰۹۷) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است. اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است و پول مال مالک می شود. اگر به کسی که مال را غصب کرده اجازه بدهد، صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸) جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند، پنج شرط دارد:

اول- مقدار آن با وزن یا پیمانه یا عدد و مانند این ها معلوم باشد.

دوم- بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم- خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آن ها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم- کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که وقف شده، فروش آن جایز نیست.

پنجم - خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند، با پیمانانه هم می شود معامله کرد، مثلاً اگر می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای از آن شی وقف شده ببرند، مثلاً فرش مسجد طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد. در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

مسأله ۲۱۰۳) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان برود مال یا جانی تلف شود، فروش آن مشکل است.

مسأله ۲۱۰۴) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد ولی استفاده ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. اگر خریدار نداند که ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۵) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده و خریدار به دادن و گرفتن قصد خرید و فروش کنند، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۱۰۷) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۸) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها را با آن بفروشند یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیش از یک سال را به او بفروشند.

مسأله ۲۱۰۹) اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کم تر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰) فروختن خیار و بادنجان و سبزی ها و مانند این ها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد، معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم و جو را پس از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده پس از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر درخواست کرده و تحویل بگیرند. تحویل دادن خانه و زمین و مانند این ها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند. تحویل دادن فرش و لباس و مانند این ها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۱۱۳) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند نمی تواند عوض آن را از خریدار درخواست کند، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد، از ورثه درخواست نماید.

مسأله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پس از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار درخواست نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید به او مهلت دهد.

مسأله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را نگوید، معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم، گران تر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد. اگر فروشنده بگوید: این جنس را به تو می فروشم به ده تومان نقد و دوازده تومان نسیه، و خریدار قبول کند، معامله باطل است، همچنین اگر بگوید: می فروشم به ده تومان یک ماه و دوازده تومان دو ماه، ولی اگر در مقام گفتگو باشند و بعداً معامله بر یکی از آن ها واقع شود، در هر دو صورت اشکال ندارد. اگر کسی جنسی را به دیگری نسیه بفروشد، می تواند آن را از خریدار دوباره بخرد، چه نقد باشد یا نسیه، به همان مدتی که فروخته است یا کم تر و یا بیش تر و به همان مقداری که فروخته است یا کم تر و یا بیش تر، در تمام این اقسام اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً پس از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد ولی اگر جنسی را نقد بفروشد، نمی تواند مقداری بر آن اضافه نماید و برای آن مدتی قرار بدهد. مثلاً اگر جنسی را به ده تومان فروخته و بخواهد یک ماه برای دادن عوض مدت قرار بدهد و دوازده تومان بگیرد حرام است، همچنین اگر جنس را نسیه فروخته و پس از تمام شدن مدت یا هنوز مدت تمام نگشته، خریدار چیزی بر عوض اضافه نماید تا فروشنده مقداری بر مدت اضافه نماید، حرام است بلکه اگر وقت ادای دین رسیده باشد و مدیون چیزی اضافه بدهد که طلبکار بر مدت اضافه نماید، حرام است ولی در تمام این موارد اگر فروشنده به طلبکار چیزی بر مدت اضافه نماید فقط به قصد مساعدت و احسان، و خریدار به مدیون چیزی اضافه بدهد به قصد بخشش مثلاً، بدون آن که قراردادی بین آن‌ها بشود، اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که پس از مدتی جنس را تحویل بگیرد. اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً پس از شش ماه فلان جنس را تحویل بگیرم، و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که پس از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگری یا پول بگیرد، معامله صحیح است. احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۲۰) معامله سلف هفت شرط دارد:

اول- خصوصیتی را که قیمت جنس به سبب آن ها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست. همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده، کافی است.

ص: ۳۷۵

دوم- پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید. چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

سوم- مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهیم چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم- وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم- جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرف های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم- وزن یا پیمانه را معین کنند. جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند، اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت آن به قدری کم باشد که مردم اهمیت ندهند.

هفتم- چیزی را که می فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، عوض از آن جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم نمی توان سلفاً فروخت.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد. پس از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید مگر در صورتی که مقصود خریدار جنس غیر مرغوب باشد.

مسأله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴) اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که پس از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد بنا بر احتیاط معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷) اگر طلا- را به طلا- یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی زیاده تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن-ها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹) اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند. اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به-هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱) اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار می گویند. خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول- از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می گویند.

دوم- مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم- در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم- فروشنده، یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم- فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد، به گونه ی مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم- در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم- معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم- فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، سپس معلوم شود طوری که گفته نبوده، که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم- مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد. اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که

اگر یک روز بماند، فاسد می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم- حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند. اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم- فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی که فروخته، فرار کند که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تعدّر تسلیم).

مسأله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند، نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۴) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار درخواست کند.

مسأله ۲۱۳۶) اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷) اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه عیب پیش از معامله بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده، پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت

تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه عیب پیش از معامله در عوض بوده و نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، بگیرد.

مسئله ۲۱۳۹) اگر پس از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، نیز اگر در عوض مال پس از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، اشکال دارد.

مسئله ۲۱۴۰) اگر پس از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۴۱) اگر پس از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۲) در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول- موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم- به عیب مال راضی شود.

سوم- در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم- فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول- پس از معامله در مال تصرف کند.

دوم- پس از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم- پس از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز می تواند آن را پس دهد، نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته و در آن مدت، مال، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله (۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و پس از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند....

ص: ۳۸۱

مسأله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام ویژهایی را که به واسطه آن ها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کم تر بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. چنانچه بعضی از خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به واسطه بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و واسطه فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد ولی اگر زیادتی را به عنوان جُعاله - که تعریف آن خواهد آمد- برای او قرار دهد، صحیح است و هرچه زیادتر فروخت مال اوست، نه مال صاحب مال، همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید: قبول کردم، یا به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

مسأله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند. اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشت گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شراکت

مسأله ۲۱۵۰) اگر دو نفر با هم قرار بگذارند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می برند، میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه

شراکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شراکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند، با یکدیگر شراکت کنند، مثل دلائل ها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند، باهم قسمت کنند، شراکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد خود را مالک می شود. اگر بخواهند به رضایت خود آنچه را گرفته اند بین خویش قسمت کنند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۲) اگر دو نفر با یکدیگر شراکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده از آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او و خودش نسیه بخرد که هر دو بدهکار شوند، شراکت صحیح است.

مسئله ۲۱۵۳) کسانی که به واسطه عقد شراکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شراکت کنند، نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شراکت کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴) اگر در عقد شراکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیش تر از شریک دیگر کار می کند، بیش تر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، بلکه اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کم تر کار می کند، بیش تر منفعت ببرد، شراکت آنان اشکال دارد و باید در حین تقسیم مصالحه کنند.

مسئله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیش تر آن را یکی بدهد، صحت شراکت اشکال دارد و باید در تقسیم مصالحه کنند.

مسئله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیش تر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند. اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شراکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کم تر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۵۷) اگر در عقد شراکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸) اگر معین نکنند کدام یک با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹) شریکی که اختیار سرمایه شراکت با او است، باید به قرارداد شراکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به قرارداد رفتار نماید. اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شراکت ضرر نداشته باشد. باید معاملات را به طوری که متعارف است، انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شراکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را در سفر همراهش ببرد، می تواند همین طور عمل کند.

مسأله ۲۱۶۰) شریکی که با سرمایه شراکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند، خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، معامله نسبت به سهم شریک فضولی است، پس چنانچه اجازه ندهد، می تواند عین مالش، و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

مسأله ۲۱۶۱) شریکی که با سرمایه شراکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۶۳) اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شراکت تصرف کنند. اگر یکی از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شراکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایه شراکت را قسمت کنند، اگرچه شراکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که تقسیم ضرر قابل توجهی برای شرکا داشته باشد و یا این که مدت در ضمن معامله ای - که نمی توان آن را به هم زد مانند خرید و فروش - شرط شود، که تا پایان مدت نمی توان شراکت را به هم زد.

مسأله ۲۱۶۵) اگر یکی از شریک ها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شریک-های دیگر نمی توانند در مال شراکت تصرف کنند، همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شراکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله نسیه راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دو است.

مسأله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شراکت معامله ای کنند، سپس بفهمند شراکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شراکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله سود پیدا شود، مال همه است. اگر این طور نباشد، چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد. در هر صورت، هر کدام که برای شراکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول با حفظ نسبت از شریک های دیگر بگیرد. ولی چنانچه مزد معمولی بیش تر از مقدار فایده باشد که در فرض صحت شراکت می برده، همان مقدار فایده را می تواند بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد، صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و روغن صلح کند صحیح است. ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، چنانچه روغن عوض شیر باشد اشکال دارد. اگر روغن عوض استفاده های دیگر یا عوض شیر باشد با بعضی استفاده های دیگر، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که طرف قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کم تر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و راضی اش کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۷۴) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آن ها معلوم است، صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیش تر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیش تر از دیگری است، صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، همچنین است اگر جنس طلب یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و کالایی باشد که معمولاً با وزن یا

پیمانۀ آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانۀ آنها مساوی نباشد، مصالحه اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۶) اگر از کسی طلبی دارد که باید پس از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند، نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۷۸) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند، نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند، در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر (که در احکام خرید و فروش گفته شد) می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۰) هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر پس از مرگ وارثی نداشته باشد، باید چیزی را که به تو صلح کرده ام، وقف کنی و او هم شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

اشاره

مسئله ۲۱۸۱) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند، باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۲) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۳) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد. اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، پس از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، برخلاف مصلحت کودک بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۱۸۵) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است، نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۷) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک شرط کند که فقط خود او استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد. اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۹) اگر اجیر شرط نکند که فقط برای خود موجد کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد. اگر شرط نکند، چنانچه او را به همان عوضی که اجرت او قرار داده، اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید زیادتر نگیرد. اگر به عوض دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد.

مسأله ۲۱۹۰) اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر، چیزی دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیش از مقدار آن را اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۲) مالی که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول- معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم- مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد، طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم- تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم- مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست. پنجم- استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند، ممکن باشد. پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم- چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد. اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند، جائز است.

مسأله ۲۱۹۴) زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود. لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۵) استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول- حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم- پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم- اگر چیزی را که اجاره می دهند، چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد، معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم- مدت استفاده را معین نمایند. اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، شروع آن پس از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷) اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه پس از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی، اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۹) اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و پس از آن هم هر قدر بنشینی، اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۲۰۰) خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه پس از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آن ها را بیرون کند.

مسأله ۲۲۰۱) مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از اموالی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد. اگر از اموالی است که مثل پول های رایج با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد. اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسأله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست. اگر مال الاجاره اکنون موجود باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۰۳) کسی که چیزی مانند خانه یا ماشین یا اسب و الاغ را اجاره دهد، به مجرد اجاره مال الاجاره را مالک می شود ولی حق مطالبه از مال الاجاره منحصر به همان اندازه است که از مدت اجاره بگذرد مثلاً اگر خانه را ماهی سی تومان اجاره دهد، هر روز که بگذرد، حق مطالبه یک تومان دارد. نیز اگر برای انجام عملی اجیر شود گرچه به مجرد اجاره اجرت را مالک می شود، ولی حق مطالبه منحصر به اندازه ای است که از عمل انجام داده ولی اگر اجاره دهنده با اجیر شرط کنند که به مجرد اجاره تمام اجرت یا مال الاجاره را بگیرند یا بین مردم معمول باشد که آن ها را پیش از شروع به کار می گیرند، می توانند به مجرد اجاره تمام آن را درخواست کنند.

مسأله ۲۲۰۴) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۰۶) اگر پس از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد مثلاً اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند، سپس بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد. اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد، نیز اگر پس از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۸) هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۲۰۹) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیش تر از آن مقدار بار کند و حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است، نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیش تر از معمول بار کند و حیوان تلف یا معیوب گردد، ضامن می باشد. در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه حیوان بلغزد یا رَم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به بچه برسد یا بمیرد، چه بیش تر از معمول بریده باشد یا نه، ضامن است، مگر این که به ولی بچه بگوید اگر ضرری به او برسد، ضامن نیستم.

مسأله ۲۲۱۳) اگر دکتر به دست خود به بیمار دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و بیمار دوا بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا

بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان بیماری فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴) هرگاه دکتر به بیمار یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد، ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و حاذق باشد و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده، چنانچه موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند، حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد. پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و سپس دیگری آن را غصب کند نمی تواند اجاره را به هم بزند. فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده، به او

برمی گردد. چنانچه طوری خراب شده که بتواند استفاده از آن ببرد ولی به اندازه ای که در اجاره معین شده، نباشد، اجاره صحیح است ولی می تواند آن را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۱) اگر ملکی را اجاره کند و پس از گذشتن مقداری از مدت اجاره طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده، باطل می شود و می تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرهالمثل - یعنی اجرت معمولی آن مدت را - بدهد.

مسئله ۲۲۲۲) اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و استفاده از آن هیچ مقدار از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده، اجرهالمثل بدهد.

مسئله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است، منفعت خانه مال او باشد، چنانچه خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است. اگر مالک فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می شود و مبلغ اجاره ی مدتی که پس از مردن اجاره دهنده باقی مانده، به مالک فعلی داده می شود.

مسئله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کم تر از مقداری که از صاحب کار می گیرد، به کارگران بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، اگر مقداری خودش کار کرده و باقی را به کم تر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می باشد.

مسئله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه ای را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

مسأله ۲۲۲۶) جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند، مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم. به کسی که این قرار را می گذارد، جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد، عامل می گویند. فرق بین جعالة و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره پس از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعالة عامل می تواند مشغول عمل نشود. تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. بنابراین جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸) کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فائده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعالة صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد، معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۲۳۰) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

مسأله ۲۲۳۱) اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا پس از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حق مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۲) پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعالة را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۳۳) پس از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند می تواند، و برای آنچه عمل شده است، به مقدار معمول باید اجرت بدهد.

مسأله ۲۲۳۴) عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند، فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید. در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد و عیبی را که از نیمه کاره گذاردن عمل حاصل می شود، ضامن است.

مسأله ۲۲۳۵) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند حقی درخواست کند، همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶) مزارعه آن است که مالک با زارع این گونه معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری مشاعاً مثل نصف یا ثلث (نه معیناً مثل ده من یا صد من) از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد:

اول- صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع تحویل بگیرد.

دوم- صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم- مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم- سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این‌ها باشد، پس اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هرچه می خواهی، به من بده، صحیح نیست.

پنجم- مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند. باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم- زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

هفتم- اگر منظور هر کدام زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند، معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم- مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمین ها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است. اگر تفاوت نداشته باشند، تعیین لازم نیست.

نهم- خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند، معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۳۸) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است، هر چند بدانند که پس از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند.

مسأله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد. اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند اگرچه موجب ضرر زارع باشد مگر در صورتی که امر به چیدن، کار سفیهانه ای باشد. در این صورت بعید نیست واجب باشد به حاکم شرع مراجعه کنند تا امر آن ها را اصلاح نماید.

مسأله ۲۲۴۰) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به ۶ هم می خورد. اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۱) مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند، معامله را به هم بزنند. همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۲) اگر پس از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارث شان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد. چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳) اگر پس از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد. اگر بذر، مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست. باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایه گاو و یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴) اگر بذر، مال زارع باشد و پس از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند. اگر باعث کسری قیمت باشد، لازم نیست مالک جبران کند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۴۵) اگر پس از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه کرده باشند، حاصل سال دوم را باید مثل سال اول قسمت کنند و گرنه اشکال دارد و باید مصالحه نمایند.

احکام مساقات

اشاره

مسأله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی معامله کند درخت های میوه ای را که میوه آن مال اوست، یا اختیار میوه ها با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید رشد و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند، از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درخت هایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند، صحیح است.

مسأله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹) مالک و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک بتواند شرعاً در مال خود تصرف کند ولی کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، لازم نیست که حق تصرف در مال خویش را داشته باشد مگر این که در معامله مساقات شرط مصرف مال کرده باشد که در این صورت باید حق تصرف در مالش را داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد. اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲) اگر قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه یا پس از یا پیش از رسیدن میوه بگذارند، معامله صحیح است اما پس از رسیدن میوه باطل است، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند این ها صحیح است.

مسأله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷) اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن ها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند. چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند. اگر شرط کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت نماید، با مردنش معامله باطل می شود.

مسأله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند، نمی تواند درخواست اجرت نماید ولی اگر شرط کنند که تمام حاصل مال باغ دار باشد، مساقات باطل است و مالک باید اجرت معمول بین باغ داران را بدهد، همچنین اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده، بدهد ولی اگر مقدار معمول بیش تر از قرارداد باشد، دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۵۹) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید، مال هر دو باشد، معامله باطل است. پس اگر درخت ها مال صاحب زمین بوده، پس از رشد هم مال اوست و باید مزد کسی که آن ها را تربیت کرده بدهد. اگر مال کسی بوده که آن ها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آن ها را بکند، ولی باید گودال هایی را که به واسطه کندن درخت ها پیدا شده، پُر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت ها را کاشته، به صاحب زمین بدهد. مالک می تواند درخت ها را باقی بگذارد و اجاره بگیرد یا او را مجبور نماید که درخت ها را بکند و تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد مثلاً اگر درختها پیش از کندن صد تومان و پس از آن پنجاه تومان ارزش دارد، در صورتی که مالک درخت ها را بکند یا دستور کندن بدهد، باید پنجاه تومان به صاحب درخت ها بدهد. مطالبی که گفته شد، همه در صورتی بود که درختکاری به عنوان معامله مساقات باشد اما به عنوان اجاره و صلح صحیح است....

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۶۰) بچه ای که بالغ نشده، شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند. نشانه بالغ شدن زن، تمام شدن نه سال قمری (۱) و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است:

اول- تمام شدن پانزده سال قمری (۲).

دوم- رویدن موی درشت، زیر شکم و بالای عورت.

سوم- محتمل شدن، یعنی بیرون آمدن منی در خواب.

مسأله ۲۲۶۱) رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و بر سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند این ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه این ها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

مسأله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴) انسان می تواند هنگام بیماری که به آن سبب از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود، برساند، نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد، اشکال ندارد، همچنین اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد صحیح است هر چند زیاده از ثلث باشد و ورثه اجازه ندهند.

ص: ۴۰۲

۱- سال شمسی تقریباً ۳۶۵ روز و سال قمری تقریباً ۳۵۴ روز است، بنابراین نه سال قمری حدود ۹۸ روز از نه سال شمسی و پانزده سال قمری حدود ۱۶۳ روز از پانزده سال شمسی کمتر است.

۲- سال شمسی تقریباً ۳۶۵ روز و سال قمری تقریباً ۳۵۴ روز است، بنابراین نه سال قمری حدود ۹۸ روز از نه سال شمسی و پانزده سال قمری حدود ۱۶۳ روز از پانزده سال شمسی کمتر است.

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۵) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند. اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و وی هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و وی مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه پس از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۹) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰) اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، پس از آن که خبر به او رسید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۷۱) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند اگرچه موکل غایب باشد.

مسأله ۲۲۷۲) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به وی اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر صورتی که به او دستور داده اند، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۷۳) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند وکیل را عزل نماید. اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند وکیل را عزل کنند. اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آن ها اجازه دهد که هرکدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک می تواند کار را انجام دهد. چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند. در صورتی که یکی بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، وکالت باطل می شود، نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسأله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، پس از انجام کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند و یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن بنماید و مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و احادیث راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم(ص) روایت شده: هرکس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند. اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۲۸۲) هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت طلب خود را درخواست نکند. ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را درخواست نماید.

مسأله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را درخواست کند، چنانچه بدهکار حق تأخیر نداشته باشد و بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد. اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او درخواست نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۷) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب وی را به فقیر بدهد. ولی اگر طلبکار سید نباشد، احتیاط آن است که طلب را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۸۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و مانند اینها قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد، کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۰) اگر مالی را که قرض کرده، از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را درخواست کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۱) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می دهد، بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس بدهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده، با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند ساخته پس بگیرد، ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۲) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته، می تواند در چیزی که قرض گرفته، تصرف کند. فقط «شرط ربا» و زیادی، باطل و فاسد است و فاسد بودن شرط موجب فساد اصل قرض نمی شود.

مسأله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که به دست می آید، مال قرض دهنده نیست.

مسأله ۲۲۹۴) اگر لباسی را بخرد و بعداً از پول حلالی که مخلوط ربا است، به صاحب لباس بدهد، پوشیدن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که لباس را با این پول می خرم به این معنی که قیمت آن را یک پول معین و مخصوصی قرار دهد به طوری که اگر بخواهد پول دیگری به جای آن پردازد حق نداشته باشد، پوشیدن لباس حرام است. اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسأله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کم تر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که پس از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۷) اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کم تر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار راضی باشد، پس از آن که حواله (با شرایطی که بعداً گفته می شود) محقق شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد، از بدهکار اولی درخواست نماید.

مسأله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و شرعاً بتوانند در مالشان تصرف کنند ولی اگر حواله دهنده از کسی که به او حواله می‌دهد، طلبکار نباشد، شرط نیست که در مال خودش حق تصرف داشته باشد، بلکه اگر ممنوع از تصرف باشد، حواله صحیح است.

مسأله ۲۳۰۰) حواله دادن به عهده کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او راضی باشد، نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا راضی نشود، حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله می‌دهد، باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند وی را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد، از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۲) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و سپس دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد اما اگر کسی که به او حواله شده بدهکار نباشد، صحت حواله اشکال دارد.

مسأله ۲۳۰۴) طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵) اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه به حواله راضی باشد، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کم تری صلح کند، کسی که به حواله راضی شده نمی‌تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده درخواست نماید.

مسأله ۲۳۰۶) پس از آن که حواله محقق شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند. هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۳۰۷) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد. اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده، درخواست نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند. همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل باشد و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۳۱۲) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. اگر مال کسی دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال اذن بدهد.

مسأله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال صاحب آن است.

مسأله ۲۳۱۵) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، سپس دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۶) اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته با اجازه مالک بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی باشد، همچنین است در صورتی که بی اجازه بفروشد و بعد مالک قبول کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد، باید همین کار را بکند. در صورتی که تخلف نماید، معامله باطل است مگر آن که گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

مسأله ۲۳۱۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار درخواست کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد، می تواند مالی را که گرو برداشته، بفروشد و طلب خود را بردارد. در صورتی که وکالت نداشته باشد، لازم است از بدهکار اجازه بگیرد. اگر دسترسی به او ندارد، باید برای فروش از حاکم شرع اجازه بگیرد. در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد، باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله ۲۳۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را درخواست کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که ضامن شدم طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و طلبکار شرعاً بتواند در مالش تصرف کند ولی این شرط‌ها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است، همچنین است اگر ضامن حق تصرف در مالش را نداشته باشد، ضمانت صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱) هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد، من می‌دهم، ضامن شدن او باطل است ولی به معنی تعهد ادا بعید نیست که صحیح باشد، به این معنی که اگر بدهکار دینش را ادا نکرد، عهده دار باشد که آن را پرداخت نماید. اما دین به ذمه‌ی او منتقل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۲۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن شود ولی به معنای عهده دار بودن بعید نیست که صحیح باشد.

مسأله ۲۳۲۳) در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: ضامن هستم که طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است، نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن باطل می‌باشد، همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکنند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد. اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را درخواست نماید.

مسأله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶) ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷) هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به-هم زند و طلب خود را از بدهکار اول درخواست نماید، همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و سپس ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به-هم بزند ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به-هم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می تواند مقداری را که به طلبکار داده، درخواست نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار بدهد، نمی تواند چیزی را که داده، از او درخواست نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، بلکه باید همان گندم را درخواست کند مگر خودش راضی شود که برنج بدهد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۱) کفالت آن است که انسان ضامن شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد. به کسی که این طور ضامن می شود، کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۳۲) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی، به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید. بنابراین احتیاط رضایت بدهکار در صحت کفالت معتبر است.

مسأله ۲۳۳۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴) یکی از پنج چیز، کفالت را به-هم می زند:

اول- کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم- طلب طلبکار داده شود.

سوم- طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم- بدهکار بمیرد.

پنجم- طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۳۵) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۶) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و وی هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۷) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۸) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد. اگر آن چیز مال بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند. چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۹) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید قبول کند.

مسئله ۲۳۴۰) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه مال را بگذارد و برود و مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده، ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد، آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد. کسی که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست. اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است. اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی ننماید و اتفاقاً مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود مثلاً ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا نگهداری کنی و اگر احتمال بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد. اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است.

مسأله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی خبر دهد. اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث خیر دهد. چنانچه مال را به وارث ندهد و از خیر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید وارث میتم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خیر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۵۱) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند. اگر ممکن نیست، باید آن را به حاکم شرع بدهد. چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد، بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه امانت از بین برود، بنابر احتیاط باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بیماری او خوب شود یا پس از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی نگیرد.

مسأله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند. اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵) عاریه دادن مال غضبی و کالایی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک مال غضبی یا کسی که آن را اجاره داده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشد که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷) اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد، همچنین است اگر بچه با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی ننماید و اتفاقاً تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده، به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد. کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بدهد.

مسأله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال، حرام است، اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است گرچه احتیاط در ترک است.

مسأله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده، صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و سپس آن مال تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آن جا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد، لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد، و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا کسی که مال را غصب کرده درخواست کند. اگر از عاریه کننده بگیرد، نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده درخواست نماید.

مسأله ۲۳۷۱) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از وی بگیرد، می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده درخواست نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن کالا از بین برود، عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده درخواست نماید.

در دین مقدس اسلام بسیار به ازدواج سفارش شده است، حتی حضرت صادق(ع) فرمود: دو رکعت نمازی که مرد زن دار یا زن شوهردار می خواند، بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که زن بی شوهر یا مرد بی زن می خواند.

نیز سفارش شده است که زن ها احترام شوهر و رفتار نیکو با شوهر داشته باشند. حضرت رسول اکرم(ص) ثواب زیادی برای کشته شدن در راه خدا فرمود، زن ها عرض کردند: برای ما این ثواب نیست «چون جهاد از زن ها برداشته شده است» حضرت فرمود: اگر با شوهرتان خوش رفتاری کنید، ثواب کسی را دارید که در راه خدا کشته شده است.

همچنین در دین مقدس بسیار سفارش شده است که شوهر با همسر خود خوش رفتاری بنماید، حضرت رسول اکرم(ص) فرمود: بهترین شما کسی است که با خانواده اش، و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که به عیالش نیکویی نماید.

مستحب است زن شوهردار برای شوهرش زینت نماید، پیرزن باشد یا شوهرش کور، و زینت برای شوهر کور استعمال بوی خوش است، همچنین مستحب است برای مردی که زن دارد، چیزهایی که موجب تنفر زن است و در شرع حرام نیست، از خودش دور نماید، مانند کثیفی لباس و بدن.

مردی که می خواهد زن بگیرد باید به دینداری و خوش اخلاقی زن اهتمام داشته باشد و به جمال و مال او بسنده نکند، همچنین زنی که می خواهد شوهر کند، باید نظرش به دیانت و خوش رفتاری مرد باشد. مکروه است مرد فاسد یا شراب خوار یا بد اخلاق را انتخاب نماید.

به واسطه عقد ازدواج زن بر مرد حلال می شود و آن دو گونه است: «دائم و غیر دائم».

عقد دائم آن است که زناشویی در آن، مدت نداشته باشد. زنی را که این گونه عقد می کنند، دائمه گویند. عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی معین شود، مثلاً زن را

به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال و یا بیش تر عقد نمایند. زنی را که این گونه عقد کنند، مُتعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۷۲) در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود. فقط راضی بودن زن و مرد کافی نیست. صیغه عقد را خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳) وکیل لازم نیست مرد باشد. زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند. گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام، کافی است.

مسأله ۲۳۷۵) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد مرد درآورد، مشروط بر این که مدت مزبور را متصل به عقد قرار دهد، یعنی مثلاً از همان ساعتی که عقد می خواند تا ده روز در عقد او باشد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶) یک نفر می تواند در خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی در صورتی که زن را برای خود عقد می کند احتیاط آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

طریقه خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را به مهری که معین شده زن تو نمودم) و پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ و یا

قَبِلْتُ النِّكَاحَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی ازدواج را به مهری که معین شده قبول کردم)، عقد صحیح است. اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن‌ها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ، صحیح می‌باشد. بنابراین احتیاط مستحب باید لفظی را که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید، مطابق باشد، مثلاً اگر زن زَوَّجْتُ می‌گوید، مرد هم قبلت الترویج بگوید.

طریقه خواندن عقد غیر دائم

مسأله (۲۳۷۸) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، پس از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، سپس بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ صحیح است. اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسأله (۲۳۷۹) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول- بنابراین احتیاط به عربی صحیح خوانده شود. اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، احتیاط آن است کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند. اگر ممکن نباشد، خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند اما باید لفظی بگویند که معنی زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ (۱) را بفهماند.

ص: ۴۲۰

۱- به عنوان مثال، زن بگوید: من خودم را، همسر تو قرار دادم در مقابل مهریه معین، و مرد نیز در مقابل بگوید: همان گونه که گفتی، من قبول کردم.

دوم- مرد و زن، یا وکیل آن‌ها که صیغه را می‌خوانند، قصد انشا داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن با گفتن زَوْجُتْكَ نَفْسِي قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد با گفتن قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ زن بودن او را برای خود قبول نماید. اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم- کسی که صیغه را می‌خواند عاقل و بنا بر احتیاط بالغ باشد چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل باشد.

چهارم- اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آن‌ها صیغه را می‌خوانند، در عقد زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم شان را ببرند یا به آن‌ها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زوجتک احدی بناتی (یعنی یکی از دخترانم را زن تو نمودم) و او بگوید قبلت (یعنی قبول کردم)، چون موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم- زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم شود که قلباً راضی بوده، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۱) کسی که صیغه عقد را می‌خواند، اگر معنای آن را هر چند به طور اجمال بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند، عقد صحیح است و لازم نیست که معنای صیغه را تفصیلاً بداند مثلاً بداند که فعل یا فاعل طبق دستور زبان عربی کدام است.

مسأله ۲۳۸۲) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۳) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور کنند و پس از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به عقد راضی هستیم، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴) پدر و جدپدری می‌توانند فرزند نابالغ، یا دیوانه خود را تزویج کنند. پس از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او انجام

داده اند، مصلحت داشته، نمی تواند آن را به هم بزند. اگر مفسده ای داشته، می تواند به هم بزند.

مسأله ۲۳۸۵) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۶) اگر پدر و جد پدری غائب باشند، یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۷) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید پس از بالغ شدن خرج همسر را بدهد.

مسأله ۲۳۸۸) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است. اگر موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر را بدهند.

عیب هایی که به سبب آن ها می شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۸۹) اگر مرد پس از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می تواند عقد را به هم بزند:

اول- دیوانگی. دوم- بیماری خوره. سوم- بیماری برص. چهارم- کوری. پنجم- زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی (شل بودن) که آشکار باشد البته نه مانند کشیدن پا). ششم- افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط یکی شده باشد. هفتم- گوشت، یا استخوانی در فرج باشد که مانع آمیزش شود.

مسأله ۲۳۹۰) اگر زن پس از عقد بفهمد که شوهر پیش از عقد دیوانه بوده یا پس از عقد (چه پیش از نزدیکی یا پس از آن) دیوانه شود یا آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند آمیزش نماید هر چند آن بیماری پس از عقد و پیش از نزدیکی پیش آمده باشد، بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند، ولی در صورتی که شوهر نمی تواند آمیزش نماید، لازم است که زن به حاکم شرع یا وکیل او رجوع نماید و حاکم، شوهر را یک سال مهلت می دهد. چنانچه شوهر

نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می تواند عقد را به هم بزند. اگر آلت مردی پس از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد، اگرچه احتیاط مستحب این است که شوهر او را طلاق دهد.

مسئله (۲۳۹۱) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله (۲۳۹۲) اگر به واسطه آن که مرد نمی تواند آمیزش کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن آمیزش نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله (۲۳۹۳) ازدواج با زن هایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختربرادر و دخترخواهر، حرام است.

مسئله (۲۳۹۴) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او آمیزش نکند، مادر و مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند، به مرد محرم می شوند.

مسئله (۲۳۹۵) اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به مرد محرم می شوند.

مسئله (۲۳۹۶) اگر با زنی که برای خود عقد کرده، آمیزش نکرده باشد تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله (۲۳۹۷) عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هرچه بالا روند، به انسان محرمند.

مسئله (۲۳۹۸) پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله (۲۳۹۹) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه، تا وقتی زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر وی ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۰) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید. اگر زنی را متعه کرده و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، در عده او بنا بر احتیاط واجب نباید خواهرش را بگیرد. ولی در عده طلاق بائن که بعداً بیان می شود، می تواند با خواهر او ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۱) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۲) اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳) اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دخترخاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۴) اگر با دختر عمه یا دخترخاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان آمیزش کند، با مادرشان زنا کند، احتیاط مستحب آن است که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۴۰۵) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، سپس با مادر او زنا نماید، آن زن بر او حرام نمی شود. همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۰۶) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید. مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافر غیر اهل کتاب ازدواج نماید ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و مسیحی مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج با آنان به طور دائم قوی است ولی در صورت توان ازدواج با زن مسلمان، کراهت شدید دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود اما ازدواج با زن مجوسی بنا بر احتیاط واجب حتی به طور موقت جایز نیست. بعضی از فرقه ها مانند خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می دانند، در حکم کفارند، و مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها دائم یا موقت ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۰۷) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، زن بنا بر احتیاط بر او حرام می شود. اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند وی را برای خود عقد نماید ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند زن حیض ببیند، بعداً او را عقد نماید. اگر دیگری بخواهد زن را عقد کند، مستحب است همین احتیاط را بکند ولی زنی که بین مردم به زناکار مشهور است، احتیاط واجب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۰۹) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد پس از عقد با وی آمیزش نکرده باشد.

مسأله ۲۴۱۰) اگر زنی را که در عده دیگری است، برای خود عقد کند و با او آمیزش نماید، زن بر او حرام ابدی می شود اگرچه نمی دانسته زن در عده است یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسأله ۲۴۱۱) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از وی جدا شود و احتیاط واجب آن است که بعداً او را برای خود عقد نکند، همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی پس از ازدواج با او آمیزش کرده باشد.

مسأله ۲۴۱۲) زن شوهردار اگر زنا بدهد، بر شوهر خود حرام نمی شود اگرچه اصرار به زنا داشته باشد، نیز بر شوهر واجب نیست او را طلاق بدهد اگرچه بهتر است در صورت اصرار، او را طلاق دهد، ولی باید مهریه اش را بدهد.

مسأله ۲۴۱۳) زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه پس از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بود یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۴) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، خواه بالغ باشد یا غیر بالغ، بر لواط کننده بالغ حرام است، بلکه بنا بر احتیاط واجب حرام است اگرچه لواط کننده بالغ نباشد ولی اگر شک کند که دخول شده، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۱۵) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و پس از ازدواج با وی لواط کند، آن ها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۱۶) اگر کسی در حال احرام (که یکی از کارهای حج است) با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است. چنانچه می دانسته که زن گرفتن در حال احرام حرام است، دیگر نمی تواند زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۱۷) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کند، عقد باطل است. اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸) اگر مرد طواف نسا را (که یکی از کارهای حج است) به جا نیاورد، زنش بر او حرام می شود، نیز اگر زن طواف نسا نکند، شوهرش بر او حرام می شود ولی اگر بعداً طواف نسا را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۴۱۹) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او آمیزش کند، از زوجیت خارج نمی شود و نزدیکی با او حرام نیست حتی در صورتی که دختر افضا شده، یعنی بر اثر آمیزش، مجرای بول و حیض یا مجرای غائط و حیض یا هر سه یکی شده باشد. احتیاط مستحب آن است که از آمیزش با او خودداری کند. در صورت افضا باید دیه - که نصف دیه مرد است - بدهد گرچه طلاق ندهد.

مسأله ۲۴۲۰) زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود، با مرد دیگری ازدواج کند، پس از طلاق دادن شوهر دوم، شوهر اول می تواند دوباره او را عقد نماید.

مسأله ۲۴۲۱) زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، نیز باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از آمیزش کردن وی جلوگیری نکند. اگر در این موارد از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند (چه توانایی داشته یا نداشته باشد) مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲) اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد، اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۲۳) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۴) مخارج سفر زن اگر بیش از مخارج وطن باشد، با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵) زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد. اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۶) مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آن ها یک شب بماند، واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند. در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست، بلی لازم است او را به طور کلی ترک ننماید. اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۲۷) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، آمیزش با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۲۸) اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند، عقد صحیح است. چنانچه مرد با زن آمیزش کند، باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند، بدهد.

مسأله ۲۴۲۹) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از آمیزش کردن شوهر جلوگیری کند (چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته، چه نداشته باشد) ولی اگر پیش از گرفتن مهر به آمیزش راضی شود و شوهر با او آمیزش کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از آمیزش شوهر جلوگیری نماید.

متععه یا صیغه (عقد موقت)

مسأله ۲۴۳۰) صیغه کردن اگرچه برای لذت بردن نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱) احتیاط مستحب آن است که شوهر بیش از چهار ماه، آمیزش با متعه خود را ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۲) زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او آمیزش نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او آمیزش نماید.

مسأله ۲۴۳۳) زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۳۴) زنی که صیغه شده، حق همخوانی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر با شرط و در این صورت باید با ورثه مصالحه شود.

مسأله ۲۴۳۵) زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوانی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی بر شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۴۳۶) زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر، از خانه بیرون رود ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۷) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی زن فهمید، اگر فوراً و یا پس از مدتی بگوید راضی هستم، عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸) اگر برای محرم شدن -مثلاً- پدر یا جدپدری، دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که مصلحت باشد، عقد

صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر به طور کلی قابلیت لذتجویی نداشته باشد، یا دختر به طور کلی قابل لذتجویی نباشد، صحت عقد اشکال دارد.

مسأله ۲۴۳۹) اگر پدر یا جدپدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، در صورتی که مدت زوجیت آن قدر باشد که با دختر کامجویی کنند، برحسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود. چنانچه بعداً معلوم شود که موقع عقد، دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰) اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او آمیزش کرده، باید تمام عوضی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱) مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد یا این که دوباره صیغه کند....

ص: ۴۲۹

مسأله ۲۴۴۲) نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد، حرام است بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم نگاه نکند، نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد مگر مقداری که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند دست و پا و سر و گردن، ولی نگاه کردن زن به پسری که بالغ نشده و مرد به دختری که بالغ نیست و خوب و بد را می فهمد در صورتی حرام است که سبب تحریک شهوت گردد.

مسأله ۲۴۴۳) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست های زن های کفار و اعضایی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست، نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۴) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، نیز باید بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده ولی نگاه وی به زن سبب تحریک شهوت زن می شود، بنا بر احتیاط بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵) نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است. اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند این ها باشد ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت (بین ناف تا زانو) به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند. نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۴۸) مرد نباید عکس زن نامحرم را بگیرد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند.

مسأله ۲۴۴۹) اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به

عورت مرد نرسد، همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله (۲۴۵۰) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله (۲۴۵۱) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

ص: ۴۳۱

مسأله ۲۴۵۲) کسی که به سبب نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و پس از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند، نیز می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره، از مهری که قرار داده اند، کم کند.

مسأله ۲۴۵۴) ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود، حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر؛ خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آن جا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۵) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۵۶) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، به طوری که انکار آن معنایش انکار خدا یا پیامبر ۹ باشد، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است، مرتد می شود.

مسأله ۲۴۵۷) اگر زن پیش از آن که شوهرش با او آمیزش کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد، همچنین است اگر پس از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد (معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت) اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد، عده نگهدارد. پس اگر در بین عده مسلمان شود، عقد او به حال خود باقی می ماند و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

مسأله ۲۴۵۸) مردی که مسلمان زاده است، اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده وفات نگهدارد.

مسأله ۲۴۵۹) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش یا در زمان یائسگی زن مرتد شود، عقد باطل می گردد. اگر پس از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن هایی باشد که حیض می بیند، باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده نگهدارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد او باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۶۰) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱) اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، می تواند دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند، نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲) اگر زنی از زنا آستن شود، در صورتی که زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دو مسلمان باشند، برای زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳) اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه پس از استبرا به گونه ای که در مسأله «۲۴۰۸» گفته شد، او را عقد کند و بچه ای از آنان به دنیا آید، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که ازدواج در عده حرام است، شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲۴۶۵) اگر زن بگوید یائسه ام و به درستی گفتار او اطمینان نباشد، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسأله ۲۴۶۶) اگر پس از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید زن شوهر داشته اما زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۶۷) تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند و احتیاط آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسأله ۲۴۶۸) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ است، یعنی مکلف شده، عجله کنند. از حضرت صادق ۷ روایت شده: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۶۹) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، بنا بر احتیاط واجب زن باید مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و دارای بچه شود، کودک حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۱) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای به دنیا آید، حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۲) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر پس از عده وفات (که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد) شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با وی آمیزش کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند، بدهد ولی خرج عده ندارد.

مسأله ۲۴۷۳) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۸۳» گفته خواهد شد، شیر دهد، کودک به این عده محرم می شود:

اول- خود زن و وی را مادر رضاعی می گویند.

دوم- شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم- پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم- بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده، یا به دنیا می آیند.

پنجم- بچه های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او بچه ها را شیر داده باشند،

ششم- خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم- عمو و عمه زن اگرچه رضاعی باشند.

هشتم- دایی و خاله زن اگرچه رضاعی باشند.

نهم- اولاد شوهر زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم- پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند.

یازدهم- خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم- عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند، نیز عده دیگری که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۴۷۴) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۸۳» گفته می شود شیر دهد، پدر بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند، ازدواج کند، نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند

برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه (یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند) به آنان ننماید.

مسأله ۲۴۷۵) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۸۳» گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای بچه محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۷۶) اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای بچه محرم نمی شود، نیز خویشان زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۷۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با وی نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۷۸) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادربزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با دختر ازدواج نماید. چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، سپس مادر، یا مادربزرگ، یا زن پدر او دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۸۰) با دختری که خواهر یا زن برادر انسان با شیر برادر او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، با شرایطی که بعداً ذکر می شود، دختر به شوهر خود حرام می شود. همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۸۲) اگر زن پدر (نامادری) دختری، بچه شوهر آن دختر را شیر دهد بنابراینچه در مسأله «۲۴۷۴» گذشت، دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳) شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اول- بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم- شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم- بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند، اثری ندارد.

چهارم- شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم- شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، سپس شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه پس از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم- بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند. اگر قی کند، بنابراین احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم- پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت بر بدنش روییده، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم- دو سال بچه تمام نشده باشد. اگر پس از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و پس

از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود. ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیش از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، کودک به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسأله ۲۴۸۴) از مسأله قبل روشن شد، مقدار شیری که موجب محرم شدن است سه معیار دارد:

۱- به حدی باشد که عرفاً موجب روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان باشد، و شرط آن این است که مستند به شیر باشد و غذایی با آن نباشد، ولی غذای کم که مؤثر نیست ضرر ندارد، و اگر از دو زن شیر بخورد، اگر طوری باشد که مقداری از روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان مستند به این، و مقداری مستند به آن باشد، هر دو مادر رضاعی خواهند بود، و اگر به هر دو با هم مستند باشد موجب حرمت نخواهد شد.

۲- محاسبه زمانی، و شرط آن این است که بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آب یا دارو، یا غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و باید در طول شبانه روز مرتب در موقع احتیاج، یا تمایل شیر خورده باشد و از او دریغ نشده باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید اول شبانه روز را وقتی حساب کنند که بچه گرسنه باشد و آخر آن وقتی که سیر باشد.

۳- محاسبه عددی، و شرط آن این است که پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، ولی خوردن غذا در میان آنها ضرر ندارد و فاصله زمانی میان پانزده بار نیز ضرری ندارد، و باید در هر دفعه شیر کامل بخورد به این معنی که گرسنه باشد و تا سیر شدن کامل بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از ابتدای پستان در دهان گرفتن، تا زمان سیر شدن یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسأله ۲۴۸۶) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند.

مسأله ۲۴۸۷) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهند، همه بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

مسأله ۲۴۸۸) اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری را هفت مرتبه شیر بدهد، بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۸۹) اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر و خود آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۹۰) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند، ازدواج کند، نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۹۱) زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۲) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به سبب شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند. چنانچه دو زن را عقد کند و سپس بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است. اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۴۹۳) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود، شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول- برادر و خواهر خود. دوم- عمو و عمه و دایی و خاله. سوم- اولاد عمو و اولاد دایی. چهارم- برادرزاده خود. پنجم- برادر شوهر، یا خواهر شوهر. ششم- خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهر. هفتم- عمو و عمه و دایی و خاله شوهر. هشتم- نوه زن دیگر شوهر خود.

مسأله ۲۴۹۴) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به شخص محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۹۵) مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۶) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست. سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد اما خوب است که شوهر مزد بدهد. اگر مادر بخواهد بیش تر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۴۹۷) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و خوش عفت و صورت باشد. مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی یا زشت، یا بد اخلاق، یا زنازاده باشد. نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای دارد که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۸) مستحب است نگذارند زن ها هر بچه ای را شیر بدهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹) کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حق های خویشی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۱) اگر به دلیل شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید دختر را شیر دهد، چون اگر وی را شیر دهد، مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۵۰۲) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی گفته اند: «باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد»، ولی این حکم اشکال دارد و در مسأله «۲۴۳۸» بیان گردید.

مسأله ۲۵۰۳) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. اگر پس از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت آمیزش، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد. اگر پس از نزدیکی بفهمد بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند، بدهد.

مسأله ۲۵۰۴) اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند. اگر پس از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد پس از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵) شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود:

اول- خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم- شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید وضع شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، همچنین سایر شرط ها را که در مسأله «۲۴۸۳» گفته شد، شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶) اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است، شیر خورده، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

مسئله ۲۵۰۷) مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد. اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۲۵۰۸) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او آمیزش نکرده باشد. تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۲۵۰۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول- شوهرش پس از ازدواج با او آمیزش نکرده باشد.

دوم- معلوم باشد آبستن است. اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، سپس بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم- مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسئله ۲۵۱۰) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، سپس معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است. اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، سپس معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

مسئله ۲۵۱۱) کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند.

مسئله ۲۵۱۲) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند.

مسئله ۲۵۱۳) اگر با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، آمیزش کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که

نه سالش تمام نشده یا آبستن است، اگر پس از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، همچنین است اگر یائسه باشد. معنای یائسه در مسأله «۴۴۱» گذشت.

مسأله ۲۵۱۴) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و سپس از او جدا شود، مثلاً مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد، و اگر با رعایت آن -چه گفته شد طلاق دهد، و سپس معلوم شود طلاق در همان پاکی اول واقع شده است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که به سبب مادرزادی یا بیماری حیض نمی بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از آمیزش با وی خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ یعنی زن من فاطمه رها است. اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ.

مسأله ۲۵۱۸) زنی که صیغه شده، مثلاً یکماه یا یکساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم. شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۱۹) زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او آمیزش کرده باشد، پس از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند، چنانچه طلاقش دهد، پس از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود. همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی با او طلاقش بدهد، عده ندارد. یعنی می تواند پس از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱) زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید پس از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد. اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه پس از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه پس از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد. احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳) اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت پس از طلاق، بچه او به دنیا آمد، عده اش تمام می شود.

مسأله ۲۵۲۴) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند. اگر حیض نمی بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید. در صورتی که آبستن باشد، عده او به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست.

مسأله ۲۵۲۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر پس از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگرچه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او آمیزش نکرده باشد. اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند، همچنین است زنی که شوهر او زنده باشد و مرتد فطری بشود.

مسأله ۲۵۲۷) زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد، همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۵۲۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و پس از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود. در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد. اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۹) ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۳۰) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اول- مورد تهمت نباشد.

دوم- از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱) طلاق بائن آن است که پس از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول- طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم- طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم- طلاق زنی که شوهرش پس از عقد با او آمیزش نکرده باشد.

چهارم- طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم- طلاق خلع و مُبارات و احکام این ۳-ها بعداً گفته خواهد شد.

غیر این ها طلاق رجعی است که پس از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند. ولی در بعضی از مواقع که از جمله آن ها فحاشی یا رفت و آمد کردن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از خانه بیرون رود.

احکام رجوع

مسأله ۲۵۳۳) در طلاق رجعی مرد دو گونه می تواند به زن خود رجوع کند:

اول- حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم- کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده و ظاهر این است که به آمیزش رجوع محقق می شود اگرچه قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله ۲۵۳۴) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید به زنم رجوع کردم، صحیح است.

مسأله ۲۵۳۵) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به وی رجوع نکند، این مصالحه صحیح است و واجب است رجوع نکند و اگر رجوع کرد، زوجیت برقرار می شود و احتیاطاً آنچه را که از همسرش گرفته به او پس دهد.

مسأله ۲۵۳۶) اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد و پس از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است. ولی اگر پس از طلاق سوم آن زن با دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند زن را دوباره عقد نماید:

اول- عقد شوهر دوم همیشگی باشد. اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، پس از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم- شوهر دوم با او آمیزش کند.

سوم- شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم- عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۳۸) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ (یعنی زنی فاطمه را در مقابل چیزی که بذل کرده طلاق خلع دادم، او رهاست).

مسأله ۲۵۳۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور می خواند: عَنْ مَوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ بِمَهْرٍ مِنْ مَهْرِي. پس از آن بدون فاصله می گوید: زَوْجَهُ مَوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَدَلُّتُ هِيَ طَالِقٌ. اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن را طلاق مبارات می گویند.

مسأله ۲۵۴۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ يَعْنِي مِنْ وَزْنِ

فاطمه در مقابل بذل مهر او از هم جدا شدیم، پس او رهاست. اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) کلمه (بمهرها) را بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیش تر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیش تر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۵) اگر با زنی نامحرمی به گمان این که همسر اوست، نزدیکی کند -چه زن بداند که شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می باشد- زن باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۶) اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۷) اگر مرد، زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگ کرده اند.

مسئله ۲۵۴۸) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهرش شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد صحیح است. در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است.

مسئله ۲۵۴۹) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری ازدواج کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۰) پدر و جدپدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۵۱) اگر پدر یا جدپدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بیچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً- برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بیچه باشد، می تواند مدت آن زن را بیخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۲) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که نسبت به عدالت آنان شک دارد، می تواند زن را پس از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. اما اگر به فسق آنان یقین دارد، احتیاط واجب این است که آن زن را برای خود و دیگری عقد نکند.

مسأله ۲۵۵۳) اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارجش را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً پس از یک سال بگوید یک سال پیش، تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است، پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی تواند درخواست نماید.

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است: هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، همچنین اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۵۵) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد، آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسی گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او درخواست نمایند. چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز در گرو است. اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، عوض هم مثل آن چیز گرو می باشد.

مسئله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند. اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده برّه ای به وجود آید، مال صاحب مال است، نیز کسی که مثلاً خانه ای را که غضب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد. اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر یک مسلط بر نصف آن باشند، هر کدام ضامن نصف آن هستند، و اگر بر تمام آن مسلط باشند، هر کدام ضامن تمام آن هستند.

مسأله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲) اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً- گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحبش بدهد. چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳) اگر چیزی که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً- طلا-یی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد. نمی تواند برای زحمتی که کشیده، مزد بگیرد. بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. اگر بدون اجازه او چیزی را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد، گرچه احوط مصالحه است.

مسأله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش درآورد. چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کم تر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد. پس طلا-یی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که پس از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند، نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و

درخت در آن بوده، به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید. اگر به واسطه این‌ها قیمت زمین از اولش کم‌تر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد.

مسئله ۲۵۶۷) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلا با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد. چنانچه قیمت بازار فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است در بالاترین قیمتی که از زمان غصب تا زمان تلف داشته، مصالحه کنند.

مسئله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غصب کرده از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت انواعش از جهت خصوصیات با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده، بدهد ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۵۶۹) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بود مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده، بدهد.

مسئله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض را درخواست نماید. چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده، از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده، از اولی درخواست کند.

مسئله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که می‌فروشند، یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل

است. چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به همدیگر برگردانند. در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲) هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید، بخرد، در صورتی که مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

ص: ۴۵۳

احکام مالی که انسان پیدا می کند

مسأله ۲۵۷۳) مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد این که ملک خودش شود، آن را بردارد ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کم تر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد. اگر بداند راضی است به رسم امانت می تواند بردارد. اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد. احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۵) هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن غیر شیعه یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد، بنا بر مشهور باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته، روزی یک مرتبه و سپس تا یک ماه، هفته ای یک مرتبه و بعد تا یک سال، ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند. ظاهراً این ترتیب از باب مثال برای یک قاعده کلی است و طوری اعلام کند که معلوم شود اعلان های بعدی مربوط به همان موضوع است.

مسأله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد، بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۷) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۸) اگر پس از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده

و زیاده روی هم نموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد، اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۲) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا زیاده روی نموده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد. چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست و بنابراین احتیاط مستحب خودش تملک نکند.

مسئله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست، بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید ولی با پا زدن و حرکت دادن گمشده باعث نمی شود که آن چیز حکم مال پیدا شده را داشته باشد.

مسئله ۲۵۸۵) باید موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده، معین نماید به گونه ای که در نظر عرف صدق تعریف کند مثل این که بگوید: کتابی پیدا کرده ام یا لباسی، و اگر همین قدر بگوید: چیزی پیدا کرده ام، کافی نیست.

مسئله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید: مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید به طوری که اطمینان پیدا کند مال او است، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیش تر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است، بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید با اجازه حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد یا قیمت کند و خودش آن را مصرف کند و پول آن را نگهدارد. در هر دو صورت اگر پس از معرفی صاحب آن پیدا نشد یا خودش تصرف کند به شرط ضمانت و یا از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰) اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد، همچنین است اگر بدانند کفش او را به ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیش تر نباشد و گرنه حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است. در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر کفش جاری خواهد بود.

مسأله ۲۵۹۱) اگر مالی که در دست انسان است، مجهول المالک «صاحب آن نامعلوم» باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک راضی به تصرف در آن می باشد، جائز است هر طوری که می داند مالک راضی است، در آن تصرف کند و گرنه لازم است صاحب آن را جستجو کند و تا زمانی که احتمال می دهد جستجو فایده داشته باشد، پرس و جو را ادامه دهد و پس از نوبیدی از پیدا شدن صاحبش، باید مال را به فقیر صدقه بدهد. احتیاط لازم است با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، ضمانتی ندارد.

مسأله ۲۵۹۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود، سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدنش پاک است ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند، پس از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۹۴) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود. اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد، پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۹۷) سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آن ها حرام است. حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸) فیل و خرس و بوزینه حکم حیوانات درنده را دارند و تزکیه را قبول می کنند ولی حشرات مانند موش و سوسمار که زیر زمین زندگی می کنند اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجس هستند، بلکه اگر سر آن ها را ببرند یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدن شان اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۹) اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

طریقه سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آن ها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، سپس بقیه را ببرند، فائده ندارد، اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، حیوان پاک و حلال است، اگرچه احتیاط آن است که پشت سر هم باشد.

مسأله ۲۶۰۲) اگر گرگ گلوی گوسفندی را طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد اگر سر آن را ببرند، حلال و پاک است. چنانچه بعضی از چهار رگ را پاره کرده و بعضی باقی باشد بنا بر احتیاط حلال نمی شود. اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود، سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۳) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول- کسی که سر حیوان را می بُرد، چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ۹ نکند. بچه مسلمان اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

ص: ۴۵۸

دوم- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند، می میرد و یا احتیاج دارد که حیوانی را با چیز تیزی ذبح کنند که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم- در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد. کسی که می داند باید رو به قبله سر برید، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم- وقتی می خواهد سر حیوان را برید، یعنی هنگامی که کارد به گلویش می گذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را برید و همین قدر که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ» کافی است. اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را برید، حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم- حیوان پس از سر بریدن حرکتی بکند گرچه چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند. بنابراین احتیاط لازم باید خون به طور معمول بیرون آید و بنابراین احتیاط نباید پیش از خارج شدن روح از بدن حیوان سرش را از بدن جدا کرد، همچنین است شکافتن بدن حیوان و قطع کردن مغز سفیدی که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع می گویند، اگرچه این کارها موجب حرمت گوشت حیوان نمی شود.

طریقه کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴) اگر بخواهند شتر را بکشند که پس از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و بُرنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶) اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند این‌ها را مثل شتر، کارد در گودی گردن شان فرو کنند، گوشت آن‌ها حرام و بدن شان نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدنش پاک است، نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند این‌ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۶۰۷) اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود. رو به قبله بودن لازم نیست ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۰۸) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول- موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند. موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را رها کنند. موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند. مستحب است مرغ را پس از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم- کسی که حیوان را می‌کشد، رو به قبله باشد.

سوم- پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم- کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و تند سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۹) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول- پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

دوم- در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر ببیند.

سوم- در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم- خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰) اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول- اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است. اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است. اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم- کسی که شکار می کند باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر(ص) می کند، حیوانی را شکار نماید، شکار حلال نیست.

سوم- اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد. اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم- در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد. چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم- وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۱) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۲) اگر پس از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط به واسطه تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسأله ۲۶۱۳) اگر با سنگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کنند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط‌هایی که در مسأله «۲۶۱۰» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و شکارچی وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرد، حلال و گرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۵) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۶) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال و گرنه حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸) اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن حیوان شش شرط دارد:

اول- سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد؛ نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد، از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم- صاحبش آن را بفرستد. اگر سر خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حرام است، بلکه اگر سر خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن شکار خودداری نماید.

سوم- کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ۹ می کند، سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم- وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، شکار حرام است ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم- شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم- کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و حیوان بمیرد، حلال است ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند ولی اگر سگ را وادار کند که حیوان را بکشد، در این صورت حلال می شود.

مسأله ۲۶۲۰) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن‌ها دارای شرط‌هایی که در مسأله «۲۶۱۸» گفته شد، بوده‌اند، شکار حلال است. اگر یکی از آن‌ها دارای شرط‌ها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۱) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و سگ حیوان دیگری را شکار کند، شکار حلال و پاک است، نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دو حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۲۲) اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آن‌ها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، شکار حرام است، نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند، به طوری که در صفحه گذشته گفته شد، تربیت شده نباشد، شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۳) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۲۴) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و ماهی و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد. اگر در تور ماهیگیری در آب بمیرد، خوردنش حلال است. ماهی بی فلس اگرچه زنده در بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۶۲۵) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، اگر پیش از آن که بمیرد، با دست یا وسیله دیگر آن را بگیرد، حلال است.

مسأله ۲۶۲۶) کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۲۷) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا درون آب مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد،

اگرچه بگوید آن را زنده از آب گرفته ام، حرام می باشد مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسأله ۲۶۲۸) بنا بر احتیاط مستحب باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسأله ۲۶۲۹) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسأله ۲۶۳۰) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط مستحب قسمتی را که بیرون آب مانده، نباید خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۳۱) اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، پس از جان دادن خوردن آن حلال است. لازم نیست کسی که آن را می گیرد، مسلمان باشد و موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته، اگرچه بگوید زنده گرفته ام، حلال نیست.

مسأله ۲۶۳۲) خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

مسأله ۲۶۳۳) خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است. بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است. شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد، یا هنگام پرواز بال زدنش کم تر از صاف نگهداشتن بالش باشد، حرام است. همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد مگر آن که معلوم باشد بال زدنش بیش تر از صاف نگهداشتن آن است که در این صورت حلال است. خوردن گوشت پرستو و هُدُهد مکروه است.

مسأله ۲۶۳۴) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۶۳۵) چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱- خون. ۲- فضله. ۳- نری. ۴- فُزج. ۵- بچه دان. ۶- غُدَد که آن را دشول می گویند. ۷- بیضه که آن را دنبلان می گویند. ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد. ۹- مغز حرام که میان تیره پشت است. ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است. ۱۱- زهره دان. ۱۲- سپرز (طحال). ۱۳- بول دان (مثانه). ۱۴- سیاهی چشم.

ولی ظاهر این است که در پرندگان به جز خون و فضله و زهره دان و سپرز (طحال) و بیضه، چیزهایی که ذکر شد، وجود ندارد.

مسأله ۲۶۳۶) خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای کثیف دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام می باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد، همچنین است خوردن بول شتر و گوسفند برای معالجه.

مسأله ۲۶۳۷) خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء (ع) برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد. بهتر است تربت را در مقداری آب حل نمایند، سپس آب را بیاشامند.

مسأله ۲۶۳۸) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست، نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹) خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد به طوری که بعضی از قوا را از کار بیندازد و یا موجب ضعف کلی شود، حرام است.

مسأله ۲۶۴۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است. اگر کسی با آن ها وطی یعنی نزدیکی نماید، حرام می شود و باید آن ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۶۴۱) اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بنا بر احتیاط بول و سرگین آن ها نجس می شود و آشامیدن شیر آن ها هم حرام است. باید فوری حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از احادیث بزرگ ترین گناه شمرده شده است. اگر کسی آن را حلال بداند، کافر است. امام جعفر صادق (ع) فرمود: شراب ریشه بدی ها و منشاء گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، نیز احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی ها رو نمی گرداند، هم چنین روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند. خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنان او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او بر سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳) نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۴) گوشت هایی که از بلاد کفار می آورند و تزکیه آنها شرعاً ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است. خرید و فروش آن ها نیز جایز نیست. نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال شرعاً اعتبار ندارد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۴۵) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول- هر دو دست را پیش از غذا خوردن بشوید.

دوم- پس از غذا خوردن دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم- میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و پس از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، سپس کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته، دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم- در آغاز غذا خوردن «بسم الله» بگویید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام گفتن «بسم الله» مستحب است.

پنجم- با دست راست غذا بخورد.

ششم- با سه انگشت یا بیش تر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم- لقمه را کوچک بردارد.

نهم- سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم- غذا را خوب بجود.

یازدهم- پس از غذا خدا را ستایش کند.

دوازدهم- انگشت ها را بلیسد.

سیزدهم- پس از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم- آنچه بیرون سفره می ریزد، جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا می خورد مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم- در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم- پس از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم- در آغاز غذا خوردن و آخر آن نمک بچشد.

هیجدهم- میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که هنگام غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۴۶) چند چیز هنگام غذا خوردن مکروه است:

اول- در حال سیری غذا خوردن.

دوم- پر خوردن و در حدیث است که خدا بیش تر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

ص: ۴۶۸

سوم- نگاه کردن به صورت دیگران موقع غذا خوردن.

چهارم- خوردن غذای داغ.

پنجم- فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم- پس از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم- پاره کردن نان با کارد.

هشتم- گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم- پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی بر آن نماند.

دهم- پوست کندن میوه.

یازدهم- دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آشامیدن آب

مسأله (۲۶۴۷) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول- آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم- در روز ایستاده آب بخورد.

سوم- پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و پس از آن «الحمد لله» بگوید.

چهارم- به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم- از روی میل آب بیاشامد.

ششم- پس از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله(ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آشامیدن آب

مسأله (۲۶۴۸) زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن پس از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است، نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است.

مسأله ۲۶۴۹) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا ده تومان به فقیر می دهم، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱) کسی که نذر می کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند. بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۳) اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند، شوهر می تواند نذرش را به هم بزند.

مسأله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵) اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به نذر عمل نماید و اگر بدون اجازه پدر نذر کند، می تواند نذر فرزندش را به هم بزند.

مسأله ۲۶۵۶) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸) اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای

عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که سیگار کشیدن زیان‌بار است، نذر کند نکشد.

مسأله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است، حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه پیش از آن روز یا پس از آن به جا آورد، کفایت نمی کند، نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد، صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، کفایت می کند. اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد. در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن، کفاره هم بدهد. اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت یمین است چنان که در مسأله «۲۶۷۹» خواهد آمد ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد. چنانچه در سفر باشد، لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد. در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل بیماری یا حیض روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند.

مسأله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، پس از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد. اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز لازم است که تا آن وقت، عمل را به جا نیاورد. چنانچه دوباره پیش از رسیدن وقت بدون عذر عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۵) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۶) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، بنا بر احتیاط باید آن مقدار را ورثه بالغ او از سهم خود صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست. اگر به واسطه عذری نتواند امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن ها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را برای تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند این ها مصرف کند، یا به خدام بدهد.

مسأله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی قصد کرده، باید به همان مصرف برساند. اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام (ع) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم

امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند، همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود، جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴) هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، پس از آن که دختر به حد تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۷۶) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، پس از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا سیگار نکشد، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی ده فقیر را طعام دهد یا ده فقیر را بپوشاند. اگر اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد:

اول- کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم- کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد. کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد. اگر قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم- به یکی از اسمهای خدا قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود. مانند: «خدا» و «الله» نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که فقط در مقام قسم خوردن ذات حق از آن به نظر می آید مثل سمیع و بصیر باز هم قسمش صحیح است.

چهارم- قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش قصد کند، صحیح نیست ولی آدم لامل اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم- عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد. اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد، همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۲۶۸۱) اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۲) اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به-هم بزنند.

مسأله ۲۶۸۳) اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید: «والله» الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴) کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود. اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابراین احتیاط باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و شخص یک ساعت پیش او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید: او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

مسأله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند و یا بفروشند. کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله «۲۱۰۲» گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و کسی که خانه برای او وقف شده یا وکیل یا ولی وی بگوید قبول کردم، وقف صحیح است بلکه وقف، با عمل نیز محقق می شود، مثلاً چنانچه فرشی را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد، وقفیت محقق می شود. در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند یا مثلاً برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی برای صحت وقف لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف می کند، احوط و اولی این است که قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند. اگر مثلاً بگوید این مال پس از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و پس از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نمی باشد.

مسأله ۲۶۸۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند اما اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و از طرف آنان قصد قبض کرده نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰) ظاهر این است که در وقف های عام از قبیل مدارس و مساجد، قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف کردن محقق می شود.

مسأله ۲۶۹۱) کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی وقف کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۲) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و پس از آن ها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای پس از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳) اگر چیزی را برای خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که درآمدی آن را پس از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است. اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف نماید که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای پس از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آن ها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرد، اجاره باطل می شود. در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردن شان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۹۷) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بیرون نمی رود.

مسأله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر افراد آگاه سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف خیانت کند و درآمد آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند درآمد ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد، برسانند.

مسأله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که درآمد آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند. اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید، به طور مساوی قسمت نمایند. بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند پس از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند. کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

مسأله ۲۷۰۴) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند. کسی که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است. در این قسمت کارهای بزرگ و کوچک فرق ندارد.

مسأله ۲۷۰۵) اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۷۰۶) کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند ولی بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست. همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راه های خیر و کارهای نیک را بشناسد، می تواند به کارهای خیر وصیت کند.

مسأله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده، اگر وصیت کند که مقدار مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست، ولی اگر تصمیم به خودکشی گرفت و وصیت نمود، پس از آن وسیله خودکشی را فراهم کرد، وصیت او صحیح است.

مسأله ۲۷۰۸) اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن را مالک می شود که پیش از مرگ یا پس از آن وصیت را رد نکند، پس اگر پیش از مرگ رد کند، خواه آن را قبول کرده یا نکرده باشد، وصیت باطل است ولی اگر وصیت را قبول کند و پس از مرگ رد کند، وصیت صحیح است.

مسأله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند. اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن بدهی رسیده،

باید بدهد. اگر خودش نمی تواند، یا موقع دادن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی معلوم باشد یا سند معتبر داشته باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۰) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و رد مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد. اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آن ها را ادا نماید، باید وصیت کند، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن ها را انجام می دهد، باز واجب است وصیت نماید. اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسائل ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۷ گفته شد، بر پسر بزرگ ترش واجب باشد باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۱۲) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حق شان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد. لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مال شان از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۱۳) وصی باید مسلمان و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند. اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند. اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن ها را مجبور می کند. اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

مسئله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، سپس بگوید ندهند، وصیت باطل می شود. اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن

که قیمتی برای بچه های خود معین کند، سپس دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهد، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسئله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت بدهند.

مسئله ۲۷۱۸) اگر کسی هنگام بیماری که به آن سبب می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که پس از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند، باید مالی را که بخشیده، از اصل ترکه خارج نمایند چنان که در مسئله «۲۲۶۴» گذشت ولی مالی را که وصیت کرده، باید از ثلث خارج کنند.

مسئله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و درآمد آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل کنند.

مسئله ۲۷۲۰) اگر هنگام بیماری به آن سبب می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده، از ثلث او بدهند. اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۲۱) شخصی که برای او وصیت شده باید وجود داشته باشد، بنابراین اگر مالی را برای بچه ای که ممکن است بعداً به وجود آید وصیت کند اشکال دارد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچه ای که در شکم مادر است وصیتی کند وصیت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت کرده به او دهند و اگر مرده به دنیا آید وصیت باطل می شود و آن مال به ورثه می رسد.

مسئله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست پس از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که وی را وصی کرده یا بفهمد و به

او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که بیمار به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کنار گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۲۴) اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند. اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۲۵) اگر وصی به تنهایی نتواند کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۷۲۶) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است. اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مسئله ۲۷۲۷) هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر وی بمیرد، فلانی وصی باشد، پس از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۸) حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت داده شود اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است، زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند. اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند، مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیش تر باشد، وصیت او در بیش تر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. اگر مدتی پس از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. چنانچه بعضی از ورثه اجازه بدهند و بعضی ندهند، وصیت فقط در سهم آن‌هایی که اجازه داده اند، صحیح است.

مسأله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیش تر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت عملی شود، پس از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند. اگر از آن هم زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معین کرده، برسانند. چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی باشد و ورثه اجازه ندهند که بیش تر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه اجیر بگیرند و کار مستحبی انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که این‌ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند. در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند. اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند. اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم (۴/۱) چیزی را که درخواست می کند به او بدهند. اگر دو زن عادل شهادت

دهند، نصف (۲/۱) آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم (۴/۳) آن را بدهند، نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند، به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵) اگر کسی بگوید وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و وی پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی بر آن ندارند.

ص: ۴۸۴

مسأله ۲۷۳۷) کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، سه دسته هستند:

دسته اول- پدر و مادر و اولاد میت. با نبودن اولاد، نوادگان هرچه پایین روند، هر کدام که به میت نزدیکتر است، ارث می برد. تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم- جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و هرچه بالا-تر روند، نیز خواهر و برادر. با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام که به میت نزدیکتر است ارث می برد. تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم- عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان. تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدری و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و نوادگان-شان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند. اگر این ها نباشند، اولادشان ارث می برند. اگر این ها نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر این ها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که در مسأله «۲۷۷۹» گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر، همه مال میت به او می رسد. اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد. اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد، این ۶ها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن این ها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد. اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مالش را شش قسمت می کنند: پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد. یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت را به پدر و ۴ قسمت را به مادر می دهند.

مسأله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد. اگر چند پسر یا چند دختر باشند، چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. اگر پسر و دختر باشند، چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم دختر میت را می برد. نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد مثلاً. اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است. اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد. اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد مثلاً. اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند: هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۵۱) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی برد. اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد. اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد. اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.

مسأله ۲۷۵۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله «۲۷۸۱» گفته می‌شود، می‌برد. خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند. نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد. خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند. آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و

مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسئله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند. سهم برادزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. از سهمی که به برادزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسئله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد. با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد. اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد. اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسئله ۲۷۶۱) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسئله ۲۷۶۲) اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود، می برد. یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

مسئله ۲۷۶۳) در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها و خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است:

اول- هر یک از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند. در این صورت مال بین آن ها به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه از حیث مذکر و مؤنث مختلف باشند.

دوم- همه آن ها از طرف پدر باشند. در این صورت نیز مال به طور مساوی تقسیم می شود. در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند. اگر مختلف باشند، هر مردی دو برابر زن می برد.

سوم- هر یک از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد. حکم این صورت مانند صورت گذشته است. دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی برد.

چهارم- اجداد یا جدات بعضی از آن ها پدری باشد و بعضی مادری، چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها و خواهرها نیز چنین باشند، در این صورت برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم ارث است و به طور مساوی بین آن ها تقسیم می شود، اگرچه از جهت مذکر و مؤنث بودن مختلف باشند و برای خویشان پدری دو سوم (۳/۲) ارث است که به هر مردی دو برابر زن داده می شود. اگر اختلاف بین آن ها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آن ها تقسیم می شود.

پنجم- جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود. در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد، یک ششم (۶/۱) از مال را می برد. اگر متعدد باشند یک سوم (۳/۱) را به طوری مساوی بین شان تقسیم می نمایند و باقیمانده مال جد یا جده است. اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو برابر جده می برد.

ششم- جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود. در این صورت از برای جد یا جده یک سوم (۳/۱) است، اگرچه یکی باشد و دو سوم (۳/۲) آن از برای برادر است اگرچه یکی باشد. اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد، نصف را می برد. اگر متعدد باشد، دو سوم (۳/۲) را می برند. در هر صورت برای جد و یا جده یک سوم (۳/۱) است. بنابراین اگر خواهر یکی شد، یک ششم (۶/۱) از ارث زائد از سهم معین می ماند، که باید آن را به خواهر پدری رد کرد اگرچه احتیاط این است که در یک ششم (۶/۱) مصالحه نمایند.

هفتم- اجداد یا جدّات بعضی از آن‌ها پدری و بعضی مادری و با آن‌ها برادر یا خواهر پدری باشد، چه یکی باشد یا متعدد. در این صورت برای جد یا جده مادری یک سوم (۳/۱) است و با تعدد به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود اگرچه اختلاف داشته باشند از حیث مذکر و مؤنث بودن. برای جد یا جده پدری و برادر یا خواهر پدری دوسوم (۳/۲) باقی‌ترکه است و با اختلاف از حیث مذکر و مؤنث بودن با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می‌شود. اگر با آن اجداد یا جدّات، برادر یا خواهر مادری باشد، برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم (۳/۱) است که به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود اگرچه از حیث مذکر و مؤنث بودن اختلاف داشته باشند و برای جد و یا جده پدری دوسوم (۳/۲) است و بین‌شان در صورت اختلاف با تفاضل و گرنه به طور مساوی تقسیم می‌شود.

هشتم- برادرها یا خواهرها بعضی از آن‌ها پدری و بعضی مادری و با آن‌ها جد یا جد پدری باشد. در این صورت برای برادر یا خواهر مادری یک ششم (۶/۱) ارث است اگر یکی باشد و یک سوم (۳/۱) از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود و برای برادر یا خواهر پدری یا جد و جده پدری باقی‌ارث است و به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود در صورتی که اختلاف از حیث مذکر و مؤنث بودن نداشته باشند و در صورت اختلاف، به تفاضل بین آن‌ها تقسیم می‌شود. اگر با آن برادرها یا خواهرها جد و یا جده مادری باشد، برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تماماً یک سوم (۳/۱) است و به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود و برای برادر یا خواهر پدری دوسوم است (۳/۲) و بین آن‌ها در صورت اختلاف از حیث مذکر و مؤنث بودن با تفاضل و در صورت عدم اختلاف، به طور مساوی تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۷۶۴) در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند، جاری نیست. مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد، برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می‌برد. در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر با جد مادری به طور مساوی در ثلث شریک می‌باشند.

مسأله ۲۷۶۵) دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، ارث می برند.

مسأله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد. اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدری و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۷) اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۶۸) اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری می دهند. عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد. اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد. اگر هم دایی و خاله باشد و همه پدری و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند. باید مال را شش

قسمت تقسیم کنند، یک قسمت آن را به دایی و خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و به طور مساوی تقسیم می کنند. احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۱) اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را به سه قسمت تقسیم کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی تقسیم می کنند. بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و به طور مساوی تقسیم می کنند. احتیاط آن است که در تقسیم صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

مسأله ۲۷۷۳) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۷۷۴) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر مادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۷۷۵) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری

یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۷۷۶) اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسأله ۲۷۷۷) اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود. دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند. پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت می کنند و بنا بر احتیاط باید در تقسیم صلح کنند. اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت می کنند. بنا بر احتیاط در تقسیم صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۸) اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۷۷۹) اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۷۸۰) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند. اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهاریک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۸۱) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهاریک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند. اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند. زن از زمین خانه مسکونی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد. احتیاط مستحب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر هم با ورثه میت صلح کند، نیز از هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آن ها ارث می برد. از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر است، اگرچه ارث می برد اما چون ارث بردن او از این ها یا از قیمت شان اشکال دارد، احتیاط واجب آن است که در این ها با ورثه دیگر صلح نماید.

مسأله ۲۷۸۲) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، نیز احتیاط واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن ها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. چنانچه پیش از دادن سهم زن، این ها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۷۸۳) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند، باید همان طور که نزد قیمت گذاران معمول است، آن ها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند، حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه این که آن-ها را کنده شده از زمین فرض نمایند و قیمت گذارند یا این که قیمت آن ها را در حالی که بدون اجاره یا با اجاره در همین زمین باقی بمانند تا از بین بروند حساب کنند.

مسأله ۲۷۸۴) مجرای آب قنات و مانند آن بلکه آبی که زیر زمین است، حکم زمین را دارد. آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۵) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهاریک مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور

مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با هیچ یک یا بعضی از آنان آمیزش نکرده باشد، ولی اگر در بیماری که به آن سبب از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او آمیزش ننموده است، زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۸۶) اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسئله ۲۷۸۷) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر پس از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۸) اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول- در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم- به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز ارث بردنش اشکال دارد.

سوم- شوهر هنگام بیماری که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۹) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، پس از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

احکام متفرقه ارث

مسئله ۲۷۹۰) قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده (حبوه)، مال پسر بزرگ تر است. اگر میت از این چهار چیز بیش تر از یکی دارد، مثلاً- دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آن ها با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله ۲۷۹۱) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و اسلحه میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۲) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگ تر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند البته پسر بزرگ تر می تواند آن چهار چیز را بردارد و قیمت آن ها را بدهد. اگر قرضش کم تر از مال او باشد و مقداری از حبوه را هم بگیرد، لازم است پسر بزرگ تر آن مقدار را به طلبکاران بدهد، مثلاً اگر همه دارایی او بدون احتساب حبوه بیست تومان است و بدهی او بیست و پنج تومان باشد، پسر بزرگ باید به مقدار پنج تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۹۳) مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۹۴) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا و شبه عمد باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از وی ارث می برد ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۹۵) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که معلوم باشد یکی است یا متعدد، پسر است یا دختر، هر چند با کمک وسایل علمی باشد باید سهم او یا آن ها را نگهدارد، و اگر معلوم نباشد، پس اگر احتمال معتبری داده شود که متعدد است، به مقدار عدد محتمل باید سهم پسر نگه دارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم کنند.

مسأله ۲۷۹۶) اگر کسی با یکی از مَحْرَم‌های خود (که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند) زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند، همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در احادیث بسیار وارد شده که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان حفظ می‌شود و منفعتش برای آنان بیش تر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۷۹۷) اگر مردی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند. چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه صد تازیانه اش بزنند، در مرتبه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقد دائمی دارد و درحالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده، با او آمیزش کرده و هر وقت بخواهد، می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغ و عاقل است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۷۹۸) اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد که به وی ضرری بزنند، می‌تواند هر دو را بکشد. اگر آنان را نکشد، همسرش بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۷۹۹) اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دو را بکشند. حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسأله ۲۸۰۰) اگر یک نفر کس دیگری را امر کند که بناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت. کسی که او را امر کرده، باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۸۰۱) اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود، دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند، او را بزنند.

مسأله ۲۸۰۲) هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع هر قدر صلاح بداند، از ۳۰ تا ۹۹ تازیانه به او می‌زند. روایت شده است که خدا دهانه ای از

آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و فرشتگان رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او آماده خواهد بود، ولی اگر توبه کند، توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۸۰۳) اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند. اگر مرد باشد، پس از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن جا این کار را کرده، بیرونش کنند.

مسأله ۲۸۰۴) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند، جلوگیری ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۵) اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۶) کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

مسأله ۲۸۰۷) کسی که مکلف و عاقل است اگر سه نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط هایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند. در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند. در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش و اگر ندارد، از بیت المال بدهند. در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

مسأله ۲۸۰۸) اگر کسی که بالغ و عاقل است، عمداً و بناحق مسلمانی را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد یا پسر باشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا قصاص نماید، ولی اگر مقتول کافر باشد، قاتل او را که مسلمان است نمی توان کشت. اگر مقتول مسلمان زن یا دختر باشد اگرچه می شود قاتل مسلمان او را کشت، لکن اگر قاتل مرد باشد، باید نصف ديه او را به ولی اش بدهند. اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد، مطلقاً ديه باید بدهند و ديه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد، نیز ولی کشته می تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل ديه بگیرد. در صورتی که رضایت آن ها به ديه ای باشد که در شرع معین شده، چون تقدیرات شرعی در ديه مختلف است، اختیار تعیین آن با قاتل است. می تواند هر کدام را که برای او آسان تر است، اختیار نماید. بنابراین می تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام ديه کم تر است، بدهد. اما اگر از روی خطای محض بکشد، مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتهاً کسی را بکشد، ولی مقتول حق ندارد او را بکشد، اما می تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آن ها از خود قاتل، ديه بگیرد. اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی بزند که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد، در این فرض قاتل باید ديه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله ۲۸۰۹) ديه ای که قاتل باید بدهد، در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد، یکی از شش چیز است:

اول- در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند. در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کم تر از این است. دوم- دویست گاو. سوم- هزار گوسفند. چهارم- دویست حله و هر حله دو پارچه است و اولی این است که از پارچه های یمن باشد. پنجم- هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال هیجده (۱۸) نخود است. ششم- ده هزار درهم که هر درهم ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است

اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، ديه او در هر يك از این شش چیز نصف ديه مرد است. اگر مقتول کافر ذمی باشد، در صورتی که مرد باشد، ديه او هشتصد درهم و

در صورتی که زن باشد، دیه او چهار صد درهم است و اگر کافر غیر ذمی باشد، دیه ندارد.

مسأله ۲۸۱۰) دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اول- دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد. اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم- دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود. اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه گوش را بدهد.

سوم- تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم- زبان کسی را از بیخ ببرد. اگر مقداری از آن را ببرد، باید به نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است، ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهند. اولی این است با مقداری که در ملاحظه مساحت زبان یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند این ها واجب می شود، ملاحظه نموده، هر کدام بیش تر است، آن را بدهد.

پنجم- تمام دندان های کسی را از بین ببرد. در صورتی که بعضی از دندان ها را از بین ببرد، در صورتی که صاحب دندان مرد باشد، باید برای هر دندانی از دندان های جلویی که دوازده عدد است، پانصد درهم دیه بدهد. برای هر یک از دندان های دیگر که هیجده عدد است، دویست و پنجاه درهم بدهد. اگر زن باشد، دیه آن تا مقداری که به ثلث دیه نرسد، با دیه مرد مساوی است. در صورتی که به ثلث برسد، دیه دندان های او نصف دیه دندان های مرد است.

ششم- هر دو دست کسی را از بند جدا کند. اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

هفتم- ده انگشت کسی را ببرد. دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشت ها سُدس دیه دست است. دیه در زن اگر به ثلث برسد، نصف دیه مرد است.

هشتم- هر دو پستان زنی را ببرد. اگر یکی را ببرد، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

نهم- هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد. دیه هر انگشت پا مثل دیه آن انگشت از دست است.

دهم- بیضه های مردی را از بین ببرد.

یازدهم- طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود، باید تمام دیه را بدهد، اگرچه احوط این است که صلح شود.

مسأله ۲۸۱۱) اگر اشتبهاً کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسأله «۲۸۰۶» گفته شد، قاتل یک بنده آزاد کند، اگر نتواند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد. اگر این را نتواند، شصت فقیر را سیر کند. اگر عمداً و بناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

مسأله ۲۸۱۲) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است، نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۸۱۳) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد، چنانچه چیزی که سقط شده، نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال؛ اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال؛ اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال؛ اگر گوشت آورده باشد، ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال؛ اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است. در تمامی این صورت ها اگر عوض هر یک مثقال طلا، ده درهم نقره بدهد، کافی است.

مسأله ۲۸۱۴) اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۸۱۵) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۶) اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله «۲۸۰۸» گفته شد، به او بدهد. اگر به گوشت برسد و قدری از آن

را هم ببرد، باید دو صدم بدهد. اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه صدم بدهد. اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم؛ اگر استخوان نمایان شود، پنج صدم؛ اگر استخوان بشکند، ده صدم؛ اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم؛ اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه صدم بدهد.

مسأله ۲۸۱۷) اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است، بدهد. اگر کبود شود، سه مثقال؛ اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد، بدهد.

مسأله ۲۸۱۸) اگر به حیوان حلال گوشت زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۱۹) اگر سگ شکاری یا سگی که خانه را نگهداری می کند، یا سگ گله یا سگی که زراعت را پاسبانی می کند، بکشد، باید قیمت آن را بدهد. اگر قیمت سگ شکاری کم تر از چهل درهم باشد، لازم است چهل درهم بدهد.

مسأله ۲۸۲۰) اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده، به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۲۱) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلاً معلّم او با اجازه ولی می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود، او را بزند.

مسأله ۲۸۲۲) اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است. اگر مرده، باید به ورثه او بدهد. چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر چیزی نمی رسد.

اعتکاف از عبادات است، و اعتکاف شرعاً آن است که در مسجد به قصد قربت درنگ و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام عبادتی - مانند نماز - باشد، و برای آن وقت معینی نیست، و در هر زمانی که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است. افضل اوقات، اعتکاف ماه رمضان و بهتر دهه ی آخر آن است.

مسأله ۲۸۲۳) در اعتکاف اموری معتبر است:

اول: اعتکاف کننده عاقل باشد، و اعتکاف بچه ممیز صحیح است.

دوم: قصد قربت به گونه ای که در وضو گذشت.

سوم: روزه، پس کسی که روزه او باطل است - مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد - نمی تواند اعتکاف کند.

چهارم: در مسجد الحرام، یا مسجد النبی ۹، یا مسجد کوفه، یا مسجد بصره، یا مسجد جامع باشد. نه در مسجدی که مخصوص قبیله یا اهل محل است.

پنجم: با اذن کسی که اذن او معتبر است، باشد، پس اعتکاف زن، بدون اذن شوهر، در صورتی که منافی با حق شوهر باشد، صحیح نیست. البته اذن بیرون رفتن از خانه لازم است و اگر بدون اجازه باشد اعتکاف باطل می شود.

ششم: مدّت سه روز و دو شب وسط آن سه روز، در مسجدی که در آن اعتکاف کرده است، بماند، و جز برای اموری که ضرورت دارد، از مسجد بیرون نرود، و می تواند برای عیادت مریض و تشییع جنازه و تجهیز میت - مانند غسل و نماز و دفن میت - از مسجد بیرون برود.

و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، خارج مسجد نماند، و بنا بر احتیاط واجب، از نزدیکترین راه به مسجد برگردد، و در بیرون مسجد ننشیند، و اگر اضطرار به نشستن پیدا کرد، بهتر است در صورت امکان در سایه ننشیند.

مسأله ۲۸۲۴) پس از شروع در اعتکاف، در صورتی که آن اعتکاف واجب معین - مثل آن که نذر کرده باشد در زمان معینی اعتکاف نماید - نباشد، تا دو روز نگذشته باشد، می تواند از اعتکاف رجوع کند و آن را به هم بزند، ولی اگر هنگام نیت شرط کرده باشد که اگر برایش اتّفاقی بیفتد، بتواند رجوع کند، بعد از گذشت دو روز هم می تواند رجوع نماید.

مسأله ۲۸۲۵) کسی که اعتکاف می کند باید از اموری اجتناب نماید، و ارتکاب آن ها اعتکاف را باطل می کند:

(۱) آمیزش (جماع) و استمناء و بنا بر احتیاط واجب از مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت اجتناب کند.

(۲) بوی خوش.

(۳) خرید و فروش، که اعتکاف را باطل می کند، ولی معامله باطل نمی شود، و بنا بر احتیاط واجب از هر تجارتی - هر چند به مصالحه و مضاربه و اجاره و مانند این ها - اجتناب کند، و اگر به خرید یا فروش چیزی اضطرار پیدا کند، و نتواند وکیل بگیرد، جایز است.

(۴) ممارات - مجادله کردن - به قصد غالب شدن و اظهار فضل، بر هر امری چه از امور دینی باشد یا از امور دنیوی.

مسأله ۲۸۲۶) اگر در حال اعتکاف واجب، عمداً جماع کند - چه در روز باشد یا شب - کفاره بر او واجب می شود، و کفاره اش بنا بر احتیاط مرتباً این است که دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام نماید.

و در ارتکاب غیر جماع - از اموری که باید از آن ها اجتناب نماید - کفاره واجب نیست.

مسأله ۲۸۲۷) اگر اعتکاف کننده، یکی از مبطلات اعتکاف غیر از آمیزش را سهواً انجام دهد، اعتکافش باطل نمی شود.

مسأله ۲۸۲۸) اگر اعتکاف را به یکی از اموری که ذکر شد باطل کند، در صورتی که اعتکاف واجب غیر معین باشد - مثل آن که اعتکاف را، بدون آن که در وقت معینی باشد، نذر کند - باید دوباره به جا آورد، و در صورتی که واجب معین باشد

ص: ۵۰۵

- مثل آن که در وقت معینی اعتکاف را نذر کند - یا اعتکاف مستحب باشد و انجام آن مبطل بعد از دو روز باشد، بنا بر احتیاط واجب، اعتکاف را قضا کند، و اگر در اعتکاف مستحب قبل از دو روز باشد، قضا ندارد.

مسأله ۲۸۲۹) عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند - مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد - یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

مسأله ۲۸۳۰) اگر اعتکاف کننده بر فرش غضبی بنشیند، معصیت کرده است، و اعتکاف باطل نمی شود، ولی اگر کسی به مکانی سبقت کرده و جا گرفته باشد، و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد، اعتکافش در آن مکان بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۲۸۳۱) اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد - مانند غسل مسّ میّت - جایز نیست از مسجد خارج شود، و در صورتی که مانع داشته باشد - مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است - باید خارج شود، و گرنه اعتکاف او باطل می شود.

امر به معروف و نهی از منکر

از مهمترین واجبات شریعت اسلام (امر به معروف و نهی از منکر) است، بلکه در شریعت تمام پیغمبران بوده است. امر به معروف یعنی وادار کردن مردم به واجبات شرع و نهی از منکر یعنی بازداشتن مردم از اعمال نامشروع.

مسئله ۲۸۳۲) بر تمام مردم واجب است یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، به هر مقداری که می توانند. و این امر اختصاص به فرد خاصی ندارد، اما پدرها نسبت به فرزندان و معلمان نسبت به شاگردان و مردها نسبت به همسران تأکید شده است.

مسئله ۲۸۳۳) در وجوب امر به معروف و نهی از منکر بین عالم و جاهل و مرد و زن و پیر و جوان، فرقی ندارد و بر همه واجب است.

مسئله ۲۸۳۴) امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد:

اول- کسی که امر به معروف و نهی از منکر می نماید، بداند به چه چیزی امر می کند و از چه چیزی نهی می نماید، مثلاً بداند نمازهای یومیه واجب است، به آن ها امر نماید و بداند دروغ گفتن حرام است، از آن نهی نماید.

دوم- احتمال متعارف بدهد که امر یا نهی اثر دارد، پس اگر اطمینان داشته باشد که اثر ندارد واجب نیست.

سوم- مفسده در امر به معروف یا نهی از منکر نباشد.

چهارم- طرف اصرار بر ترک معروف و انجام منکر داشته باشد، پس اگر اصرار نداشته باشد، واجب نیست.

مسئله ۲۸۳۵) امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه دارد و از هر مرتبه ای نمی شود به رتبه دیگر تجاوز بکنند مگر پس از آن که بدانند رتبه قبلی بی اثر است:

اول- به واسطه فعل به طرف بفهماند، مثلاً به او بفهماند برای این که نماز نمی خوانی یا برای آن که دروغ می گویی، از تو منزجر هستم و از این جهت با او ترش رویی کند.

دوم- به زبان بگوید، اولاً به نرمی و چنانچه اثر نکرد، به تندی.

سوم- عملاً از به جا آوردن منکر، مانع بشود مثلاً کسی که می خواهد قماربازی نماید و ترش رویی کردن و گفتن اثر نداشته باشد، آلات قمار را از نزد او بردارد، یا کسی را که نماز نمی خواند، وادار کند نماز بخواند.

مسأله ۲۸۳۶) اقسام معروف بیش تر از آن است که بیان شود، ولی مهم ترین آن ها فروع دین است: نماز و روزه و زکات و خمس و حج و امر به معروف و نهی از منکر و تولی (یعنی دوست داشتن مؤمنان به خصوص امامان معصوم:) و تبری (یعنی دشمن داشتن و دوری کردن از دشمنان دین) و جهاد. حضرت صادق(ع) به یکی از اصحاب شان فرمود: سلام مرا به اشخاصی که پیروی من را می نمایند برسان و به آن ها بگو: بر شما باد راستگویی و رد امانت به صاحبش و خوشرفتاری با همسایه. دوست ترین بندگان نزد خدای متعال کسی است که بیش تر به مردم نفع برساند و سعی در برآوردن نیازهای مؤمنان بنماید، نیز دوست داشته باشید برای مردم آنچه را برای خودتان دوست می دارید. عیب یکدیگر را بپوشانید. با فاسقان و دروغگویان رفاقت نکنید. در کارهای تان با صاحبان عقل و دین مشورت کنید. بر کوچک تر از خودتان رحم کنید و بزرگ تر را احترام نمایید. دست به مال مردم دراز نکنید.

نیز فرمود: به وعده ای که می دهید وفا کنید. به یکدیگر ظلم و ستم نکنید. چنانچه کسی به شما ظلم نمود ببخشید، تا در روز قیامت خدا گناهان شما را ببخشد.

همچنین فرمود: کسی که مسلمان است، مکر و خدعه نمی کند و مسلمانان از یکدیگر دوری نکنند که شیطان از این عمل بسیار خوشحال می شود.

نیز فرمود: کسی که به غیر خدا پناه ببرد، ناامید می شود. عزت و نیازمندی در توکل به پروردگار است.

همچنین فرمود: کسی که از حرام پرهیز نماید، خداوند او را بین مردم عزیز و گرامی می کند. کسی که تواضع کند، خداوند او را والا می فرماید.

و فرمود: از خداوند عالم بترسید به طوری که اگر تمام عمرتان را صرف عبادت او کرده باشید، باز در حق او کوتاهی کرده اید و به خدا امیدوار باشید، به طوری که اگر تمام عمرتان را در معصیت صرف کرده باشید، می تواند شما را بیامرزد. به خدا خوش گمان باشید.

نیز فرمود: از معاصی دوری کنید و مهم ترین گناهان کبیره از این قرار است: شرک به خدا، انکار آنچه بر پیغمبران نازل شده، مأیوس بودن از رحمت خدا، ایمن بودن از عذاب خدا، دروغ بستن به خدا یا به رسول خدا(ص) یا به جانشینان پیغمبر، جنگیدن با اولیای خدا، کشتن به ناحق، عاق والدین، خوردن مال یتیم بدون دلیل شرعی، نسبت زنا دادن به زن پاکدامن، قطع رحم، سحر و جادو نمودن هر چند برای دوستی باشد، زنا و لواط، دروغ گفتن، دزدی، قسم دروغ خوردن به خدا، فتنه نمودن بین مردم، خواندن آوازهایی که مناسب مجالس لهو و لعب است و گوش دادن به آن ها، شهادت دروغ دادن، کتمان(مخفی نمودن) شهادت به حق، ظلم و جور در وصیت نمودن (که در روایات به حیف در وصیت تعبیر شده است.)، شراب خوردن، ربا، قمار، حرام خوردن، خوردن مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی که ذبح شرعی نشده است مگر در حال ضرورت، کم فروشی، تکبر نمودن، ربا به تفصیلی که در مسأله «۹۵۵» گذشت، ندادن خمس و زکات و سایر حقوق واجب بدون عذر شرعی، خیانت و غیبت، نَمّامی کردن(سخن چینی)، سبک شمردن حج، ترک نماز، اصرار بر گناهان کوچک، کمک به ستمکاران در ظلم و غیر اینها از گناهان کبیره که در کتب ذکر شده است.

همچنین فرمود: بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که مسلمانان به دستورات شریعت رفتار نمایند، خصوصاً اشخاصی که در راه ارشاد مردم هستند مانند اهل علم و اهل منبر بر همه آن ها واجب است که به شرع مقدس اسلام و به دستورات قرآن و ائمه معصومین: دعوت عملی بفرمایند و به تبلیغ و دعوت گفتاری بسنده نکنند.

یکی از درهای بهشت «باب المجاهدین» نام دارد. یعنی دری که به کشته شدگان در راه خدا مختص است و کسی دیگر حق ندارد از این در وارد بهشت بشود. یکی از اوقاتی که درهای آسمان باز می گردد و دعا در آن وقت مستجاب می شود، وقتی است که اولین قطره خون شهید در راه خدا به زمین می ریزد. حضرت صادق(ع) فرمودند: هر مسجدی که روی زمین است، روی قطره ای از خون شهیدی بنا شده است.

مسأله ۲۸۳۷) جهاد بر دو قسم است:

اول- کشته شدن در راه خدا و باید به دستور امام معصوم(ع) باشد. به غیر دستور امام معصوم(ع) نمی شود اقدام نمود.

مسأله ۲۸۳۸) چنانچه کفار بر اسلام یورش برند و بخواهند ریشه دین را از بین ببرند، بر تمام مسلمان، بلکه بر تمام انسان ها واجب است از اسلام دفاع نمایند و کافران را از بین ببرند. مسلمانی که در این هنگام کشته شود، در راه خدا کشته شده است.

مسأله ۲۸۳۹) کشته شدگان در راه خدا را نباید غسل داد و کفن نمود، بلکه همان طور که کشته شده اند، بر آن ها نماز بخوانند و دفن نمایند.

دوم- جهاد اکبر، حضرت رسول اکرم(ص) لشکری را به جنگ با کفار فرستادند، پس از آن که پیروز شدند و از جنگ برگشتند، حضرت به آن ها فرمود: آفرین بر گروهی که جهاد کوچک را به جا آوردند و بر آن ها جهاد بزرگ باقیمانده است.

عرض کردند: جهاد بزرگ چیست؟ فرمود: مبارزه با نفس.

مسأله ۲۸۴۰) در قرآن مقدس و احادیث معصومین(ع) سفارش زیاد و تأکید بی شمار برای مبارزه با نفس شده است. جهاد با نفس یعنی وقتی که نفس بنا دارد معصیت خدا را بنماید، شخص با نیروی عقل با نفس بجنگد تا بر آن غالب شود و معصیت نکند.

مسأله ۲۸۴۱) اگر کسی حمله نماید که شخصی را به ناحق بکشد، بر وی واجب است در برابر او هر طور می تواند، از خود دفاع نماید، هرچند به کشتن حمله کننده منجر بشود، همچنین اگر ظالم به ناموس کسی برای زنا یا لواط یا سایر کامجویی ها حمله نماید.

مسأله ۲۸۴۲) کسی که حمله نماید تا شخصی را بکشد، بر وی حرام است که تسلیم بشود. اگر تسلیم بشود، گناهکار است. اگر نمی تواند در برابر ظالم مقاومت نماید و بتواند فرار کند، واجب است فرار کند و حرام است تسلیم بشود.

مسأله ۲۸۴۳) آنچه در دو مسأله پیش گفته شد، به کشتن خود شخص اختصاص ندارد، بلکه اگر ظالم حمله نماید که فرزند یا همسر، بلکه خدمتگزار شخص را بکشد، همین حکم را دارد.

مسأله ۲۸۴۴) باید دفاع در برابر ظالم به آسان ترین شیوه باشد، یعنی اگر با سخن گفتن از بین برود، نمی تواند سیلی بزند. اگر با سیلی زدن از بین برود، نمی تواند بر او جنایت وارد کند، پس اگر فراتر برود، حرام و ضامن است.

مسأله ۲۸۴۵) اگر ظالمی بخواهد مال کسی را بگیرد، می تواند از مال خود در برابر او دفاع نماید، به تفصیلی که در مسائل پیشین گفته شد، ولی می تواند مال را به او بدهد و دفاع نکند.

مسأله ۲۸۴۶) اگر کسی از پشت بام یا از سوراخی یا پنجره ای به اعضای خانواده کسی یا به عورت او نگاه کند، واجب است با رعایت آسان ترین شیوه، برخورد و دفاع نماید، به تفصیلی که در مسائل پیش گفته شد.

مسأله ۲۸۴۷) مضاربه آن است که انسان، (با شرایطی که گفته می شود) «مال معین» را به دیگری بدهد که با آن تجارت کند و منفعت آن را طبق قرارداد، به نسبت معین (به طور مشاع)، بین خود تقسیم کنند. صاحب مال را «مالک» و کسی را که تجارت می کند، «عامل» گویند.

شرایط مضاربه

مسأله ۲۸۴۸) مضاربه با شرایط زیر منعقد می شود:

۱- باید «مالک» و «عامل» بالغ، عاقل و مختار باشند، یعنی معامله را با اختیار انجام دهند و کسی آنان را مجبور نکنند، نیز «مالک»، «محمور و سفیه» نباشد، یعنی از کسانی نباشد که حق ندارند در مال خود تصرف نمایند.

۲- در تحقق مضاربه ایجاب و قبول معتبر است چه با لفظ باشد چه با فعل مثل آن که مالک، مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهد و عامل با گرفتن مال قبول کند.

۳- منفعتی را که به «مالک» و «عامل» می رسد، به طور مشاع تعیین کنند، مثلاً قرار بگذارند که «نصف» یا «یک سوم» منفعت، سهم عامل باشد.

۴- منفعت فقط بین مالک و عامل تقسیم می شود. دیگری را بدون انجام کاری، در سود سهم قرار دادن، جایز نیست.

۵- «عامل» باید قدرت تجارت کردن داشته باشد.

۶- سرمایه «پولی که مالک به عامل» می دهد، موجود باشد و خصوصیات آن هم کاملاً مشخص شود.

۷- مصرف سرمایه فقط در «تجارت» باشد، نه در غیر آن.

مسأله ۲۸۴۹) مضاربه با پول های رایج صحیح است و لازم نیست که با طلا و نقره سکه دار باشد.

مسأله ۲۸۵۰) مضاربه عقد جایز است، به این معنی که «مالک» و «عامل» هر وقت بخواهند، می توانند معامله را به هم بزنند، خواه پیش از شروع مضاربه باشد یا پس از آن.

مسأله ۲۸۵۱) اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه به هم می خورد.

مسأله ۲۸۵۲) اگر عامل کوتاهی کند و سرمایه از بین برود و یا خسارتی بر آن وارد شود، ضامن است. چنانچه کوتاهی نکند، ضامن نیست. «مالک» حق ندارد. شرط کند که خسارت به عهده «عامل» باشد، بلکه این شرط موجب بطلان مضاربه می شود، ولی اگر عامل شرط کند که خسارت را از مال خویش جبران کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۵۳) اگر مالک ادعا کند که بر اثر کوتاهی عامل، سرمایه از بین رفته یا بر آن زیانی وارد شده و او هم انکار کند، عامل باید قسم بخورد.

ص: ۵۱۳

مسائل متفرقه (مبتلا به)

مسأله ۲۸۵۴) اگر ریشه یا شاخه درخت همسایه در ملک انسان باشد، می تواند از آن جلوگیری کند. چنانچه ضرری از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۵۵) جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد. اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۵۶) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۵۷) اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود از وی خواهش کند او را حلال نماید. چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند. اگر به واسطه غیبتی که کرده، توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید توهین را برطرف نماید.

مسأله ۲۸۵۸) انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۵۹) هر آواز و موسیقی که مناسب مجالس لهُو و خوشگذرانی است، حرام می باشد. اگر مداحی یا نوحه خوانی یا روضه یا قرآن را با چنین کیفیتی بخوانند، حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۶۰) کشتن حیوانی که اذیت می کند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۶۱) اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحبش نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحبش ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش به فقیر صدقه بدهد. احوط این است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۸۶۲) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن ها عبور می کنند، اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط سینه زن باید پیراهن پوشیده باشد، نیز اگر جلوی جمعیت عزادار

بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید آلات لهو استعمال نشود. و بنا بر احتیاط علاماتی که به شکل صلیب یا دارای مجسمه هستند، نیز استفاده نکنند.

مسأله ۲۸۶۳) تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و سنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد و اجتماع مرد و زن در یک جا نباشد، اشکال ندارد ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه نیز تشکیل دهند. که در آن ها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل عبا(ع)، معارف و عقائد اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعی بیان شود.

مسأله ۲۸۶۴) احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آن که کودک بالغ شود، او را ختنه نماید. اگر او را ختنه نکند، پس از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۶۵) اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۶۶) اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر باید خرجی او را بدهد. اگر پدر ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری باید خرجی او را بدهد. اگر جد پدری ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد. اگر مادر ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند. اگر بعضی از این ها نباشند یا نتوانند، باید بعض دیگر خرجی او را بدهند.

مسأله ۲۸۶۷) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام حق ندارد بدون اذن شریک آن را بسازد یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است، مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک بگوید: به این کارها هم راضی نیستم، انجام این ها جایز نیست.

مسأله ۲۸۶۸) نقاشی تمام بدن حیوان یا انسان هر چند مجسمه نباشد، بنا بر احتیاط حرام است ولی عکاسی اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۶۹) درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده اگر انسان نداند صاحبش راضی است بنا بر احتیاط نمی تواند از میوه آن بچیند. اگر میوه آن روی زمین ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

مسأله ۲۸۷۰) نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

مسأله ۲۸۷۱) گذاشتن دندان طلا برای مردها در صورتی که به قصد زینت نباشد و برای رفع احتیاج باشد، جایز است. در غیر این صورت حرام است.

مسأله ۲۸۷۲) تراشیدن ریش حرام است. کوتاه کردن آن با ماشین به طوری که مانند تراشیدن باشد، حرام می باشد.

مسأله ۲۸۷۳) استمنا کردن به هر صورت حرام است. استمنا عبارت است از این که انسان به وسیله دست یا چیز دیگر یا تصوّر یا مطالعه کتابی کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۷۴) هرگاه کسی لباسی را به خیاطی داده بدوزد و صاحبش به دنبال آن نیامده و خیاط هم او را نمی شناسد و از پیدا کردنش به کلی مأیوس است، می تواند آن را بفروشد و مزد خود را از آن بردارد و بقیه را از طرف صاحب آن صدقه بدهد. این حکم در تمام مواردی که کاسب یا صنعتگر چیزی را برای درست کردن گرفته، جاری است.

مسأله ۲۸۷۵) جایز نیست مخارج مجلس یادبود و شب هفت و چهل و سایر مراسم عزاداری را از سهم صغیر بردارند.

مسأله ۲۸۷۶) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت املاکی خریداری نموده و املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آن‌ها برای تجارت بوده، برای ادای خمس باید قیمت فعلی را حساب کند. اگر برای تجارت نبوده، چنانچه قیمت را از سود سال پرداخت کرده باشد، باز باید قیمت فعلی را پردازد. اگر قیمت را از سود سال پرداخته، باید خمس قیمت خرید را بدهد.

مسأله ۲۸۷۷) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر می داند که آن‌ها را در سال حصول فایده از سود همان سال خریداری نموده، خمس به آن‌ها تعلق نمی گیرد. اگر نمی داند احوط مصالحه با حاکم شرع است اگرچه این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۲۸۷۸) کثیرالسفر «کسی که زیاد به مسافرت می رود» و سفرش در عرف اتّفاقی نباشد، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۲۸۷۹) اگر کسی به مدت دو ماه «حداقل» در هر ده روز، دو روز آن را از وطنش برای شغل -های مختلف، مانند «معلمی، تحصیل، طبابت، زیارت، روضه خوانی، بنّایی، سرکشی به باغ و صله ارحام» به حد مسافت شرعی برود، چون سفرش در نظر عرف، اتّفاقی نیست و مدت مزبور هم، نسبتاً زیاد است «کثیرالسفر» گفته می شود، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۲۸۸۰) کثرت سفر به ممارست به سفر (که در روایات به عمل تعبیر شده است) محقّق می شود، پس اگر در هر ده روز، دو یا سه روز در مسافرت باشد، ظاهراً کثرت محقق می شود. اگر در هر ده روز، یک روز در سفر باشد، کثرت تحقق نمی یابد و نمازش شکسته است.

همچنین اگر هفته ای یک روز در سفر باشد و شك کند که کثرت عرفاً محقق می شود، وظیفه اش شکسته است اگرچه به نظر می رسد کثرت محقق می شود.

ص: ۵۱۷

الف: احکام بانکها

وام و سپرده گذاری

مسئله ۲۸۸۱) قرض کردن از بانک ها - چه دولتی باشند یا خصوصی و یا مشترک - با شرط باز پرداخت بیش از مبلغ قرض شده، ربا و حرام است. اگر شخصی به این شکل قرض بگیرد، اصل قرض صحیح و شرط باطل است. دریافت و پرداخت مبلغ اضافی حرام است. حکم قرض گرفتن از غیر بانک ها در صورت شرط پرداخت چیزی اضافی بر اصل قرض همین طور است.

مسئله ۲۸۸۲) در ربایی بودن قرض با شرط باز پرداخت بیش از مبلغ قرض شده، لازم نیست شرط را به زبان آورند، بلکه اگر طرفین بنا داشته باشند بیش از اصل قرض بپردازند، قرض ربوی می شود، مثلاً - اگر طرفین - بانک و مشتری - بدانند که حساب قرض الحسنه سودی ندارد اما سپرده بلند مدت و کوتاه مدت سود معینی دارد و با این حال مشتری پولش را به حساب یکی از این سپرده ها بگذارد، ربا است و این قرض حرام می باشد.

مسئله ۲۸۸۳) برای رهایی از ربا راه هایی ذکر شده است:

الف) قرض گیرنده، فرضاً کالایی را از بانک یا وکیل بانک و یا از مؤسسه ای، ده یا بیست درصد گران تر از قیمت واقعی آن می خرد یا کالایی را به کم تر از قیمت واقعی آن می فروشد و ضمن معامله شرط می کند بانک مبلغی را که مورد توافق طرفین است، برای مدّت معینی به او قرض دهد. در این صورت چنین قرضی حرام نیست.

ب) قرض را تبدیل به بیع بکنند، مثلاً پول نقد را به صورت مدّت دار به زیادت از ارزش آن بفروشد. در این حالت اگر جنس پول ها متفاوت باشد، مثلاً ریال ایرانی را به دلار بفروشد، اشکال ندارد و اگر جنس آن ها متغایر نباشد، مثل این که هزار ریال ایرانی را به هزار و دویست ریال ایرانی بفروشد، صحت آن بعید نیست و توضیح این مطلب در مسئله «۲۹۰۴» بیان خواهد شد.

ج) جنس را نسیه و به صورت مدت دار بفروشد و بعد آن را نقداً به مبلغی کم تر بخرد. چنین معامله ای با دو شرط صحیح است:

۱- حین فروش شرط خرید نکند،

۲- هنگام معامله قصد جدی معامله داشته باشد، نه این که خرید و فروش صوری باشد.

مسئله ۲۸۸۴) اگر کسی جنسی را نسیه بخرد و به موقع نتواند وجه معامله را پرداخت کند، نمی شود چیزی به عنوان دیر کرد از او دریافت کرد، اگرچه هنگام عقد قرار داد شرط کرده باشد. به عبارت روشن تر نمی توان وجهی به عنوان دیر کرد از بدهکار گرفت.

مسئله ۲۸۸۵) آنچه در مورد حکم سپرده گذاری و قرض گرفتن از بانک ها گفته شد، مربوط به بانک های دولت های اسلامی و بانک هایی که سرمایه گذاران آن ها مسلمان هستند می باشد، ولی سپرده گذاری برای به دست آوردن سود در بانک هایی که سرمایه آن ها متعلق به کافرانی است که اموال شان محترم نیست، جایز می باشد، چون گرفتن ربا از آن ها جایز است، اما قرض گرفتن از آن ها به شرط پرداخت سود حرام است اما کافر ذمی که معامله ربوی در دینش جایز است، گرفتن ربا از او پس از وقوع معامله از باب قاعده الزام جایز است.

اعتبارات بانکی

اعتبار دو گونه است:

الف) کسی که می خواهد کالایی را از کشورهای خارجی وارد کند، به بانک رجوع می کند و خواستار گشایش اعتبار می گردد، در نتیجه بانک متعهد می شود که اسناد و کالاهای وارد شده را تسلیم صاحب اعتبار نماید و مبلغ آن را برای صادر کننده کالا واریز کند و پس از تمام شدن معامله بین طرفین به وسیله وکیل یا مکاتبه و دریافت لیستی که کیفیت و کمیت کالا را مشخص می کند، خریدار بخشی از قیمت (مثلاً ده یک) را به بانک پرداخت می کند و بانک تمامیت معامله را به صادر کننده، اعلام و وجه آن را به فروشنده پرداخت نماید. عملکرد بانک ها در گشایش اعتبار صادرات و

ص: ۵۱۹

واردات کالا یکی است و برای هر دو باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشوده شود و بانک موظف است طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا به صادر کننده و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاری اقدام نماید.

ب) نوع دیگری از اعتبارات بانکی وجود دارد که در آن فروشنده کالا بدون این که با کسی مذاکره یا معامله کرده باشد، صورت و لیست کالا را به بانک در کشور خارجی می فرستد و بانک و کالتاً لیست اجناس را در اختیار فرد یا افرادی قرار می دهد که در صورت موافقت گشایش اعتبار نماید و بانک با دریافت مثلاً یک دهم یا دو دهم از قیمت کالا آن را به مشتری می فروشد.

مسأله ۲۸۸۶) گشایش اعتبارات و تعهدات بانکی که در بالا ذکر شد، با اعمال مذکور، جایز می باشد.

مسأله ۲۸۸۷) جایز است بانک در مقابل انجام این عملیات و گشایش اعتبارات و تعهدات از سفارش دهنده، مبلغی را به عنوان جعاله یا در صورتی که دارای شرایط اجاره باشد به عنوان اجاره، دریافت کند.

مسأله ۲۸۸۸) اگر بانک در عملیات گشایش اعتبار، تمام یا مقداری از وجه کالا را خود پرداخت نماید و پس از مدتی از مشتری - صادر کننده یا وارد کننده - مبلغی را به اضافه اصل مبلغ پرداخت شده دریافت کند، به دو صورت قابل تصحیح است:

الف) بانک در مقابل خدمات بانکی، مانند تعهد به پرداخت بدهی و ارتباط با صادر کننده کالا و گرفتن اسناد و تحویل آن به خریدار سودی بگیرد. این گونه سود گرفتن جایز است و جزء جعاله می باشد.

ب) بانک آن مقدار ارز خارجی که بر عهده ی خریدار است به مبلغی از پول رایج کشور بفروشد - که معادل آن ارز و سود مورد نظر می باشد - عقد بیع در این مورد که ثمن و مثنی مختلف است، جایز است.

نگهداری کالا و فروش کالای متروکه

گاهی بانک واسطه رساندن کالا از صادر کننده به وارد کننده می شود و آن را به حساب وارد کننده، نگهداری می کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان

صادر کننده و وارد کننده و پرداخت قیمت کالا و رسیدن آن به بانک، اسناد را برای وارد کننده می فرستد و او را از رسیدن کالا با خبر می کند. در صورت تأخیر وارد کننده برای تحویل گرفتن کالا آن را به حساب او نگهداری می کند و در قبال آن اجرتی معین می گیرد، همچنین در صورتی که صادر کننده بدون آن که قراردادی با وارد کننده، بسته باشد، کالایی برای بانک بفرستد، بانک نسبت به ارسال لیست کالا برای خریداران احتمالی اقدام می کند و اگر کالا را خریداری نکردند، در قبال نگهداری اجرتی از صادر کننده دریافت می کند.

مسئله ۲۸۸۹) در هر دو مورد بالا چنانچه نگهداری به درخواست صادر کننده یا وارد کننده باشد و یا در ضمن عقد شرط کرده باشد که برای - هر روز نگهداری کالا - مبلغ معینی پردازد گرچه این شرط ارتكازی باشد، برای بانک گرفتن اجرت برای نگهداری کالا جایز است.

مسئله ۲۸۹۰) هرگاه صاحبان کالا پس از اعلام رسیدن کالا از سوی بانک از گرفتن کالا و پرداخت اجرت بانک خودداری کنند، بانک می تواند آن ها را بفروشد و طلب خود را برداشت کند.

در فرض مذکور برای بانک فروختن کالا- و برای دیگران خرید آن را جایز می باشد، زیرا به مقتضای شرط صریح و یا ارتكازی در این گونه موارد، در صورت تخلف صاحبان کالا از دریافت آن و پرداخت حق بانک، بانک از طرف آنان وکیل است کالا را بفروشد. در صورتی که فروش جایز باشد، خرید آن هم برای دیگران جایز است.

کفالت و ضمانت بانکی

گاهی شخص یا اشخاصی مشترکاً در برابر مرجع دولتی یا غیر آن، متعهد می شوند که پروژه ای را اجرا کنند، مانند آن که مدرسه یا درمانگاه و یا پلی بسازند. در چنین مواردی گاهی کسی که تعهد برایش صورت گرفته، از تعهد دهنده می خواهد تضمینی برای اجرای پروژه بدهد و در صورت عدم اجرای آن در مهلت تعیین شده، خسارت های وارده را پردازد. برای آن که به انجام تعهد مطمئن شود، از تعهد دهنده کفیلی در این باب می خواهد. تعهد دهنده به بانک مراجعه می کند تا اسناد کفالتی صادر کند. در

صورت عدم اجرای تعهدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده، بانک ضامن پرداخت خسارت می‌باشد.

تعهد بانک نسبت به صاحب پروژه مبنی بر ادای مبالغ درخواستی در صورت تخلف متعهد از اجرای آن و ادای خسارت، نوعی ضمانت مالی است، همانند ضمانت و کفالت اصطلاحی در ابواب معاملات که عبارت از تعهد شخص به احضار شخص دیگری که بر او حقی دارد، می‌باشد.

مسئله ۲۸۹۱) چنین ضمانتی به معنی تعهد و جبران خسارت است و ذمه ضامن به آن مشغول نیست، پس اگر ضامن پیش از ادای خسارت بمیرد، چیزی به اموال او تعلق نمی‌گیرد و لازم نیست از ترکه او پرداخت گردد، مگر در صورت وصیت، اگر چه بهتر است ورثه مقدار خسارت را جبران کنند.

مسئله ۲۸۹۲) عقد ضمانت و تعهد خسارت مطلقاً - چه عقد لفظی باشد و چه کتبی - بلکه هر گونه که بر تحقق عقد ضمانت دلالت کند، صحیح است.

مسئله ۲۸۹۳) بانک می‌تواند در مقابل ضمانت مبنی بر اجرای پروژه، از متعهد کارمزد و اجرت دریافت نماید. این قرارداد را می‌توان تحت عنوان جعاله یا در صورت بودن شرایط اجاره، تحت عنوان اجاره قرار داد.

مسئله ۲۸۹۴) اگر متعهد از اجرای پروژه در مدت تعیین شده تخلف ورزید و از پرداخت خسارت معین به کارفرما خودداری نمود، بانکی که ضامن اوست، مبلغ درخواستی را به کارفرما پرداخت نموده و سپس می‌تواند به متعهد رجوع کرده و خسارت را از او دریافت کند.

فروش سهام

گاه شرکت های سهامی، بانک ها را واسطه فروش سهام خود قرار می دهند. بانک-ها با دریافت کارمزد معینی به نمایندگی از شرکت های مزبور، به فروش سهام مبادرت می ورزند.

مسأله ۲۸۹۵) چنین معامله‌هایی با بانک جایز است، چون جزء عقد اجاره یا جعاله است، پس اصل معامله صحیح است و دریافت کارمزد در قبال فروش سهام جایز می‌باشد.

مسأله ۲۸۹۶) خرید و فروش سهام در صورتی صحیح است که معاملات شرکت‌های سهامی حلال باشد و در آن‌ها معاملاتی از قبیل ربا و ساختن آبجو و وسایل لهو و لعب انجام نشود و گرنه اصل معاملات و خرید سهام و مشارکت در این معاملات جایز نیست.

فروش اوراق قرضه و اوراق مشارکت

اوراق قرضه، اوراقی هستند که مراجع قانونی ذی ربط، به قیمت اسمی معین و مدت داری صادر می‌کنند و آن‌ها را به قیمتی کم‌تر از قیمت اسمی می‌فروشند، مثلاً سندی را که قیمت اسمی آن هزار تومان است، به نهصد و پنجاه تومان نقداً می‌فروشند، مشروط بر آن که آن را سال بعد به هزار تومان بخرند. گاه بانک در قبال دریافت کارمزد معینی مسئول فروش اوراق می‌شود.

مسأله ۲۸۹۷) معاملات این‌گونه اوراق را به هیچ وجه نمی‌توان تصحیح کرد، چون ربوی و حرام است و گرفتن کارمزد برای این کار از سوی بانک‌ها و هر شخص و مؤسسه دیگری جایز نیست.

مسأله ۲۸۹۸) معاملات اوراق مشارکت در مواردی که شراکت واقعی است و مثلاً قرار است پروژه‌ای عمرانی از قبیل پالایشگاه، جاده و... ساخته شود، و از مردم خواسته می‌شود با خرید اوراق مشارکت در این پروژه سهام باشند و علی‌الحساب سود سهم خود را بگیرند، بعید نیست این‌گونه معاملات صحیح باشند و سود حاصله و نیز فروش آن اوراق حلال باشد.

حواله های بانکی چند نوع است:

الف) شخصی که مبلغی پول در بانک داشته باشد، از بانک تقاضا می کند مبلغ معینی را به یکی از بانک‌های داخلی یا خارجی حواله دهد و آن را به حساب شخصی یا مؤسسه ای واریز نماید. بانک در مقابل عمل خود از مشتری مزد معینی دریافت می کند. گرفتن کارمزد از مشتری برای بانک جایز و بلا مانع است.

ب) مشتری در بانک حساب نداشته باشد و بانک برای مشتری خود حواله صادر می کند و وجه این حواله را بانک به مشتری قرض می دهد. این کار بدین صورت است که گویا بانک وکیل است پول را از طرف مشتری به عنوان قرض گرفته و به طرف حسابش پرداخت کند، در این صورت گرفتن کارمزد جایز است، مگر این که سود گرفتن برای قرض باشد که در این صورت ربا و حرام می شود، بلی اگر حواله از بانک خارجی باشد، جایز است پول کشور خود را با ارز خارجی معامله کند و در این صورت گرفتن مبلغ اضافی به عنوان معامله حلال می باشد.

ج) مشتری در شهر خود مبلغی به بانک بدهد تا معادل آن را در خارج یا داخل کشور به حساب آن بانک (بانکی که به آن پول داده) از بانکی که طرف حساب آن است دریافت کند، مثلاً پول را در تهران به بانک می دهد که در مشهد یا در کربلا آن را دریافت کند و بانک بابت این عمل (حواله) کارمزد و حق العمل می گیرد.

در هر صورت، چه حواله به خارج کشور باشد یا داخل و چه کارمزد به حساب عمل باشد یا به حساب سود و ربح، این نوع عمل جایز می باشد، زیرا دریافت سود برای قرض دهنده حرام است، نه قرض گیرنده. در این فرض (نوع سوم) قرض گیرنده بانک است که اضافه و سود می برد.

د) مشتری مبلغی را در محلی از بانک می گیرد و حواله ای به بانک می دهد که معادل آن را در داخل یا خارج کشور دریافت کند و بانک بابت قبول حواله کارمزد می گیرد. این عمل جایز است و اخذ کارمزد اشکالی ندارد، مگر این که دریافت زیادی به عنوان سود دیرکرد باشد که جایز نیست.

گاه بانک-ها میان سپرده گذاران خود قرعه کشی می کنند و به کسانی که قرعه به نام شان در آمده برای تشویق جوایزی می دهند.

مسأله ۲۸۹۹) این عمل بانک چون به عنوان تشویق بوده و سود مسلم نیست و صاحب پول با بانک شرط سود نکرده، جایز و جایزه به نام هر کس درآمده باشد، تصرف در آن حلال است.

وصول سفته

یکی از خدمات بانکی، وصول سفته به نمایندگی از مشتری است، بدین ترتیب که پیش از سررسید، بانک امضا کننده سفته را از تاریخ سررسید و مبلغ آن با خبر می کند تا برای پرداخت آن آماده شود. بانک پس از وصول مبلغ سفته، آن را به حساب مشتری واریز می نماید و یا نقداً به او می پردازد و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می کند.

همچنین بانک نسبت به وصول چک به نمایندگی از مشتری در شهر او یا شهر دیگری اقدام می کند و آن را به نمایندگی از وی وصول می کند و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد.

مسأله ۲۹۰۰) وصول سفته و دریافت کارمزد به چند شکل است:

الف) استفاده کننده از سفته آن را به بانکی که حواله بر عهده او نیست می دهد و در مقابل وصول آن کارمزد معینی به بانک پرداخت می کند. ارائه این خدمت و دریافت کارمزد برای آن، مشروط بر این که بانک فقط وجه سفته و چک را دریافت کند، جایز می باشد. چنانچه برای آن مبلغ، سود و نزول قرار دهد، عمل بانک جایز نمی باشد.

ب) استفاده کننده از سفته آن را به بانکی که حواله بر عهده اوست ارائه می دهد، ولی بانک به امضا کننده سفته بدهکار نیست یا ارز دیگری غیر از آنچه به او حواله شده بدهکار است.

در این صورت جایز است بانک بابت قبول حواله با همان شرطی که در مورد پیشین گذشت، کارمزدی دریافت کند، زیرا پذیرفتن حواله بر کسی که بدهکار نیست یا

جنس دیگری جز آنچه در حواله آمده بدهکار است، واجب نیست. بنابراین گرفتن چیزی برای این خدمت، اشکال ندارد.

ج) امضا کننده سفته با اشاره به پرداخت وجه آن از حسابی که نزد بانک دارد، آن را به بانک حواله می کند تا در سررسید آن از حسابش کسر شود و مبلغ آن به حساب دارنده سفته واریز شود و یا نقداً به او پرداخت گردد. در این جا امضا کننده سفته طلبکار خود را به بانک که بدهکار خودش است حواله داده است، لذا از نوع حواله به بدهکار به شمار می رود و موافقت کسی که به او حواله شده (یعنی بانک) با این حواله لازم است و بدون پذیرش آن از طرف بانک، نافذ نیست.

بنابر این برای بانک جایز است در قبال این حواله و پرداخت بدهی حواله دهنده، کارمزدی دریافت کند.

خرید و فروش ارز

یکی از کارهای بانک ها، اقدام به خرید و فروش و تبدیل ارز برای فراهم آوردن مقدار کافی از آن ها جهت تأمین نیاز مشتریان به ویژه وارد کنندگان کالاهای خارجی و در نتیجه به دست آوردن سود از طریق تفاوت قیمت خرید و فروش آن ها است.

مسئله ۲۹۰۱) خرید و فروش ارز به قیمت بازار یا کم تر و یا بیش تر از آن، چه نقد و چه مدت دار صحیح است.

اضافه برداشت

هر کسی در بانک حساب جاری داشته باشد، می تواند هر مبلغی از موجودی خود برداشت کند. گاهی بانک به برخی صاحبان حساب که به آنان اعتماد دارد، اجازه می دهد بیش از موجودی خود از حساب برداشت کنند. این گونه برداشت ها را برداشت آزاد و به این عمل اضافه برداشت گفته می شود و بانک از این مبلغ سودی برای خود در نظر می گیرد.

مسئله ۲۹۰۲) گرفتن مبلغی اضافه در برابر اضافه برداشت مشتری، سود بر قرض است و ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۹۰۳) بیع با قرض تفاوت هایی دارد از جمله:

الف) در بیع و داد و ستد، فروشنده چیزی را به طرف تملیک می کند و در مقابل مشتری عوض را به او تملیک می نماید. بر این اساس می گویند: بیع تملیک عین است در مقابل عوض، ولی قرض تملیک مال است در مقابل تعهد و ضمانت طرف به مثل یا قیمت آن؛

ب) بیع ربوی باطل است، بر خلاف قرض ربوی که اصل آن صحیح و تنها افزوده ی آن باطل است؛

ج) هر افزوده ای که در قرض شرط شود، ربا و حرام است، بر خلاف بیع که در مورد مکیل و موزون^(۱) باطل است، اما در معدود^(۲) جایز می باشد، مثل این که ده عدد گردو و یا ده عدد تخم مرغ را - در محل هایی که معدود باشد - به دوازده عدد از همان جنس - گردو یا تخم مرغ - بفروشد؛

مسأله ۲۹۰۴) اسکناس چون از قبیل معدود است، اگر از یک جنس نباشد، مانند پول ایرانی و عراقی، فروش نقدی و نسیه آن با تفاضل (کم و زیاد) جایز است اما اگر از یک جنس باشند، مانند پول ایرانی، به ایرانی فروش آن با تفاضل به صورت نقدی بدون اشکال است اما در صورت نسیه بسا گفته شود که این معامله باطل است، زیرا برگشت آن به قرض ربوی است، اما به نظر ما این نوع بیع، قابل تصحیح است، زیرا عوضین متفاوت هستند، به این صورت که معوض عین شخصی و عوض کلی در ذمه است.

در عین حال احوط ترک این نوع معامله است، مگر در صورتی که عوض و معوض مغایر هم باشند، مثلاً یک هزار تومانی را به یازده عدد صد تومانی بفروشد گرچه به صورت نسیه.

ص: ۵۲۷

۱- مکیل: به کالاهایی گفته می شود که با پیمانۀ آن ها را خرید و فروش و اندازه گیری می کنند. موزون: به کالاهایی گفته می شود که در هنگام خرید و فروش وزن آن ها تعیین می شود.

۲- معدید: کالایی که ت ص رت عددی ی شمارشی خریدی فری میش وُد.

مسأله ۲۹۰۵) سفته های رایج میان تجار، مانند اسکناس، اعتبار مالی ندارند و صرفاً حکم سند بدهی را دارند. این گونه اسناد گویای آن است که مقدار آن در ذمه امضا کننده می باشد، برای شخصی که سفته به نام او نوشته شده، از این رو اگر اسناد گم یا تلف شوند، از مال او تلف نشده و امضا کننده به آن مقدار مشغول الذمه است، ولی اسکناس این طور نیست و اگر تلف شود، تلف از آن شخصی است که در دست اوست. روی این اصل اگر معامله شود با خود آن اسناد (سفته ها) معامله نمی شود.

مسأله ۲۹۰۶) سفته ها دو نوع هستند:

الف) سفته هایی که گویای بدهی واقعی هستند، به این صورت که امضا کننده ی آن بدهکار کسی است که سفته به نام او صادر شده است؛

ب) سفته هایی که گویای قرض صوری و غیر واقعی است، به این معنا که امضا کننده، بدهکار نیست بلکه سفته و چک را صوری نوشته است. این سفته را در عرف سفته دوستانه می نامند.

مسأله ۲۹۰۷) در نوع اول جایز است طلبکار، طلب مدت دار خود را که در ذمه بدهکار ثابت است، نقداً به مبلغی کم تر بفروشد، بلی، اگر طلب مدت دار را به مبلغی کم تر از آن و به صورت مدت دار بفروشد، جایز نیست، زیرا فروش دین به دین است، امّا در نوع دوم چون در واقع بدهی در کار نیست، معامله جایز نمی باشد. در این مسأله بین بانک های دولتی و خصوصی و مشترک فرقی نیست. این که گفته شده: «در بانک های دولتی این معامله به عنوان دستیابی به مجهول المالک می شود و با اجازه حاکم شرع می توان مسأله را حل کرد» به نظر ما صحیح نیست، زیرا اموال دولتی مانند اموال شخصی است و فرقی ندارد. و نیز حاکم شرع نمی تواند مجهول المالک را بفروشد.

اشتغال در بانک

مسأله ۲۹۰۸) عملیات بانکی دو گونه هستند:

۱- عملیات بانکی حرام، مانند عملیاتی که مربوط به معاملات ربوی، ثبت و دریافت ربا، اخذ دیرکرد و امثال آن هاست. اشتغال در چنین بخش هایی جایز نیست. به طور

ص: ۵۲۸

کلی اشتغال در شعبه ای که در آن عملیات بانکی حرام انجام می شود، جایز نیست و موجب استحقاق اجرت نمی شود.

۲- عملیات بانکی که غیر از عملیات فوق باشد که اشتغال در آن جایز و موجب استحقاق می شود.

مسأله ۲۹۰۹) اگر پرداخت کننده مازاد(سود) در معامله ربوی، کافری باشد که مالش محترم نیست، گرفتن مبلغ اضافی از او برای مسلمانان جایز است، در نتیجه اشتغال در این قسمت نیز جایز می باشد.

مسأله ۲۹۱۰) اموال موجود در بانک های دولتی مال دولت است و در حکم مجهول المالک نمی باشد. لازم نیست برای تصرف در آن ها از حاکم شرع اجازه گرفت. اشتغال در این بانک ها نیز اشکال ندارد.

مضاربه بانکی

یکی از قراردادهایی که در بانک ها رواج دارد، مضاربه می باشد. به این صورت که نماینده بانک با سپرده گذار با عنوان مضاربه قراردادی می بندد با سود علی الحساب یا معین که در طی دوره های مشخص شده به سپرده سپرده گذار تعلق می گیرد.

مسأله ۲۹۱۱) این گونه مضاربه از جهات مختلفی اشکال دارد که اشاره می کنیم:

الف) در مضاربه باید خسارت از صاحب مال باشد، در حالی که در مضاربه بانکی این حالت وجود ندارد، بلکه هیچ وقت مالک خسارت ها را از بانک قبول نمی کند. بر این اساس این گونه مضاربه به قرض ربوی برمی گردد که سود آن حرام است، مگر این که بانک شرط کند که خسارت را جبران کند.

ب) در مضاربه شرط است که منفعت با عامل به نسبت تقسیم شود، مثلاً بگویند سود بالمناصفه (پنجاه - پنجاه) بین عامل و صاحب مال تقسیم شود، در حالی که در معاملات بانکی مثلاً می گویند: «هجده درصد به نسبت اصل پول برای صاحب مال است» که اشکال دارد، بلکه شبیه ربا است. به عبارت دیگر در مضاربه شرعی سود حاصله بین عامل و مالک تقسیم می شود اما در مضاربه بانکی، سود نسبت به اصل پول پرداخت می شود نه نسبت به سود حاصله.

ج) بسا بانک ها خودشان با پول مردم تجارت نمی کنند، بلکه پول را به شخص ثالثی می دهند و با او مضاربه می کنند، مثلاً مقداری از پول های مردم را به بانک مرکزی با سود معین می دهند، در حالی که این کار صحیح نیست. نیز معلوم نیست پول چه کسی به شخص ثالث داده شده و سود آن چطور بین همه مشتری ها تقسیم می شود. اگر گفته شود که پول همه مشتری ها به شخص ثالث داده می شود، این که متصور نیست و واقعیت ندارد!

د) بانک ها با پول مشتری ها همواره تجارت نمی کنند. ای بسا ساخت و ساز می نمایند یا پول را در پروژه های مختلف سرمایه گذاری می کنند. مسلّم است این گونه سرمایه ها در مضاربه صحیح نیست.

ه) غالباً در بانک ها برای دیرکرد، سود می گیرند که در تمام بانک ها مرسوم است، این هم کار صحیحی نمی باشد بلکه در حکم ربا است.

و) ای بسا بانک ها به باغ ها و مزارع وام می دهند و سود می گیرند. معلوم نیست که این کار به عنوان خرید از صاحبان باغ است یا به عنوان مزارعه و مساقات یا نوع دیگر، که هر کدام باشد، اشکال دارد، چون مزارعه و مساقات تجارت نیست و خرید هم در کار نیست. تصحیح سود مضاربه در بانک ها جداً مشکل می باشد و با وجود این اشکالات و اشکالات دیگر، تصحیح سپرده ها چه بلند مدت و چه کوتاه مدت مشکل است.

در عقود مطلقاً قصد انشا لازم است، در حالی که نوعاً طرفین قصد عقد مضاربه نمی کنند، بلکه معمولاً افرادی که در بانک ها پول به ودیعه می گذارند، نمی دانند مضاربه چیست!

بنابر این اصلاح سود بانک ها به عنوان مضاربه نمی تواند واقعیت داشته باشد.

تذکر: در مضاربه بانکی مقلدان می توانند به مرجع جامع شرایط دیگری که این مسأله را صحیح دانسته، مراجعه کنند.

ب: قرارداد بیمه

بیمه قراردادی است بین بیمه گزار و بیمه گر، بدین معنی که بیمه گزار (بیمه شونده) متعهد می شود که ماهانه یا سالانه و ... مبلغ معینی به بیمه گر (بیمه کننده) بپردازد و بیمه گر نیز متعهد می شود که به بیمه گزار یا شخص ثالثی که در قرارداد معین شده، هنگام ضرر یا وقوع حادثه ای، وجه معینی را بپردازد.

بیمه انواع مختلفی دارد:

۱- بیمه اشخاص در مقابل مرگ و یا بیماری و حوادث دیگر؛

۲- بیمه اموال، مانند ماشین و هواپیما و اموال موجود در مغازه در برابر سرقت یا سقوط و یا آتش سوزی.

مسأله ۲۹۱۲) در قرارداد بیمه چند چیز شرط است:

۱ و ۲- ایجاب و قبول لفظی یا کتبی یا هر چیزی که بر معامله و قرارداد دلالت نماید؛

۳- تعیین مورد بیمه شده: مال یا شخص؛

۴- تعیین زمان آغاز و پایان قرارداد و اقساط و مقدار هر قسط اگر به صورت اقساطی باشد؛

۵- تعیین و تشخیص عامل خطر، مانند: آتش سوزی، سرقت، غرق، بیماری و ...

مسأله ۲۹۱۳) طرفین قرارداد باید عاقل و بالغ و با اختیار باشند و محجور نباشند، بنابر این قرارداد کودک نابالغ و دیوانه و سفیه و محجور - بر اثر ورشکستگی - صحیح نیست.

مسأله ۲۹۱۴) قرارداد چون از عقود لازمه است، بدون رضایت طرفین قابل فسخ نیست، مگر این که در عقد بیمه، حق فسخ برای طرفین یا یک طرف شرط شده باشد.

مسأله ۲۹۱۵) اگر بیمه گر به تعهدات خود عمل نکند، بیمه گزار می تواند با مراجعه به حاکم شرع یا مراجع قانونی، او را به اجرای تعهداتش ملزم کند، همچنین می تواند قرارداد را فسخ نماید و خواستار بازگرداندن مبلغ پرداخت شده به عنوان حق بیمه گردد.

ص: ۵۳۱

مسأله ۲۹۱۶) اگر عده ای با سرمایه ای که از اموال خودشان فراهم آورده اند، شرکتی تأسیس کنند و در ضمن عقد شراکت شرط کنند که اگر به جان یا مال یکی از آنان خسارتی وارد شود، از سود یا سرمایه، جبران نمایند، در صورتی که نوع حادثه و مقدار خسارت معین شود، باید به تعهد خود عمل نموده و خسارت را جبران کنند.

ج: سرقفلی

یکی از انواع معاملات در میان تاجران و کاسبان سرقفلی است که آن را حق پیشه هم می نامند، به این معنی که مستأجر محلی را که خود اجاره کرده و در تصرف او می باشد، در مقابل دریافت مبلغی که مورد توافق طرفین است، به دیگری واگذار کند و یا مالک در قبال دریافت مبلغی معین، پس از پایان مدت اجاره از بیرون کردن مستأجر از محل اجاره اش و یا افزایش مبلغ اجاره خوداری کند.

مسأله ۲۹۱۷) اجاره کردن محلی مانند محل کسب و کار، برای مستأجر ایجاد حقی نمی کند و پس از پایان مدت اجاره نمی تواند مانع تصرف مالک در ملکش باشد، نیز نمی تواند از تخلیه محل خودداری کند و یا از افزایش مبلغ اجاره جلوگیری نماید، همچنین اقامت طولانی مستأجر در محل (که موجب رواج کسب و کار بوده و به ارزش محل کسب می افزاید) حقی برای مستأجر ایجاد نمی کند، از این رو پس از پایان مدت اجاره واجب است محل را تخلیه کند و در اختیار مالک قرار دهد، مگر این که رضایت مالک را جلب نماید. همین طور در اجاره دادن به مستأجر دیگر، باید رضایت مالک را به دست آورد گرچه با دادن مبلغی، چنان که رسم است در صدی از وجه سرقفلی را به مالک می دهند و رضایت حاصل می کنند. بالاخره در این فرض هم در اجاره و هم نشستن مستأجر جدید، اجازه و رضایت مالک لازم است.

مسأله ۲۹۱۸) در املاک قدیم که به مستأجرها اجاره داده شده - بدون سرقفلی - که هر ماه مبلغ مورد توافق را به موجر بدهد، اگر مستأجر بخواهد مستأجر دیگری را به جای خود بیاورد، تصحیح امر به این صورت ممکن است که مستأجر جدید پولی را به صورت صلح یا هبه به مستأجر قدیم بدهد تا محل را برای او تخلیه کند. این امر در صورتی که رضایت مالک را جلب نماید، اشکال ندارد. از امام صادق(ع) درباره مردی سؤال می کنند که پولی را به عنوان رشوه به او می دهند تا از محلی که در آن ساکن

است کنار برود و شخصی که پول می دهد در آن جا بنشیند، حضرت فرمود: مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۱۹) در صورتی که مستأجر از قانون دولتی که مالک را از اجبار مستأجر به تخلیه محل اجاره یا افزایش میزان اجاره منع می کند، استفاده نموده، از تخلیه محل یا افزایش میزان اجاره خودداری کند، این عمل حرام و تصرف او بدون رضایت مالک غصب است. اگر مبلغی را در قبال تخلیه محل دریافت نماید، حرام است.

مسأله ۲۹۲۰) در اجاره هایی که با ملاحظه قانون منع مالک از اجبار مستأجر بر تخلیه محل، انجام یافته اند و مالک محل را به شخص به مدت یک سال به مبلغی اجاره می دهد و علاوه بر آن، مبلغی را از مستأجر - به عنوان سرقفلی - می گیرد و در ضمن عقد شرط می کند که سالانه با همان مبلغ بدون افزایش یا با افزایش چند درصد، اجاره مستأجر را تمدید کند، در این صورت جایز است مستأجر در قبال دریافت مبلغی کم تر یا اضافه محل را به مستأجر دوم واگذار نماید. در این صورت مالک حق ندارد از اجاره دادن و تحویل به دیگری مانع شود، اما در این صورت مالک می تواند شرط کند برای تخلیه، درصدی از آنچه مستأجر اول از مستأجر دوم به عنوان سرقفلی می گیرد به مالک بپردازد.

مسأله ۲۹۲۱) اگر مالک محلی را مثلاً به مدت سه سال به صد هزار تومان اجاره دهد و علاوه بر آن مبلغی را به عنوان سرقفلی بگیرد و ضمن عقد اجاره شرط کند که با همین مبلغ یا با افزایش چند درصد اجاره را در دوره های بعد تمدید کند یا به کسی که مستأجر محل را به او واگذار کرده - با افزایش اجاره بها و شرط سرقفلی - اجاره دهد، در همه این فرض ها مستأجر می تواند در قبال دریافت مبلغی طبق توافق، به دیگری واگذار کند.

مسأله ۲۹۲۲) اگر مالک محلی را به مدت معینی اجاره دهد و در ضمن عقد شرط کند که پس از پایان مدت اجاره، به همان صورت که در سال پیش موافقت کرده، تمدید کند و یا به طور متعارف هر سال به اضافه مبلغ معینی تمدید کند، اتفاقاً شخص دیگری مبلغی به مستأجر بپردازد تا محل اجاره را تخلیه کند به طوری که حق ماندن در محل را نداشته باشد و محل مزبور، در اختیار مستأجر دوم باشد، مستأجر دوم با دادن مبلغی به مستأجر اول صاحب حق نمی شود.

مسأله ۲۹۲۳) بر مالک واجب است به شرطی که در ضمن عقد قبول نموده، وفا کند و بنابر شرطی که در دو مسأله پیشین گفته شد، مدت اجاره را تمدید کند. اگر از وفای به شرط سرپیچی نموده و از تمدید اجاره خوداری کند، مستأجر می تواند به حاکم شرع رجوع کند تا مالک را بر وفای به شرط، وادار نماید. اگر وادار کردن به وفای به شرط ممکن نشد، مستأجر بدون رضایت مالک نمی تواند در مورد اجاره تصرف کند.

مسأله ۲۹۲۴) ممکن است در عقد اجاره شرط شود که پس از پایان مدت اجاره، سال به سال به همان قیمت یا مثلاً به اضافه چند درصد، ملک مورد اجاره قرار گیرد و قرارداد اجاره خود به خود تجدید شود. چنین شرطی را (شرط نتیجه) می نامند که صحت آن بعید نیست. در این صورت مالک فقط حق دریافت اجاره را خواهد داشت. در صورتی که مستأجر شرط کند حق واگذاری به دیگری را داشته باشد، در تحویل محل مورد اجاره به مستأجر دیگر رضایت مالک لازم نیست.

د: احکام تشریح

مسأله ۲۹۲۵) کالبد شکافی بدن مسلمان مرده جایز نیست. اگر کسی چنین کند - به تفصیلی که در کتاب دیات بیان شده - بر او دیه واجب است.

کالبد شکافی بدن کافر مرده از هر صنفی باشد، جایز است، ولی در کافر ذمی جواز کالبد شکافی، اشکال دارد، مگر این که کالبد شکافی در شریعت او جایز باشد.

مسأله ۲۹۲۶) اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر کالبد شکافی انسان دیگری باشد، چنانچه ممکن است کافری را که ذمی نیست یا ذمی بودنش مشکوک است، کالبد شکافی کنند، اگر ممکن نشد، کافر ذمی که کالبد شکافی در شریعتش جایز است. اگر این نیز ممکن نبود، کافر ذمی را کالبد شکافی کنند. در هر صورت کالبد شکافی مسلمانان بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۹۲۷) کالبد شکافی مسلمان برای آموزش و غیره جایز نیست. در فرضی که حفظ جان مسلمانی هر چند فعلاً متوقف بر آن باشد، احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۲۹۲۸) قطع عضو مسلمان مرده مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست. اگر کسی چنین کند، دیه بر او لازم می شود و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر عمل پیوند زدن انجام شد و عضوی از اعضای بدن زنده شد، قطع آن واجب نیست.

مسأله ۲۹۲۹) اگر حفظ حیات مسلمانی بر قطع عضوی از اعضای ظاهری بدن مرده ای متوقف باشد، قطع آن اشکال دارد. بر قطع کننده دیه لازم می آید. اگر کسی گناه کرد و عضوی را قطع نمود و به بدن شخص زنده ای پیوند زد، به طوری که جزو بدن انسان زنده شد، احکام بدن زنده بر آن جاری می شود.

مسأله ۲۹۳۰) در صورتی که زندگی عضوی از اعضای بدن مسلمان زنده متوقف بر قطع جزئی از بدن مسلمان مرده باشد، این کار جایز نیست.

مسأله ۲۹۳۱) اگر شخصی وصیت کند که پس از مرگش عضوی از اعضایش را قطع کنند تا به بدن شخص زنده ای پیوند بزنند، عمل به آن اشکال دارد، مگر این - که آن عضو باطنی باشد، مثل کلیه. در این صورت جواز بعید نیست و دیه بر قطع کننده واجب نیست. در عین حال نوعاً اعضا پس از فوت شخص، قابلیت پیوند را ندارند.

مسأله ۲۹۳۲) برداشتن عضوی از بدن انسان زنده برای پیوند، در صورتی که صاحب عضو راضی به این کار باشد، دو صورت دارد:

الف) اگر از اعضای مهم مانند چشم و گوش و دست و پا باشد، جایز نیست.

ب) اگر از قبیل گوشت و پوست بدن باشد، جایز است. در اعضای باطنی مانند کلیه در صورتی که برای بدن زیان - بار نباشد، جایز است.

مسأله ۲۹۳۳) انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای استفاده حلال جایز است، پس آنچه اکنون متعارف است که خون را برای استفاده بیماران و مجروحان می فروشند اشکال ندارد، ولی کسی که می خواهد خون خود را به دیگری بدهد، احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد. این احتیاط حتی الامکان ترک نشود، اما اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد. اگر ضرر زیاد باشد، جایز نیست.

مسأله ۲۹۳۴) جدا کردن عضوی از اعضای بدن کافری که خونش محترم نیست و یا مشکوک الحال است، برای پیوند زدن به بدن مسلمان جایز است. پس از آن احکام بدن مسلمان بر آن جاری می شود، زیرا جزئی از بدن او به شمار می رود.

مسأله ۲۹۳۵) پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس العین، مانند سگ به بدن مسلمان اشکالی ندارد و احکام بدن مسلمان بر آن جاری می گردد. به دلیل آن که جزئی از بدن شخص زنده به شمار می رود و زندگی در آن جریان یافته، پاک است و نماز خواندن با آن جایز است.

و: تلقیح مصنوعی

مسأله ۲۹۳۶) تلقیح زن جز با منی شوهرش جایز نیست، چه شوهردار باشد و چه بی شوهر، چه زن و شوهر به این کار راضی باشند و چه نباشند و چه تلقیح به وسیله شوهر باشد یا دیگری.

مسأله ۲۹۳۷) اگر زنی با منی غیر شوهر خود تلقیح و در اثر آن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، در صورتی که این اتفاق اشتباهی رخ داده باشد، بدین معنا که می خواستند او را با منی شوهرش تلقیح کنند، لیکن با منی شخص دیگری اشتباه شده، بی شک فرزند به صاحب منی ملحق می گردد. حکم این مسأله مانند وطی به شبهه است. اگر تلقیح آگاهانه و عمدتاً صورت گرفته باشد، باز بعید نیست که فرزند به صاحب منی ملحق گردد و همه احکام نسب حتی ارث میان آن ها ثابت شود، زیرا آنچه از ارث استثنا شده، فرزند زنا است، اگرچه این عمل حرام است، ولی حکم زنا را ندارد. همچنین فرزند در هر دو فرض به مادرش ملحق می گردد و هیچ فرقی میان او و دیگر فرزندان نیست.

مسأله ۲۹۳۸) اگر زن نطفه شوهر خود را از طریق مساحقه و مانند آن، به رحم زن دیگری منتقل کند و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، فرزند به صاحب نطفه و زنی که او را به دنیا آورده، ملحق می گردد، گرچه این عمل حرام است.

مسأله ۲۹۳۹) اگر تخمک زن و اسپرم مرد گرفته و بارور شود و در رحم مصنوعی گذاشته شود و فرزندی از این عمل به دنیا آید به صاحب تخمک ملحق می گردد و میان

او و فرزند، همه‌ی احکام نسب حتی ارث جاری می‌شود و اگر پیش از انجام تلقیح صاحب تخمک از دنیا برود فرزند از او ارث نمی‌برد اما ملحق شدن فرزند به صاحب اسپرم معلوم نیست گرچه احتیاط خوب است خصوصاً در ازدواج لذا ازدواج احتیاطاً ترک شود.

مسئله ۲۹۴۰) اگر تخمک بارور شده ی زنی در رحم زن دیگری گذاشته شود و در آن جا رشد کند و فرزندی به دنیا آید، ملحق ساختن فرزند به زن اول وجهی دارد، گرچه نباید احتیاط ترک شود، اما زنی که بچه را زائیده، احکام مادر بر او جاری است، گرچه اصل این عمل بی اشکال نیست.

مسئله ۲۹۴۱) تلقیح زن با منی شوهرش جایز است، ولی اگر این عمل مستلزم نگاه نامحرم و یا لمس قسمتی از بدن او که لمس آن حرام است، باشد جایز نیست. این عمل جز به وسیله شوهر جایز نیست، مگر در موارد ضرورت، مانند این که بچه دار نشدن برای او حرجی باشد و راهی برای حامله شدن جز این راه نباشد. حکم فرزند از راه تلقیح حکم سایر فرزندان است.

ز: احکام کنترل جمعیت

مسئله ۲۹۴۲) استفاده از داروهای پیش گیری از حاملگی در صورتی که ضرری نداشته باشد، جایز است، چه شوهر راضی باشد یا نه، البته در بلند مدت اشکال دارد.

مسئله ۲۹۴۳) جایز است زن از دستگاه های پیش گیری استفاده کند، به شرط آن که ضرر مهمی به او نزند و مستلزم نگاه حرام و لمس بدن او توسط نامحرم نباشد، مگر در صورت ضرورت، مانند این که بچه دار شدن برای او ضرر مهمی داشته باشد.

مسئله ۲۹۴۴) اگر معلوم شود که دستگاه پیش گیری نطفه را پس از انعقاد تلف خواهد کرد، جواز آن بی اشکال نیست و احتیاط در ترک این عمل است.

مسئله ۲۹۴۵) جلوگیری از حاملگی به وسیله عمل جراحی برای زن در صورتی که باعث عقیم شدن نباشد، با دو شرط جایز است:

الف) موجب ضرر جدی بر اثر قطع عضوی مانند تخمدان نباشد؛

ص: ۵۳۷

ب) مستلزم نگاه نامحرم و یا لمس قسمتی از بدن او نگردد، بلی در صورت ضرورت، مانند این که بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد یا موجب حرج شود، جایز است.

مسأله ۲۹۴۶) حکم مسأله پیش درباره مردان نیز جاری است.

مسأله ۲۹۴۷) سقط جنین پس از انعقاد نطفه و دمیدن روح مطلقاً جایز نیست اما اگر ادامه حاملگی برای جان مادر عسر و حرج یا ضرر داشته باشد، یعنی قطعاً موجب تلف مادر باشد، پیش از دمیدن روح می تواند جنین خود را بیندازد و دیه اش را بپردازد.

مسأله ۲۹۴۸) اگر مادر جنین خود را پس از دمیدن روح بیندازد، دیه آن - که در کتاب دیات گفته شده - بر مادر واجب است و باید آن را به پدر و یا دیگر ورثه جنین بپردازد. اگر پدر سبب سقط جنین باشد، دیه اش بر او واجب است که باید به مادر بچه بپردازد. اگر مباشر اسقاط پزشک باشد، دیه بر او واجب است، مگر این - که وارث ببخشد و یا عفو کند.

مسأله ۲۹۴۹) زن برای اتمام بعضی از واجبات، مانند روزه و مناسک حج، می تواند از داروهایی که عادت ماهانه را به عقب می اندازد استفاده کند، البته به شرطی که این کار ضرر مهمی به او نرساند. اگر در حال استفاده از داروها خونی ببیند که سه روز متوالی طول نکشد، اگر چه در ایام عادتش باشد، حیض نخواهد بود.

ح: حکم خیابان ها

مسأله ۲۹۵۰) عبور و مرور از خیابان ها و پیاده روهایی که املاک شخصی بوده و دولت آن ها را تبدیل به راه نموده، به این شرط جایز است که دولت با رضایت مالک در آن ها تصرف کرده باشد. اگر با قهر و بدون رضایت مالک تصرف کرده باشد، حکم زمین های غصبی را دارد و هیچ نوع تصرف در آن ها جایز نیست، مگر این که مالک و یا ولی او را راضی کنند و در صورتی که مالک یا ولی او را نشانند، حکم مجهول المالک را خواهد داشت که باید به حاکم شرع رجوع شود.

مسأله ۲۹۵۱) از مسأله فوق حکم قسمت های باقی مانده از این گونه زمین ها نیز روشن می شود که تصرف در آن ها بدون اجازه مالک جایز نیست.

مسأله ۲۹۵۲) رفت و آمد در زمین مساجد و حسینیه ها و مدارس دینی که در خیابان ها واقع شده است، جایز است، لکن این تصرف ها در زمین مدارس و مانند آن ها که از موارد وقف خاص باشند، جز برای کسانی که بر ایشان وقف شده، بی اشکال نیست، گرچه جواز هم بعید نیست.

مسأله ۲۹۵۳) زمین مساجد واقع شده در خیابان ها و پیاده روها از وقف بودن خارج نمی شود و بنا بر احتیاط احکام مسجد بر آن بار می شود، یعنی نجس کردن آن ها جایز نیست و اگر نجس شد، تطهیرش لازم است.

مسأله ۲۹۵۴) قسمتهای باقی مانده از مسجد پس از خیابان کشیدن، اگر از عنوان مسجد بودن خارج نشده باشد، همه احکام مربوط به مسجد بر آن ها بار می شود. اگر از عنوان مسجد بودن خارج شود - مثلاً ظالم آن را به مغازه و منزل تبدیل کند - احتیاط لازم آن است که احکام مسجد بودن در آن ها رعایت شود.

مسأله ۲۹۵۵) لوازمی که پس از خراب کردن مسجد به جا می ماند، از آهن و چوب، لامپ و کولر و غیره، اگر وقف مسجد باشد، واجب است که در مسجد دیگری صرف شود. اگر ممکن نشد، در مصالح عمومی مصرف گردد. اگر استفاده از آن ها تنها با فروش شان باشد، باید متولی یا کسی که از طرف حاکم مجاز است، آن ها را بفروشد و برای مسجد دیگر صرف کند.

مسأله ۲۹۵۶) اگر آثار به جا مانده مسجد، ملک مسجد باشند، مانند آن که از منافع عینی موقوفه خریدار شده باشند، متولی و یا کسی که حق تصرف دارد، می تواند آن ها را بفروشد و بهای آن ها را صرف مسجد دیگری بکند.

مسأله ۲۹۵۷) حکم قبرستان های مسلمانان که در راه ها واقع می شود، از مطالبی که در مورد مساجد و حسینیه ها گفته شد، معلوم می شود. پس اگر قبرستان ملک شخصی یا وقف خاص نباشد، رفت و آمد در آن جایز است، ولی اگر موجب هتک حرمت اموات مسلمانان باشد، جایز نیست.

مسأله ۲۹۵۸) حکم قسمت های باقیمانده از قبرستان ها که جزو راه نشده باشند، از مسأله بالا- روشن می شود که اگر از املاک شخصی باشد، تصرف و فروش آن ها جز با اجازه مالک جایز نیست. اگر از اوقاف عامه باشند، جز با اجازه متولی یا کسی از طرف حاکم شرع مجاز باشد، تصرف در آن ها جایز نیست. اگر ملک شخصی و موقوفه

نباشد، تصرّف در آن ها مثل عبور و مرور بدون نیاز به اجازه کسی جایز می باشد، به شرط این که این کار موجب تصرّف در ملک دیگران مانند آثار قبرهای ویران شده، نگردد.

ط: مسائلی درباره نماز و روزه

مسأله ۲۹۵۹) اگر روزه دار پس از غروب بدون آن که در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت مغرب مسافرت نماید و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده، واجب نیست تا غروب آفتاب امساک کند.

مسأله ۲۹۶۰) اگر مکلف در مکان خود نماز صبح را بخواند و سپس به سمت غرب سفر کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده و در آن جا بماند تا فجر بدمد یا آن که نماز ظهر را در مکانی بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده و بماند تا وقت داخل شود یا آن که نماز مغرب را در مکانی بخواند، سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آن جا بماند تا غروب کند - در تمام این فرض ها - بنا بر احتیاط واجب باید نمازها را دوباره بخواند.

مسأله ۲۹۶۱) اگر شخصی نماز نخواند تا وقت بگذرد و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت باقی باشد، باید نماز را بنا بر احتیاط واجب به نیت ادا بخواند و سپس همان نماز را با نیت قضا به جا آورد.

مسأله ۲۹۶۲) جایز است انسان پیش از وقت نماز اختیاراً با هواپیما مسافرت کند، هر چند بداند در هواپیما ناچار خواهد شد نماز فاقد شرط استقبال قبله و استقرار بدن را بخواند.

مسأله ۲۹۶۳) کسی که با هواپیما سفر کرده اگر بخواند در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و دیگر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، و گرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز را با تمام شرایطش به جا آورد، بنا بر احتیاط نمازش در هواپیما صحیح نیست، اما اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را در هواپیما به جا آورد. در این صورت اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت

قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست. در این صورت باید هر گاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سوی قبله رو کند و هنگام انحراف از قبله، از قرائت و گفتن ذکر خودداری نماید. اگر نتواند به عین قبله رو کند، باید به سمتی بایستد که قبله بین دست راست و چپ او باشد. اگر جهت قبله را نمی داند، باید برای مشخص کردن آن جستجو و تلاش کند و طبق ظنّ خود عمل نماید. اگر نتواند ظنّ به دست آورد، بنا بر احتیاط به هر چهار طرف نماز بخواند.

این در جایی است که بتواند با شناخت قبله رو به قبله بایستد. اگر جز در حال گفتن تکبیرها لایحرام نتواند قبله را رعایت کند، بدان اکتفا کند. اگر اصلاً نتواند، شرط استقبال ساقط می شود.

مسأله (۲۹۶۴) اگر شخصی سوار هواپیمایی شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدّتی به گرد زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنجگانه را به نیت قربت مطلق به جا آورد. بنا بر احتیاط اوقات نماز را با محلّ خروج تطبیق کند، لیکن روزه را باید قضا نماید.

اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید و در هر بیست و چهار ساعت دو بار فجر و زوال و غروب خواهد داشت. احتیاط واجب آن است که با هر فجر، نماز صبح و پس از هر زوال، نماز ظهر و عصر و پس از هر غروب، نمازهای مغرب و عشا را به جا آورد و همین طور اگر سرعت آن سه برابر حرکت زمین باشد، که در هر بار وظیفه خود را انجام می دهد.

مسأله (۲۹۶۵) اگر سرعت هواپیمایی که با آن سفر می کند، برابر سرعت حرکت زمین باشد و از مغرب به مشرق برود، باید نمازهای پنجگانه را در اوقات خود به جا آورد، همچنین اگر سرعت آن از سرعت حرکت زمین کم تر باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیش تر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت یا کم تر، یک بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه پیش تر بیان شد معلوم می شود.

مسأله (۲۹۶۶) اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، پس از طلوع فجر در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز

فجر طلوع نکرده، می تواند بخورد و بیاشامد و کارهای دیگری را که مبطل روزه است، انجام دهد.

مسأله ۲۹۶۷) اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده، بنا بر احتیاط واجب باید امساک کند و روزه خود را به پایان برساند.

مسأله ۲۹۶۸) اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، از شهر خودش که هلال رمضان در آن دیده شده، به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق آن، هنوز ماه در آن دیده نشده، روزه آن روز بر او واجب نیست. اگر در شهری که هلال ماه شوال در آن دیده شده، عید کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق آن، هنوز هلال در آن رؤیت نشده، بنا بر احتیاط واجب باید بقیه روز را امساک کند و قضای آن روز را نیز به جا آورد.

مسأله ۲۹۶۹) اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه و شب شش ماه است، بنا بر احتیاط، واجب است از آن جا به مکان هایی هجرت کند که بتواند نماز و روزه را در وقتش به صورت متعارف به جا آورد. اگر هجرت نکرد و یا نتوانست هجرت کند، باید نماز و روزه هایش را طبق اوقات مکان هایی که در هر بیست و چهار ساعت، شب و روز متعارف دارند، به جا آورد.

مسأله ۲۹۷۰) اگر مکلف در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت شب و روز دارد، اگرچه روزش بیست و سه ساعت و شبش یک ساعت و یا برعکس باشد، حکم نمازش تابع اوقات خاص آن است. اما نسبت به روزه در صورت امکان بر او واجب است روزه ماه رمضان را طبق ساعات شرعی همان مکان بگیرد. در صورتی که روزه گرفتن برایش حرجی باشد، بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۹۷۱) اگر کسی به فضا سفر کند، باید در هر بیست و چهار ساعت نمازهای خود را مطابق اوقات شرعی محلّ حرکتش بخواند. اگر شخصی باشد که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، باید روزه هایش را هم بگیرد.

ی: حکم خرید و فروش برگه های جایزه دار

مسأله ۲۹۷۲) برگه های جایزه دار که قسمتی از آن ها معروف به بلیط های بخت آزمایی هستند، اوراقی می باشند که برخی شرکت ها آن ها را به مبلغ معینی می فروشند و متعهد می شوند که میان خریداران این اوراق قرعه کشی کنند و قرعه به نام هر کس در آمد، به او مبلغی به عنوان جایزه بدهند. چنین کاری ممکن است به چند وجه انجام بگیرد:

اول: مقصود از پرداختن پول، کمک مالی و مشارکت در برنامه ای خیریه مانند ساختن مدرسه یا پل باشد، نه به دست آوردن سود و جایزه، در این صورت خرید این اوراق اشکال ندارد. اگر قرعه به نام کسی اصابت کند، در مورد تأمین هزینه جایزه دو حالت قابل تصور است:

الف) هزینه جایزه را شخصی حقیقی یا حقوقی - مانند مؤسسه ای که اوراق را منتشر کرده - از مال خودش تأمین کرده باشد که در این صورت دریافت آن جایز است.

ب) هزینه جایزه از پول فروش همین اوراق که مردم داده اند، تأمین شده باشد که در این صورت حکم مجهول المالک را دارد.

دوم: پول را در برابر این اوراق بدهد به امید این که در قرعه کشی برنده شود و جایزه به دست آورد. در این صورت، معامله بی شک حرام و باطل است و اگر قرعه به نام کسی اصابت کند، دریافت جایزه در هر حال بی اشکال نیست و باید با آن برخورد مجهول المالک شود.

شرح حال اجمالی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی مدظله العالی

حضرت آیت الله حاج میرزا یدالله عباس زاده رفیع، معروف به دوزدوزانی تبریزی، فرزند حاج عبد الحمید، فرزند حاج عباس، و او فرزند حاج الله وردی، به سال ۱۳۱۴ش، برابر با ۱۳۵۴ق، در خاندانی متدین و مذهبی در محله ی پل سنگی شهر تبریز چشم به جهان گشود.

پدر ایشان از تجار متدین و نیکوکار شهر تبریز بود و اجداد معظم له سال ها پیش از تولد وی، از روستای دوزدوزان، واقع در هفتاد کیلومتری شهر تبریز، به این شهر مهاجرت و در آن جا رحل اقامت افکنده بودند.

تحصیلات مقدماتی و سطح

معظم له در سال ۱۳۲۲ش و جهت فراگیری ادبیات فارسی و عربی وارد مکتب-خانه شد و تحصیلات خود را نزد مرحوم حاج میر محمود آقا - که در شهر تبریز شهرت به سزایی داشت- و نیز مرحوم حاج آقا میرزا فرج الله فرا آموخت.

شوق تحصیل دانش های دینی، او را در سال ۱۳۲۵ش به مدرسه ی دینی حسن پاشا -واقع در میدان صاحب الامر کشاند و حضرت آیت الله دوزدوزانی در اندک مدتی با علاقه ی شدیدی که به فراگیری دانش داشت، در بین هم دوره های خود شاخص گردید. از اساتید ایشان در آن مدت سه سال می توان به عالم ربانی، حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج میرزا رسول شاهی اشاره نمود.

آنگاه در سال ۱۳۲۹ش، جهت استفاده از دیگر اساتید آن روزگار تبریز، در مدرسه ی علمیه ی طالبیه - مسجد جامع تبریز- مشغول به تحصیل شد و دروس ادبیات، منطق، اصول و شرح لمعتین مرحوم شهید ثانی را در محضر اساتیدی چون حضرات: مرحوم شیخ حسن چلوپز (حاشیه ی ملا- عبدالله)، مرحوم میرزا آقا باغمیشه ای (مغنی الیب)، مرحوم حاج میرزا علی اصغر باغمیشه ای (شرح لمعه)، مرحوم حاج میرزا علی

اصغر اخی جهانی، مرحوم حاج سید رضا مرندی (شرح لمعه)، مرحوم حاج میرزا ابو الفضل صدیق سرابی (معالم الأصول) و مرحوم سید هادی خسرو شاهی (شرح لمعه) فراگرفت.

ناگفته نماند که حضرت آیت الله دوزدوزانی از آغاز طلبگی به تدریس ادبیات در مسجد "خاله اوغلی" تبریز اشتغال داشت و به تربیت طلاب می پرداخت.

مهاجرت به قم

معظم له در حالی که هنوز به سن هجده سالگی نرسیده بود، در سال ۱۳۳۲ش و جهت تکمیل آموخته های خویش به شهر قم هجرت فرمود و باقی دروس سطح را نزد حضرات آیات: میرزا محمد مجاهدی تبریزی، شیخ احمد پایانی، سید حسین قاضی طباطبایی، شیخ راضی نجفی تبریزی (ره) و ... به استفاده نشست.

تحصیلات اجتهادی

ایشان در سال ۱۳۳۷ش و پس از درگذشت والد مکرمش به حج بیت الله الحرام و مسجد النبی^ص و نیز زیارت عتبات عالیات نایل آمد و پس از بازگشت، تحصیل دروس خارج را در محضر اساتید بزرگ آن دوران آغاز نمودند.

معظم له در درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی (ره) که در حرم حضرت معصومه (ع) برپا می شد، به مدت سه سال شرکت نمود و پس از درگذشت ایشان، مدتی در درس اصول رهبر کبیر انقلاب آیت الله العظمی سید روح الله موسوی خمینی (ره) که در مسجد سلماسی تشکیل می شد، حاضر آمد. وی همچنین از دروس حضرات آیات عظام: سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، میرزا هاشم آملی، سید محمد محقق داماد یزدی و شیخ حسن فرید اراکی (ره) نیز کامیاب شدند.

همچنین در محاضرات خارج فقه و اصول مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج سید کاظم شریعتمداری (ره) حضور محققانه جسته، مدت ۲۵ سال تمام از افادات علمی ایشان در فقه و اصول مستفید گشت.

معظم له یکی از شاگردان مبرز و برجسته ی آن فقید سعید است که تقریباً یک دوره ی کامل خارج فقه و اصول را در مدت ۲۵ سال از محضر ایشان فراگرفت و بنیه ی اجتهادی خود را در کلاس های درس ایشان استحکام بخشید.

ناگفته نماند که نامبرده در ایام مسافرت خود به عتبات عالیات که حدود یک ماه به طول انجامید، از محضر اساتید حوزه ی دانشگاه بزرگ علوی (ع) در نجف اشرف مستفید شده، به محاضرات حضرات آیات عظام: حاج سید ابو القاسم موسوی خوئی، حاج سید محسن طباطبایی حکیم و حاج سید محمود شاهرودی حاضر آمد.

درس فلسفه

وی همچنین در کنار دروس متداول فقهی و اصولی حوزه، از علوم عقلی غافل نشده، در کلاس های درس اسفار مرحوم علامه حاج سید محمد حسین طباطبایی تبریزی (ره)، صاحب تفسیر شریف "المیزان" شرکت نمود و در ضمن آن، یک دوره درس منظومه ی حاج ملا هادی سبزواری؛ را به عده ای از فضلاء حوزه تدریس نمود.

علاقه به معارف قرآنی

در پی حرکت با برکت مرحوم علامه طباطبایی (ره) برای خارج کردن معارف قرآنی از دروس حاشیه ای حوزه، و نیز شوق درونی آیت الله دوزدوزانی تبریزی به تفسیر قرآن، از سال ۱۳۸۲ق، برابر با ۱۳۴۲ش به تشکیل حلقات تفسیر قرآن اهتمام جست و با ترتیب سور قرآنی که پس از مدتی جای خود را به تفسیر موضوعی داد، به شرح و تبیین کتاب الهی مشغول شد.

حاصل این جلسات که حدود ۵۰ سال به طول انجامید، در کنار سه جلد تفسیر موضوعی قرآن که به انتشار رسیده، دفاتر متعددی است که هنوز به زیور طبع آراسته نشده و به خواست الهی به چاپ خواهد رسید.

آیت الله دوزدوزانی تبریزی هر چند در صدد کسب اجازات نبوده، ولی به جهت درخشش های علمی در میان بزرگان و اساتید سترگ حوزه، به دریافت اجازاتی نایل شده اند.

خدمات مذهبی - اجتماعی

معظم له علاوه بر تدریس و تبلیغ احکام الهی در شهرهای قم، تهران، کرج و تبریز خدمات اجتماعی شایانی نیز داشته اند که بخشی از آن ها عبارتند از:

*احداث مسجد جواد الائمه(ع) در خیابان جیحون شهر تهران که به نام مسجد حاج کاظم و به طرز نیکویی اداره می شود و مورد استفاده ی مومنین است.

*بازسازی مسجد تاریخی شصت و سه ستون تبریز که قدمت چهار صد ساله دارد و در سال های اخیر متروکه بود که با تلاش های معظم له مرمت و تعمیر شد و هم اکنون یکی از مساجد فعال شهر تبریز است.

*تعمیر کتابخانه ی مدرسه ی طالبیه ی تبریز.

*اعزام مبلغ به نقاط مختلف

ایشان در طی سال های ۵۰ تا ۵۷ ش، مبلغینی را جهت آموزش مسائل دینی به روستاییان و جلوگیری از گسترش عقاید منحرفین و غلات به شهرستان کلپیر و ۵۰۰ روستای اطراف آن در استان آذربایجان شرقی اعزام نمودند و همچنین با هزینه ی شخصی خود، استراحت گاهی مجهز برای مبلغین اعزامی تاسیس نمودند.

از جمله خصوصیات این دوره ها این بود که با مبلغ اعزامی شرط می شد نباید از دیگران حق تبلیغ درخواست نماید. این نوع تبلیغ، تأثیر به سزایی در آن منطقه داشت. این طرح، بعدها تا حدودی در مناطق دیگری بمانند بخش زاغه از توابع خرم آباد و هشتروند و شهر ری نیز اجرا شد.

مبارزه‌ی فکری با منحرفین اعتقادی

با توجه به گسترش بیش از پیش فعالیت گروه‌های منحرف و فرقه‌های ضاله بمانند صوفیه و بهائیت و وهابیت در سال‌های اخیر، حضرت آیت‌الله دوزدوزانی با همکاری مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ داود الهامی و حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد مردانی، در سال ۱۳۷۵ش، موسسه‌ای برای مبارزه با این تحركات با نام (موسسه‌ی دفاع از حریم اسلام) تاسیس نمودند و در این راه چندین جلد کتاب جیبی به چاپ رسانیده و به صورت رایگان منتشر ساخته‌اند که در این جا به نام بعضی از کتب انتشار یافته از سوی این موسسه اشاره می‌گردد:

۱. تصوف از دیدگاه ائمه‌ی اطهار؛

۲. پیدایش تصوف در میان شیعیان؛

۳. فرقه‌های نعمت‌اللهی و گنابادی؛

۴. فرقه‌های ذهبیه و اوئسیه و خاکساریه؛

۵. سیری کوتاه در مرام اهل حق (علی‌الیهان)؛

۶. دو محور عقاید وهابیان؛

۷. بهائیت مولود تصوف.

همچنین این مؤسسه اقدام به خرید و پخش دیگر کتبی که در این رابطه برای افراد مفید است، می‌نماید و برای مطالعه به شکل مجانی در اختیار افراد به ویژه طلاب قرار می‌دهد.

تأسیس جلسات مذهبی

معظم‌له جهت تبلیغات مذهبی و پاسخگویی به نیاز نسل نوحاسته، جلسات مذهبی‌ای را با شیوه‌ای نوین تأسیس نمودند که این جلسات در دو بخش بزرگسالان و نوباوگان تشکیل می‌شد:

۱) جلسه‌ی دینی مکتب‌علی(ع) در سال ۱۳۵۳ش در شهر تبریز تأسیس گردید. این جلسات در آن زمان به شیوه‌ی خاصی با استفاده از تریبون سخنرانی و صدلی برای

شرکت کنندگان به صورت هفتگی و سیار برگزار می گردید و اکثر شرکت کنندگان آن از طبقه ی جوان و تحصیل کرده بودند.

۲) جلسات هفتگی برای تربیت دینی نوباوگان هفت تا دوازده ساله در پنجاه مسجد شهر تبریز که توسط هشتاد نفر از روحانیون و معممین و تجار آن شهر اداره می شدند و در مجموع، حدود هزار نفر در آن جلسات شرکت می کردند. شرکت کنندگان در این جلسات علاوه بر آموزش قرآن، به آموختن احکام و عقاید و سرودهای مذهبی و روش مناظره با مخالفین می پرداختند.

تدریس

همانطور که اشاره شد، حضرت آیت الله از آغاز طلبگی در مدرسه ی دینی طالبیه به تدریس و تربیت طلاب اشتغال داشتند که پس از مهاجرت به قم نیز این رویه ادامه پیدا کرد.

تدریس و تربیت طلاب برای حضرت آیت الله دوزدوزانی چنان جاذبه ای داشته و دارد که هرگز راضی به تعطیل آن نشده و به استثنای چند سالی که اجباراً از آن محروم شد، همیشه در این سمت مقدس و متعالی به افاده می پردازد.

ایشان پس از تدریس دروس سطح به شکل مکرر، در پی درخواست افاضل حوزه و در سال ۱۴۰۰ق به تشکیل حلقات خارج فقه و اصول پرداخت که درس خارج فقه همچنان ادامه دارد.

تعدادی از طلاب و افاضل علوم دینی از دروس حضرت آیت اللهی در مسجد امام زین العابدین(ع) مستفید می شوند و برخی نیز به مکتوب کردن آن می پردازند که کتاب "الیان الباهر فی صلاه المسافر" در دو جلد، از آن جمله به شمار می رود.

در گفتار بزرگان

اشاره

در این بخش از شرح حال حضرت آیت الله دوزدوزانی به بازگو نمودن اوصاف ایشان از زبان دو استاد بزرگ وی می پردازیم:

ص: ۵۴۹

آیت الله شریعتمداری:

جناب العالم الفاضل، علم الأعلام، حجة الإسلام والمسلمين، الحاج الميرزا يد الله دوزدوزانی دامت إفاضاته، مَمَّن حضر في أبحاثي سنين عديدة حضور تفهم وتعمق وتحقيق، فنال مناه وفاز مبتغاه، فجد واجتهد، وبلغ مرتبة عالية من العلم والسداد، فهو اليوم من العلماء العاملين، والفضلاء المحققين، فله درّه وكثر الله في أهل العلم أمثاله.

آیت الله گلپایگانی:

...و مَمَّن سلك سبيل السلف، و بذل جهده و صرف شطراً من عمره في طلب العلوم الدينيه، وحاز مرتبة من الفضل، جناب العلامه حجه الإسلام الحاج ميرزا يد الله الدوزدوزانی أیده الله تعالی

مرجعیت

آیت الله دوزدوزانی تبریزی از سال ۱۳۷۳ و در پی درخواست برخی اعظام و نیز مومنین به انتشار فتاوی خود در ضمن حاشیه بر کتاب "خلاصه الاحکام" پرداخت و علی رغم میل باطنی به مرجعیت رسید. و در سال ۱۳۷۷ اقدام به چاپ رساله ی "توضیح المسائل" نمود. رساله ی عملیه ی ایشان تا به حال به چاپ های متعددی در تیراژهای بالا رسیده و به ویژه در سال های اخیر، میزان مراجعه کنندگان از تهران، کرج، آذربایجان و نیز کشورهای چوچون آذربایجان، پاکستان و ... رو به ازدیاد بوده است.

ص: ۵۵۰

آثار و تالیفات

هر چند تمحض و تمرکز ایشان بر روی تدریس علوم دینی چندان مجالی برای تالیف کتاب بر ایشان نگذاشته و خودشان نیز به نوشتن کتاب هایی که چندان مطالب جدیدی در آن یافت نمی شود، اشتیاقی نشان نمی دهند، ولی مکتوبات متعددی چه به شکل انتشار یافته و چه در شکل مخطوط از ایشان موجود است که فهرست وار اشاره می کنیم:

۱. إرشاد المؤمنین؛ [حاشیه بر ارشاد المومنین مرحوم آیت الله حجت]

۲. تحقیق اللطیف حول التوقیع الشریف؛ [تحقیق در پیرامون امکان و یا عدم امکان رویت حضرت ولی عصر^ع در زمان غیبت کبری. این کتاب به زبان عربی نوشته شده و انتشار عمومی آن به جهت برخی ملاحظات انجام نشده است.]

۳. تغییر جنسیت آری یا نه؟؛ [پژوهشی علمی در موضوع تغییر جنسیت و حکم شرعی آن]

۴. توضیح المسائل؛ [تاکنون بیش از ۱۳ بار در تیراژهای فراوان چاپ شده است.]

۵. حاشیه علی العروه الوثقی؛ [زیر چاپ]

۶. حواشی علی منهاج الصالحین؛ [تکثیری]

۷. خمس در عصر پیامبر؟

۸. دروس حول المعاد؛ [از سلسله دروس تفسیر موضوعی قرآن]

۹. دروس حول الموت والحیاه والبرزخ وأشراط الساعه؛ [از سلسله دروس تفسیر موضوعی قرآن]

۱۰. دروس حول نزول القرآن؛ [از سلسله دروس تفسیر موضوعی قرآن]

۱۱. رساله ی هلالیه؛ [کتاب مختصر و نافع درباره ۱۰۰ ی هلال ماه قمری]

۱۲. کتاب قصاص؛ [مخطوط]

۱۳. ملحقات توضیح المسائل؛

۱۴. مناسک حج تمتع و عمره. [احکام زیارت حرمین شریفین که چندین بار جهت استفاده ی مومنین در سفر حج انتشار یافته است.]

۱۵. استفتائات [زیر چاپ]

۱۶. تفسیر ترتیبی سوره های از قرآن [مخطوط]

۱۷. دوره ی اصول فقه [مخطوط]

تقریرات شاگردان از دروس ایشان:

۱. تقریرات بحث صلات مسافر با عنوان "البيان الباهر في صلاة المسافر" توسط حضرت حجت الاسلام حاج شیخ یوسف یعقوبی [زیر چاپ]

۲. تقریرات بحث زکاه [مخطوط]

۳. تقریرات صلاه جماعت [مخطوط]

۴. تقریرات خمس [مخطوط]

۵. تقریرات حلق لحيه [آماده چاپ]

۶. تقریرات مکاسب محرمة [مخطوط]

ص: ۵۵۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

